



۴۸-۴۹

بهار- تابستان

۱۳۷۶

دانش

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



ایران در فرهنگ و ادب ایران
پاکستان در فرهنگ و ادب ایران

افغانیم و سیرتتاریم
همین آدم داریم و از یک شاخه ایم
سینه سینه بر ما رسیده است
که ما پروردگاریم

علامه اقبال لاہوری



نام خداوند فرشته و ماه خداوند پروردگار و یونان از کشت بندگانی درین تسلی بر آن گوی و بند کشته که خوردن و کشت بروزان بود که کمان که اند بزرگانان که کار بند بیکس که بر او بدیدیم که سواد و مردی که کشته پوشاک بیاید ز راه جرم بر آن که زدم فرو و پنهان که کین ز دشمنان	گردان بر این مشخ در دور خداوند پروردگار و یونان پی و برستی و نشان روان تر و شامی و بند ز کبی پیشی از کام و کیت بهر و ستاره بر او اند گوشه دمانی فرو و کتند خودمانه و تندی هر چه شکستند قدرتی که کتند کسوف زدم که کوشش دستان زدم که کوشش	خداوند پروردگار و یونان پی و برستی و نشان روان تر و شامی و بند ز کبی پیشی از کام و کیت بهر و ستاره بر او اند گوشه دمانی فرو و کتند خودمانه و تندی هر چه شکستند قدرتی که کتند کسوف زدم که کوشش دستان زدم که کوشش	تسلی بر آن گوی و بند کشته که خوردن و کشت بروزان بود که کمان که اند بزرگانان که کار بند بیکس که بر او بدیدیم که سواد و مردی که کشته پوشاک بیاید ز راه جرم بر آن که زدم فرو و پنهان که کین ز دشمنان
---	---	--	---

گنجینه دانش



۱ - شاهنامه فردوسی

نسخه خطی شماره ۳۱۴

کتابخانه گنج بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

سرلوح داستان بر تخت نشستن نوشیروان (برگ ۱۱۰۹)

۲ - شاهنامه فردوسی

نسخه خطی شماره ۱۳۸۳۶

کتابخانه گنج بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

فرمانروایی کیومرث و گرد آمدن دد و دام و انسان در

خدمت او (برگ ۶۸)



۴۸-۴۹

بهار و تابستان

۱۳۷۶

دانش

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

مدیر مسئول: _____ علی ذوعلم
 سردبیر: _____ دکتر محمد مهدی توسلی
 مدیر: _____ دکتر سید سبط حسن رضوی
 طراح روی جلد: _____ سینا کوچکی
 حروف چین: _____ محمد عباس بلتستانی
 نمونه خوان و ناظر چاپ: _____ بشارت محمود میرزا
 چاپخانه: _____ منزا پریس (اسلام آباد)

با همکاری
 شورای نویسندگان دانش

روی جلد: نه افغانم و نی ترک و تتاریم
 چمن زادیم و از یک شاخساریم
 تمیز رنگ و بو بر ما حرام است
 که ما پرورده یک نویهاریم
 نمایی از کاشی کاری کاخ گلستان - تهران علامه اقبال



یادآوری

- * فصلنامه دانش ویژه آثار و مقالات درباره فرهنگ و ادب فارسی و مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و افغانستان و آسیای میانه است.
- * دانش کتابهای منتشر شده در راستای اهداف خود را نیز معرفی می کند. برای این کار بایستی از هر کتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
- * دانش در ویرایش نوشتارها و تغییر نام آنها آزاد است.
- * آثار رسیده، بازگردانده نخواهد شد.
- * مقاله ها ضمن برخورداری از آیین نگارش فارسی یا اردو، باید:
 - ماشین نویسی شده یا خوانا و یک روی کاغذ نوشته شده باشند.
 - همراه "پانوشته" و "کتابنامه" باشند.
- * آثار و مقالات پس از تأیید شورای دانش در نوبت چاپ قرار می گیرند.
- * مسئولیت آراو دیدگاههای ابراز شده در مقالات، بر عهده نویسندگان آنهاست.
- * چاپ و انتشار مطالب دانش با آوردن نام ماخذ، آزاد است.

* نشانی دانش:

خانه ۳، کوچه ۸، گوهستان رود، ایف ۸ / ۳، اسلام آباد - پاکستان

دورنویس: ۲۶۳۱۹۳ تلفن: ۲۶۳۱۹۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

باسم الحق
سخن دانش

متن منتشره نشده

- آشوب نامه
۱۳ ملا طغرای تبریزی
به اهتمام دکتر محمد حسین تسبیحی

اندیشه و اندیشه مندان

- آینده فرهنگ اسلامی در جهان اسلام ۳۳ علی ذوعلم
- تحقیقی در شرح احوال و شخصیت ۴۱ دکتر محمد منیر عالم
حضرت اویس قرنی
□ ایران و پاکستان در فرهنگ و ادب یکدیگر ۶۷-۱۱۰
- سیر اقبال شناسی در ایران ۶۹ سید مرتضی موسوی
- پاکستان در فرهنگ و ادب فارسی ۸۷ سید افسر علیشاه
- نگاهی گذرا بر وضع زبان و ادب فارسی ۹۵ دکتر ساجد الله تفهیمی
در پاکستان
- از دفتر خاطرات ۱۰۵ سید حسنین کاظمی

ادب امروز ایران

- واژگان و ساختار زبان شعر نیما ۱۱۷ مصطفی علی پور
- زبان فارسی، پالایش و ویرایش ۱۴۵ مهندس سید مصطفی میر سلیم
به اهتمام حجت ا. ابراهیمیان

فارسی امروز شبہ قاره

- ۱۶۵ - معرفی چند اثر دفتر دانش
- شعر فارسی امروز شبہ قاره..... ۱۷۵-۱۷۹
- مقصود جعفری، صدیق تاثیر، محمد جان عالم
عبد اللطیف لطیف، دکتر سید محمد اکرم
«اکرام»، دکتر سرفراز ظفر

گزارش و پژوهش

- ۱۸۳ - معرفی سه پایان نامہ دکتر محمد مهدی توسلی
- ۱۹۱ - گفتگو با آقای عبد الجبار کاکائی دفتر دانش
- ۲۰۹ - مراسم رونمایی انتشارات سال ۱۳۷۵ مرکز تحقیقات
- ۲۱۹ - گشایش سومین دورہ دانش افزایی استادان فارسی
- ۲۲۵ - شب شعر فارسی
- ۲۲۸ - فہرست مجلہ ہا و مقالہ ہای رسیدہ دفتر دانش
- کتابہای تازہ..... ۲۳۶-۲۴۶
۱. مفتاح الاشراف لتکملہ الاصناف ۲. کتاب فارسی ۳. آئینہ حیرت
۴. خزینہ الاشعار ۵. فہرست مشترک نسخہ ہای خطی فارسی پاکستان ،
۶. گنج دانش ۷. گنج ادب ۸. قند پارسی ۹. مکالمہ ۱۰. انوکھا بالکا
۱۱. تحریک پاکستان اور صحافت ۱۲. نارسیدہ

تجلیل و یاد

- ۲۴۹ - دکتر سید سبط حسن رضوی دفتر دانش
- ۲۵۰ - دکتر وحید قریشی
- ۲۵۲ - دانشجویان شہید ایرانی در پاکستان

نامہ ہا

- ۲۵۵ دفتر دانش

بخش اردو

- ۲۵۹ - زیب مگسی اور اس کی تضمین نگاری دکتر شرافت عباس

بخش انگلیسی

باسم الحق

روابط ایران و پاکستان ، محدود و منحصر به رابطه سیاسی و رسمی نیست و فراتر از آن، رابطه ریشه دار دو ملتی است که صدها سال است عمیق ترین پیوندها و مؤثرترین مبادلات را بخصوص در مسائل و موضوعات فرهنگی باهم داشته و دارند .

اینکه ایران ، اولین کشوری بود که پس از اعلام استقلال پاکستان و تأسیس این کشور اسلامی ، آن را به رسمیت شناخت ، قوی ترین وجه اثبات روابط دیرینه ایران و پاکستان نیست ، بلکه قبل از اعلام استقلال پاکستان نیز، دو ملت مسلمان ایران و پاکستان ، از روابط عمیقی برخوردار بوده اند .

البته کشور پاکستان به عنوان یک کشور مستقل و با هویت سیاسی و جغرافیائی تعریف شده و مشخص ، در سال ۱۹۴۷م تأسیس شد، ولی از نظر هویت فرهنگی ، ملت پاکستان ، یک ملت پنجاه ساله نیست ، زیرا نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت و در اندیشه سیاسی علامه اقبال نیز به روشنی چشم می خورد ، این است که هویت و ماهیت یک قوم و ملت ، به مرزهای جغرافیائی و یا تعریف سیاسی او ، محدود نمی شود، بلکه عقیده و فکر ، که محور وحدت یک جامعه است ، نقش اول و اساسی را در هویت یک جامعه دارد. بنابراین ، از همان ابتدای ورود اسلام به شبه قاره هندو پاکستان ، و در

طول نزدیک به هزار و سیصد سال که اسلام، با جاذبه معنوی و فطری خود، دل‌های پاک مردمان این خطه را به خود جذب و جلب می‌کرد، ملت پاکستان - اگرچه بدون نام و نشان - در حال تکوین و شکل‌گیری بود، و قبل از تأسیس رسمی و تفکیک جغرافیائی پاکستان نیز، با هویت مستقل اسلامی خود، نشانه‌ها و علائم یک ملت مسلم را در خود داشت.

وقایعی که مقارن جنگ اول جهانی، و در دو دهه اول قرن بیستم در همین شبه قاره، به وقوع پیوست، و حساسیت و حضور مسلمانان این منطقه، در جریان از هم‌پاشیدگی حکومت عثمانی، نشان می‌داد که بخشی از مردم شبه قاره، که «اسلام» وجه مشترک اصلی آنان است، خود را عضوی از پیکر عظیم امت اسلامی می‌دانند، و گرچه در آن زمان، از دولت سیاسی و مرزهای جغرافیایی خاص برخوردار نبودند، ولی در حقیقت یک ملت بودند که فراتر از تعاریف جعلی و قراردادی، روح واحد یک ملت را در خود داشتند. در واقع، ملت پاکستان - با تمام خصوصیات که یک ملت حقیقی دارد، یعنی فرهنگ و آداب و عقاید و رسوم و سنن و انگیزه‌ها و گرایش‌های معنوی مشترک - از همان بدو ورود اسلام به شبه قاره به تدریج تأسیس شد و در سال ۱۹۴۷ م، برای خود دولت واحد و مرزهای جغرافیائی مشخصی را هم، بوجود آورد و «کالبد» مناسب و تعریف شده‌ای را برای «روح ملی» خود فراهم ساخت.

بنابراین، حق آن است که تأسیس حقیقی پاکستان را، بیش از هزار سال قبل از تأسیس سیاسی پاکستان قلمداد کنیم، و در پنجاهمین سال تأسیس کالبد «پاکستان»، تأکید کنیم که روح پاکستان، چندین صد سال قبل از این، تأسیس شده بود و اگر علامه اقبال، طرح پاکستان را ارائه کرد و به لقب «مصور پاکستان» ملقب شد، بر اساس این فکر بود که باید روح ملت مسلمان شبه قاره، در کالبد مناسبی مستقر شود تا بتواند از هویت و فرهنگ معنوی و اسلامی خود، بخوبی مراقبت و دفاع نماید.

با همین نگاه ، حضور فرهنگ و ادب ایران در فرهنگ مردم مسلمان این خطه، و جایگاه ادب و فرهنگ مسلمانان شبه قاره - یعنی ملت پاکستان فعلی - در ایران ، ریشه های بیش از هزار ساله دارد و به پنجاه سال اخیر ، محدود نمی شود ، و اسناد و قرائن و ادله ای که این حضور متقابل را اثبات می کند ، بسیار فراتر از روابط رسمی فرهنگی ای است که در پنجاه سال گذشته وجود داشته است. البته ، تأسیس این کشور در ۱۹۴۷ م ، زمینه و بستر بسیار مناسبی را برای تقویت روابط همه جانبه دو ملت ، و بخصوص روابط فرهنگی ، فراهم ساخت و راه را برای استفاده متقابل در تجربیات و یافته های فرهنگی ، هموارتر ساخت ، اما همه آثاری که به زبان فارسی در مقوله های مختلف عرفان ، تصوف ، علوم دینی و غیر آن ، در شبه قاره تألیف شده است و در واقع شناسنامه حقیقی ملت پاکستان را نشان می دهد ، حاکی از جایگاه رفیع ایران در فرهنگ و ادب پاکستان است و نیز آثار مهمی که از شبه قاره به ایران آمد و در فرهنگ و ادب ایران جای مهمی برای خود باز کرد ، نقش پاکستان را در ادب و فرهنگ ایران نشان می دهد. به عنوان نمونه ، اگر «سبک هندی» به عنوان یکی از سبک ها و قالب های شعر فارسی ، از جایگاه رفیعی برخوردار است ، به معنی سیاسی و جغرافیائی «هند» تأویل نمی شود ، بلکه نقش ادبا و شعرای مسلمان شبه قاره را در ادب ایران ، نشان می دهد ، همان ادبا و شعرائی که سازنده روح حقیقی ملت پاکستان امروزی بوده اند !

اگر این دو شماره «دانش» به موضوع مهم «ایران و پاکستان در فرهنگ و ادب یکدیگر» اختصاص یافته است ، به این معنا نیست که همه مطالب لازم در این مورد ، در این شماره فصلنامه آمده است ، بلکه این تخصیص ، نشان اهمیتی است که این فصلنامه برای پنجاهمین سال تأسیس پاکستان قائل است و به عنوان تبریک به ملت بزرگ پاکستان ، و برای تأکید بر این روابط ناگسستنی ، این دو شماره را که در یک جلد منتشر می شود ، به این موضوع اختصاص داده است.

در مقالات ویژه ای که در فصلنامه ملاحظه خواهید کرد، برخی از موضوعات، مورد بررسی قرار گرفته است و بررسی عمیق تر و گسترده تر روابط فرهنگی بین ایران و پاکستان و تأثیر و جایگاه متقابلی که فرهنگ این دو ملت بزرگ اسلامی در یکدیگر داشته است، در همایش ملی پنجاه سال روابط فرهنگی ایران و پاکستان - که ان شاء الله در نیمه اول پاییز امسال با اهتمام رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در پاکستان و توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و نیز با همکاری و مساعدت برخی مراکز فرهنگی و علمی پاکستان برگزار خواهد شد - مورد بحث قرار خواهد گرفت. به این امید که این تلاش ها - که تلاش مشترک فرهیختگان و اندیشه مندان ایرانی و پاکستانی برای بهره برداری بیشتر از میراث مشترک فرهنگی دو کشور است - در راستای تعمیق و گسترش تبادل فرهنگی دو ملت، مفید و مثمر باشد. ان شاء الله.

و آخر دعوینا ان الحمد لله رب العالمین

مدیر مسئول

سخن دانش

خدای بزرگ را سپاس می‌گزاریم که شماره دیگری از فصلنامه دانش را تقدیم می‌داریم.

یکی از راههای توانمند کردن زبان فارسی آگاه شدن از وضعیت آن در کشورهای منطقه، بویژه کشورهایی است که این زبان به صورت های گونه‌گون در آنها رواج و رسمیت دارد. بی تردید در طول سالهای پیشین در هر یک از کشورهای ایران و دیگر کشورهایی که به فارسی عشق می‌ورزند، کوشش‌هایی برای حفظ زبان فارسی - به عنوان زبان ملی یا زبان فرهنگ و ادب و دین و عرفان - و توانمند کردن آن انجام شده که شاید مردم دیگر کشورها از آنها آگاه نشده‌اند. بنظر می‌رسد که کمترین فایده آگاه شدن از تجربه‌های دیگران، دوری گزیدن از دوباره کاریهاست.

از سوی دیگر زبان فارسی حامل فرهنگ دیرینه سال و پرمایه‌ی ایرانی و اسلامی است. خروارها اثر ادبی و علمی به نظم و نثر به این زبان نوشته شده است. حوزه‌ی آن گستره‌ی فلات ایران، شبه قاره هند، کشورهای آسیای میانه و آسیای صغیر، بین النهرین و کشورهای ساحلی خلیج فارس است و بی شک علاقه‌مندان و پژوهشگران و دستداران فراوانی در اطراف و اکناف جهان دارد. زبانی است دارای پیوستگی تاریخی بسیار محکم و بی نظیر، زبانی است زنده و پویا و آماده برای بیان باریک‌ترین و ژرف‌ترین اندیشه‌ها و ظریف‌ترین و حساس‌ترین عواطف.

بنابر این، در این مجلد، تلاش ما در چندین راستا صورت گرفته است نخست کوشش کرده ایم تا وضعیت زبان فارسی را در کشور متوقف فیه - تا آنجا که مجال بوده - روشن کنیم و نشان دهیم برای حفظ زبان فارسی در این کشور چقدر کار شده است. دوم، نمونه‌هایی از نظم و نثر پاسداران زبان

فارسی پاکستان را آورده ایم. طبیعی است که این نمونه ها با حفظ امانت در نگارش و باکمترین ویرایش زیر عنوان «فارسی شبه قاره» در هر شماره از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت. سوم، کوشش شده تا نمونه هایی از نثر کهن فارسی نیز، برای آشنایی بیشتر علاقه مندان، در هر شماره چاپ شود و در کنار آن سعی کرده ایم تا از ادبیات معاصر ایران و بویژه دگرگونی های جدید در نگارش و کاربرد واژه های نو - مانند مقاله «زبان فارسی، پالایش و ویرایش» - دور نماییم.

در پایان چند نکته شایان یاد آوری است:

۱ - متأسفانه در نخستین روزی که دانش ۴۷ از زیر چاپ بیرون می آمد، یار دیرین دانش، پیر عرصه زبان و ادب فارسی پاکستان، جناب آقای دکتر سید سبط حسن رضوی، مدیر محترم فصلنامه، بر بستر بیماری قرار گرفت و بعد از اندکی بهبودی، برای مداوای کامل رهسپار لندن شد. صحت و عافیت کامل ایشان را از خداوند متعال خواستاریم.

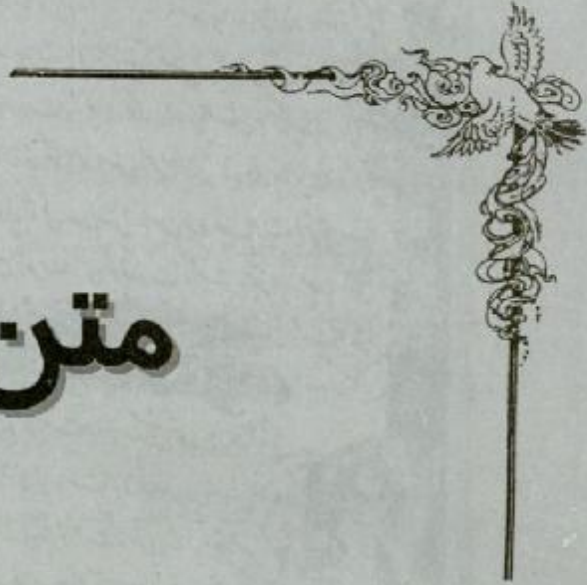
۲ - مدیر داخلی و ویراستار جوان و فعال فصلنامه، آقای عیسی کریمی، مدتی است به ایران عزیمت کرده و در غیاب ایشان بارسنگین ویرایش و تدوین این شماره بر دوش مدیر مسئول و سردبیر بوده است. «دانش» امیدوار است بزودی از وجود ایشان بهره مند شود.

۳ - از آنجا که تلاش دست اندرکاران «دانش» همواره بر این بوده است تا این فصلنامه، از هر نظر شایسته و زیننده نام خود باشد، متأسفانه - و به دلیل کمبود نیروی انسانی متخصص و فنی - مدتی نتوانست به موقع و مرتب یعنی در پایان هر فصل منتشر شود. بهمین خاطر شورای نویسندگان دانش مصمم شد این بار، با توجه به ویژگی های موضوعی مشابه شماره های ۴۸ و ۴۹، یعنی «ایران در فرهنگ و ادب پاکستان»، و «پاکستان در فرهنگ و ادب ایران»، و نیز برخی محدودیت ها، این دو شماره را در یک مجلد و توأمان به دست شما خواننده گرامی برساند.

امیدواریم با نقد و ارزیابی هر شماره، ما را تشویق کرده، فصلنامه مورد علاقه خود را پربارتر و مفیدتر نمایید.

متن

منتشر نشده



مجموعه

رب
بسم الله الرحمن الرحيم
ای خدیجه ماجه خاتمه طراش کرد
شکر نامی را که ایامه بر روح سپهر از معنی آید پیش سعادت
و حمد را قیام که قطعات بر تو بهر از گلک اختر گلش بر ترک بر
نصیه و لیکش ن فی لعلک ای کس در بحر خضر قافیه در نهایت شهر کرد
اشنوی اختوان بی تا کل احد اش از زمین برو لیت غایت و قیام
منش از اوزان شترس از ی قوه قدرت از کیش بحر بر تو سپهر کرد
وقبل از بحر نظر فایده است

مجموعه

مجموعه
مطلع آفتاب بر روشنی نیاراست که شرفی صبح چو لیس از
و صبح طال را به بند بی بند دخت که سوزی شام بقا لیس
سوی سها لیس نه به قهی است که گنجه سسجان تو آینه نگاهت
شرب لیس نه باشکالیت که دقیقه با بان تو آینه یافت
سنگاره نه فلک قبول حضور ما نوزده و بی مرآت عقوق
رمی کارالیش روح و قدم کرد کتاب نظم عالم و آیه کس
نیز مصر و کفان خاتمه است که دوران طالع و بی سوز
بسی کابان در قدیمایی هان کلاصرت در لیس و سوز
از گلک آن سخن پر دوز دین برودی شد رقم فرمای سوز
چو محمود و ایا ترش یافت اتمام بگذارد از کسین کشت ایام

مُلاً طغرای تبریزی

به اهتمام محمد حسین تسبیحی

مُلاً طغرای تبریزی معروف به مُلاً طغرا، اگرچه نسبت او را «تبریزی» نوشته اند اما او را «مشهدی» نیز خوانده اند. وی مدتی در هندوستان بسر برده است. در نثر و نظم فارسی در کمال قدرت بوده و خاصه مهارت او در «منشآت فارسی» مشهور و معروف است. سبک نگارش او، مسجع و مقفی و موزون و منسجم است و در کمال پاکی و زیبایی می نوشته و ظاهراً متخلص به «وحشت» بوده است. هنگامی که در هندوستان بوده با یکی از بزرگان به نام امیر محمد سعید وابستگی داشته و لیکن سرانجام به میهن خود ایران بازگشته است. «رسایل طغرا» از لحاظ انشای فارسی نمونه نثر مسجع و مقفی و موزون یا اسلوب و سبک هندی است و بارها به چاپ سنگی از طرف منشی نولکشور (هندوستان) منتشر شده است و نسخه های خطی فراوان دارد. اما فعلاً از دسترس همگان دور است و از دیدگاه سخن شناسان مهجور. بدین جهت رساله «آشوب نامه» او از جمله «رسایل طغرا» به تصحیح محمد حسین تسبیحی (رها) مسؤل کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از روی نسخه خطی مثنوی محمود و ایاز حکیم زلالی خوانساری، با مقابله نسخه چاپی، به خوانندگان سخن سنج مجله دانش تقدیم می گردد.

هوالمحمود

بسم الله الرحمن الرحيم آشوب نامه

[در وصف سبعة سیاره حکیم زلالی خوانساری

متوفی ۱۰۲۴هـ.ق]

این خطبه را چو خامه طغرا تمام کرد آشوب نامه اش ز ره شوق نام کرد
شکر ناظمی را که ابیات بُرُوج سپهر از معنی ابداعش صورت وجود
بسته، و حمد راقمی را که قطعات پرتو مهر از کلک اختراعش به ترکیب ورق
پیوسته، قصیده کهکشان بی تفکر ایجادش در بحر اخضر قافیه وار نهایت
ظهور گردید. و مثنوی اختران بی تأمل احداثش در زمین به ردیف غایت

وقوع رسید. بیش از اوزان شعر سازی، قلم قدرت آزلیش به تحریر نه سپهر در
 آویخت، و قبل از محور نظم طرازی رقم حکمت آبدیش، به تسطیر
 هشت بهشت آمیخت. سبعه سیاره اش، هفت پیکری است چون
 رباعی چارحد از نقص و عیب مُبرّا، و خمسه متحیره اش پنج گنجی
 است چون مسدّس شش جهت از شکست و ریب معرّا. مطلع آفتاب را
 به روشنی نیاراست که مشرقی صبح عیانش از تاریکی فکر برهد. و
 مصرع هلال را به بلندی نپرداخت که مغربی شام به مقالش از پستی طبع
 بجنبید. معمای سُهایش نه به دقتی است که نکته سنجان توانند شکافت. و
 لغز ثریایش نه به اشکالی است که دقیقه یابان توانند یافت. نظم آن چرخیات
 سیاره نُه فلک را قبول، خصوصاً غزل ده بیتی مراتب عقول، نظم:

دمی کارایش لوح و قلم کرد	کتاب نظم عالم را رقم کرد
به فرد مصر و کنعان خامه آراست	که دوران طالب یوسف زلیخاست
چه معنی کان ورق پیمای هامون	نکرده صرف در لیلی و مجنون
ز کلک آن سخن پرداز دیرین	به زودی شد رقم فرهاد و شیرین
چو محمود و ایازش یافت اتمام	بلند آواز تحسین گشت ایام
ز روی دلبران گفته گلستان	گلستانی به معنی همچو بستان
به هر اقلیم پی صوت و صدایی	بدیهه ساخته شاه و گدایی
ز نظم طره خوبان و شانان	شتر حُجره بسی گفت آن یگانه
ازو در بیت ابرو خوش ادایی	وزو در مصرع کاکل بهایی
معمایی که از خال بتان ساخت	به لفظ و معنی دل می توان باخت
چو از گیسوی شب گفته قصیده	خرد زو شعر لازم موی دیده
در این فیروزه فرد اختراعی	بُود از چار فصلش یک رباعی
ز مصرع ها و شاخ سرو و شمشاد	بهاریات او بر صفحه باد
از آن معنی طراز ماتم و سور	دو عالم نیست جز یک بیت مشهور

و صد دیوان صلوة نثار معما شکاف بدر که به نسبت معجز بیانش،
 کلمات منظومه فرقان، از مصرعه بسم الله، کلاه تفاخر بر آسمان فصاحت

انداخت و هزار مجموعه تحیات فدای لُغْزُ دان مهر که به سرعت طی لسانش ، فقرات مُسَجَّعَه قرآن از سرخی آیه ها ، رنگ روانی در زمین بلاغت انداخته

رُبَاعی:

تا مصرع ذوالفقار او تند و رسا است فرمان بر اهل بیتش اقلیم گشا است
دیوانِ الهی که بُودِ عالمِ گون رنگینی او ز خمسه آلِ عبا است
اما بعد مخفی نماند که به موجب «الشُّعْرَاءُ تَلَامِيذُ الرَّحْمَنِ» در کارخانه نطقی و بیان اهل نظم شاگرد حضرت بیچرین اند و کلامشان به دولت استادی او قافیه شناس و موزون . هر یک به قدر قابلیت ذاتی از مبدأ تعلیم ، به این هنر بی نظیر پی برده و به مقدار استعداد فطری در فیض گاه تعلیم ، به این کار بسی عدیل برخوردارده .

۱ - رودکی ، در بزم آهنگ رقم ، چون ساز اوّل سخنوری ، در چنگ زبان داشت ، تا آخر حرکات رقاص قلم ، صوت چند لک شعر بر لب خواننده ها گذاشت . (متوفی ۳۲۹ هـ.ق).

۲ - عَنصَری ، که آتش تندی خیال ، به کوره انگیزی تیغ سخن در آورد . به باد دم تازگی مقال ، گرد کهنگی از خاکدان فکر بر آورد . (م ۴۳۲ هـ.ق).

۳ - فردوسی ، در نو بهار سخن چون باغبان بهشت ، قابوی گلکاری یافت ، از برای نهال شدن تهمتن ، به زمین رزم سازی شاهنامه شتافت . (متوفی ۴۱۱ یا ۴۱۶ هـ.ق).

۴ - خاقانی ، به ساز مدح همایونی ، پستی نظم را بلندی صورت داد . و از ترنم گفتار گوناگون ، تحفه به عراقین عرب و عجم فرستاد . (م ۵۹۵ هـ.ق)

۵ - انوری ، به گرمی شعر گفتن ، چون شعله طبع را روز به روز افروخت ، در شبستان تحریر ، سخن از معانی روشن به چراغان دماغ سوخت . (م ۵۸۳ هـ.ق).

۶ - فرّخی ، در شطرنج ، به اسب داری نطق ، راه پیاده روی حرف گشود ، منصوبه فرزین بند زبان به فیل گذاری سخن شه مات کلامش بود . (متوفی ۴۲۹ هـ.ق).

۷ - سنائی ، چون معنی سنا در تأریکی سحرگاه فکر روشنی دل پذیرفت ،
بی منت رهبری صبا به یافتن زمین حدیقه سازی نظم گل گل شکفت. (م
۵۴۵ هـ.ق)

۸ - قطران ، در تحریر شعر یک قلم سیاهی طاووسی به کار برد لهذا رقمش
را چون پَر تَدَرُو دوسه رنگ می توان شمرد. (م ۴۶۵ هـ.ق)

۹ - عَطَّار ، چون در دکان مقال، طبله نکات سر بسته چیده، چندین هزار
سقیم خیال داروی اسرار فهمی خریده. (م ۶۷۷ هـ.ق)

۱۰ - خِیَّام ، از رباعی چار طنابی ، به میخ تفکر ، چنان قائم بساخت که باد
خوادم ، خیمه شهرتش را به زمین سخن تواند انداخت. (م ۵۱۷ هـ.ق)

۱۱ - شیخ نظامی . چون در مدینه سخنوری گردید، از «خمسه
مثنویات» به «پنج تن پاک» رسید. چون در خانه نطق گر فکر، به
طلب مخزن، گرد ناصافی ، از نزدیک دامن کلامش دور نشست (م ۶۰۴
هـ.ق). قطعه:

مخزن او نه چنان رتبه اسرار گرفت که نگویند کلامش به نظر آیه نعامت
مصروع اول آن بسمله را گشت دویم مفتی این سخن از حکم حقیقت طغراست

۱۲ - عبد الرزاق ، تا آب گفتار گوناگون از هوای دهنش بچکید ، از رزاق
آفاق ، نان این کار بو قلمون ، بر سفره خویش ندید. (م ۵۸۸ هـ.ق)

۱۳ - رشید ، اگرچه در باغ تقریر ، از حقارت ، و طواط لقب یافت ، در صید
گیران هُمای تحریر ، به عظمت شاهباز می شتافت. (م ۵۷۳ هـ.ق)

۱۴ - سعدی ، به شرافت نثر گلستان ، از طوطی حرم ، چمن چمن ،
تحسین شنید ، و به سعادت نظم بوستان ، از بلبل ارم ، گلشن گلشن ،
آفرین دید. (م ۶۹۱ یا ۶۹۴ هـ.ق).

۱۵ - کمال ، را چون پایه طبیعت از آسمان بلندی خیال گذشت ، در عالم
زمین یا بی خیال به «خلاق المعانی» مخاطب گشت. (م ۶۳۵ هـ.ق).

۱۶ - ابو الفرج ، بعد از شدت سخن ، بس که فرج رسیده ، به فتوای واضع
کل اسما ، فرج جزو اسمش گردیده. (م بعد از ۴۵۱ هـ.ق)

- ۱۷ - مُلای روم ، در فنّ شعر محققانه سربّه، اجتهاد بر آورد، مسایل ابیات غارفانه ، از مُصحف روی «شمس» استنباط کرد. (م ۶۷۲ هـ.ق).
- ۱۸ - سلمان ، از هدایت طالع مسعود ، به کعبه فکر نظم شتافت ، و به دولت فیض معبود، خویش را از جمله اهل بیت یافت. (م ۵۱۵ هـ.ق).
- ۱۹ - خسرو ، که از تاج فصاحت ، بر سر خود ، کوبه شعری می دید، در تخت نشینی بلاغت ، به یمن «قران السعدین» مسلم گردید. (۷۲۵ هـ.ق)
- ۲۰ - حافظ ، از نمه قال ، چون نسبت ترنم به پرده غیب رساند، بزرگ مقامات حال «دیوان غزلش» را «کلام کوچک» خواند. (م ۷۹۱ هـ.ق).
- ۲۱ - جامی ، را هفت خم سبّعه، از شراب دو ساله معنی لبریز گشت، در چار سوی سخن از میخانه گشایی طبعش چسبان می گذشت. (م ۸۹۸ هـ.ق).
- ۲۲ - مکتبی ، اگر حُسن مطلعی از شعر خود به طفلان می نمود ، غوغای سبق خوانی ریزمشق ، شور عشق آن می بود. (م بعد از ۸۹۵ هـ.ق)
- ۲۳ - آذری ، در بلدان سخن به عجایب کاری پرداخته ، و از گرمی بازار، دُگان بیان را آتشکده ساخته. (م ۱۱۹۵ هـ.ق)
- ۲۴ - اوحدی ، «جام جم» را ، بس که آسمان پیمای سخن داد، سکندر آیین ساز نطق ، پشت دست بر زمین نهاد. (م ۷۳۸ هـ.ق).
- ۲۵ - کاتبی ، چون قلم به تحریر نظم شاداب کمر بست ، به یک رشته، رقم دو بحر طوفانی صنعت به هم پیوست. (م ۸۳۸ هـ.ق). قطعه:
- مجمع البحرین او از بس که جوش نشئه زد می توان گفتن که چندین قلزم صهاست این
در زمین شعر سازی از نم طفیان آب خزمی بخش نی تحریر مضمون ها است این
- ۲۶ - مُعزّی ، چون از دولت شوخی زبان ، عزّت را به نهایت رساند، انجمن آرای زبردستی ، زبردست آحدیش نشانند. (م ۵۲۰ هـ.ق).
- ۲۷ - ازرقی ، به نسبت معنی بلند ، بس که اوج قدر پذیرفت، در جهان آباد مضمون ، ارجمند سپهر ازرقش توان گفت. (م ۴۶۵ هـ.ق).

- ۲۸ - ابو العلاء ، اگرچه در صورت دکان داری است ، عُمان بساط گوهر از تجمل طبع در معنی شهریاری است کان خزانه جوهر. (م اواخر قرن ۶ هـ ق)
- ۲۹ - سُهیلی ، در آسمان خیال به یک مطلع خوب رسیده ، از آن به خاور زمین مقال ، دو صبح را نور بخشیده. (م ۹۰۷ یا ۹۱۸ هـ ق).
- ۳۰ - سیف اسفرنگ ، را در جوهر سخن ، کار از آن در گذشت که دلیران معركة نظم توانند پیش او تیغ گشت. (م اواخر قرن ۶ هـ ق).
- ۳۱ - شاهی ، چون در زمین غزل باز و باشه فکر پرانید ، از معانی تر و تازه چندین مرغابی صید گردانید. (م ۸۵۷ هـ ق).
- ۳۲ - هاتفی ، در هر بحر بر زبان الهام شعر گفته است و گوهر معنی را به مِتَقَبِ آواز غیب سُفته است. (م ۹۲۷ هـ ق).
- ۳۳ - هلالی ، اگر نظم خود را به میزان فلک سنجیده ، شَعْرُی را به جای پا سنگ در پله ترازو دیده. (مقتول ۹۳۵ هـ ق)
- ۳۴ - اصفی ، چون در دیوان سحر خیزی ، دفتر نظم گشود ، برات مطلع گویی ، به نام شاه خاور ختم نمود. (م ۹۲۰ یا ۹۲۶ هـ ق).
- ۳۵ - فغانی ، بس که شور غزل ، در جهان انداخته ، گنبد فلک را از کهکشان چون قلم ، شَقّ ساخته. (م ۹۲۵ هـ ق).
- ۳۶ - محمد عصار ، در خراس چرب و نرمی سخن ، گاوی نگرداند که فراست پیشه ، گوساله سامری را بچه اش نتواند خواند. (م ۷۸۳ هـ ق).
- ۳۷ - اهلی ، که از تار و پود صنایع شعری پرنیان آهنگ بافت. به ماکو اندازی منقار بلبل ، در این کار فارغ بالی یافت. (م ۹۴۲ هـ ق).
- ۳۸ - نظام ، اگر وقت ایستادن فلک ، دست به رقم چرخیات بر آرد ، فلک ایستاده را به پای ذوق ، چون قلم چرخ در آرد. (ک اواخر قرن ۹ هـ ق)
- ۳۹ - امید ، که عمرش در قلمرو سخن ، به عزت گذشت ، به تیغ دو دم ، به یک بیت عالمگیر اعتبار گشت. (مقتول ۹۲۵ هـ ق) فرد:
- مقام حق سراپی چون از این آهنگ پیش آید تو نم گونه ای بشنو ز نای خامه طغرا

- نخواند کم زده سر، خامهٔ تصنیف قَوْلان چو یک بیت بلند آفتد به چنگ نامهٔ طُغرا
- ۴۰ - وحشی، در زمین خسرو و شیرین به تُندی ندوید، که سگ نکته گیران
به گرد آهوش تواند رسید. (متوفی ۹۹۱ هـ.ق)
- ۴۱ - عبّدی، چون در مراتب سخن شاگرد معبود است، هر بیتش مثل بیت
الله قابل هزار سجود است.
- ۴۲ - ضمیری، اگر معدن خیال به تیشهٔ وقت نکافتی، خلعت جواهر مقال
چگونه در بساط یافتی؟ (م ۹۷۳ هـ.ق).
- ۴۳ - غزالی، چون به صیدگاه سخنوری پی برده است، به چندین غزال پُر
خط و خال غزل برخورده است. (م ۹۷۰ یا ۹۸۰ هـ.ق).
- ۴۴ - سحابی، در باغستان فکر، تا باران معنی شعر نبارید، تخم چار برگهٔ
رباعی، یک قلم نهال نگر دید. (م ۱۰۲۱ هـ.ق)
- ۴۵ - عُرفی، در بحر هر نظم که لنگر سخنوری انداخت، از موج تری شعر
سفینهٔ خشک را طوفان ساخت. (م ۹۹۹ هـ.ق)
- ۴۶ - شاه طاهر، چون قصد کشورستان لفظ نمود، فوج معنی را در زمین
قصیده صف کشی فرمود.
- ۴۷ - نوعی، سوز و گداز را به شعله داری گرم گفت، و از آتش فروز کورهٔ
فکر، تحسین ها شنفت.
- ۴۸ - سنجر، در مُلک سخنوری، به هیچ کس باجی نداد، بل خراجی برگردن
زمینداران شعر نهاد. (م ۱۰۲۱ هـ.ق)
- ۴۹ - فیضی، را فلکیّات دان نظم چون نخوانم که از مرکز ادوار صاحب
سجل این معنیش می دانم. (م ۱۰۰۴ هـ.ق)
- ۵۰ - ظهوری، شراب دو آتشی در ساغر نطق ندارد، که یک بزم سخن را
بی سیاه مستی گذارد. (م ۱۰۲۵ هـ.ق)
- ۵۱ - مَلِک، به سپاه اشک و آه مُلک گیر دورسخن، و شور بارگاه اثر داری
نظمش از قُم تا دکن. (م ۱۰۲۵ هـ.ق)
- ۵۲ - طالب، را در غنچگی فکر، مطلوبی جز نواسازی نبود، از گل این

معنی زبان غزل سرایی از بلبل، عاریت نمود. (م. ۱۰۳۶ هـ.ق)

۵۳ - مشرقی، در خاور خیال از دم خویش صبح انگیخت.

۵۴ - مغربی، در باختر مقال از نفس خود شفق ریخت. (م ۸۰۹ هـ.ق)

۵۵ - شافی، بلبلی است که چون به باغ نظم شتافته، آیات مصحف گل را در شان خود یافته، نظم:

به گلزار سخن زین عندلیبان	خس و خارند از شورش نصیبان
یکی چون با ترنم آشنا شد	به صوت قطعه گویی تر صدا شد
یکی از برگ آهنگ قصیده	دکان بر شاخسار نغمه چیده
یکی طرح غزل خوانی است کارش	ز صوت خود کند نقش و نگارش
یکی چون حُسن مطلع کرد آهنگ	به جز بسته نگارش نیست در چنگ
یکی از حُسن مقطع ساز دارد	ز روی نغمه برشه ناز دارد
یکی چون در رُباعی سر به راه است	سرود گفت و گویش چارگاه است
یکی در رسم رستم گشت بلبل	مقام نغمه خود کرد زابل
یکی شد از بهاریات خوش صوت	نشد نوروز خارا از لبش فوت
یکی را کرد گل در جنگ نامه	مخالف نغمه ها از نای خامه
همه در صوت و معنی سِخر پرداز	ولی سِخری نوازان بر صد اعجاز
ز اوج منزلت ایات ایشان	بر اوج آسمانی راز خویشان

اگرچه این طایفه را از نظم سرایی، توفیق دمساز گشته، و آوازه کتاب

اشعار از مقامات شعری گذشته، لیکن ارسطوی علم سازی، و بو علی فنّ معنی طرازی، بقراط نبض شناسی قلم، و لقمان شریان فهمی رقم، بلیناس نیرنجات تقریر، و افلاطون طلسمات تحریر، خلاصه بحر والا مقالی، علامه طرز سخن،

۵۶ - حکیم زاللی (۱۰۲۴ هـ.ق)، کتاب قصایدی چون فصل بهار به

عرصه آورد، که از تازگی آن، به هیچ باب شرح نتوان کرد. اگر پایه آن رشک مصحف گل را عندلیب می شناخت، به تیشه منقار، بال و پیر خود را، زحل آن می ساخت. به شانه نطق یک قلم، سند کتابهای نظمش می داند. و به انتظام

گیسوی رقم ، از دودهٔ اُمّ الکتابش می خواند . چون از کرسی عرش خیال این کتاب نزول نموده است ، کَفَّ الخضیب سپهر مقال ، دست به گرفتن او گشوده است . اگر طوطی ارم ، حُلَّةٔ زمردین خود را لایق می دید ، از برای غلافش به مقرض دوشهپر یکایک می برید . نظم پاکش ، چون بر مُصلای کافوری ورق پا گذاشت ، به جهت تهلیل سُبْحَةُ اَبْنُوسِی نقاط در دست داشت . قلم در تحریر او ، بس که مشق طهارت و تقوی رساند ، از آب چشمهٔ دوات ، تا حشر به یک وضو تواند ماند . به حسد روشنی خطوطش نبض آفتاب زرین قلم در طپیدن ، و به رشک گرمی حروفش ، دل عطارد سیمین رقم ، در لرزیدن . کتابدار پادشاه حُسن اگر این نازنین کتاب را داشتی ، در کتابخانهٔ رعنائی ، بر روی کتاب خطّ و خالش گذاشتی . به ذوق وحشی خیالش ، ورق ارسطوی خویش دام ساز ، و به شوق طایر مقالش ، قلم از خانهٔ خود ، نقش پرداز . سفید پوشی ، که سیاههٔ نظم رنگینش در بغل گذارد ، از گریبان تا به دامن ، قبای خود را گلبدن شمارد . مَشَاطَةُ قلم چون و سمه بر اَبْرُوی مُسَطَّرش گذاشته ، از نقطهٔ رقم ، هزار دل بر زیبایی او داشته ، هر خال افشان طلا که به کاغذ این کتاب رسیده ، در صورت و معنی ، نایب نقطهٔ انتخاب گردیده . به مناسبت سر لوحش ، چهرهٔ خورشید لبریز ضیاء ، و به مشابهت جدولش ، طَرَّةٔ ناهید سرشار لقا . جلدش بر مقوّا لَدَّت چون نیارد ، مغز تر و تازگی در پوست دارد . رباعی :

صَحَافِ چو زد به کار جلدش پنجه دوران گفتش مباد دستت رنجه

شد غنچه ز دیدن تُرَنجَشِ گُلِ مهر پیچید ز بس چو دسته اشکنجه

در میخانهٔ شور قیامت رسانی چون هفت آشوب محشر چکانیده اند ، به نام آن هشتمین فلک تر زبانی ، عَلم سَبْعَهُ سِیَّارَهٔ گردانیده اند . نای اسرافیل قلم ، در این سیاهی سحرگاه ، بی صُور تعداد آن هفت آشوب نتوان گذاشت ، تا در خاور زمین ، رقم چندین هزار سفید پوش کفن ، چون صبح ، سراز لَحْدِ فکر ، نتوانند برداشت ، وَ مِنْهُ التَّوْفِیْقُ وَ بِهِ الْاِسْتِعَانَةُ حَقِیْقُ .

آشوب اول: (در وصف مثنوی محمود و ایاز)

مثنوی محمود و ایاز است، که بنای لفظ و معنیش به ناز و نیاز است. در این موضع به خامهٔ دلفروز، کف داد دهی رقم گشوده، و در این موقع به دوات داغ سینه، سوز فریاد رسی، تحریر نموده. کاغذ از چهار سوی بیاض سازی، صبح وصال مُیسّر. سیاهی از کارخانهٔ سواد طرازی شام فراق، در نظر. گزلیک، از تیغ مُرّهٔ خوبان، در جوهر گوی ربا. مَقَطّ از کمان ابروی بتان، در شاخ زیاده نما. رنگ اوراق، به سرخی عارض یوسف، آب ده. زیبایی رشتهٔ مسطر به تارگیسوی زلیخا، تاب ده. رعنائی ليقهٔ دوات، سرمشق پیچ و تاب طرّهٔ عنبرین. لیلای قلم پاک کن، سر خطّ مرغولهٔ زلف مشکین. عذرا، به جهت آهار کاغذ، کف دهان مجنون در جوش. برای مُهرهٔ صفحهٔ اشک، دیدهٔ وامق، در خروش. صریر قلم، فغان خیزی سرگشتهٔ وادی غم. ظلمت رقم، سیاه روزی، از پا فتادهٔ دشت الم. سرخی سر سخن، خون چکانی زخم فرهاد محروم. افشان کاغذ، پراکندگی اشک یعقوب مغموم. جدول اوراق، اَلفهای رنگارنگ سینهٔ عاشقان. سرلوح کتاب، داغهای گوناگون دل اسیران.

رباعی:

چون سینه به تیغ عشق پنهانی یافت شیرازه به تار عشق حیرانی یافت
جلدش که زلخت خون مقوا خوش کرد تیماج ز گوسفند قربانی یافت

آشوب دویم: (در وصف مثنوی حُسن گلو ساز)

مثنوی حُسن گلو سوز است که چشم عشق بازان سخن را طراوت فروز است. در این نظم رعنا، خامهٔ زمرد از شاخچهٔ نرگس طلبیده، و در این شعر زیبا، دوات یاقوتی از غنچهٔ لاله پسندیده. کاغذ، به دستیاری نسیم چیده، اقسام ورق ارغوان. مداد، به هواداری صباگزیده، انواع سیاهی ریحان. گزلیک، از دشنه‌های کارخانهٔ سوسن ارم، انتخاب. مَقَطّ از عاجهای دکان نسترن جَنّت لبُ لباب. به باران آهار، گلستان اوراق، سیرگاه شوخ قلم. به ژالهٔ مهرهٔ بوستان افزا و دلچسب رقم. ليقهٔ دوات در تازگی، باج خواه دستار گل،

قلم پاک کن در نازگی خراج طلب گشته سنبل . رشته میسَطَر سر کلاوه تار و پود
 حُلّه سرو . الوانی کاغذ سر جوش آب و رنگ بال تَدَرُو . صریر قلم ، نوابخش
 سرود خوانی مرغان چمن . حروف رقم ، رابطه پرافشانی طایران گلشن . سر
 سخن ، حکایات لاله کاری صحن باغ ارم . افشان صفحات ، تخم ریزی کشت
 زار راغ حَرَم . سرلوح کتاب چهره گلریز عروس بهار . جدول اوراق گریبان گیر
 خاتون مرغزار . رباعی :

این نسخه که بود شعر نوروزی حُسن شیرازه شد از تار قبا دوزی حُسن
 گردید گل آتشی صَحَافش تار و دهدش جلد گلو سوزی حُسن

آشوب سیوم : (در وصف مثنوی شعله دیدار)

مثنوی شعله دیدار است که دودمان بیت روشنش ، فروغ بازار است . در
 تحریر این سطور ، پرتوسنان خامه از برق تجلی افراخته . و در تصویر این
 شعاع زار ، کاغذ از برگ نخل ایمن ساخته . به قایم مقامی گلک ، تیغ شرار
 انگیز کوه طور جلم . به نایب منابی مَقَطَّ جای قَطَّ امید ، کلیم ثابت قدم . به
 عَوْض دوات حوصله جان شعله ریز در کاوش . به جای مداد تیرگی دل
 دودخیز در تراوش . ورقهای نقره از تن شمع قدس آهاردار ، فردها از عقیق
 سرچراغ انس مهره خوار . ليقه دوات ، پشم جُبّه طالب انوار حق . قلم پاک کن ،
 خرّقه جویان پرتو مطلق . لون کاغذ ، رنگ چهره تب دار محبت یزدان . رشته
 میسَطَر تارِ نفس محرور عشقِ رحمان . صریر قلم ، آواز هادی کعبه سوختگی .
 ظلمت رقم سیاهی دلیل حرم افروختگی . سر سخن ، مجمر سرخ گردیده
 انجمن آه . افشان کاغذ شرار ، بر زمین چسبیده بزم نگاه . سرلوح کتاب ، حوض
 چمن آتش خیال . جدول اوراق ، جوی گلشن سُکرِ وصال . رباعی :

تاگشت غلاف اطلس زر تارش افزود صفای جلد گوهر بارش
 از گوهر جلد گر شود غرق در آب نقصان نکند به شعله دیدارش

آشوب چهارم: (در وصف مثنوی سلیمان نامه)

مثنوی سلیمان نامه است که نوشتن کلمات آن سبب عُلوّ خامه است. در این دفتر، چرخ، پایگی از رگ نیسان خامه پذیرفته. در این فهرست برای ابر، مایگی میغ ترشح را دوات گفته. نسیم ارم، از سحاب رنگارنگ کاغذ دوانیده. شمال حرم، از بهار گوناگون مداد رسانیده. گزلك تیغ برق، اما به فرمان بری تند و تیز. مَقَطَّ استخوان صبح، لیکن به اطاعتگری سحر خیز. ليقه دوات، خلاصه ابریشم آبی موج دریا. قلم پاک کن، زُبده قماش نخوی دامن صحرا. رشته مسطر، کمند دیوگیر خیالات زرین. رنگ صفحه، دام پری فریب مقالات شیرین. آهار کاغذ، آبروی هیکل سلیمان خامه. مهره اوراق، صفای تعویذ بلقیس نامه. صریر قلم، رعد سحاب موسم لفظ باری. نقاط رقم، قطرات ابر فصل معنی کاری. سرسخن، ابیات سرخاب وطن گرفته چمن انشاء. افشان صفحات، شبم ساکن شده گلشن املاء. جدول اوراق، ناله دشت انواع فصاحت. سرلوح کتاب، چشمه کوه اقسام بلاغت. رباعی:

صَحَافِ قضا چو شد به کارش تر دست ته بندی او به لجه بی در پیوست
شیرازه چو کردش به یک آشوب حریر جلدش به دو طوفان طلاکاری بست

آشوب پنجم: (در وصف مثنوی آذر و سمندر)

مثنوی آذر و سمندر است، که زمین شعرش به افروختگی اخگر است. در این شعله زار، غیرشاخ عود سوخته، قلمی به کار نبرده. و در این شرارستان، جز مجمر افروخته، دواتی لایق نشمرده. کاغذ کتابت، پر پروانه، در پای شمع ریخته. رشته مسطر، تار فتیله چراغ آتش آمیخته. ورق ها از یاقوت اخگر رنگ بست سرخی گرم. رقم ها، از نیلم انگشت براق سیاهی نرم. ليقه دوات، مجمع تیره بختان اقلیم سوختگی. قلم پاک کن، مطرح سیاه روزان ملک افروختگی. گزلك تیغ، باطن پیر دیر آتش پرستان. مَقَطَّ، شاخچه گوزن چریده شرارستان. آهار کاغذ، آبدیده گریان هیزم تر. مهره صفحه شرار سیننه بریان خاکستر. نای قلم، مرغ دانه چین شرار هم آهنگ. عود رقم. به

طایر شاخ گزین شعله هم رنگ . سرسخن ، پیش کلاوه یاقوت عروس حسن
رشته . افشان کاغذ ، گسیختن عقد گهر شاهد دود سرشته . سرلوح کتاب ،
شمسه ایوان آتسخانه . جدول اوراق ، جوی مزرعه اخگردانه . رباعی:
این نسخه چو شد ز سبعة سیاره شیرازه نمودش فلک از مه پاره
طیار شد آخر به هواداری چرخ جلدش ز دو بال مرغ آتسخواره

آشوب ششم : (در وصف مثنوی میخانه)

مثنوی میخانه است ، که ابیات به کیفیتش مستانه است . در این تحریر ،
دوات از جام شراب حُسن ، پیش گذاشته . و در دل صنوبر قلم ، از سیخ کباب
عشق در کف داشته . ورق نوشتن ، از بیاض گردن ساقی در نظر . نخ مسطر ، از
رشته آواز مطرب میسر . مداد ، به هواداری شوق چکیده سیاه مستی . تحریر ، به
دستیاری ذوق فسرده باده پرستی . ليقه دوات ، بریشم ارغنون مجلس نشاط .
قلم پاک کن ، حریر باده پالای محفل انبساط . تیغ خامه تراشی ، موج تند و
تیزی شراب . استخوان قَطّ زنی ، مِضْراب زخمه ریزی رُباب . آهار کاغذ ، دُرِد
میخانه صبح پرتو . مُهره اجزاء حباب ، پیمانۀ خورشید ضوؤ . صریر قلم ، بانگ
نوشا نوش حریفان . سطور رقم ، طرح دوشا دوش ظریفان . سرسخن ،
شنجرف باده سرخ رسایی میفروش . افشان طلا ، شراب زرد چکانی قدح
نوش . سرلوح کتاب ، روی شکفته پیرمغان . جدول اوراق ، موی وا شده
مُغْبِجْگان . رباعی:

هر بیت درو خُمگده راز بُود میخانگیش به صدق دمساز بُود
تامیکش معنی به خُمش یابد راه از جلد در دو لخت او باز بُود

آشوب هفتم : (در وصف مثنوی ذره و خورشید)

مثنوی ذره و خورشید است ، شعاع نظمش ، فروغ ده سیاه و سفید
است . در این رقم ، مداد از تیرگی شب قدر ، در مَجْرَه ریخته . و در این قلم ،
کاغذ از روشنی روز عید ، بر سر زانو انگیخته . صبح را از سفیدی خاور آهار ،

در طبق آسمان. شام را از سرخی باختر، مَهره برتخته کهکشانشان. گزلك با تیغ بهرام، از یک پولاد آبدار. مَقَطُّ با چنگ ناهید، از یک استخوان جوهر بار. ليقه دوات، از طُرّه آفتاب، رفیع سایه. قلم پاک کن، از شمله کیوان، بلند پایه. نخ مِسْطَر، از سررشته فضیلت برجیس میسر. قطع کاغذ، از اندازه دفتر عَطارد، در نظر. حریر قلم، با صفیر طاووس چرخ، هم آهنگ. حروف رقم، با کتابه ایوان عرش، هم رنگ. سر سخن، رنگینی خیال بر کرسی فلک دیدن، افشان کاغذ، دام شیرینی مقال از دانه اختر چیدن. شمسه کتاب، بالوح محفوظ از ازل مربوط. حیطة جدول با قلم تقدیر با ابد مَنُوط. رباعی:

شیرازه این کتاب والا گوهر بهتر ز قطار گشتن هفت اختر
از نور دو جلد فَرَقْدان سایه او خورشید چو یک ذره در آید به نظر

طبع شور انگیزش (یعنی حکیم زلالی خوانساری) قیامت رنگارنگ را «قصیده» نام نهاده، و فکر آشوب خیزش محشر گوناگون را «مثنوی» لقب داده. بربط چرخ که از نه پرده افلاک منتظم گردیده، در مقام رفعت، به قانون هفت پرده این «نظم» رسیده. اگر «مانی» خوش رقم، به طرح نگارین، بیت الصنمش پی می برد، نقش بیت نگار صنم چین را یک قلم خطا می شمرد. و کاتبی که از بحر سخنش، به ساز و برگ تحریر پیوسته، به تار مِسْطَر اوراق، گلدسته معانی الوان بسته. از مزرع بلندی خیالش آسمان، دانه بی است کرم خورده. و از خرمن روشنی مقالش آفتاب خوشه بی است باد بُرده. به باد شعله طبعش، بحر خاک ندیده نظم، بس که جوش پذیرفت، سفینه گزین آب بازی موج را، آتش بازی تواند گفت. طرز شعر، کودکی است که در خانه قلمش تولد کرده. روش نظم، طفلی است که از گهواره رَقْمش سر بر آورده. از چسبانی کلمات، تقطیع کردن، بیتش مُحال عقلی. از قائمی عبارات، سُست گفتن مصرعش ممتنع نقلی. زمین سخنش، به چکیدن گلهای معنی، بحری است گوناگون. بحر نظمش به پریدن بَطْه‌های لفظ، کوهی است بو قلمون. رقاص بزمگاه تحریر، چون کف به اصول گشاید. از آبنوس رقم رُباعیش چهار پاره بازی نماید. در حریر بافی سخن، کارگاه از پر و بال سمندر. و ابریشم تار و

بود ، از کلاوه موج آتش تر. شوخ نظم ، چون از پس پرده غیب روان گردیده. پیش از دویدن کوچه زبان ، به خانه گوش رسیده. به مناسبت زمین شعرش ، صحرای قیامت شورانگیز. وبه مشابَهت میزان نظمش ، ترازوی محشر آشوب خیز. طبع شوخش ، چون در بزم فکرش به نشستن داده. خادم آسا، شعری که از مصرع به دو پا ایستاده . بیت الصنممش، قبله زایران کعبه فصاحت. صنم البیتش، دلیل حق جویان وادی بلاغت. ریخته گر نطق، چون از دهانش دکان گشوده. زبانش قالب ریختن الفاظ نموده. برق ، سحابی است که چون به مجلس او در آید. از شرم تندی خیالش ، باریک شده ، برآید. آینه لفظش ، بس که به حضور صفا پیوسته . عکس معنی غایبانه در وی صورت بسته. تا در مقامات سخن مترنم نگردیده . نغمه تازه گویی به مسامع نرسیده. نظم:

به شاخ گلین نازک مقالی	نیابد عندلیبی چون زلالی
ز شوق نغمه آن تازه بلبل	مقام گوش می جوید لب گل
زگوناگونی صوت بلندش	شمارد چرخ اخضر نقشبندش
اگر رنگین نوایی در غزل کرد	به قرمز نیل گردون را بدل کرد
چو لفظش پای بر معراج دیده	ندیده سُلمی غیر از قصیده
به لفظش رنگ معنی تانیامیخت	زبان در مثنوی گویی نینگیخت
دویده بیت از غرب تا شرق	به رنگ مصرع برجسته برق
چو آتشباز تندی های فکر است	به دستش موشک مضمون بکر است
ز دودی حله مصر سخن جوش	چو بیت الله هر بیتش سیه پوش
بی خامه به او گرد دم کش افتد	ز سوز نغمه اش در آتش افتد
دلش دریای طوفان خیز معنی	لبش نیشان گوهر ریز معنی
ز شور مصرعش کرده اقامت	به هریتی دو آشوب قیامت

از آنجا که هر چیز خوب از چشم بد روزگار در محل زیان است و در حیز نقصان، کتاب مشکین رقم محمود و ایازش ، چون دودیان دوات، برهم خورده بود. و ابیات آن یک قلم ، چون حروف مشقی طفلان به یکدیگر بی ربط می نمود. و بعضی را این گمان، که ناظمش از بی قدرتی تقریر، مرتب

نساخته . و جمعی را این ظن که راقمش از بی فرصتی تحریر، به ترتیب نپرداخته . در این ایام خیر انجام ، مطول گوی درازی زمان سال ، و مختصر دان کوتاهی آن سیال . مقاله یاب تحریر دوایر سپهر ، و مسأله فهم شرح مطالع مهر ، هیأت خوان افلاک جهان شریعت ، و رصدبند کواکب آسمان طریقت ، عین القضاة یافتگی نشأتین ، یعنی : حضرت شیخ ابو الحسین ، به ترتیب آن اجزاء مغلوطه توجه فرمود ، و به کم وقتی بیش از اول صحیحش نمود . به سعی این شیخ الحرم فصاحت ، بیتش به صفایی برسد که بانی بیت المقدس را ، مایل طوفش نتوان دید . از برکت این تصحیح ، غلافش از جامه کعبه می سزد . و از میمنت این ترتیب ، رحلش از حجر الاسود می زبید . اگر حکیم زاللی ، یک جو ، به ادای حق السعی او می پرداخت ، دو زمزم شعر آبدار ، در ستایش او می ساخت . قطع نظر از حق السعی ، لایق صد کوه صفا تعریف است ، و قابل هزار عرفات توصیف . از جمله علمی که به اصول دانی کلام الهی ، طبعی او گردیده ، به نحوی که صیغه هیأتش را منطقی صرف نتواند کرد . و زبده علوم ، فقه است . به مهارت این فن شریعت اساس ، مشهور آفاق گشته ، و آوازه قضاء فارس از محکمه چرخ گذشته . اگر از عدل ، به سیاست قاتل پروانه حکم می نمود ، در شبستان قصاص ، شعله بر سردار شمع نمی بود . سفید رویی لفظ و معنی ، به سیاهی مَجْرَه اش وابسته . دُرد سرخی نظم و نثر ، به شنجرف دواتش ، پیوسته . خامه اش ، از اصابع مداد گزین ، کربلا پوش . نامه اش ، از مقاصد سواد قرین ، عبا بر دوش . مدادِ رقمش ، چکیده سیاهی کعبه فصاحت . و خانه قلمش ، بریده زمین حرم بلاغت . گز لکش را ، اصالت تیغ قربانی عرفات ، کاغذش را ، نجابت زیارت نامه عتبات . رباعی :

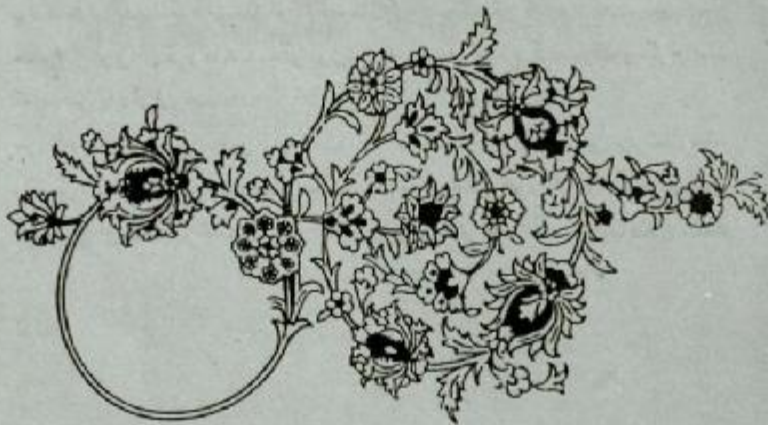
والا سخنی است حرف هنگامه او بی رتبه رقم نمی شود نامه او

از بس که به صحت رقم عادت کرد دانسته غلط نیاید از خامه او

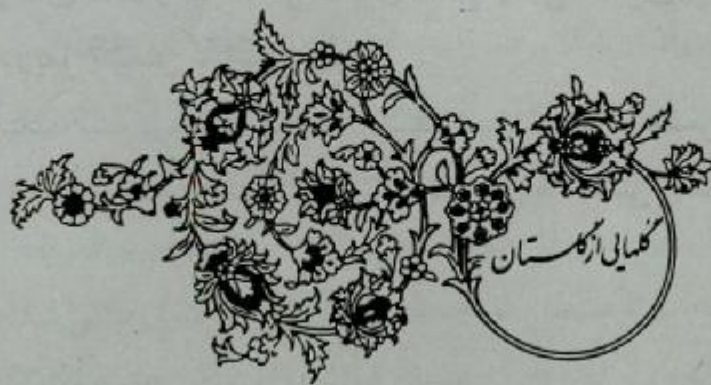
باحیایی دم او ، این پژمرده دم دل ، سرزنده تحریر هفت آشوب گردید ، و بر در کعبه شورانگیزی ، دستش به آویختن سبعة معلقات رسید . اگر کتاب مغلوطی به نظر تصحیح اثرش از دور گذشته ، پیش از دور گذشته ، بیش

از نزدیک مقابله نمایان ، غلطش به صحت بدل گشته، به شرع فهمیدگی، محافظت سخن خوب را ، واجب شمرده . لهذا در تصحیح اشعار زلالی نهایت سعی به کار برده . چون در آخر محمود و ایاز که اول سبعة سیاره بوده ، ذکر عدد نظم به عبارت «هفت خسرو» مختصر نمود، به وادی تمام یافتن این نسخه زیاده شتافت ، و کمی نکرده ، نظمش را موافق عدد مذکور یافت . به شوق خواندنش بی سوادان در پی روشنی سواد، و به ذوق نوشتنش بی خطان در قفای کلک و مداد . اگر شاعری ، نقل از این مثنوی برداشته ، به جای هیکل در بغل تَبَعش گذاشته : قطعه:

در ایوان انشاء به فرمان شاه مدد تا ز تحریر طغرا رسد
به ترتیب مذکور باد این کتاب که فیضش به اعلی و ادنی رسد



۱. خ = ۶۰۰ + س = ۶۰ + ر = ۲۰۰ + و = ۷ × ۶ = ۴۲ = ۶۰۶۲ بیت. (هفت × خسرو = ۶۰۶۲ بیت).
بنابر این جمع اشعار سبعة حکیم زلالی خوانساری، در لفظ «هفت خسرو» می باشد که در حساب حروف جمل یا ابجد، ۶۰۶۲ می شود.



هکایت

یکی از ملوک خراسان، محمود سبکدین را به خواب چنان دید که جمله وجود او ریخته بود و خاک شده، مگر چشمان او که همچنان در چشمخانه می‌گرید و نظر می‌کرد. سایر حکما از تأویل آن فرو ماندند، مگر درویشی که به‌جای آورد و گفت: هنوز نگران است که ملکش با دگران است!

بس نامور به‌زیر زمین دفن کرده‌اند	کز هفتش به روی زمین بر، نشان نماند
وان پیر لاشه را که سیردند زیر خاک	خاکش چنان بخورد که او استخوان نماند
خیری کن ای فلان و غنمت شمار عمر	زان بیشتر که بانگ برآید فلان نماند



اندیشه
و
اندیشه مندان

Faint, illegible markings or text in the upper left quadrant.

Faint, illegible markings or text in the lower middle section.

آنچه در پی می آید ، گزارش مختصری از سخنرانی آقای علی ذوعلم رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و سرپرست مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان است که در تاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۹۷ (۲۲ خرداد ۷۶) به دعوت آقای دکتر اعظم اکرم رئیس مؤسسه آینده نگران پاکستان ، در محل مؤسسه ایراد شده است. بنا به اظهار رئیس این مؤسسه ، این اولین سخنرانی یک شخصیت خارجی از کشورهای اسلامی بود که در این مؤسسه اجرا می شد و قبل از آن ، مدعوین خارجی مؤسسه ، از کشورهای غربی بوده اند. توفیق این مؤسسه را برای خدمات بیشتر فرهنگی و علمی از خداوند متعال مسئلت داریم.

«دانش»

آینده فرهنگ اسلامی

در جهان اسلام

... به مؤسسه آینده نگران پاکستان که موضوع آینده فرهنگ اسلامی در کشورهای اسلامی را در دستورکار خود قرار داده ، تبریک می گویم . موضوع ، موضوع بسیار مهمی است و در حقیقت اگر ما به بعضی اظهار نظر ها که جنگ آینده بین ملتها را یک جنگ « فرهنگی » و یک تقابل فرهنگی می دانند ، معتقد باشیم ، نه فقط برای کشورهای اسلامی بلکه برای هر کشوری که بخواهد سنت های اصیل خود را حفظ کند ، موضوع آینده فرهنگی جامعه ، مهم است.

بنده با عنایت به شرایطی که در کشور پاکستان ، توجه مدیران این

مؤسسه را به طرح این سؤال جلب کرده است، نکاتی را که درباره این موضوع یاد داشت کرده ام عرض می‌کنم و اعتراف می‌کنم که این، همه مطالبی که درباره این موضوع باید مطرح شود، نیست. ولی به هر جهت نکاتی را بیان می‌کنم و مایلم فرصتی نیز در اختیار برادران و خواهران گذاشته شود تا مطالبی که به ذهنشان می‌رسد به آن اضافه، اصلاح و یا تکمیل نمایند، تا استفاده از این جلسه مضاعف شود.

مطلب اول اینکه منظور از فرهنگ اسلامی چیست؟ در پاسخ به این

سؤال، سه نکته را بیان می‌کنم.

۱ - فرهنگ کشورهای اسلامی چیزی نیست که تمام عناصر و هویت خود را از اسلام گرفته باشد. با نگاهی اجمالی به فرهنگ کشورهای اسلامی، می‌بینیم که ملت‌های مسلمان، قبل از پذیرش اسلام نیز فرهنگی داشته‌اند. اما پس از پذیرفتن اسلام، آن فرهنگ، تحت تأثیر اسلام قرار گرفته است، گرچه میزان تأثیر اسلام متفاوت بوده و به همین جهت ما می‌توانیم بین فرهنگ جوامع اسلامی، یک ارزیابی نقادانه داشته باشیم مبنی بر اینکه فرهنگ هر کشور اسلامی به چه اندازه توانسته از اسلام اثر بگیرد.

البته ارزشهای دین اسلام که از قرآن و سنت اخذ شده، نزد مسلمانان یکی است. اما چه اندازه از این ارزشها در فرهنگ جوامع اسلامی وارد شده است، میزان آن یکسان نیست. مثلاً کار و کوشش یک ارزش فرهنگی اسلامی است. اما این ارزش در بین فرهنگهای کشورهای اسلامی یکسان نیست. یا جهاد با دشمنان اسلام، مسئله‌ای است که از قرآن و سنت اخذ شده، اما این ارزش اسلامی در روحیه فرهنگی همه کشورهای اسلامی اثر یکسانی نگذاشته است.

۲ - میزان تأثیر اسلام در فرهنگ کشورهای اسلامی یکسان نیست. و به همین جهت فرهنگ کشورهای اسلامی متکثر است. یعنی ما در کل جوامع اسلامی، از فرهنگ اسلامی یکسان و با خصوصیات واحد، برخوردار نیستیم. هر منطقه و یا هر ملت اسلامی، فرهنگش را فرهنگ اسلامی می‌داند. و واقعاً هم،

فرهنگش از اسلام تأثیر پذیرفته است. با این حال، بین مسلمانان تفاوت فرهنگی وجود دارد و این نشان دهنده این است که وقتی سخن از فرهنگ اسلامی بمیان می آوریم نمی توانیم فرهنگ یکی از جوامع اسلامی را به عنوان مصداق آن، معرفی کنیم، بلکه مصداق آن، فرهنگهای مختلف در کشورهای مختلفی است که هر کدام به اندازه ای اسلامی است، یعنی از ارزش های اسلامی، تأثیر پذیرفته است.

اما سومین نکته، ضرورت تفکیک بین عناصر اسلامی از غیر اسلامی در فرهنگ کشورهای اسلامی است. یعنی مثلاً فرهنگ کشورهای پاکستان، ایران و مصر هم عناصر اسلامی دارد، هم عناصر غیر اسلامی. منظور از عناصر غیر اسلامی، عناصر ضد اسلامی نیست. بلکه عناصری است که اسلام درباره آنها نظری ندارد. مثلاً مدل لباس، که در کشورهای مختلف متفاوت است، یک عنصر غیر اسلامی در فرهنگ جوامع اسلامی است. در کشورهای عربی یک گونه لباس می پوشند، مردم پاکستان گونه دیگری، و مردم ایران، به شکل دیگری. آیا می شود گفت یکی از این گونه لباس ها ضد اسلامی و دیگری اسلامی است؟ البته اسلام در مورد پوشش، شرایط و ضوابطی دارد. اما درباره مدل لباس دیدگاهی ندارد. پس شیوه لباس پوشیدن یک عنصر غیر اسلامی است. ولی ضد اسلامی نیست. یعنی با ارزش های اسلام در تضاد نیست. بدین معنی که اسلام انسان را در انتخاب مدل لباس با حفظ ضوابط، آزاد گذاشته است و به تعبیر اسلامی، پوشیدن این لباس ها مباح شرعی است. «نه امر واجب است و نه حرام، بلکه مباح است». ما باید در فرهنگ کشورهای اسلامی بین عناصر اسلامی و غیر اسلامی تفکیک قائل شویم.

بنابر این مطلب اول روی این مسئله تأکید می شود که اگر بخواهیم سؤال کنیم آینده فرهنگ اسلامی در کشورهای اسلامی چگونه است باید سراغ عناصر اسلامی در فرهنگ ملتهای مسلمان برویم.

مطلب دوم اینکه در اسلام برخی ارزشها ثابت هستند و برخی متغیر و

می‌توان گفت هر مقدار ارزشهای ثابت بر فرهنگ جوامع اسلامی تأثیر بیشتری بگذارد، آن فرهنگ اسلامی تر می‌شود. در واقع جوامع اسلامی باید تلاش کنند فرهنگ خود را مطابق با آن ارزشها، اسلامی تر کنند. یعنی به نظام ارزشی اسلام نزدیکتر بشوند. منتهی چون نظام ارزشی اسلام دارای ارزشهای ثابت است، آن ارزشهای ثابت با یافته‌های درونی و وجدانی انسان عجین است و با محصول فکر و اندیشه انسانها کاملاً مطابقت دارد. مثلاً ارزش آزادی و حریت. آزاد بودن یک ارزش اخلاقی اسلامی است. از حضرت امام علی علیه السلام این روایت نقل شده «لا تکن عبد غیرک فقد جعلک الله حراً: بنده دیگری مباش، خداوند ترا آزاد آفریده است». ما می‌بینیم که در نهضت عاشورا ارزشمندترین عنصر، عنصر آزادگی است که امام حسین علیه السلام به دشمنان خود می‌فرماید «ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون یوم المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم: اگر شما دین ندارید و اگر به معاد اعتقاد ندارید، در دنیای خود آزاد باشید» یعنی آزاد بودن یک ارزش اسلامی است. هر اندازه که فرهنگ یک جامعه اسلامی بتواند به شکوفا کردن آزادی و آزادگی انسان بیانجامد، آن فرهنگ اسلامی تر شده است. از طرفی می‌بینیم که آزادی یک ارزش ثابت است. ولی اینگونه نیست که در مورد ارزش آزادی، روزی انسانها به این نتیجه برسند که آزادی امر بدی است. نه، بلکه روز بروز اهمیت و ارزش آزادی از نظر اندیشه و گرایش انسانها، افزوده می‌شود. عدالت و انصاف نیز در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی یک ارزش متعالی اسلامی است که اساساً هدف بعثت انبیاء ایجاد قسط و عدالت بوده است و هر اندازه عدل و قسط در فرهنگ کشورهای اسلامی بیشتر شکوفا شود، روابط بین دولتهای اسلامی و ملتهای مسلمان عادلانه تر می‌شود. حتی روابط اعضای خانواده عادلانه تر می‌شود، روابط بین پدر و مادر با فرزندان عادلانه تر می‌شود، در نتیجه فرهنگ آن جامعه اسلامی تر شده است. از طرف دیگر می‌بینیم که انصاف و عدالت در فرهنگ اسلام یک ارزش ثابت است، که مورد تأیید فطرت و عقل انسان هم هست.

بنابر این ما اگر نظام ارزشی اسلام و ارزشهای ثابت در اسلام را مورد شناسایی قرار دهیم و آنها را از عناصر متغیر تفکیک کنیم، خواهیم دید که آینده فرهنگ اسلامی به همان معنی که گفته شد به هیچ وجه مورد نگرانی و دغدغه خاطر ما نیست. یعنی چون فرض ما بر این است که انسانها روز به روز به شکوفائی عقل و فطرت خود نزدیکتر می شوند، پس طبیعتاً روز به روز به همان ارزشهای اخلاقی و ثابت اسلام نزدیکتر می شوند. و حاصل مطلب این که گذر زمان بر عناصر ثابت فرهنگ اسلامی نه تنها تأثیر منفی نخواهد داشت، بلکه روز به روز، بر حقانیت و درستی آن عناصر ثابت ارزشی اسلام بیشتر تأکید خواهد کرد، و کمک خواهد کرد که حقانیت این عناصر ثابت، روز به روز شکوفاتر شود.

مطلب سوم اینکه، آنچه امروز در جوامع اسلامی بعنوان بحران فرهنگی تلقی می شود، در حقیقت ناشی از وجود عناصر ارزشی اسلام در فرهنگ جوامع اسلامی نیست. آن عناصری که متأثر از اسلام بوده و وارد فرهنگ کشورهای اسلامی شده، موجب بحران نیست، بلکه به همان اندازه که کشورهای اسلامی در فرهنگ خودشان با ارزش های اسلامی فاصله دارند، این دوری از ارزش های اسلامی، موجب بروز بحران فرهنگی شده است. و در حقیقت بر خلاف آن چیزی که در بعضی از تحلیل ها سعی می شود به کشورهای اسلامی القاء شود، بحران فرهنگی در جوامع اسلامی ناشی از فاصله فرهنگی کشورهای اسلامی با ارزش های اسلامی است.

بنابر این، تحول فرهنگی در جوامع بشری و گسترش تجدد و مدرنیسم و حتی ظهور پست مدرنیسم، بهیچ وجه عناصر اسلامی فرهنگ کشورهای اسلامی را تهدید نمی کند، بلکه ارزش های اسلامی در فرهنگ کشورهای اسلامی، نکات قوت فرهنگی آنهاست. که اگر روی آنها بیشتر تأکید کنیم و سرمایه گذاری نمائیم، آینده فرهنگ اسلامی را در کشورهای اسلامی روشن تر خواهیم دید. در حقیقت آنچه برای «آینده نگران» در مورد آینده فرهنگ اسلامی، موجب نگرانی می شود، این است که نارسائی های فرهنگی

موجود در جوامع اسلامی، و هجوم فرهنگی غرب، در آینده، منجر به انزوای فرهنگ اسلامی در این جوامع شود. ولی توجه به این واقعیت، ضروری است که امروز که در سالهای آخر قرن بیستم قرار داریم، اولین بار نیست که فرهنگ کشورهای اسلامی یا به بیان دقیق تر، ارزش های اسلامی فرهنگ جوامع اسلامی، مورد تهاجم فرهنگ غربی قرار می گیرد. بلکه ما دو تهاجم سخت به ارزش های اسلامی را پشت سر گذاشته ایم.

یکی تهاجم نظریات ساینتیستی و راسیونالیستی یا نظریات علم گرایانه و عقلمدارانه که در قرون هفده و هیجده میلادی در غرب شروع شد، و در مغرب زمین، نفوذ مسیحیت را تحت تأثیر قرار داد. در مقابله با این تهاجم، اسلام و ارزش های اسلامی سربلند از معرکه خارج شد. نمونه آن، خود علامه اقبال است. علامه اقبال کسی است که در غرب به آموزش فلسفه می پردازد و با فلاسفه ای چون هگل، نیچه، دکارت و کانت و... آشنا می شود و بعد آنچنان علیه آنها قیام فکری می کند که اعجاب انگیز است. در حقیقت پیروزی علامه اقبال در صحنه تعارض با فلسفه غرب، پیروزی فرهنگ اسلام است. و یا سید جمال الدین اسدآبادی با نچرالیزم و طبیعت گرایی مقابله می کند و نقاط ضعف آن را نشان می دهد. و این یک تجربه سخت مقابله با فرهنگ مهاجم غرب در قرن هفده و هیجده است.

و دیگری، تجربه برخوردار ارزشها و فرهنگ اسلام در هجوم مارکسیسم و کمونیسم و نظریات مارکسیستی، در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم است. اما این تهاجم نیز نتوانست ارزش های اسلامی را از فرهنگ کشورهای اسلامی خارج کند. بلکه برعکس، اسلام در مبارزه با چنین اندیشه ای روز به روز شکوفاتر و قوی تر شد.

پس این دو تجربه بزرگ، نشان می دهد که آینده فرهنگ اسلامی، علی رغم اینکه هم غربیها و هم شرقیها دو تهاجم سخت با آن داشته اند، روشن تر شده و آنچه امروز به عنوان رشد اسلام گرایی، موجب نگرانی آنان شده، همین قوت عناصر فرهنگی اسلام است.

بنیادگرایی اسلامی که امروز مورد شدید ترین حملات است، در حقیقت به معنی رجوع به ارزشهای اصیل اسلامی است، که در برابر این تهاجم ها، گرایش کشورهای اسلامی را به ارزش های اسلامی روز به روز قوی تر کرده و این نشان دهنده این حقیقت است که آینده فرهنگ اسلامی روشن تر از گذشته است و هیچ خطری ارزش های اصیل و اسلامی فرهنگ کشورهای اسلامی را تهدید نخواهد کرد.

نکته مهم و شایان توجه اینک، همه ما کم و بیش اسلام را شناخته و در واقع از اسلام برداشتی داریم. اما چنین شناختهایی غالباً ناقص و التقاطی است و برداشتهای خالصی نیست. نیاز به پالایش دارد. تجددگرایی و فرهنگ جدید غرب و نیز برخی سنت ها و خرافات، با ارزشهای اسلامی تلفیق شده و برداشت ناقصی را از اسلام در اذهان بوجود آورده است. بنابر این برداشت ما از اسلام، به بازنگری نیاز دارد. همچنین لازم است با اجتهاد اصیل اسلامی و غیر متأثر از فرهنگ شرق و غرب، خود را با ضرورت های تجدد و توسعه، تطبیق دهیم و آینده فرهنگ اسلام را مشخص نماییم. زیرا آینده مسلمانان در گرو رشد فرهنگ اسلامی است. بنابر این اسلام پویا و قدرتمند، فردای ما را بهتر از امروز ما تضمین می نماید. این وظیفه ماست که اسلام را خوب بشناسیم و با اجتهاد، ضمن حفظ عناصر ثابت اسلام، عناصر متغیر فرهنگ اسلام را با یافته های جدید یشر تلفیق کرده و در مسیر رشد و ترقی اسلام و مسلمانان بکارگیریم.

نکته آخر اینکه سه گروه یا سه قشر در جهت هدایت فرهنگی کشورهای اسلامی و شکوفایی فرهنگ اسلامی بیش از دیگران مؤثرند: دولتمردان کشورهای اسلامی، علما و دانشمندان دینی، و روشنفکران و دانشگاهیان. این سه قشر با تلاش پی گیر و منسجم می توانند آینده فرهنگ اسلامی هر کشوری را تضمین کنند، و با تأکید بر اصول ثابت ارزشهای اسلامی و تقویت آنها، برای تقویت فرهنگ کشورهای اسلامی تلاش کنند. قطعاً در جنگ فرهنگی امتهما، امت اسلام، طبق وعده قرآن کریم که وعده

قطعی «انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» را داده ، پیروز خواهد شد . و تجربه همکاری سه عامل فوق برای تقویت و تحکیم ارزشهای اسلامی ، در جمهوری اسلامی ایران - که فرصت نیست آن را تشریح کنم - این مطلب را ثابت می نماید.

یک نکته تأسف آور اینکه ، در برخی کشورهای اسلامی بر ظواهر اسلامی تأکید می شود ، حال آنکه به ارزشهای ثابت و اساسی اسلامی آن طور که باید اهمیت داده نمی شود . در حقیقت انحطاط مسلمین در عدم توجه به ارزشهای ثابت واصلی بوده و هست . پس از نیم قرن اول اسلام ، بقول علامه اقبال ، ما باسیستم ملوکیت مواجه شدیم و به محتوای اسلام توجه نکردیم . بعضی از ظواهر را گرفته و با برداشتهای غلط آن را توسعه دادیم . در واقع بدفهمی و کج فهمی مسلمانان از اسلام ، بهانه ای بود تا هم خودراه را گم کنند ، هم آب به آسیاب دشمنان اسلام بریزند . « هر عیب که هست از مسلمانی ماست » اگر ما « اجتهاد » را از اسلام بگیریم ، به همین بلایی که اکثر کشورهای اسلامی گرفتارند ، گرفتار می شویم . ولی اگر عالم تسنن و تشیع از « اجتهاد » استفاده بهینه ببرند و به « اجتهاد » پویای اسلامی روی آورند و با برداشت صحیح از اسلام ، مقتضیات زمان را بشناسند و آن را در راه رشد و توسعه فرهنگ اسلام و امت اسلامی بکار بگیرند ، جهان اسلام مشکلات امروزی را نخواهد داشت .

در خاتمه ، از برادران و خواهران که با حوصله به سخنانم توجه فرمودند ، تشکر می کنم و امیدوارم چنین جلسات و نشست هایی در آینده نیز برای تداوم و رشد فرهنگ اسلامی ، ادامه یابد .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

آقای دکتر محمد منیر عالم، مصحح کتاب «تذکره بغراخان» است که این مقاله را به عنوان بخشی از مقدمه کتاب نگاشته است. «تذکره بغراخان» توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، در دست چاپ و انتشار است و چون این بخش از مقدمه مصحح، و بخش دیگری درباره «خانواده قراخانیان و شرح حال بغراخان»، از مقدمه کتاب حذف شده، به صورت مقالاتی مستقل، در دو شماره دانش به چاپ می رسد تا مورد استفاده بیشتری قرار گیرد. اینک مقاله اول، با تصحیح و ویرایش خانم ادیبه عباس - پژوهشگر مرکز - تقدیم می شود.

تحقیقی در شرح احوال و شخصیت

حضرت اویس قرنی

نام و نسب و مولد

در جمیع کتب عرفانی و دینی و تاریخی نام او اویس، کنیت وی ابی عمرو، نام والد او عامر و اسم والده اش بدار بوده است.^۱ جوهری در صحاح گفته است: «قرن بفتحین موضعی است که میقات اهل نجد است»^۲. و در قاموس گفته شده که: «قرن، دیهی است در طائف»^۳ اما صاحب طرائق الحقایق اویس را منسوب به یکی از اجدادش قرن بن دو مان بن ناحیه بن مراد دانسته است.^۴

همچنین قدوة المحققین شیخ عبدالحق رحمة الله علیه در شرح مشکوة می فرماید: «قرن به فتح قاف و راء از بلاد یمن است، اما قرن که میقات اهل

۱. احمد بن محمود چنایی، لطائف نفسیه در فضایل اویسیه، ص ۶، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره فیلم ۴۱۸۹، بخش کتب خطی.

۲. جوهری، شیخ اسمعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربیة معروف به صحاح، ۱۲۹۲.

۳. فیروز آبادی، مجد الدین، القاموس، به تصحیح مولوی احسان الله، مجلد الثانی، ص ۱۹۷.

۴. معصوم علیشاه، المیزان العتبات، ج ۲، ص ۴۵.

نجد است به سکون راء است، و جوهری در تحریک وی و نسبت او یس
رضی الله تعالی عنه بوی خطا کرده، زیرا که او یس رضی الله عنه منسوب است به قرن بن دومان
بن ناحیه بن مراد که یکی از اجداد اوست.

ویژگیهای او یس قرنی

هنگامی که یکی از صحابه در باب خصایص ظاهری و باطنی او یس از
حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نشانها خواست، فرمودند:
«اشهل ذاصهوبة، بعید ما بین المنکبین، معتدل القامة، آدم شدید الادمة،
ضارب بذقنه الی صدره، رام بذقنه الی موضع سجوده، واضع یمینه علی
شماله، یتلو القرآن یمیکی علی نفسه، ذوطمرین لایؤبه له، متزر بازار صوف،
ورداء صوف، مجهول فی أهل الارض، معروف فی السماء، لواقسم علی الله
لأبرقسمه، ألا وإن تحت منکبه الأیسر لمعة بیضاء، ألا وإنه إذا کان یوم القیامة
قیل للعباد أدخلوا الجنة».

فضائل او یس قرنی

عطار می گوید: «گاه گاه خواجه عالم علیه الصلوة والسلام روی سوی یمن کردی و
گفتی: «انی لاجد نفس الرحمن من قبل الیمن» یعنی نفس رحمن از جانب یمن
همی یابم^۱.

حجة الاسلام امام محمد غزالی در کتاب احیاء العلوم می فرماید: «بزرگ
داشت حضرت صلی الله علیه وآله وسلم شأن حضرت او یس را، پس فرمود که: «انی لاجد
نفس الرحمن من قبل الیمن»، و اشاره کرد به سوی او رضی الله عنه».

و در مشوی مولانا جلال الدین رومی این خبر را به نظم در آورده.

که محمد گفت بردست صبا	از یمن میآیدم بوی خدا
بوی رامین می رسد از جان ویس	بوی یزدان می رسد هم از او یس

۱. ابو نعیم الاصبهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصبیاء، ج ۲، ص ۸۱، رقم ۱۶۲.

۲. عطار، تذکره الاولیاء، ص ۱۹.

تحقیقی در شرح احوال و شخصیت حضرت اویس قرنی

از اویس و از تـرن بـوی عـجب مـرنـی را مـت کـرد و پُـر طـرب
چون اویس از خویش فانی گشته بود آن زمینی آسمانی گشته بود^۱
نقل است که چون رسول صلی الله علیه و السلام را وفات نزدیک رسید، گفتند:
«یا رسول الله مرقع تو به که دهیم»؟ گفت: «به اویس قرنی». بعد از وفات
پیغمبر صلی الله علیه و السلام عمر و علی رضی الله عنهما به وادی کوفه رفتند با نشانیهایی که
پیامبر صلی الله علیه و السلام داده بود، اویس را دریافتند و مرقع پیغامبر به او دادند.^۲
در تذکرة الاولیاء^۳ و جواهر الاسرار^۴ آمده که «محامد اویس قرنی بسیار است و
فضایل او بی شمار. اویس در عمر خود هرگز شب نخفتی.» در مجالس المؤمنین
و کتب دیگر آمده است که «سهیل یمن و آفتاب قرن حضرت اویس رضی الله عنه
یکی از زهاد ثمانیه بلکه افضل ایشان است»^۵.

بعضی حکایات منسوب به اویس

عطار در الهی نامه حکایتی را درباره اویس آورده و در مصیبت نامه نیز
واقعه دیگری از اویس، به صورت زیر نقل کرده است:

طالبی را کو طلب می کرد راز گفت یک روزی اویس پاکباز
روی آن داری که تو در راه بیم تا که جان داری چنین باشی مقیم
کین همه خلق جهان را آشکار گوئیا تو کشته از درد کار
تا نباشد اینچنین دردی ترا ننگ باشد خواندن مردی ترا^۶

اویس نیز مثل سایر اولیاء، در زمان خود صدمه بسیار دید و پاسخ دعوت

۱. مولوی، مثنوی معنوی، ج ۴، ص ۳۸۶.

۲. عطار، تذکرة الاولیاء، صص ۲۰، ۲۱ - رازی، هفت اقلیم، صص ۲۰، ۲۱ - محمود بن عثمان؛
فردوس المرشدیه؛ ص ۲۳ - حسین کربلایی، روایات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، ص ۲۷۰ - رساله
عرفانیه؛ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره، ۵۲۰۶، کتب خطی - فرهنگ ایران زمین، ج ۶، ص ۹۵.
۳. همان، ص ۲۷.

۴. کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی، جواهر الاسرار و زواهر الانوار، ص ۱۷، کتابخانه مرکزی
دانشگاه تهران، به شماره ۲۲۵، بخش کتب خطی.

۵. شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۲۷۹، نیز حاج شیخ عباس قمی، تحفة الاحباب فی نوادر
الاصحاب، ص ۲۶. علی مدرس، ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۴۳.

۶. عطار، مصیبت نامه، ص ۱۴۷.

به حق زهد و تقوای او از جانب مردم، جز سنگ نبود. «چنانکه می آرند که کودکان چون بروی رسیدند وی را سنگها زدندی و پنداشتندی که وی دیوانه است. پس گفتندی وحي الله عنه که: «ای برادران سنگها خورد اندازید تا زخم نشود و خون از اندام روان نگرده، تا از طهارت و نماز باز نمانم»^۱.

و ابو نصر طاهر بن محمد الخانقاهی (متوفی در اوایل قرن ششم هجری) در گزیده می آورد که: «روایت کردند که مردی اویس القرنی را گفت: تفسیر قرآن دانی؟ فرمود: بپرس از آنچه خواهی. گفت: معنی این آیه چیست؟ گفتا: این صفت یاران پیغامبر است که از شب اندکی خفتندی و نماز می کردند تا وقت سحر، پس به استغفار پرداختندی. پس گفت: چگونه بینی تفسیرم؟ گفتا: کردارت موافق بینم به گفتارت. گفتا: من در کردار خویش تقصیر می بینم که پیغامبر عليه السلام چندان به نماز ایستاد تا پایهاش بیاماسید. گفتند: یارسول الله! چرا چنین کنی که خدای عزوجل ترا آمرزیده است؟ گفتا: چگونه بنده سپاس دار نباشم خدای را»^۲.

و در کتاب ارشاد القلوب آمده: «منقول است که مردی سؤال کرد از مادر اویس: از کجا فرزند تو این مقام و حالت بزرگ را یافت تا این که حضرت رسول صلى الله عليه وآله وسلم با آنکه ملاقاتش نفرموده او را مدح فرموده، به نوعی که هیچ یک از اصحاب خود را آن چنان مدح نفرمود؟ گفت: اویس از زمانیکه به حد بلوغ رسید گوشه نشینی را اختیار کرد و همیشه در تدبیر و تفکر بود»^۳.

و نیز روایت می کنند که اویس رضي الله عنه در متابعت رسول چندان پابرجا بود که وقتی شنید دندان پیغمبر در جنگی شکسته است چون نمی دانست کدام دندان او بوده است همه دندانهای خویش بشکست تا با آن یکی که از رسول

۱. ترجمه رساله فئیریه یا تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر، صص ۴ - ۳۹۳ - عطار،

تذکره الاولیاء، ص ۲۸ - طوسی، اخلاق مختصی، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، ص ۴۵۹.

۲. ظاهراً اشاره است به آیه آخر سورة المزمل.

۳. ابو نصر طاهر الخانقاهی، گزیده، صص ۱۷۸ - ۱۷۹.

۴. دیلمی، ارشاد القلوب، ترجمه هدایت الله مسترحمی، ص ۲۰۴، باب ۲۵ عزلت و گوشه نشینی.

صلی الله علیه و آله وسلم شکسته بودند موافقت کرده باشد.^۱

کلمات و نصائح و وصایای اویس

از اویس بسیاری سخنان که حاوی دقائق عالیه عرفانی است ثبت کرده اند که به ذکر پاره ای از آنها مبادرت می شود:

۱ - من عرف الله لا یخفی علیه شیئی^۲: هر که خدای را شناخت هیچ چیزی بر او پوشیده نماند.

۲ - السلامة فی الوحدة^۳: سلامت در تنهایی است. و تنها آن بود که فرد بود در وحدت و وحدت آن بود که خیال غیر در نگنجد تا سلامت باشد.

۳ - علیک بقلبک^۴: بر توباد بر دل تو، یعنی بر توباد که دایم دل را حاضر داری تا غیر در او راه نیابد.

۴ - طلبت الرفعة فوجدته فی التواضع، و طلبت الرياسة فوجدته فی نصیحة الخلق، و طلبت المروة فوجدته فی الصدق، و طلبت الفخر فوجدته فی الفقر، و طلبت نسبة فوجدته فی تقوی و طلبت الشرف فوجدته فی القناعة، و طلبت الراحة فوجدته فی الزهد و طلبت الاستغناء فوجدته فی التوکل^۵:
جستم بلندی را پس پنداشتم به یقین آن را در تواضع، و جستم سرداری آخرت را پس دانستم و یقین کردم آن را در خیر خواهی خلق، و جستجوی کردم مروت را پس به یقین دانستم او را در صدق، و جستجوی کردم فخر را (یعنی فخر و مباهات در کدام فعل باید کرد) پس دانستم به یقین او را در فقر

۱. عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۲۳، مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۶۳۰، رازی، هفت اقلیم، ص ۲۲، عبدالحسین زوبین کوب، ارزش میراث صوفیه، ص ۵۷.

۲. عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۲۷، خوارزمی، جواهر الاسرار و زواهر الانوار، ص ۱۷، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۲۵، معصوم علی شاه، طرائق الحقایق، ج ۲، ص ۴۷.

۳. هجویری، کشف المحجوب، ص ۷۴ - تذکرة الاولیاء، ص ۲۷ - تذکرة عرفا، ص ۷۴، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۴۰۱۹، بخش کتب خطی.

۴. هجویری، کشف المحجوب، ص ۷۴، عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۲۸، منوچهر محسنی، تحقیق در احوال و آثار نجم الدین کبری، ص ۶۸.

۵. عطار، تذکرة الاولیاء، به تصحیح قزوینی، ص ۳۳.

(و این موافق است قول پیغمبر را صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: *الفقر فخری*، که درویشی فخر من است) و طلب کردم نسب را (یعنی پیوند و خویشی را آنکه در آخرت به کار آید) پس دانستم آنرا به یقین در تقوی (یعنی در آخرت انساب نماند و پدر و مادر و برادر و غیر ذلک به کار نیاید، چنانچه خدای عزوجل فرمود: «فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتسائلون»، یعنی وقتی که دمیده شود در صور پس نماند نسبه‌ها و خویشها در میان ایشان و همه بریده گردد و از یکدیگر نپرسند، پس نماند در آن وقت مگر پیوند تقوی، چنانچه خداوند عزوجل فرمود: «ان اکرمکم عندالله اتقکم» به درستی بزرگترین شما نزد خدای تعالی پرهیزگارترین شما است و نیز خدای تعالی می فرماید: «و تزودوا فان خیر الزاد التقوی»، یعنی توشه گیرید پس به درستی بهترین توشه‌ها پرهیز کردن است. پس در این کلمه امر می کند حضرت اویس قرنی رضی الله عنه که هر که خواهد که نسب گیرد و پیوند کند به چیزی که در آخرت او را به کار آید پس باید که پیوند کند به تقوی و پرهیزگاری) و جستم بزرگی و بلندی آخرت را پس پنداشتم بی شک آنرا در قناعت، و طلب کردم راحت آخرت، پس دانستم بی شبهه آن را در زهد. (اهل معرفت گفته اند که زهد روی گردانیدن است از تمامی آرزوهاست. پس بدین کلمه گویا که می فرماید و امر نماید حضرت اویس رضی الله عنه که هر که خوشی و شادی برای آخرت خواهد، پس باید که بماند دنیا را و آنچه در دنیا است از لذات و شهوات).

۵ - ما کنت اری احداً یعرف ربه فیأنس بغیره^۱: نمی شناسم کسی را که خدای را بشناسد و با غیر او انس گیرد.

۶ - هر که سه چیز دوست دارد دوزخ بدو از رگ گردنش نزدیکتر بود: طعام خوش خوردن و لباس نیکو پوشیدن و باتوانگران نشستن^۲.

۷ - مرگ را زیر بالین دار چون که بخفتی و پیش چشم دار که برخیزی. و در

۱. منوچهر مجسی، تحقیق در احوال و آثار نجم الدین کبری، ص ۶۹.

۲. محمد بن منوره، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، ص ۲۱۶ - تذکره الاولیاء، تصحیح

قزوینی، ص ۳۲.

خردی گناه منگر، در بزرگی آن نگر که دروی عاصی شوی که اگر گناه را خرد داری، خداوند را خرد داشته باشی^۱.

۸ - هر که را عبودیت تمام شد، عیش او عیش الله است یعنی صفت الوهیت درو ظاهر می شود و فعل بنده فعل حق می شود^۲.

۹ - چه نیکوست ایمان که او را بیاراید علم! و چه نیکوست علم که او را بیاراید عمل! و چه نیکوست عمل که او را بیاراید حلم! و فراز نیارند چیزی به چیزی مانند حلم به علم^۳.

۱۰ - اویس قرنی گفت: اگر تو خدای را پرستی به عبادت اهل آسمانها و اهل زمین نپذیرد از تو تاباورش نداری. گفتند: چگونه باورش داریم؟ گفتا: ایمن باشی بدانچه ترا پذیرفته است و فارغ بینی تن خویش را مرپرستش او را و به چیزی دیگر مشغول نشوی^۴.

۱۱ - از او پرسیدند که: خشوع در نماز چیست؟ گفت: آن که اگر تیر به پهلوی وی زنند در نماز، خبر ندارد. گفتند: چگونه ای؟ گفت: چگونه باشد کسی که بامداد برخیزد و نداند که تا شب خواهد زیست؟

نیز گفتند: کار تو چگونه است؟ گفت: آه از بی زادی و درازی راه!^۵

۱۲ - مردی بنگریست به اویس قرنی، او را گفت: «چونست این که ترا همچون بیماری می بینم؟» گفت: چرا بیمار نباشد اویس که بیمار طعام خورد و اویس نخورد، بیمار بخشید و اویس نخسید^۶.

۱. عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۳۰ - مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۶۳۰ - تذکرة العرفاء، ص ۷۴، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۴۰۱۹، بخش کتب خطی.

۲. محمد داراشکوه، حسنات العارفين، ص ۱۵۸، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۴۶۷۲، بخش کتب خطی.

۳. ابونصر طاهر الخانقاهی، گزیده، ص ۱۷۹.

۴. ابونصر، گزیده، ص ۱۱۴، عطار - تذکرة الاولیاء، ص ۲۶ - شمس تبریزی - مرغوب القلوب، ص ۷۸، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره عکس ۱۶۵، و شماره فیلم ۷۶۴، بخش کتب خطی.

۵. عطار، تذکرة الاولیاء، ص ۲۶.

۶. ابونصر، گزیده، ص ۱۴۲.

دعای اویس قرنی

دعاهای زیادی به اویس قرنی منسوب است. دعایی است که در کتاب الدعایه قرار زیر آمده:

بسم الله الرحمن الرحيم

يا سلام المومن المهيمن العزيز الجبار المتكبر الطاهر المتطهر القاهر القادر
المقتدر، يا من ينادى من كل فج عميق بالسنة شتى و لغات مختلفة و جوارح
اخرى، يا من لا يشغله شأن عن شأن انت الذى لا تغيرك الازمنة ولا تحيط بك
الامكنة ولا ياخذك نوم ولا سنة، يسرلى من امرى ما اخاف عسره و فرج لى
من امرى ما اخاف كربه و سهل لى من امرى ما اخاف حزنه، سبحانك لا اله الا
انت انى كنت من الظالمين، عملت سوء و ظلمت نفسى فاغفر لى ذنوبى انه لا
يغفر الذنوب الا انت، والحمد لله رب العالمين و لاحول و لا قوة الا بالله العلى
العظيم و صلى الله على محمد نبيه وآله وسلم تسليماً.

نماز اويس قرنی

نمازی است که منقول است از آن حضرت رضی الله عنه در کتاب مفاتیح الجنان
در فصل ششم از بیان فضیلت ماه رجب از فوائد الفوائد و شرح اوراد نقل
می کند که این نماز در سوم و چهارم ماه رجب است و سیزدهم و چهاردهم و
پانزدهم هم گزارده اند. و به روایتی اگر در اول و میانه نگزارده باشد بیست و
سوم و بیست و چهارم و بیست و پنجم بگزارد. و این نماز دوازده رکعت است
به سه سلام. چون خواهد که این نماز بگزارد به وقت چاشت غسل کند و چهار
رکعت بگزارد و در قرائت آن هر چه از قرآن خواهد بخواند. بعد از سلام هفتاد
بار بگوید: لا اله الا الله الملك الحق المبين ليس كمثله شى و هو السميع
البصير. بعد چهار رکعت بگزارد و بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و اذا

۱. کتاب الدعایه (نسخه خطی سده ۱۲ و ۱۳)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۱۰۶ ج
(الهیات)، بخش کتب خطی.

جاء نصرالله یکبار و بعد از سلام هفتاد بار بگوید اقوی بعین واهدی دلیل ایاک نعبد و ایاک نستعین. و بعده چهار رکعت دیگر بخواند. در هر رکعتی الحمد یکبار و اخلاص سه بار و بعد از سلام، الم نشرح هفتاد بار بخواند و دست بر سینه فرود آرد هر حاجتی که دارد بخواد حق تعالی آن حاجت را روا کند. و در آن سه روز نماز گزارد و هر سه روز غسل کند و سخن نگوید تا آنگاه که از غسل و نماز فارغ شود.

و در فضیلت این نماز مبالغه بسیار کرده اند. چنانکه در مدرسه مغربی معین الدین نام دانشمندی بود که هر مسئله را جواب شافی گفتی و در مباحثه به عبارات دانشمندانه درآمدی. حال تعلیم او ازو پرسیدند، گفت: هیچ نخوانده ام و شاگردی هیچکس نکرده ام. چون بزرگ شدم نماز خواجه اویس قرنی رضی الله عنه گزارده ام و دعا خواستم که: الهی من پیر شدم و هیچ تعلیمی نکرده ام مرا علمی کرامت کن و دانشمند گردان! حق تعالی به برکت آن نماز در علم بر من گشاده کرد و دانشمند گردانید تا هر مسئله که پیش افتد آن را جواب شافی بدهم.

ولایت باطنیه و پرورش غیبیه حضرت اویس قرنی

در لطایف نفسیه^۱ آورده که: مخدومنا و مولانا و صاحبنا فرید العصر و حید الدهر شیخ محمد فرید اویسی رحمة الله تعالی فرموده اند و این فقیر حقیر مؤلف خود از زبان مبارک ایشان مسموع نموده که: چون حضرت پادشاه تقدس و تعالی جمیع احکام و شرائع از نماز و روزه و زکوة و کلمه طیب رسول خود را احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم فرمود و تمامه حقایق دین و ملت و مسلمانی و شریعت وی را معلوم نمود، آن خواست که حبیب خود حضرت محمد را صلی الله علیه و آله و سلم طریقه پرورش غیبیه و ترتیب مخفیه پیاموخت و آن عبارت است از آنکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم کسی را در باطن بی صحبت

۱. چناب، لطایف نفسیه در فضایل اویسیه، صص ۲۱۹ - ۲۲۰.

۲. همان، صص ۱۴۵ - ۱۴۶.

و بغیر مواجعت پرورش کند و نعمت ولایت هدایت فرماید. چون این نعمت از حضرت الهیه بر ذات حضرت نبویه ارزانی شد و این آفتاب بر باطن مبارک آن سرور طالع گشت. لمعات آن انوار از راه غیب بر باطن خیرالتابعین خواجه کونین غوث الثقلین حضرت خواجه اویس قرنی رضی الله عنه افتاد و آن حضرت این صلی الله علیه و آله وسلم نعمت مخفی را و این ولایت غیبیه را به خواجه اویس رضی الله عنه تعلیم و تلقین فرمود، و او را در غیب بی واسطه مصاحبت در حجره نبوت خود پرورش نمود تا که محبوب دلنشین حضرت نبویه شد. از اینجا بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بند پیراهن می گشادی و روی سوی یمن کردی و فرمودی: «انی وجدت نفس الرحمن من قبل الیمن».

بوی جان می آید از سوی عدن از دم جان پرور ویس قرن

و این راه و روش و این فیض ولایت غیبیه و پرورش باطنه تا امروز جاری و روان است و بسیار کس را از بزرگان به برکت روحانیت آن خواجه کونین این نعمت رسیده و آفتاب روحانیت آن حضرت رضی الله عنه بر باطن بسیار سعادت‌مندان طالع گردیده.

چنانکه مولانا عبدالرحمن لاهوری رحمة الله علیه در رساله ارشاد المساکین می آورد که: اگر شخصی به شیخی دست بیعت نکند فاما متابعت آن شخص می کند مرید می شود و از حالت و حلاوت آن شیخ بهره می یابد چنانکه حضرت خواجه اویس رضی الله عنه پیغمبر را صلی الله علیه و آله وسلم ندیده بود و بیعت نکرده بود فاما ایمان غایبانه آورده و متابعت نموده، پس یکی از خاصان درگاه الهی شد.

و این خاصیت تربیت غیبیه تا الان در روحانیت حضرت اویس رضی الله عنه باقی است. اگر طالب صادق و دردمند عاشق به شرط افتقار و مسکنت به نیاز تمام به روحانیت مقدسه او التجاء دارد و توجه نماید امید است که لابد پرتوی از انوار روحانیت آنحضرت رضی الله عنه در باطنش افتد و به مراد و مقصود خود برسد.

معنی اویسیان

در میان متصوفه گروهی هستند که به اویسیان معروفند و اویسی در تعبیرات صوفیه کسی را گویند که به ظاهر پیری ندارد و از روحانیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم یا یکی از مشایخ مستفید می شود و کسب فیض می کند و باطن خویش را جلا می دهد و به انوار معرفت روشن می گرداند و سیر و سلوک خویش را به تایید روحانیت آن پیر به پایان می برد، چنانکه اویس به دیدار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مشرف نگردید و مراحل کمال را به عشق معنویت وی طی نمود و در هم سپرد و پیدا است که جهت اطلاق لفظ (اویسی) برین طایفه همین نکته است.

عطار می فرماید: «بدان که قومی باشند که ایشان را اویسیان گویند. ایشان را به پیر حاجت نبود که ایشان را نبوت در حجر خود پرورش دهد بی واسطه گیری، چنانکه اویس را داد. اگرچه به ظاهر خواجه انبیا را علیه الصلوة والسلام ندید. اما پرورش از وی می یافت. از نبوت می پرورد و با حقیقت هم نفس بود. و این مقام عظیم و عالی است تا کرا آنجا رسانند و این دولت روی به که نهد. ذلک فضل الله یوتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم»^۱.

مولانا عبدالرحمن جامی در نفحات الانس در باب تربیت اویسیان قول عطار را بعینه نقل نموده است و بعد از ذکر کلام شیخ عطار علیه الرحمة می گوید: و همچنین بعضی از اولیاء الله که متابعان آن حضرت اند بعضی از طالبان را به حسب روحانیت تربیت کرده اند بی آنکه در ظاهر پیری باشند و این جماعت نیز داخل در اویسیانند.

همچنین شیخ محمد غوثی بن حسن بن موسی شطرنجی رحمهم الله در کتاب گزار ابرار که در بیان احوال و کرامات اولیاء هند تصنیف نموده است می گوید که: اویسی به اصطلاح طائفه صوفیه کسی را گویند که بی واسطه بیعت پیر ارشاد و فیض ولایت از مبتداء الهیه به او رسد.

و چندی را رأی آن است که هر که از باطن خدیو ختم نبوت و شریعت به

۱. عطار، تذکرة الاولیاء، صص ۲۸ - ۲۹.

پیر متابعت و سلوک بر سنت قولاً و فعلاً و اعتقاداً بهره برگیرد اویسی بود.

برخی بر آنند که مستفیض خضر علیه السلام اویسی بود.

و جمعی گفته اند هر که از باطن فرد خاص که سجاده نشین ولایت جامعه محمدیه علی صاحبها افضل الصلوة واکمل التحیات والتسلیمات پرورش یابد بی آنکه به ظاهر ملازمت نماید اویسی بود.

ولختی را عقیده آنکه از باطن هر یکی از اولیاء امت به هر که فروغ هدایت بی میانجی گری رسمی ارادت رسد آن را اویسی خوانند.

پس ازین همه معلوم آمد که هر که اویسی گویند یا مراد آن دارند که او را مانند حضرت اویس رضی الله عنه از روحانیت نبوت بی واسطه غیر تربیت شده است. و یا معنی آن خواهند که او را از روحانیت ولی از اولیاء الله فیض رسیده است، چنانچه حضرت اویس را رضی الله عنه از روحانیت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم رسیده بود.

به همین دلیل سنائی غزنوی و فریدالدین عطار نیشابوری و شمس الدین حافظ شیرازی را اویسی شمرده اند، زیرا هنوز به دقت معلوم نشده که ایشان به کدام پیر و یا مرشد کسب فیض نموده اند.

در کتاب لطایف اشرفی فی بیان لطایف صوفی آمده که: حضرت خواجه حافظ که مقتدای مجذوبان روزگار و پیشوای محبوبان پروردگار بوده اند ایشان هم به این دولت مشرف بوده اند.

حضرت قدوة الکبری می فرموده اند که چون به بلده شیراز در آمدیم و به اکابر آن جای مشرف شدیم پیش از التقای این شعر وی به ما رسیده بود:

حافظ از معتقدان است گرامی دارش زانکه بخشایش بس روح مکرم با اوست

از این جا دانسته بودیم که او اویسی است. چون به هم رسیدیم صحبت در میان ما و او بسیار محرمانه واقع شد. مدتی به همدیگر در شیراز بودیم. هر چند که مجذوبان روزگار و محبوبان کردگار را دیده بودیم، اما مشرب وی بسیار عالی یافتیم. در آن روزگار هر که را داعیه نیابت انبیاء می بود، به وی توجه می کرد و اشعار او بسیار معارف نمای و حقایق گشای واقع شده است.

تحقیقی در شرح احوال و شخصیت حضرت اویس قرنی

اکابر آن روزگار اشعار وی را لسان الغیب گفته اند، بلکه بزرگی در این وادی گفته است که هیچ دیوان به از دیوان خواجه حافظ نیست، اگر مردی صوفی باشد بشناسد.^۱

برخی نظامی گنجوی را هم ازین گروه دانسته اند و آن نتیجه ازین گفته اوست که درباره خویش سروده است:

یارب تو مرا کاویس نامم در عشق محمدی تمام
ز آن شب که محمدی جلالست روزی کنی آنچه در خیالست

برخی دیگر تصور کرده اند که نام نظامی اویس یا ویس بوده است، اما پیداست که مقصود وی در این اشعار این است که مانند اویس قرنی دلداده و شیفته پیامبر بوده است و گویا از همین جاست که وی را نیز اویسی دانسته اند.^۲ عبدالرحمن جامی در شرح حال مولانا ابوبکر تایبادی عارف مشهور معاصر امیر تیمور گورکان گوید: وی به حقیقت اویسی بوده است و تربیت از روحانیت شیخ الاسلام احمد النامقی الجامی^۳ قدس الله تعالی سره یافته است و ملازمت تربت مقدسه وی بسیار می کرده است.^۴

همچنین محمد داراشکوه در بیان حضرت میان جیو^۵ رضی الله عنه می نویسد که: «آنحضرت اویسی بوده اند و بلا واسطه روحانیت غوث الثقلین شاه محی الدین سید عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه ایشان را تربیت فرموده به کمال رسانیده.»

۱. لطائف اشرفی فی بیان لطایف صوفی از ملفوظات حضرت مخدوم سلطان سید اشرف جهانگیر سمنانی، صص ۳۵۲-۳۵۴.

۲. نفیسی، سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۹۰.

۳. آنجناب معروف به ژنده پیل است. ولادت وی در سنه چهارصد و چهل و یک و وفات در سنه پانصد و سی و شش بوده است.

۴. جامی، نفحات الانس، ص ۴۹۸.

۵. اسم شریف آن حضرت بزرگوار میر محمد است و لقب آن حضرت میان میر. و وجه تسمیه «میان» اینست که چون به زبان هندی «میان» صاحب رامی گویند و «جیو» لفظ تعظیم است، و حضرت ایشان را چون همه به جای صاحب خود می دانستند تعظیم ایشان لازم می شمردند، از این جهت «میان جیو» می گفتند. ولادت ایشان در سنه نهصد و سی و هشت هجری و وفات ایشان در سنه یکهزار و چهل و پنج هجری روی داده.

و حضرت میان جیو می فرمودند که حضرت غوث الثقلین را بلا واسطه مظهر سید المرسلین، خاتم النبیین، شفیع یوم الدین، سرور کونین، صاحب مرتبه قاب قوسین، بهترین موجودات، اشرف مخلوقات صلوات الله وسلامه علیه و علی آله و اصحابه به صورت جسمانی تربیت فرموده^۱.

سلسله حضرت اویس قرنی رضی الله عنه

بعضی را عقیده بر آن است که سلسله حضرت خواجه اویس رضی الله عنه ماورای چهارده خانواده است. اما به قول نفیسی این عقیده درست نیست و اویسی و اویسیان را نمی توان پیروان طریقه خاصی از طرق مختلف تصوف دانست^۲. البته حقیقت این است که بعضی مشایخ چهارده خانواده تعلق به حضرت اویس رضی الله عنه دارند به واسطه آنکه روحانیت خواجه متجلی شده آنها را به درگاه آشنا ساخته و آنها اقتباس انوار باطنه و استفاده فیوضات معنویه از روحانیت آفتاب ذات بابرکات آن خواجه کونین رضی الله عنه نموده اند. چنانچه در زنجیره سند خرقة روزبهان تا اویس که در پشت برگ (۱ - الف) نسخه خطی تفسیر عرایس البیان فی حقایق القرآن للشیخ روزبهان آمده چنین است^۳:

- ۱ - اویس قرنی رضی الله عنه، ۲ - شیخ موسی راعی، ۳ - شیخ حبیب عجمی، ۴ - شیخ داود طایی، ۵ - شیخ شقیق بلخی، ۶ - شیخ ابوتراب نخشبی، ۷ - شیخ ابو عمر اصطخری، ۸ - شیخ ابو محمد جعفر الحذاء، ۹ - شیخ کبیر ابو عبدالله الخفیف شیرازی، ۱۰ - شیخ حسن اکار، ۱۱ - شیخ ابواسحاق کازرونی، ۱۲ - خطیب ابوبکر بن محمد، ۱۳ - خطیب ابوالقاسم محمود بن احمد بن عبدالکریم، ۱۴ - شیخ سراج الدین محمود بن خلیفه بن عبدالسلام بن احمد بن سال به، ۱۵ - شیخ روزبهان بقلی شیرازی.

۱. داراشکوه، سکنه الاولیاء، ص ۲۹.

۲. نفیسی، سرچشمه تصوف در ایران، ص ۱۹۰.

۳. روزبهان، تفسیر عرایس البیان فی حقایق القرآن، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۹ (اهدایی مشکوة)، بخش کتب خطی.

همچنین نسبت خرقه شیخ شهاب الدین سهروردی به یک طریق بدین ترتیب آمده^۱.

اما شیخ شهاب الدین عمر سهروردی معلوم است نسبت او از قول خود که فرموده است: اما بعد پوشیده است الشيخ المقرئ المحدث المعمر نجم الدین ابوالولید اسماعیل بن ابراهیم بن ابی بکر التفلیسی المعروف به ابن الامام خرقه تصوف را به شروط از نزد اهل آن یحیی بن عبدالرحمن بن علی بن محمود جعفری، و او از جمال الدین ابو حامد محمد بن شیخ ابوالحسن علی بن جمال النیرائی، و او از ابوالفتح محمود المحمودی الصابونی السیدی درخانه او، و فرمود که پوشانیدند مرا خرقه به شرایط آن مشایخ ثلاثه که یکی از ایشان محی الدین ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن احمد الحمیری الفارسی بود، و او پوشیده است خرقه از دست والدش الشيخ الامام ابواسحاق ابراهیم بن احمد الحمیری الفارسی، و والد او از شیخ الشیوخ احمد بن خلیفه بیضاوی، و او از ابو اسحق ابراهیم بن شهریار الکاازونی، و او از شیخ ابو عبدالله محمد بن خفیف، و او از امام جعفر حذاء، و او از امام ابو عمر اصطخری، و او از امام ابوتراب نخشی، و او از امام ابو علی شقیق بلخی، و او از امام ابو عمر و موسی بن زید الراعی، و او از اویس قرنی رحمة الله، و او از امیر المومنین علی عليه السلام.

و نسبت خرقه اعزالدین دانیالی بدین ترتیب بیان کرده اند^۲: و فرموده است صاحب مناهج العرفاء که بعضی از صاحبان سلاسل نسبت می دهند خود را به واسطه معدودی از اولیاء به سوی شیخ اعزالدین احمد دانیالی و استماع او از قطب الدین عبدالله دانیالی، و او از شیخ شمس الدین محمد ابودلف دانیالی، و او از شیخ مجد الدین اسماعیل دانیالی، و او از شیخ الامین عبد السلام منحی، و او از شیخ احمد بادازوی، و او از شیخ خضر، و او از شیخ رکن الدین دانیالی،

۱. زین العابدین شیروانی، ریاض السیاحه، به تصحیح اصغر حامد ربانی، ص ۳۳۴، معصوم علی

شاه، طرائق الحقائق، ج ۲، صص ۳۰۸ - ۳۰۹.

۲. شیروانی، ریاض السیاحه، ص ۳۳۶.

و او از شیخ جمال الدین احمد خطیب و خطیب غیاث الدین، و هر دو خطیب از خطیب تاج الدین عبدالمحسن بن عبدالکریم، و او از شیخ ابواسحق ابراهیم کازرونی و او از شیخ حسین اکار شیرازی، و او از عبدالله خفیف المدفون الشیراز، و او از شیخ ابو جعفر حذاء نیشابوری، و او از شیخ ابو عمر اصطخری، و او از شیخ ابوتراب نخشبی، و او از شیخ شقیق بلخی، و او از امام همام موسی بن جعفر علیه السلام، و شیخ شقیق نیز شنیده است از شیخ ابراهیم ادهم، و او از شیخ زید بن موسی الراعی، و او از شیخ اویس قرنی، و او از امام همام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

و شیخ نجم الدین در سلسله اویسیه اخذ طریقه کرده است اصلاً از شیخ روزبهان فارسی کبیر، و او از شیخ کامل ابوالفتح محمود ابن محمد المحمودی الصابونی، و او از دو شیخ اول شیخ ابو علی فارمدی و دیگر خرقة اصل دریافته از شیخ ابی الحسن علی ابن محمد بصری، و او از خطیب ابوالفتح عبدالکریم ابن حسین، و او دریافته از شیخ مرشد ابواسحق شهریار کازرونی، و او دریافته خرقة اصل به واسطه شیخ حسین اکار، و او از شیخ کبیر ابو عبدالله محمد ابن خفیف، و او صحبت داشته با پیران بسیار و اخذ طریقه کرده است به واسطه رویم از جنید، و در اویسیه خرقة اصل پوشیده از امام ابو محمد جعفر حذاء و او از شیخ ابی عمر اصطخری، و او از ابوتراب نخشبی، و او دریافته اولاً از شیخ بایزید بسطامی و او مرید حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بوده، و دیگر ابوتراب نخشبی پوشیده است از شیخ ابو علی شقیق بلخی که او مرید حضرت امام موسی الکاظم علیه السلام است و اخذ طریقه کرده از ابراهیم ادهم که مرید امام محمد باقر علیه السلام بوده و پوشیده است خرقة از دست شیخ ابو موسی زید الراعی مشهور به حبیب ابن سلیم که او را حبیب الراعی نیز گفته اند، و او دریافته اولاً از حضرت سلمان فارسی و ثانیاً از حضرت اویس قرنی، و آن هر دو پوشیده اند از حضرت علی مرتضی ولی الاولیاء علیه السلام و از حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم.

تحقیقی در شرح احوال و شخصیت حضرت اویس قرنی

و نسبت خرقه حضرت سید محمد نور بخش در طریقه اویسیه کبرویه بدین ترتیب است^۱.

حضرت سید محمد نور بخش، حضرت شیخ ابواسحق ختلانی، حضرت سید علی همدانی، حضرت محمود مزدقانی، حضرت علاء الدوله سمنانی، حضرت عبدالرحمن اسفراینی، حضرت احمد جوزجانی، حضرت شیخ علی لالا، حضرت نجم الدین کبری، حضرت شیخ روزبهان کبیر، حضرت ابوالفتح محمود بن محمد الصابونی، حضرت شیخ ابی الحسن علی ابن محمد بصری، حضرت خطیب ابوالفتح عبدالکریم ابن حسین، حضرت ابواسحق شهریار کازرونی، شیخ ابو علی حسین اکار، حضرت شیخ کبیر ابو عبدالله خفیف، حضرت امام جعفر حذاء، حضرت ابی عمر اصطخری، حضرت ابوتراب نخشبی، حضرت ابو علی شقیق بلخی، حضرت ابراهیم ادهم، حضرت ابو موسی زیدالراعی، حضرت اویس قرنی و حضرت سلمان فارسی، و این هر دو از موالی امیرالمومنین حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام و از پیشوای کل نبی مکرم و رسول اکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم خلافت یافته اند.

در تحقیق وفات حضرت اویس قرنی رضی الله عنه

باید دانست که از عامه کتب احادیث و تواریخ و اقوال مشایخ رحمهم الله چنان معلوم می شود که حضرت اویس رضی الله عنه در جنگ صفین شهادت یافت. اما بعضی از علماء قصه وفات آن حضرت را رضی الله عنه به نوع دیگر هم روایت کرده اند، چنانکه بیان هر یک از آن کرده می شود.

در کتاب کشف المحجوب اثر ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی الهجویری الغزنوی عارف سده پنجم هجری متوفی ۴۶۵ هـ که از تذکره ها اولی است در صفحه ۷۴ آمده:

۱. صدقیانلو، تحقیق در احوال و آثار سید محمد نور بخش اویسی قهستانی، صص ۵۸ - ۵۹، کسروی اشتهاردی، تذکره طریقت اویسی، صص ۳۸ - ۵۲ (منظوم).

و به حرب امیرالمومنین علی کرم الله وجهه پیامد و بر موافقت وی در صفین حرب می کرد تا شهادت یافت، عاش حمیداً و مات شهیداً.

و عطار نیشابوری عارف قرن ششم هجری در تذکرة الاولیاء در صفحه ۲۸ چنین می نویسد:

و در آخر عمر چنین گفتند که پیش امیر المومنین علی رضی الله عنہ آمد و بر موافقت او در صفین حرب می کرد تا شهید شد. عاش حمیداً و مات شهیداً. و در کتاب اسدالغابة فی معرفة الصحابة آورده است که: قال هشام الكلبي: قتل اویس القرنی يوم صفین مع علی^۱.

و در تاریخ روضة الصفا تصنیف میر محمد بن سید برهان الدین خواند شاه الشهیر به میر خواند (سده نهم هجری) آمده:

به صحت پیوسته که در وقت توجه امام المتقین علی بن ابیطالب علیه السلام به طرف صفین اویس قرن که از غایت اشتها احتیاج به تعریف او نیست به مجالست آنحضرت تقرب جسته این معنی را سرمایه حسنات دانست و اسدالله الغالب به حضور او استبشار نموده تعظیم و تکریم آن بزرگوار بر ذمه خویش واجب شمرد و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن سفر کلمات متبرکه اویس را به سمع رضا اصغا می نمود و او نیز به اقتباس قواعد و غوامض علوم اختصاص می یافت تا در جنگ صفین از زخم آل عدوان و طغیان به جنت خرامید رحمة الله علیه^۲.

و در تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر^۱ تألیف غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی المدعوبه خواند میر می نویسد:

به روایت صاحب مستقصی و امام یافعی و بعضی دیگر از مورخین سید

۱. عزالدین ابوالحسن الجزری، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، الجزء الاول، ص ۱۸۴.
۲. مهمترین تاریخی است که در دوره تیموریان تألیف یافته و آن در هفت جلد و محتوی تاریخ اسلام و ایران خاصه تیموریان تا اواخر سلطنت ابوالغازی سلطان حسین بایقراست که به سال ۹۱۲ هجری وفات یافته است.

۳. میر خواند، تاریخ روضة الصفا، ج ۲، ص ۸۲۱.

۴. حبیب السیر، تاریخ عمومی معروفی است که غیاث الدین بن هماد الدین خواند میر تألیف کرد و وقایع را از ابتدای تاریخ بشر تا وفات شاه اسماعیل صفوی یعنی ۹۳۰ آورد. این کتاب در ۳ جلد است.

التابعین اویس بن عامر القرنی که از غایت اشتها و وفور علوشان و سمو مکان او از شرح و بیان مستغنی است هم در آن معرکه بر دست تبع معاویه کشته گشت.

در یکی از کتب معتبره به نظر درآمده که روزی اویس قرنی بر کنار آب فرات وضومی ساخت که ناگاه آواز طبل به گوش او رسید، پرسید که: این چه صداست؟ گفتند: آواز طبل شاه ولایت پناه است که به حرب معاویه می رود. اویس گفت: هیچ عبادت نزد من از متابعت علی مرتضی بهتر نیست، آنگاه به ملازمت آنحضرت شتافته غاشیه موافقتش بردوش داشت تا در یکی از آن معارک شربت شهادت چشید. اما عقیده صاحب سیرالسلف آنست که اویس رضی الله عنه در غزاه آذربایجان به مرض طبیعی متوجه عالم آخرت گردید رحمة الله علیه.

مولانا حسین معین الدین میبیدی در کتاب فواتح، شرح دیوان حضرت علی رضی الله عنه می آورد که: «طبری گوید در غره ذی الحججه در سنه سی و هفت حضرت علی علیه السلام و معاویه به هم رسیدند در صفین و اویس بن عامر قرنی مرادی رضی الله عنه در کنار آب فرات آواز طبل شنید، پرسید که: چه واقعه است؟ گفتند: میان علی علیه السلام و معاویه محاربه است، در حال حضرت اویس رضی الله عنه به نصرت علی رضی الله عنه متوجه شد و در اثناء حرب شهادت یافت^۱»

و در هفت اقلیم آمده: «اویس رضی الله عنه در آخر عمر بر موافقت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در صفین حرب کرد تا شهید شد^۲»

و در تحفة الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب آمده است: «اویس رضی الله عنه آخری از آن صد نفر است که در صفین با امیر المؤمنین علی علیه السلام بیعت کردند به بذل مهجه خودشان در رکاب او، و پیوسته در خدمت آنجناب قتال کرد تا شهید شد^۳»

در خزینة الاصفیا (جلد دوم، صفحه ۱۲۰)، مولوی غلام سرور لاهوری

۱. خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۵۵۶.

۲. چنابی، لطائف نفسیه در فضائل اویسیه، صص ۲۲۶ - ۲۲۷.

۳. رازی، هفت اقلیم، به تصحیح جواد فاضل، ص ۲۲.

۴. عباس قمی، تحفة الاحباب، ص ۲۶.

می نویسد:

«در اواخر عمر او ایس قرنی به خدمت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه آمد و به موافقت وی در جنگ صفین که علی المرتضی را به معاویه بن ابی سفیان به وقوع آمده بود شهادت یافت. بعد وفات اصحاب وی خواستند که برای وی قبر بکنند. چون نیمی بکنند به سنگی رسیدند که از غیب قبر در آن سنگ کنده بود و لحد مهیا شده. چون خواستند که کفنش بدوزند در جامه دانش جامه کفن یافتند که دست باف بنی آدم نبود و وی را از این جامه کفن ساخته در همان قبر سنگیش دفن کردند و وفات حضرت او ایس در سال ۳۷ هجری است.

و در روضات الجنان و جنات الجنان آمده: «و حضرت او ایس به خدمت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه رسیده و در صفین در ملازمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده تا شهید گشته. اگرچه غیر این نیز گفته اند فاما اصح اینست. والله اعلم به حقایق الحقایق.»

پس از این همه که مذکور شد معلوم و ثابت گشت که حضرت او ایس رضی الله عنه در صفین پیش امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه به شربت شهادت وفات یافت. اگرچه غیر این نیز گفته اند که بعد از این آورده می شود و اما اصح اینست. چنانکه قبلاً اشاره رفت بعضی از علماء قصه وفات آن حضرت را رضی الله عنه به نوع دیگر هم روایت کرده اند:

در کتاب حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء تألیف ابو نعیم الاصبهانی آمده:
«حد ثنا ابوبکر بن مالک ثنا عبدالله بن احمد حدثنی زکریا بن یحیی ابن زحمویه ثنا الهیثم بن عدی ثنا عبدالله عمر و بن مرة عن ابيه عن عبدالله بن سلمة قال: غزونا آذربایجان ز من عمر بن الخطاب و معنا او ایس القرنی، فلما رجعنا مرض علينا - یعنی او ایس - فحملناه، فلم یستمسک فمات فنزلنا فاذا قبر محفور، و ماء مسکوب، و کفن و حنوط، فغسلناه و کفناه و صلینا علیه و

۱. کربلائی، روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، ص ۲۷۱.

دفناه - فقال بعضنا لبعض : لو رجعنا فعلمنا قبره، فرجعنا فاذا لا قبور ولا اثر^۱.
حمد الله مستوفی قزوینی آورده: «وفات او به روایتی در حرب دیلم شهید
شد. گورش به کوه اعلی تر^۲ قزوین است. و به روایتی در جنگ صفین شهید
شد. در سنه ست و ثلاثین هجری، و به روایتی به کردستان نزدیک کرمانشاهان
مدفون است^۳».

و عارف نامی مولانا عبدالرحمن جامی قدس سره السامی در شواهد النبوة
می فرماید که: «از هرم بن حیان رضی الله عنه می آرند که حضرت اویس رضی الله عنه در
آذربایجان که به غزا رفته بود وی را وفات رسید. اصحاب وی خواستند که قبر
وی بکنند. به سنگی رسیدند که قبر وی در آن کنده بودند و لحد آن را مهیا
ساخته و خواستند که وی را کفن سازند، در جامه دان وی جامه ها یافتند که
دست باف بنی آدم نبود. وی را از آن کفن ساختند و در آن قبر دفن کردند.»
و در کتاب مجمل التواریخ والقصص^۴ (سنه ۵۲۰هـ)، صفحه ۲۸۱ آمده:
«اندر خلافت عمر بن الخطاب، اویس بن انیس قرنی به آذربادگان بمرد.»
و باز در صفحه ۴۶۰ همین کتاب آمده: «ابن بطوطه گوید: قبر اویس را به
دمشق زیارت کرده است^۵ و باز او گوید: در کتاب المعلم فی شرح صحیح المسلم
قرطبی خوانده ام که اویس با جماعتی از صحابه از مدینه به شام می رفت و در
راه در بریه ای که در آنجا نه آب و نه آبادی بود وفات کرد. همراهان در کار او
درماندند. ناگاه حنوط و کفن و آب حاضر دیدند و در شگفتی شدند. پس او را
شسته و کفن پوشیده و بر او نماز کرده به خاک سپردند و سوار شدند. یکی از

۱. ابو نعیم، حلیة الاولیاء، ج ۲، صص ۸۳-۸۴.

۲. مؤلف کتاب مینودر از انتشارات دانشگاه تهران، ص ۷۹۱ این کلمه را «اله تر» شمرده و نوشته
است که در شمال دهکده نیاق و ۲۰ کیلومتری قزوین واقع شده و در آن کوه آرامگاهی است که مردم آن
را امام زاده سلطان ویس می خوانند.

۳. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۶۳۰- معصوم علی شاه، طرایق الحقایق، ج ۲، ص ۵۶.

۴. مجمل التواریخ والقصص کتابی است در تاریخ اجمالی عالم عموماً و تاریخ اسلام و ایران
خصوصاً از مبدا خلقت تا سال پانصد و بیست هجری که سال تألیف آن است. مؤلف کتاب اهل اسد
آباد همدان بوده، این کتاب را ملک الشعراء بهار تصحیح نموده و در سال ۱۳۱۸ شمسی طبع گردید.

۵. سفرنامه ابن بطوطه، ص ۸۷، مزارات دمشق.

آنان گفت: بازگردیم و نشانه ای بر قبر او گذاریم، چون بازگشتند از قبر اثری نیافتند.»

و ابن جزئی ملخص و منقح رحله ابن بطوطه گوید که: «بعضی گویند او در جنگ صفین با امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده و بدانجا کشته شد و این اصح است.»

از آنجا که او ایس رضی الله عنه در عرفان اسلامی شخصیتی بی نظیر بوده و عرفان را در ایران قوام و دوام به وجود اوست بیان عظمتش استناد شاعران و صاحب‌دلان در اعصار مختلف بوده و هست، از این رو ما نیز پس از نقل ایپاتی چند در این مورد به سخن خود خاتمه می‌دهیم.

حکیم الهی سنائی غزنوی در موارد عدیده متذکر به عظمت او ایس بوده، منجمله موارد زیر^۱:

قرنها باید که تا یک مرد حق گردد پدید
از سپیدی او ایس و از سیاهی بلال
و نیز:

سمع گو تا بشنوی امروز آواز او ایس
و در یکی از غزلیات خود فرماید:
ای نموده عاشقی بر زلف و چاک پیرهن
تا ترا در دل چو تارون گنجه باشد ز آرز
در دیار تو تابد ز آسمان هرگز سهیل
از مراد خویش برخیز ار مریدی عشق را

و نیز نظامی گنجوی که از مشاهیر عرفای طریقه او ایسی است فرماید^۲:

یا رب تو مرا کاویس نامم
در عشق محمدی تمامم

زان شب که محمدی جلال است
روزی کنی آنچه در خیال است

و عارف بزرگ جلال الدین محمد مولوی در آثار خود خاصه مثنوی به

۱. سنائی، دیوان، صص ۱۸، ۱۲۴، ۱۳۲، ۲۵۷، ۲۷۴، ۳۵۵، ۵۱۴.

۲. احوال و آثار و غزلیات و قصائد نظامی گنجوی، ص ۹۴.

تحقیقی در شرح احوال و شخصیت حضرت اویس قرنی

دقائق زندگی عارفانه اویس تاسی بسیار نموده است، چنانکه فرماید^۱:

که محمد گفت بر دست صبا از یمن می آیدم بوی خدا

بوی رامین می رسد از جان ویس بوی یزدان می رسد هم از اویس

از اویس و از قرن بوی عجب مر نبی را مست کرد و پرطرب

چون اویس از خویش فانی گشته بود آن زمینی آسمانی گشته بود

و سلطان ولد فرزند ارجمند مولانا جلال الدین محمد فرماید^۲:

همچو محمد ز صبابوی اویس بینا

می کش و می جوی به جان از سوی صحرای یمن

و سخنگوی نامبردار آذربایجان خواجه همام الدین بن علانی تبریزی در

یکی از غزلیات خود فرماید^۳:

دردمندان را زبوی دوست درمان می رسد مژده فرزند پیش پیر کنعان می رسد

یوسف کنعان از زندان همی یابد خلاص خاتم دولت به انگشت سلیمان می رسد

خضر را نورالهی ره نمایی می کند کز میان تیوگی بر آب حیوان می رسد

می رساند عاشقان را باد پیغامی زدوست وه که زان همدم چه راحت هابه ایشان می رسد

همچو سلطان نبوت راز انفاس اویس جان مارا راحتی از بوی جانان می رسد

این نسیم خوش نفس و آسایش جان همام از غبار منزل او عنبر افشان می رسد

و نیز سید معین الدین علی بن نصیر تبریزی معروف به شاه قاسم انوار در آثار

خود متذکر به عظمت معنوی اویس بوده است^۴:

من چودر لشکر عرفان تو منصور شدم دایم از واقعه دار و رسن می گویم

پیش یعقوب ز یوسف خبری می آرم بنا محمد سخن ویس قرن می گویم

و فرموده است:

۱. مولوی، مثنوی معنوی، ج ۴، ص ۳۸۶.

۲. پسر مولانا سلطان ولد که بعداً پیشوای مولویان گردید نیز ذوق عارفانه و قریحه شاعرانه داشت و سه مثنوی از او باقی است که معروفترین آنها مثنوی ولدی یا ولدنامه است و آن در شرح حالات پدر و اولیاء و تفسیر مطالب و مقالات عرفانی است. وی در سال ۷۱۲ هـ ق در تونیه درگذشت و در تربت پدر مدفون گشت.

۳. همام تبریزی، دیوان، به تصحیح دکتر عبوضی، ص ۸۵.

۴. قاسم انوار، کلیات، صص ۵۷-۱۶۱، ۲۲۸.

عالم از نور تجلی الهی پرشد از دم ویس قرن بسوی خدا می آید
جان فدای رخ آن یار گرانمایه که او بر سر صفت مستان به صفا می آید
و نیز:
هم به توراه توان یافت به نیل مقصود بوی مشک از ختن و بوی اویس از قرن است

کتابنامه

- خانقاهی ، ابو نصر طاهر بن محمد ؛ گزیده ، تهران ، ۱۳۴۷ خ.
اصبهانی ، ابو نعیم ؛ حلیۃ الاولیاء و طبقات الاصفیاء ، ج ۲ ، مصر ، ۱۳۵۱ هـ.ق.
فروزانفر ، بدیع الزمان (مصحح) ؛ ترجمه رساله فشریه ، تهران ، ۱۳۴۵ خ.
تبریزی ، شمس ؛ مرغوب القلوب ، خطی ، شماره عکسی ۱۶۵۰ ، شماره فیلم ۷۶۴ ، دانشگاه تهران.
تذکره عرفا ؛ خطی ، ش ۴۰۱۹ ، دانشگاه تهران.
جوهری ، شیخ ابی نصر اسمعیل بن حماد ؛ تاج اللغة و صحاح العربیة معروف به صحاح ، ۱۲۹۲ خ.
چنایی ، احمد بن محمود ؛ لطایف نسیبه در فضائل اویسه (خطی) ، کتابخانه مرکزی پنجاب ، لاهور ،
ش فیلم ۴۱۸۹.
خوارزمی ، کمال الدین حسین بن حسن ؛ جواهر الاسرار و زواهر الانوار ، خطی ، کتابخانه مرکزی
دانشگاه تهران ، ش ۲۲۵.
داراشکوه ، محمد ؛ حسانت العارفين ، خطی ، ش ۴۶۷۲ ، دانشگاه تهران.
دیلمی ؛ ارشاد القلوب ؛ ترجمه هدایت الله مسترحمی ، تهران.
رازی ؛ هفت اقلیم ؛ تصحیح جواد فاضل ، ج ۳.
روزبهان ، شیخ ؛ تفسیر عرابت الیابان فی حقایق القرآن ، خطی ، دانشگاه تهران ، ش ۹.
زرینکوب ، عبدالحسین ؛ ارزش میراث صوفیه ، تهران ، ۱۳۳۴ خ.
شوشتری ، نور الله ؛ مجالس المؤمنین ، ج ۱ ، تهران ، ۱۳۷۵ هـ.ق.
شیروانی ، زین العابدین ؛ ریاض السیاحه ، به تصحیح اصغر حامد ربانی ، تهران ، ۱۳۳۹ خ.

تحقیقی در شرح احوال و شخصیت حضرت اویس قرنی

صد قیائلو، دکتر جعفر؛ تحقیق در احوال و آثار سید محمد نور بخش، تهران، ۱۳۵۱خ.

طوسی، نصیرالدین؛ اخلاق محتشمی؛ به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۳۹خ.

عطار نیشابوری؛ تذکرة الاولیاء، به تصحیح دکتر محمد استعلامی، تهران، ۱۳۴۶خ.

همان؛ به تصحیح میرزا محمد خان قزوینی، ج ۴، دی ماه ۱۳۴۶.

عنقا، محمد صادق؛ چته، تهران، ۱۳۴۳خ.

فیروز آبادی شیرازی؛ القاموس؛ به تصحیح مولوی احسان الله، مجلد الثانی، ۱۳۰۲.

قمی، حاج شیخ عباس؛ تحفة الاحباب فی نوادر الاصحاب، تهران، ۱۳۶۹ هـ.ق.

کتاب الدعاء؛ خطی، ش ۱۰۶ ج (الهیات)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

کربلائی، حافظ حسین؛ روضات الجنان و جنات الجنان، ج ۱، تهران، ۱۳۴۴خ.

کسروی اشتهاودی؛ تذکرة طریقت اویسی، (منظوم) تهران.

محمد بن منور؛ اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تهران، ۱۳۱۲خ.

محمود بن عثمان؛ فردوس المرشديه فی اسرار الصمدیه، تهران ۱۳۳۳خ.

مدرس، محمد علی؛ ریحانة الادب، ج ۲، چاپ شفق، تبریز.

مستوفی، حمد الله؛ تاریخ گزیده، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۹خ.

معصوم شیرازی؛ طرائق الحقایق؛ ج ۲، چاپ بارانی، تهران.

محسنی، منوچهر؛ تحقیق در احوال و آثار نجم الدین کبری، تهران، ۱۳۴۶خ.

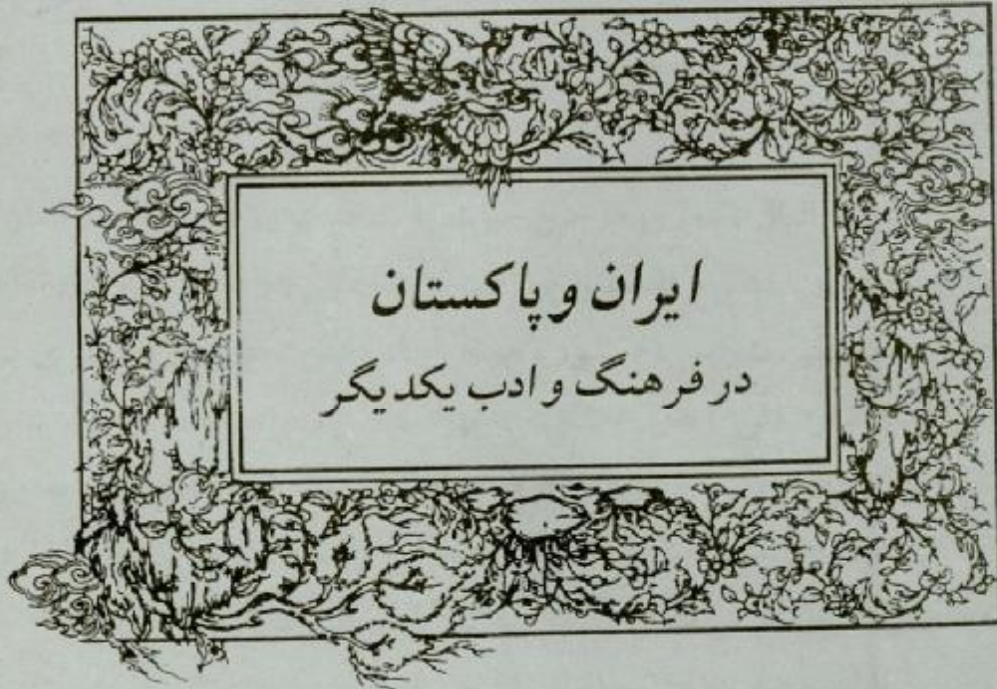
نفیسی، سعید؛ سرچشمه تصوف در ایران، تهران، ۱۳۴۳خ.

هجویری، ابو الحسن؛ کشف المحجوب، تهران ۱۳۳۷خ.

همام تبریزی؛ دیوان؛ به تصحیح دکتر رشید عیوضی، تهران، ۱۳۵۱خ.

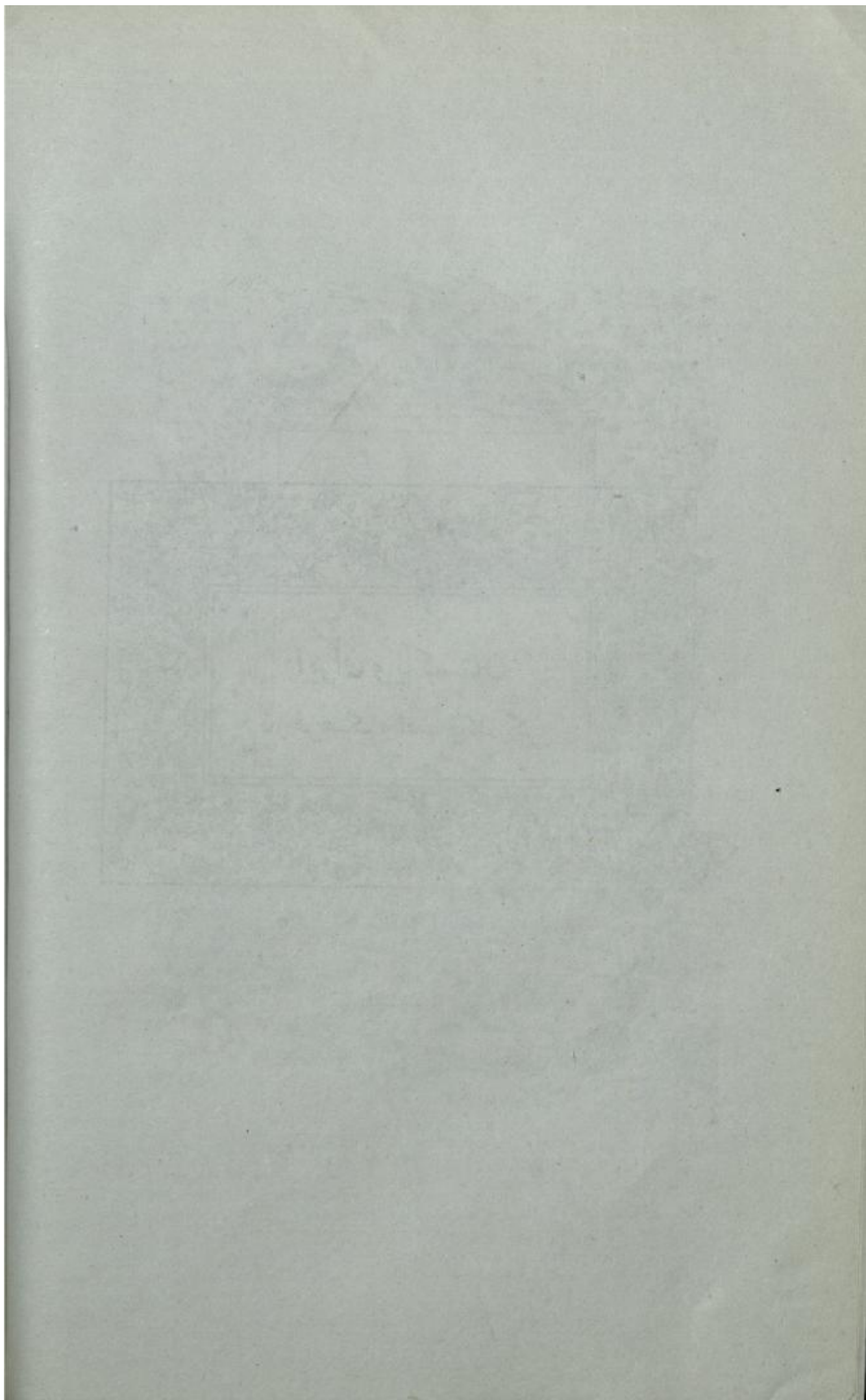


گر ز دل من نرسد محبت من
کم اندر اس که در صدم من
بمهر کس که در دل من
بلائی نباشد چو من کس که
بمهر کس که در دل من
بلائی نباشد چو من کس که
بمهر کس که در دل من
بلائی نباشد چو من کس که



ایران و پاکستان

در فرهنگ و ادب یکدیگر



سیر اقبال شناسی در ایران

واقبال شناسان نامدار ایرانی

علامه اقبال لاهوری در حین حیات به مسافرت‌های عدیده ای به خارج منجمله به اروپا، مصر و فلسطین پرداخت و همچنین در داخل شبه قاره نقاط دور دست نظیر مدراس، میسور، حیدرآباد دکن، بهوپال و سفری به افغانستان نمود ولی با همه علاقه که به تهران، شیراز، اصفهان، تبریز و سایر شهرهای ایرانی داشت متأسفانه فرصت دیدار از سر زمین ذی علاقه به وی دست نداد. این امر را منوط به وضع اجتماعی و سیاسی شبه قاره و ایران در دهه‌های آخر زندگانی مثمر علامه فقید نیز باید دانست.

با این وصف، علامه اقبال با برخی از شخصیت‌های ایرانی آشنائی حضوری یا غیابی پیدا کردند و بوسیله همچنین افراد شعر اقبال و بعضی از مجموعه‌های شعری اقبال به تهران فرستاده شد که یکی از استادان برجسته وقت، استاد سعید نفیسی شانس وصول آنرا داشته اند. هیئت‌های ایرانی که در دههٔ پس از درگذشت اقبال تا اوان استقلال پاکستان و شبه قاره منجمله به پاکستان مسافرت کردند، توانستند اطلاعات جامع تری در مورد شعر و فلسفه و افکار اقبال کسب نموده، پس از مراجعت به ایران بوسیله ایراد سخنرانی، پخش مقاله و یانشر کتاب جهت ترویج شعر و فکر اقبال در ایران زمینه را فراهم نمایند. در همین اثناء شخصیت‌های علمی و ادبی ایرانی که

برای مدتهای مدیدی در لاهور، بمبئی، حیدرآباد دکن، کلکته، علیگر، کراچی و سایر شهرهای شبه قاره اقامت داشتند و کراراً به ایران مسافرت می‌کردند، درنقل و انتقال مطالب اقبال شناسی به ایران و یا ترجمه آن به فارسی نقش قابل توجهی داشتند نظیر سید محمد علی داعی الاسلام، آقای فخر داعی گیلانی، پرفسور عباس مهرین (شوشتری)، پرفسور پور داود و سایرین.

دراوان استقلال پاکستان، قائداعظم محمد علی جناح یکی از معتمدترین رفقای خود، آقای غضنفر علی خان که سمت وزیر دولت فدرال وقت رابعهده داشت بعنوان اولین سفیر پاکستان به ایران اعزام داشتند. آقای غضنفر، شخصی پر تحرک و فعال بود. همزمان با ایجاد روابط حسنه در محافل دولتی، وی توانست مناسبات مودت آمیزی راباحضرات آیات و حجج، استادان دانشگاه، نویسندگان و سخنوران سرشناس برقرار سازد. حسن اتفاقی که در حین ماموریت آقای غضنفر روی داد این بود که آقای دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی بعنوان نخستین وابسته فرهنگی و مطبوعاتی سفارت منصوب شد که یکی از شیفتگان و هوا خواهان و مداحان طراز اول فکر و فلسفه و آثار اقبال بوده است. مرحوم دکتر عرفانی عقیده داشت که چنانچه افکار اسلامی اقبال، بهترین معرف ایدیولوژی اسلامی که به تأسیس و تشکیل پاکستان منتج گردید، در اذهان عمومی ایرانی منجمله آیات و حجج، دانشگاهیان، ارباب مطبوعات و رادیو، محافل دولتی و طبقات مختلف مردم تأثیر و نفوذ داشته باشد، بخودی خود عناصر پاکستانشناسی و اتحاد اسلامی را تقویت خواهد کرد.

الف: اینک می‌پردازیم به معرفی چندتن از اقبال شناسان ایرانی و آثارشان می‌پردازیم:

۱ - نخستین شخصیت ایرانی که جهت معرفی اقبال کتاب مختصری به فارسی درحین حیات علامه محمد اقبال تدوین و نشر ساخت، آقای سید محمد علی داعی الاسلام بود که بعنوان "دکتر محمد اقبال و شعر فارسی وی

در ۱۹۲۸ م در حیدرآباد دکن بچاپ رسید. برای خوانندگان جوان این امر موجب اطلاع بیشتری خواهد بود که مناسبات فرهنگی و ادبی و لسانی میان ایران و صفحات جنوبی شبه قاره بخصوص حیدرآباد دکن که تا سال ۱۹۴۸ م دارای حکومت نیم مستقل دودمان آصفیه که بطور عموم به عنوان نظام حیدرآباد شناخته می شد، ادامه داشت. در صفحات شمالی شبه قاره پس از انقراض حکومت دودمان تیموری و استیلای انگلیسها، رفت و آمدهای دانشمندان و ادیبان و هنرمندان ایرانی متوقف گردید هر چند در جنوب این مراودتها در دوره های قاجاریه و پهلوی، که از طریق دریائی و بنادر خلیج فارس ایرانی و بنا در مالابار و بمبئی بمسافرت میپرداختند، کماکان جریان داشت و در نتیجه نویسندگان و سخنوران اردو و فارسی زبان متعددی در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم میلادی در حیدرآباد اقامت گزیدند و یا پیوسته به این شهر سفر میکردند، منجمله علامه اقبال، مولانا ظفر علی خان، شبیر حسن خان جوش ملیح آبادی، مولانا ابوالاعلی مودودی، فانی بدایونی، غلام قادر گرامی جالندری.

نکته جالب دیگر اینکه تا اواخر قرن نوزدهم میلادی زبان رسمی فارسی بوده و سپس اردو. البته در شبه قاره طی دوره سلطه انگلیس، زبان رسمی انگلیسی بوده است.

۲ - استاد مجتبی مینوی در رشته اقبال شناسی در ایران پیشتر اول و پیشگام محسوب می شود. ایشان در سال ۱۹۴۷ کتاب "اقبال لاهوری" را که بطور ضمیمه مجله یغما چاپ شد، منتشر ساخت. وی که مدتها در اروپا اقامت داشت با آثار و افکار علامه اقبال آشنائی کافی و وافیه داشت. وی علاوه بر تبحر و تسلط بزبان و ادبیات فارسی با زبانهای عربی و اروپائی نیز آشنائی داشت. در منزل شخصی استاد یک کتابخانه بسیار مجهز با دهها هزار کتاب وجود داشت، که اینجانب در دهه ۴۰ شمسی کراراً از آن استفاده سرشاری می نمودم. استاد مینوی در ۱۹۷۳ م در مراسم سده دانشکده خاور شناسی دانشگاه پنجاب در لاهور حضور داشتند و منظومه علامه اقبال "از خواب

گران، خواب گران، خواب گران خیز، از خواب گران خیزا" را در یکی از جلسات عمومی کنگره خاور شناسی بین المللی که بهمین مناسبت تشکیل یافته بود، باچنان شور و حال و کیفیت درونی و برونی و باآهنگ پُرطنطنه قرائت کردند که حضار ذیحس و ذی علاقه را بوجد آورد. بی مناسبت نیست متذکر گردم که اثر استاد مینوی بضمیمه مجله یغما منتشر گردید که یکی از دو مجله های ادبی ممتاز و برجسته آن دوره بشمار می رفت. ازینکه مقاله هائی که معمولاً در مجله های ادبی منتشر می شود از ده دوازده صفحه بیش نیست و استاد مینوی مشروحاً زندگانی، آثار و افکار اقبال را مورد بحث قرار داده بود، صلاح دانستند که بصورت کتاب مجزا و مستقلاً منتشر و با خود مجله توزیع شود. البته بعدها چندین دفعه تجدید چاپ شد.

۳ - دکتر محمد تقی مقتدری عضویت هئیت فرهنگی ایرانی در ۱۳۲۶ ش از شبه قاره دیدن کرد و پس از مراجعت به ایران به تدوین و انتشار کتاب مختصری بعنوان: اقبال متفکر و شاعر اسلام اقدام نمود که حاوی نه فصل بدین شرح می باشد. ۱ - تعظیم به یک روح بزرگ و جاوید ۲ - دسته گلی بر تربت اقبال ۳ - زندگی اقبال ۴ - مرگ اقبال ۵ - پاکستان و اقبال ۶ - فرزندان اقبال ۷ - آرامگاه اقبال ۸ - آثار اقبال ۹ - روش شاعری اقبال.

در دهه ۱۹۵۰ میلادی پس از پایان مأموریت دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی و آقای حسین علی پسیان، دکتر محمد تقی مقتدری سمت رایزنی فرهنگی ایران را عهده دار بود و در ترویج مناسبات فرهنگی میان دو کشور برادر اسلامی سهم شایانی داشت. دکتر مقتدری بعدها چند اثر دیگری راجع به اقبال تألیف نمود که شامل «روش تصوف اقبال»، «اتفاق مسلمانان از نظر اقبال» و «زندگی علامه اقبال» می باشند.

۴ - استاد سید غلام رضا سعیدی در سال ۱۳۳۸ ش (۱۹۵۹ م) کتابی مستقل بعنوان اقبال شناسی: هنر و اندیشه محمد اقبال تألیف و منتشر ساخت. وی اثر خود را به انجمن های اسلامی دانشجویان ایران و سازمان جوانان مسلمانان پاکستان اهداء نمود. می توان گفت که استاد سعیدی که دارای افکار ویژه

اتحاد اسلامی بوده‌اند با نشر این کتاب افکار اسلامی علامه اقبال را جهت بیداری جوانان ایرانی بکار بردند. بی‌مناسبت نیست یاد آورشوم که تا آنزمان کتابهای محدودی در ایران در باب احوال و آثار اقبال در دسترس بود بنا بر این استاد شخصاً افکار و آثار اقبال را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. مآخذ تألیف که در اول کتاب نام برده شد بدینقرار است:

۱ - اقبال شناسی (انگلیسی) سید عبدالواحد ۲ - احیای فکر دینی در اسلام تعلیم اقبال ۳ - پیام مشرق ۴ - جاوید نامه ۵ - اسرار و رموز ۶ - فلسفه اقبال و الثقافته الاسلامیه فی الهند و الباکستان (عربی) تألیف حسن الاعظمی و الصاوی علی شحلان ۷ - مجله المسلمون (عربی) چاپ دمشق.

استاد غلام رضا سعیدی با علاقه خاصی که به افکار و اشعار اقبال داشت به بررسی و معرفی و ویژگیهای آثار اقبال پرداخت. می‌توان گفت که تا آنزمان این جامع‌ترین کتابی بود که راجع به اقبال شناسی منتشر یافته بود. چند سال پیش یکی از تالیفات استاد سعیدی در رشته سیرت حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برنده اولین جایزه پاکستان گردید و قرار بود استاد ارجمند جهت دریافت جایزه بدست ریاست جمهوری اسلامی پاکستان به اسلام‌آباد مسافرت کنند، اما بعلت کسالت نتوانستند شخصاً این جایزه را دریافت نمایند. سایر تالیفات استاد سعیدی در زمینه اقبال شناسی شامل ماهیت و اهمیت فلسفه اقبال و اندیشه‌های اقبال میباشند. قبلاً استاد سعیدی ترجمه فارسی شرح احوال فائداعظم بعنوان "موسس پاکستان"، تألیف هکتور نولیتورا منتشر نموده بود.

۵ - آقای احمد سروش سخنور پرشور خدمت‌بزرگی که در صحنه اقبال شناسی انجام داد، تدوین کلیات فارسی علامه اقبال و انتشار آن در تهران بوده است. باید دانست که تا آنزمان (۶۷-۱۹۶۶ م) مجموعه‌های شعری فارسی و حتی اردوی علامه، در خود پاکستان بطور جداگانه تجدید چاپ می‌شد. آقای احمد سروش نه فقط این ابتکار را بخرج داد بلکه یک مقدمه مفصل و جامعی نیز به کلیات مولانا، اقبال افزود که در آن به فقط سهم افکار اقبال در

نهضت آزادی خواهی شبه قاره بخصوص پاکستان مورد بررسی قرار گرفت ، علاوه بر آن چگونگی تأسیس حزب مسلمانان شبه قاره که برهبری مشار الیه به تشکیل و تأسیس پاکستان منتج گردید ، بطور مدلل شرح داده است . آقای احمد سروش که وابسته به سازمان رادیو بوده باپخش گفتار های رادیوئی نیز در شناساندن اقبال و ترویج افکار اسلامی وی کمک شایانی میکرد .

باید دانست قبل از انتشار کلیات فارسی اقبال در ایران ، مجموعه های شعری اقبال چاپ پاکستان کمتر در اختیار دانشمندان و اقبال دوستان قرار داشت . در کتابهایی که در باب احوال و آثار اقبال در ایران چاپ شده بود فقط منتخبات موضوعی می توانست جای بگیرد . در نتیجه نیاز مبرمی وجود داشت که یکی از دانشمندان ایرانی پیشقدم بشود و این خدمت علمی را انجام دهد . خوانندگان مسن ایرانی امکان دارد که آقای احمد سروش را شخصاً بشناسند ، اما برای خوانندگان جوانتر مخصوصاً در پاکستان و سایر کشورهای فارسی خوان باید بگویم که بنده ده ها بار در جلسات علمی و ادبی و فرهنگی این مرد درویش صفت را ملاقات کرده ، و وی را در وضع خاص عارفانه باموهای پریشان ، پوشاک ساده و بوضعی مستغرق میدید بی دلیل نیست که مرحوم دکتر عرفانی در کتاب " اقبال ایران " بقول احمد سروش نوشت که اقبال دروی حلول کرده است . بقول امیر خسرو :

من توشدم تومن شدی من تن شدم توجان شدی

تاکس نگوید بعد ازین من دیگرم تو دیگری

احمد سروش ، خوشبختانه توانست کلیات اقبال را در تهران بر رئیس جمهوری وقت پاکستان شخصاً تقدیم کند و بعداً نامه تقدیر آمیز از طرف مشارالیه دریافت نماید . اما متأسفانه آرزوی دیرینه او جهت زیارت آرامگاه اقبال در لاهور و دیداری از پاکستان برآورده نشد . مسئولین و گردانندگان چنین برنامه های مبادلات فرهنگی وظیفه خطیری بعهدہ دارند که حق کسانی در این زمینه ضائع نگردد . نیک بخاطر دارم آقای استاد مینوی که کراراً بخارج سفر کرده بود اما تا در دهه ۱۹۶۰ م بپاکستان سفر نکرده و اشتیاق

ویژه‌ای جهت چنین مسافرتی داشت؛ موقیقه در کنگره خاورشناسان جهانی بمناسبت سده دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب در بهار ۱۹۷۳م دعوت و حضور یافت، در سخنرانی خود با جنب و جوش خاصی از این فرصت استقبال نموده اظهار داشت "شهر لاهور را که در کمال فصل بهار مشاهده کرده‌ام این خاطره را در مخیله من تا زنده‌ام برای همیشه حفظ خواهم کرد" ۷،۶ - خوشبختانه مدتی پس از انتشار کلیات فارسی، دو اثر منشور انگلیسی اقبال توسط ۲ تن از نویسندگان و مترجمان متبحر ایرانی، بفارسی، برگردان و منتشر گردید. آقای احمد آرام کتاب *Reconstrucion of Religious Thought in Islam* را که مشتمل بر خطبات علامه اقبال در مدراس و حیدرآباد می‌باشد، بعنوان احیای فکر دینی در اسلام و دکتر امیر حسین آریانپور رساله دکتری علامه اقبال *Development of Metaphysics in Persia* را بعنوان سیر فلسفه در ایران بفارسی ترجمه کرده، منتشر نمودند. هر دو کتاب تقریباً همزمان در سال ۱۹۶۷م در تهران چاپ و از آن سال بی‌عباراً هر دو کتاب تجدید چاپ گردیده که از این امر می‌توان با استقبال شایانی که خوانندگان ایرانی از آثار اقبال بعمل آورده‌اند، پی برد.

۸ - آقای فخرالدین حجازی دانشمند محترم کتاب سرود اقبال را که دارای مباحثی پیرامون احوال و افکار اقبال با انتخاب کلام وی (ص ۲۴۰) در سال ۱۹۷۵م منتشر نمود و خدمتی شایسته در ترویج اطلاعات جامع تری در زمینه اقبال شناسی انجام داد.^۱

۹ - در همین اثناء کتاب ارزشمندی بعنوان مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان اثر پژوهشی و تحقیقی حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای در تیر ماه ۱۳۴۷ هـ ش چاپ و در دسترس عموم قرار گرفت. در مباحث جامع این کتاب فصلی مستقل تحت عنوان "نخستین نغمه پاکستان" پیرامون شخص علامه اقبال و نقش وی در تأسیس مملکت اسلامی پاکستان، اختصاص یافته

۱. از اینکه مشخصات کتابها در متن مقاله منعکس گردیده، جهت اجتراز از تکرار آن، از دادن کتابنامه در آخر خود داری میشود.

است. اینجانب که در همان اوان در ضمن معرفی و توزیع این اثر مهم در پاکستان نقش کوچکی داشته ام، به رأی العین تصدیق میکنم که این کتاب در رفع سوء تفاهمهایی که راجع به مسلمانان شبه قاره در نهضت آزادی خواهی بویژه هدف تشکیل و تأسیس پاکستان، وجود داشت و برخی از مردم گمان میکردند که این خواسته مسلمانان شبه قاره نبود بلکه بنابه خط مشی تفرقه بینداز و حکومت کن، انگلیس، پاکستان بمنصبه ظهور رسیده است، کمکهای شایانی کرد. حضرت خامنه ای، نقش علامه اقبال را در ارائه ایده تأسیس پاکستان تا رهبری های شایسته ای که از ۱۹۳۰ م ببعده در اجلاسیه اله آباد بریاست حزب مسلمانان برگزیده شده بود، در این فصل مشخص نموده اند. در پایان فصل فوق حضرت آیت الله خامنه ای ابراز فرموده:

"بنابراین پیشاهنگ و مبشر پاکستان محمد اقبال است و امروز بعنوان بنیانگذار دولت اسلامی جدید از او نامبرده می شود و بیگمان تاروزی که نام پاکستان در تاریخ بشریت باقی و موجود است، نام اقبال نیز همردیف و برابر با آن یاد خواهد شد."

۱۳،۱۰ - کتابهای ارزشمند دیگری که در اواخر دهه ۱۳۴۰ هـ ش یا اوائل دهه ۱۳۵۰ توسط دانشمندان و اساتید دانشگاه های ایرانی تألیف و منتشر گردید شامل سرود اسلامی اقبال از سید محمد علی صغیر، دانای راز از دکتر احمد احمدی سرجندی، یک چمن گل از دکتر غلام حسین صالحی و کتاب محمد اقبال از دکتر فضل الله رضا که توسط انجمن روابط فرهنگی ایران و پاکستان در تهران منتشر گردید. دکتر سرجندی در کتاب خود پیرامون احوال و افکار اقبال مباحث مفصلی بمیان آوردند و سپس منتخباتی از کلام اقبال را شامل نموده اند در حالیکه دکتر غلام حسین صالحی بانقد اشعار و ارائه افکار به اضافه انتخاب کلام وی، مبادرت ورزیده اند.

۱۴،۱۵ - از اواسط دهه ۱۳۵۰ ببعده طی چند سال، چند اثر دیگر مهم در زمینه اقبال شناسی نگاشته شد که شامل دیدن دگر آموز و شنیدن دگر آموز از دکتر محمد علی اسلامی ندوشن و آثار متعدد شهید دکتر علی شریعتی که

اغلب روز های جمعه در حسینیه ارشاد طی جلساتی افکار اسلام شناسانه خویش را عنوان میکرد، در ضمن آن از اشعار و افکار علامه اقبال استفاده شایانی میکرد. آثار دکتر شریعتی که مستقیماً بموضوع اقبال متعلق میباشد، عبارتند از: ۱- ما و اقبال، ۲- نامه ای در دفاع از اقبال ۳- علامه اقبال معمار عظیم تفکر اسلامی. دکتر علی شریعتی در سایر آثار خود نیز از افکار علمی و اسلامی اقبال تجلیل و ستایش نموده. در دوره خفقان آور استکبار، دکتر علی شریعتی توانست شعر و افکار اقبال را وسیله ابلاغ و تبلیغ نظرات بلند اسلامی، مبنی بر اینکه اسلام نه فقط راهنمایی های مذهبی مینماید، بلکه نظام کامل حیات انفرادی و اجتماعی منجمله امور سیاسی و اقتصادی بوده نیک بکار برده است.

انقلاب اسلامی ایران، موهبتی بزرگ که آرزو های ملت مسلمان پاکستان، پیش بینی علامه اقبال و تمنیات اسلامیان سراسر جهان را برآورده ساخته، بدون تردید، در تحبيب و تعمیم افکار اجتماعی و اسلامی اقبال در ایران تأثیر بسزائی داشته است. اقبالی که تهران را بصورت ژنوی شرق میخواست ببیند، تا اینکه سرنوشت کره ارض تغییر باید. متفکری که از روزن دیوار زندان دیده بود که مردی که زنجیر غلامان بشکند، خواهد رسید. رهبر عالی قدر انقلاب امام خمینی (ره) و ولایت فقیه و رهبر کنونی به افکار و ایده‌های علامه اقبال توجه کافی داشتند و مروج نظام اجتماعی میباشند که چارچوب اساسی آنرا علامه اقبال نشان داده بود.

بر اثر توجهی که در هفده هجده ساله اخیر به شخص و افکار علامه اقبال در ایران اسلامی صورت میگیرد آثار متعددی بصورت کتاب و کتابچه در این مدت منتشر گردید. تعدادی مقاله های نغز در مجله ها و مطبوعات ایرانی در زمینه اقبال شناسی در سالهای اخیر منتشر گردیده که بحث پیرامون آنها از این مقال خارج است. اما گنگره های ویژه اقبال شناسی که در سالهای اخیر در ایران ترتیب یافته که ارزش علمی آن شایان تقدیر بوده است. سخنرانی چند ساعته رهبر عالیقدر حضرت آیت الله سید علی خامنه ای که متن آن به

فارسی و ترجمه آن به اردو انتشار یافته ، از شاهکاری های تجزیه و تحلیل دقیق افکار اقبال در قرن حاضر بشمار میرود .

۱۶ - آقای عبدالرفیع حقیقت کتابی بعنوان اقبال شرق (ص ۲۰۸) در ۱۹۸۱ منتشر ساخت .

ب: مجموعه مقالات / ویژه نامه مجلات

۱- مجله محیط به مدیریت سید محمد محیط طباطبائی، (شماره ویژه) ۱۳۲۴
 ۲ - مقالات کنگره بزرگداشت علامه اقبال ۱۹۷۰م، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۹۷۳ م، ص ۱۹۰، دارای ۸ مقاله - یک مقاله مفصل از دکتر علی شریعتی است .

۳ - مجله هنر و مردم، شماره ۲، سال ۱۹۷۷، ویژه نامه تماماً به اقبال اختصاص یافته است .

۴ - مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی ، شماره پائیز، ۱۳۵۶ هـ ش / ۱۹۷۷ م، ۵ مقاله درباره اقبال دارد .

ج: سایر آثار اقبال شناسی به فارسی

در این قسمت از مقاله در نظر داریم برخی از آثار اقبال شناسی را که توسط شخصیت‌های غیر ایرانی در ایران چاپ و منتشر و یا توسط ایرانیها و پاکستانیها در پاکستان به فارسی انتشار یافته ، برشمردیم .

۱ - رومی عصر . امتیاز این کتاب را از چند حیث میتوان مقیاس نمود . زمانیکه دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی این کتاب را در سال ۱۹۵۲ در تهران بچاپ رسانید فقط دو کتاب مختصر یکی اقبال لاهوری، ۷۵ صفحه ای و دومی اقبال متفکر و شاعر اسلام، ۹۷ صفحه ای . هر دو چاپ ۱۹۴۷ م در دسترس ایرانیان قرار داشت در حالیکه رومی عصر، در ۳۰۴ صفحه و حاوی احوال و آثار و افکار اقبال بوده است . ثانیاً نظرات تعدادی از شخصیتها و رجال ایرانی که شاید نتوانستند آثار و مقاله های مفصلی پیرامون شعر و فلسفه اقبال از خود باقی بگذارند ، در این کتاب منعکس گردیده است . ثالثاً عنوان کتاب را

بصورت جالبی رومی عصر قرار داده، کلیه محافل ادبی بویژه مولوی شناسان و مولوی دوستان را به شعر و فکر اقبال جلب نموده است.

۲ - علامه اقبال، بمناسبت سده تولد علامه محمد اقبال مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اثر دانشمند شهیر پاکستانی احمد ندیم قاسمی را که اینجانب آنرا به فارسی برگردانده بود، در سال ۱۹۷۷ م منتشر نمود. در این کتاب احوال و آثار و افکار اقبال به اختصار توضیح گردیده و وزارت فرهنگ دولت پاکستان ناشر این کتاب بوده است.

۳ - فلسفه آموزشی اقبال لاهوری، تالیف غلام السیدین - درباب فلسفه آموزشی اقبال به زبان اردو در شبه قاره چندین کتاب و دهها مقاله چاپ و منتشر گردیده اند اما بفارسی ترجمه کتاب فوق که توسط عزیزالدین عثمانی انجام گرفته در تهران در ۶۳ هـ ش (ص ۱۴۴) تنها اثری است که در این موضوع منتشر گردیده است.

۴ - جاویدان اقبال، دکتر جاوید اقبال اثری ارزشمند بعنوان زنده رود، در زمینه اقبال شناسی تألیف نموده که خانم دکتر شهیندخت مقدم صفیاری به فارسی ترجمه نموده و اکادمی اقبال مجلد اول آنرا (ص ۲۲ + ۴۸۸) در ۱۹۸۴ و مجلد دوم آن را (ص ۲۰ + ۵۰۷) در ۱۹۸۵ و مجلد سوم و چهارم را طی سالهای اخیر در لاهور چاپ و منتشر نموده است.

۵ - اقبال در راه مولوی، دکتر سید محمد اکرم اکرام که پیرامون احوال و آثار و افکار اقبال رساله تحقیقی به دانشگاه تهران تسلیم نموده بود مبنای کتاب فوق قرار داده و نخست خانه فرهنگ ایران در لاهور، ۱۹۷۰ م و پس اکادمی اقبال لاهور، ۱۹۸۳ م (ص ۲۰۸) آن را چاپ و منتشر ساخته است.

۶ - اقبال و دیگر شعرای فارسی زبان، دکتر محمد ریاض که یکی از معلمان و نویسندگان و اقبال شناسان بنام پاکستان بشمار میرفت و چند سال پیش بدرود حیات گفت، در سال ۱۹۷۷ م این کتاب را تألیف و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آنرا بطبع رسانید.

۷ - اقبالنامه، دکتر محمد حسین تسبیحی، دانشمند ایرانی که از بیست و پنج سال اخیر مدیریت کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد ، بعهدہ دارد را کتابهای متعددی در زمینه ادبی ، کتاب شناسی و پاکستان شناسی تدوین و تالیف نموده که یکی از آنها کتاب اقبالنامه میباشد، ۱۳۷۲ هـ ش ۱۹۹۳ / م (ص ۱۲۰)

۸ - فکر اقبال ، دکتر محمد تقی مقتدری، کراچی ۱۹۵۴، ص ۹۱، عنوانها، درس سخت کوشی اقبال ، اقبال و اتحاد جهان اسلام

۹ - توصیه های اتحاد مسلمانان و مناقب بدیع اہلبیت رسول در اشعار اقبال ، دکتر محمد ریاض، اسلام آباد، ۱۹۸۳ م، ص ۱۲۵.

اداره مطبوعات وزارت ارشاد فدرال پاکستان از ۱۹۵۲ م مجله هلال را نخست بصورت فصلنامه و بعدها ماهیانه تا بیست سال منتشر نمود. از سال ۱۹۷۳ م همین مجله بنام پاکستان مصور تا پانزده سال بعد ادامه انتشار می داد. در این مدت دهها ویژه نامه و کتاب و کتابچه بطور مستقل از طرف اداره مجله «هلال» و اداره مجله «پاکستان مصور» به فارسی انتشار یافته است که یکی از آنها همین کتاب میباشد. بنده بالغ بر دوازده سال (۱۹۸۳-۱۹۷۱ م) سردبیری و مدیریت هر دو مجله را بعهدہ داشته ام.

د - سخنوران ممتاز اقبال دوست ایرانی :

اینک تذکری از چندتن از سخنوران ممتاز ایرانی که در دهه های اول پس از درگذشت اقبال به شعر و فلسفه و نظرات وی پی برده به تقدیر و تحسین وی پرداخته اند. ملک الشعراء محمد تقی بہار حتی پیش از استقلال پاکستان در قصیدہ ای از اقبال بطوری تمجید و ستایش نموده بود کہ نظیر آن را کمتر در ادبیات معاصر برمی خوریم:

عصر حاضر خاصہ اقبال گشت واحدی کز صد ہزاران برگذشت
باز در قصیدہ ای بعنوان " درود پیاسنان " ملک الشعراء در سال ۱۹۵۰ م به اقبال بدین طریق مورد ستایش قرار دادہ:

درود باد بہ روح مطہر اقبال کہ بود حکمتش آموزگار پاکستان
ہزار بادہ ناخورده ، وعدہ داد کہ هست از آن یکیش می بی خمار پاکستان
صادق سرمد از سال ۱۹۵۰ م الی ۱۹۵۹ م ہمہ سالہ در مراسم روز

اقبال در ۲۱ آوریل قصیده تازه ای جهت تجلیل اقبال می سرود و بایک علاقه و دلبستگی خاصی آنرا قرائت میکرد. اگرچه کلیه قصائدوی دارای مضامین بدیع و رفیع می باشد اما نخستین قصیده که در جلسه ای بریاست ملک الشعراء بهار، صادق سرمد قرائت نموده بود با مطلع زیر معروفیت ویژه ای داشته است:

اگرچه مرد بمیرد بگردش مه رسال

نمرده است و نمیرد محمد اقبال

سید صادق سرمد در بیتی قانداعظم و اقبال، سهم هردو را در نهضت استقلال و تأسیس کشور اسلامی چقدر جالب بیان کرده است:

اقبال کشت بذر و جناحش فشاند آب

اقبال کشت تخم و جناحش ثمر گرفت

بدون تردید طی ۵۹ سال اخیر که از درگذشت علامه محمد اقبال میگذرد صدها سخنوران چیره دست ایرانی قصاید غرائی پیرامون فکر و فلسفه اقبال سروده اند و از شاعر متفکر تمجیدی شایان بعمل آورده اند بمنظور احترام از اطاله کلام تنها با اسم بردن چنین شخصیتها مبادرت میورزیم: دکتر رضازاده شفق، دکتر ناظرزاده کرمانی، حبیب یغمائی، کاظم رجوی، فریدون توللی، احد سروش، سیمین بهبهانی، امیری فیروز کوهی، استاد فرات، محمد علی ناصح، حسین ذکائی بیضائی، حسین کوهی کرمانی، حسین عاطف، گلچین معانی، دکتر قاسم رسا، محمد حسین شهریار، ادیب برومند و صدها سخنور ایرانی که در شعر خود شاعر متفکر اسلام را ستوده اند. نگارنده از سخنورانیکه اسامی شان در این مقال درج نشده خواستار پوزش می باشد.

ه: استادان اقبال شناس دانشگاه

دهها نفر از استادان دانشگاه های ایران علاوه بر افاده های سردرس و کلاس به شاگردان در زمینه افکار و آثار اقبال، در ضمن تدوین و تألیف و انتشار آثار علمی و ادبی و نشر مقالات در مجله های ممتاز داخل و خارج

کشور از سهم برجسته اقبال تقدیر شایسته ای بعمل آورده اند و گاهی شرح احوال و منتخباتی از شعر اقبال را در مؤلفات خود گنجانده اند. برخی از اسامی استادان ارجمند که با بسیاری از ایشان اینجانب مراوده ممتد داشته ، بدین شرح می باشند : علامه محمد قزوینی ، علامه علی اکبر دهخدا ، آقای دکتر لطف علی صورتگر ، دکتر عبدالحسین نوائی ، آقای علی اصغر حکمت ، علامه عبدالعظیم قریب ، استاد جلال الدین همائی ، استاد سعید نفیسی و ...

و - جامعه روحانیون و افکار اقبال

جامعه روحانیون ایرانی طی نیم قرن اخیر بر اثر مناسبات نزدیکی که با طلاب پاکستانی و شخصیتها و رجال پاکستانی که در حین دیدار از ایران خدمتشان شرفیاب میشدند ، از آثار و افکار اقبال آگاهی وسیع تری بدست آورده ، در دروس و خطابه ها به استناد آن می پرداختند . اسامی چندتن از روحانیون برجسته در این جاثبت میگردد تا یادی از ایشان را گرامی بداریم :

حضرات آیات بروجردی ، روح الله خمینی (ره) ، کاشانی (ره) ، حائری (ره) ، بهبهانی (ره) ، طالقانی (ره) ، و ...

چنانکه قبلاً تذکر رفته است پس از انقلاب اسلامی توجهات بیشتری به ترویج افکار اسلامی اقبال معطوف گردید. حضرت آیت الله سید علی خامنه ای رهبر عالیقدر که بحق یکی از ممتاز ترین اقبال شناسان جهان کنونی و معاصر میباشند ، غیر از تمجید و تقدیر از نقش اقبال در مؤلفات خود ، موقعیکه ده سال پیش بعنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران از پاکستان دیدن کردند ، در هر یک از خطابه های رسمی در اسلام آباد و لاهور ، از مقام اقبال تجلیل بیسابقه ای بعمل آوردند ، اینجانب که در شرف رکاب شان حضور داشته ام بتبحر علمی و تجلیل و تجزیه شان مشعوف میشدم .

همچنین چند سال قبل حضرت حجة الاسلام سید محمد خاتمی ، رئیس جمهوری اسلامی منتخب ایران ، که بعنوان وزیر محترم ارشاد اسلامی دولت جمهوری اسلامی ایران از پاکستان دیدن کردند ، بنده افتخار همگامی و همراهی ایشان را در کلیه مراسم و مذاکرات رسمی که در اسلام آباد و لاهور

انجام شد، داشته ام، زیرا برگردان مذاکرات و نطق های هم منصب مشارالیه رسماً به اینجانب واگذار بوده است. در تبادل نظر هائی که بامعظم له دست داد، بنده متوجه شدم که ایشان چه علاقه عمیقی به شخص علامه اقبال و افکار بدیع وی که موجب بیداری ملت مسلمان گردیده، داشته اند. تردیدی ندارم که در طی دوره ریاست جمهوری حجة الاسلام خاتمی زمینه اقبال شناسی در ایران توسعه بیشتری پیدا خواهد کرد. انشاءالله.

ز - رجال و شخصیت های ایرانی اقبال دوست

چنانچه صفحات تاریخ معاصر را ورق بزنیم، می بینیم که نخستین تماس با شخصیت ایرانی در سطح عالی، علامه محمد اقبال در گردهم آیی مؤتمر عالم اسلامی در فلسطین با سید ضیاءالدین داشته اند این کنفرانس در سال ۱۹۳۳ با شرکت شخصیت های برجسته مسلمان از کشور های مختلف بریاست سید امین الحسنی مفتی اعظم فلسطین تشکیل گردیده بود. دکتر محمد مصدق بمناسبت سالروز اقبال، پیغام ویژه ای میفرستاد بلکه دستور پخش سخنرانی های ایراد شده توسط رادیو ایران صادر می نمود. یکی از التفات های فوق العاده که مرحوم دکتر مصدق از خود نشان می داد، استدعای شخصیت های پاکستانی را که بعضی از آنان اقبال شناس هم می بودند، با وجود کسالت ممتد بحضور می پذیرفت. همچنین آقایان دکتر علی اکبر سیاسی، دکتر عیسی صدیق و دیگران به نحوی از انحاء در ترویج افکار اسلامی اقبال کمک هایی نموده اند.

ح - نویسندگان و مدیران جراید ایرانی و اقبال شناسی

صدها نفر نویسنده ایرانی در صحنه اقبال شناسی از طرق مختلف تأثیر بسزائی از خود باقی گذاشته اند که برشمردن اسامی همه شان در این مختصر از حیثه امکان خارج است، بنا بر این فقط تذکری از چند نفر نموده، بسنده خواهیم کرد:

مطیع الدوله میر محمد حجازی: آقای حجازی با اشتغال عدیده نویسندگی و عضویت مجلس سنا سالهای متمادی ریاست انجمن روابط فرهنگی ایران و پاکستان را بعهدہ داشته اند. انجمن روابط فرهنگی، انجمنی ادبی بنام انجمن ادبی ایران و پاکستان، را نیز اداره میکرده که مهد پرورش افکار مودت فیما بین دو کشور بویژه ترویج فکر و اندیشه اقبال در قاطبه مردم ایران بویژه ادیبان و سخنوران و معلمان و دانشگاهیان بود. آقای دکتر ابو تراب رازانی، مدیر کل وقت وزارت فرهنگ، مدیریت انجمن را عهده دار بودند. در جلسات هفتگی آن عده قابل توجهی از افراد ذیعلاقه حضور بهم می رسانیدند. انجمن روابط فرهنگی، نخست بهمت دکتر کچکینه کاظمی بانوی پزشک که در سالهای اولیه تاسیس پاکستان (۱۹۵۲م) در گردهم آیی انجمن بانوان پاکستان در لاهور شرکت نموده بود، در خانه شخصی مشار الیها، آغاز بکار کرده بود. آقای عبدالرحمن فرامرزی مدیر کیهان در نشر مقاله هایی پیرامون اقبال شناسی علاقمندی ویژه از خود نشان می داد. علامه عباس خلیلی مدیر اقدام، استاد سید محمد محیط طباطبائی مدیر محیط، آقای حبیب یغمائی مدیر یغما، آقای دکتر وحید نیا، مدیر مجله وحید، آقای کوشش، مدیر روزنامه کوشش، آقای مجید معقر، مدیر روزنامه مهر ایران، آقای علیقلی امینی مدیر روزنامه اصفهان، علامه فضل الله شرقی مدیر روزنامه پارس شیراز و دهها مجله ها و روزنامه های ایرانی در این خیر شریک و سهیم میباشند.

انجمنهای ادبی ایران منجمله انجمن ادبی صائب، انجمن ادبی آذربایجان، انجمن ادبی مولوی، انجمن ادبی ایران، انجمن ادبی تهران، انجمن ادبی سعدی، انجمن ادبی حافظ، انجمن ادبی کلبه سعدی بنوبه خود در ترویج افکار اقبال نقشی موثر داشته اند زیرا اغلب اعضای این انجمنها در انجمن ادبی ایران و پاکستان شعر تازه و نوینی که راجع به اقبال یا در باب مناسبات مودت فیما بین دو ملت که می سرودند التزاماً در انجمنهای مزبور نیز قرائت میکردند. برای اطلاع خوانندگان غیر ایرانی و یا ایران نرفته باید متذکر گردم که هفته ای هفت روز بعد از غروب حداقل یکی از انجمنها مرتباً

در محل انجمن که اغلب منزل مسکونی رئیس انجمن می بود تشکیل می شد. یکی از عوامل تشویق سخنوران عضو انجمنهای ادبی حضور برخی از شخصیت‌های پاکستانی بود. مرحوم دکتر عرفانی، مرحوم دکتر شهریار و خودبنده کرارا در این جلسات شرکت نموده منتخباتی از شعر اقبال و سایر فارسی سرایان شبه قاره را عرضه نموده، همدلی و همزبانی خود را به دوستان ایرانی ابلاغ و تبلیغ می نمودیم.

ط - هنرمندان ایرانی و شعر اقبال

هنرمندان بنام مینیاتور ایرانی نیم قرن اخیر منجمله مصور الملک ، استاد حسین بهزاد و استاد علی کریمی برخی از اشعار اقبال را با هنر مینیاتور بصورت نقاشی‌های جالب توضیح نمودند که در برخی از کتابهای اقبال شناسی در روی جلد و یا در صفحات داخلی چاپ و منتشر گردیده که رومی و اقبال معروفترین آن می باشد . خواننده های رادیو تلویزیون ایران نیز شعر اقبال را با آهنگ در سالهای مختلف در برنامه های هنری پخش می نموده اند .

ی - نمایندگان فرهنگی ایران در پاکستان و مطالعات اقبال

دولت ایران نخستین سفیرکبیر را در حین حیات قائداعظم معرفی و اعزام نموده بود و در مراسم تقدیم استوار نامه ، قائداعظم از علایق عمیق دینی و فرهنگی و اجتماعی میان دوکشور سخن گفته بود . در همان سال اولین هیئت مطبوعاتی ایرانی سه نفره که دو تن از آنان آقایان ملکی و فرامرزی بودند ، از پاکستان دیدن کرد و قائداعظم باوصف کسالتی که داشتند ، این هیئت مطبوعاتی را بحضور پذیرفتند . نخستین نخست وزیر پاکستان آقای لیاقت علی خان در مدت سه سال و نیم پس از درگذشت قائداعظم ، مملکت اسلامی پاکستان را رسماً اداره کرد ، در ۱۹۴۹م از اولین کشور اسلامی که رسماً دیدن کرد ، ایران بود .

دراین اثنای مناسبات برادرانه میان دو کشور بود که دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی بعنوان نخستین رایزن فرهنگی ایران در ۱۹۵۰ به کراچی اعزام

شد. درحین مأموریت در پاکستان آقای فریدنی نه فقط در ایجاد نخستین خانه فرهنگ در پاکستان توفیق یافت بلکه بمدت یکسال واندی مدیریت افتخاری مجله هلال که از طرف دولت پاکستان در سال ۱۹۵۲م آغاز به انتشار کرد بعهدہ داشت. آقای حسین علی پسیان، آقای دکتر محمد تقی مقتدری آقای مظاهری، آقای دکتر محمد جعفر محبوب و آقایان دیگر خدماتی ارزنده در تحکیم مناسبات فرهنگی میان دو ملت بویژه ترویج و اشاعه افکار اسلامی اقبال نمودند. درسالهای پس از انقلاب اسلامی نیز سهم آقایان حاج سید جوادی و علی ذوعلم بسیار چشمگیر می باشد. یکی از عوامل تشیید مناسبات علمی و ادبی و فرهنگی میان دو کشور تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان می باشد که طی ربع قرن اخیر استادان و معلمان بنام ایرانی منجمله آقایان علی اکبر جعفری، اکبر ثبوت، دکتر رضا شعبانی و سایرین و هم اکنون سرپرستی آن بعهدہ آقای علی ذوعلم و معاونت آن با آقای دکتر محمد مهدی توسلی می باشد. علاوه برانتشار کتابهای متعددی، مرکز تحقیقات مجله دانش را بصورت فصلی و بطور مرتبی منتشر می کند که در ترویج افکار اسلامی اقبال نقش مهمی را ایفاء می کند.

اقبال شناسی در ایران بهمت ایرانیان اسلام شناس از قاطبه مختلف مردم، همواره در حال ترویج و اشاعه میباشد. مایه خوشوقتی است که درمتون دروس موسسات آموزشی ایران نیز منتخباتی از آثار و اشعار اقبال گنجانده شده، انشاءالله در سالهای آتی، همفکری ها و همگامی های میان دو ملت در سایه تعلیمات اسلامی تشیید و تحکیم بیشتر خواهد یافت «آمین»

پاکستان در فرهنگ و ادب فارسی

ایران و پاکستان از دیرباز دارای روابط ناگسستنی دینی و فرهنگی و تاریخی بوده اند. این دو کشور در مسرت و اندوه یک دیگر همواره شریک بوده ، و در حصول اهداف مشترک و سیطره بر خطرات مجتمع با یکدیگر همگام و سهیم بوده اند. تقارن پیروزی تمسک به ایده آل اسلامی در هر دو کشور انسجام روابط نوین روحانی را مبرهن می نماید و این حقیقت تحقق می یابد که حوادث خارجی یا داخلی روابط دو جانبه بین دو کشور اسلامی را کماکان مصون نگاه می دارد و نمی تواند به آنها لطمه ای وارد سازد. در واقع همکاری و انسجام موجود بین دو کشور برادر همواره رو به افزایش بوده است. بقول شاعر

پاک و ایران هر دو میراث نیاکان را زمین حفظ آثار بزرگان شیوه مردان ما
هست فرهنگ و هنر بین دو ملت مشترک پُر از گل های هنر مرگلشن خندان ما
رهبر کبیر و موسس انقلاب اسلامی ایران در پاسخ پیام تهنیت ریاست
جمهوری اسلامی پاکستان بمناسبت پیروزی انقلاب اسلامی ایران درین
مورد چنین اظهار داشتند :

«توجه و احساساتی که ملت برادر پاکستان از آغاز مبارزات ما نسبت به انقلاب اسلامی ایران از خود نشان داد ، مورد نهایت قدردانی ملت ایران است، و همه ما از احساسات برادرانه ملت عزیز پاکستان که بصورت نشر

مقالات و اخبار در مطبوعات درباره نهضت اسلامی ما و نیز بصورت
مظاهرات برای پشتیبانی از ما و ارسال تلگرام و نامه ها و یا بصورت دیگر
متجلی گردید تشکر می کنیم.»

(امام خمینی قدس سره در پاسخ پیام تهنیت ریاست جمهوری اسلامی پاکستان)

علاق برادرانه و همبستگی های سنتی بین دو کشور، که بطور کامل
واقف به اسلام می باشند، همراه با ریشه های عمیق مذهبی، تاریخی و
فرهنگی از قرن ها وجود دارد. بویژه علایق مشترک فرهنگی بین دو کشور
برادر و هم مذهب، هم کیش و هم سایه نمونه بارزی را جلوه می دهد. برای
توسعه روابط دو جانبه در زمینه های علمی، فرهنگی و ادبی، راههای
جدیدی گشوده شده است. هر دو کشور از مبادله تجربیات یک دیگر شور
جسته و این امر دو ملت اسلامی را که قلب شان همواره برای هم آهنگی می
زند، تحت پوشش در آورده است.

بالهام از درس های اسلام که هر دو کشور ایران و پاکستان و اتحاد بین
دو ملت مرهون آن می باشند، هر دو کشور بیش از پیش تلاش می نمایند تا
پیوندهای دوستانه و برادرانه خود را استحکام بیشتری بخشند. با توجه به
روابط بین دو کشور همانطوریکه دانشمندان پاکستان از جمله دکتر محمد
اقبال لاهوری فرهنگ غنی ایران را بوسیله شعر و فکر خود به جهانیان
روشناس می کند، اساتید، دانشمندان و علمای جمهوری اسلامی ایران از
جمله مقام رهبری حضرت آیت الله خامنه ای در خطبات خود و در
تالیف های خود نسبت به پاکستان در فرهنگ و ادب ایران - مقام والا به این
میهن می بخشند. نظرات، تفکرات، اظهارات و انتشارات آنها درین ارتباط
عبارتند:

مقام معظم رهبری و اقبال شناسی:

حضرت آیه الله خامنه ای دامت برکاته نه تنها امروز، بلکه از زمان ریاست
جمهوری و حتی قبل از انقلاب اسلامی بوسیله کتاب خود که به عنوان

«نهضت آزادی مسلمانان هند» در سال ۱۹۶۸ به چاپ رسیده بود، از مبارزات مسلمانان شبه قاره برای آزادی از سلطه خارجی قدردانی نموده رهبریت محمد علی جناح موسس پاکستان پیرامون یک پارچگی مسلمانان را، که خواستار سرزمین مجزای اسلامی بودند، مورد تجلیل قرار داده است. مقام معظم رهبری به عنوان ریاست جمهوری اسلامی ایران در ماه ژانویه سال ۱۹۸۶ از پاکستان دیدن کردند. سفر ایشان به پاکستان واقعه ای سازنده در پیشبرد روابط دوستانه بین دو کشور بوده و چهار چوب مستحکمی را برای توسعه فرهنگ و ادب بوجود آورده است. می توان گفت که روابط فرهنگی بین دو کشور که از هزارها سال بین مردم دو کشور وجود داشت، بوسیله سفر جناب آقای خامنه ای به پاکستان مورد تحکیم مجدد قرار گرفت. مردم و دولت پاکستان اعتقاد دارند که سرنوشت پاکستان و ایران بهم پیوسته و از هیچ کوششی برای توسعه فرهنگ و ادب بین دو کشور فروگذار نخواهند نمود. جهت توسعه روابط فرهنگی دو جانبه در پی همین سفر، جناب آقای دکتر محمد خاتمی رئیس جمهور کنونی، که آن زمان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود، نیز از پاکستان دیدن نمود و در زمینه تفاهم و تبادل فرهنگ و علایق مشترک فرهنگی و ادبی گام های مثبتی برداشت. همانطوریکه در بالا ذکر گردید، به پاکستان بوسیله دانشمندان و علمای جمهوری اسلامی ایران در فرهنگ و ادب ایران امتیازات اهداء گردید. این ثمره مرهون تلاش های فرهنگی ایرانیان و علاقه مندی نسبت به پاکستان شناسی و اقبال شناسی می باشد. یعنی پاکستان نه تنها برای اینکه کشور اسلامی است، در ایران از محبوبیت برخوردار است، بلکه بخاطر فرهنگ و ادب نیز از شهرت خاصی برخوردار می باشد.

اتحاد اهل ایمان فتح را روشن نشان ای خوشا بیدار گشته مسلم از خواب گران
اگرچه شاعر درباره ظهور اتحاد اسلامی می گوید، ولی نسبت به فرهنگ مشترک چنین سروده است.

۱. خامنه ای، سید علی، نهضت آزادی مسلمانان هند، امیرکبیر، تهران: سال ۱۳۴۷.

هست بین پاک و ایران وحدت فرهنگ و دین ترجمان اتحاد ملت های پاکستان و ایران بنده شخصاً عشق برادران ایرانی را نسبت به شعر و معنای کلام اقبال در مجالس ادبی احساس کرده ام و به این نتیجه رسیده ام که نسبت به مسلمانان شبه قاره، ایرانی ها شوق بی حدی به اقبال دارند. والاترین مقام، حضرت آیت الله خامنه ای که حافظ اقبالیات می باشد، بمناسبت جشن روز تولد حضرت علامه محمد اقبال در دانشگاه تهران در نطق ۳ ساعتی خود که فی البدیهه و شفاهاً ایراد گردید، این عشق و علاقه وافر را به اثبات رساند؛ گویی در واقع حافظ شعر اقبال است. فرازهایی از آن سخنرانی در زیر می آید:

«باید صادقانه عرض کنم امروز که این جلسه و این تجلیل از اقبال عزیز را در کشورمان مشاهده می کنیم، یکی از پرهیجان ترین و خاطره انگیزترین روزهای زندگی من است. بنده ترجیح می دادم درین جلسه، حضورم دور از تشریفات می بود تا می توانستیم، اولاً ازین یاد بود بزرگ و محبوب حظ بیشتری ببرم. ثانیاً این امکان و فرصت را می داشتم تا گوشه ای از حساسات خود نسبت به اقبال را در اختیار حضار این جلسه بگذارم حالاً هم از برادران و خواهران خواهش می کنم. اجازه بدهند صمیمانه و مثل کسی که سالها مرید اقبال بوده و در ذهن خود با اقبال زیسته است، درینجا حرف بزیم تا قدری در این مجمع بزرگ و در نهایت در ذهنیت مردم عزیز کشورمان حق عظیم او را بر خود ادا کنم.

اقبال از شخصیت های برجسته تاریخ اسلام و آن چنان عمیق و متعالی است که نمی توان تنها بر یکی از خصوصیت ها و ابعاد زندگی اش تکیه کرد و او را در آن بعد و به آن خصوصیت ستود. اگر ما فقط اکتفا کنیم به اینکه بگوئیم اقبال یک فیلسوف و یک عالم است. حق او را ادا نکرده ایم. اقبال بی شک یک شاعر بزرگ است و از بزرگان شعر به حساب می آید. متخصصان زبان و ادبیات اردو می گویند شعر اقبال به زبان اردو بهترین است. البته این شاید خیلی تعریف بزرگی از اقبال نباشد. چون سابقه فرهنگ و شعر اردو آن قدر

نیست. اما شکی نیست که شعر اقبال به زبان اردو در سال های اوائل قرن بیستم بر ملت شبه قاره (چه مسلمان و چه هندو) تاثیر عمیقی گذاشت و آنها را به مبارزه ای که آن وقت به مرور اوج می گرفت ، هرچه بیشتر برانگیخت . خود اقبال هم در اول مثنوی « اسرار خودی » اشاره می کند.

باغبان زور کلامم آزموود مصرعی کارید و شمشیری درود
و من استنباطم اینست که منظور اقبال در اینجا شعر اردوی خودش است که در آن وقت برای همه مردم شبه قاره شناخته شده بود. شعر فارسی اقبال هم بنظر من از معجزات شعر است. ما غیر پارسی ، پارسی گوی در تاریخ ادبیات مان زیاد داریم. اما هیچکس را نمی توان نشان داد که در گفتن شعر فارسی ، خصوصیات اقبال را داشته باشد. اقبال محاوره فارسی را نمی دانست و در خانه خودو با دوستان اردو یا انگلیسی حرف می زد . اقبال نگارش و نثر فارسی را نمی دانست و نثر فارسی اقبال همین تعبیراتی است که در اول فصلهای «اسرار خودی» و « رموز بی خودی» نوشته که می بینید، فهمیدن آن برای فارسی زبان ها مشکل است. اقبال در هیچ مدرسه ای از مدارس دوران کودکی و جوانی فارسی را یاد نگرفته بود و در خانه پدری اردو حرف می زد و لذا به این جهت که احساس می کرد، معارف و مضامین ذهنش در ظرف زبان اردو نمی گنجد ، فارسی را انتخاب کرد و به آن انس گرفت. او با خواندن دیوان سعدی و حافظ و مثنوی مولوی و شعرای سبک هندی (مثل عرفی و نظیری و غالب دهلوی و دیگران) فارسی را آموخت و آن وقت با اینکه در محیط فارسی زندگی نکرده بود و در مهد فارسی هرگز نزیسته بود و با فارسی زبانان هیچگاه معاشرت نداشت، ظریفترین و دقیق ترین مضامین ذهنی را در قالب اشعار بلند (و بعضاً بسیار عالی) در آورده و عرضه کرده ، که این به نظر من نبوغ شعر اوست . شما اگر اشعار کسانی را ببینید که فارسی نبودند ولی فارسی گفتند و آنها را با شعر اقبال مقایسه کنید، آن وقت عظمت اقبال برای تان آشکار خواهد شد. من از آقای وزیر محترم فرهنگ و آموزش عالی و برادران دانشگاهی خواهش می کنم در فکر ایجاد بنیاد هائی بنام اقبال و

نامگذاری دانشگاه ، تالار ، سالن ، و موسسات فرهنگی بنام این شخصیت برجسته در کشور باشند. اقبال متعلق به ما و متعلق به این ملت و این کشور است. اقبال اشتیاق به مردم ایران را اظهار می کند و می گوید:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما ای جوانان عجم ، جان من و جان شما
می رسد مودی که زنجیر غلامان بشکند دیده ام ، از روزن دیوار زندان شما

این شعر مزید حرفی است که در سبب نیامدن اقبال به ایران قبلاً عرض کردم . او اینجا را زندان می داند و خطاب به زندانیان حرف می زند. در دیوان اقبال موارد زیادی هست که نشان می دهد او از هند ناامید شده است (دست کم از هند زمان خود) و متوجه ایران است. او می خواهد شعله ای را که برافروخته است ، در ایران سربکشد و انتظار دارد در اینجا یک معجزه ای بشود. این حق اقبال به گردن ماست. و ما باید این حق را گرامی بداریم.

در یکی از کتاب هائیکه یکی از آقایان محققین معاصر پاکستانی در باب اقبال نوشته و کتاب بسیار متینی است با نام «اقبال در راه مولوی» و من در سفر اخیر خودم این کتاب را بدست آوردم و از آن استفاده کردم دیدم می نویسد: «هر وقت هر شعری که اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در او بود برای اقبال خوانده می شد، اقبال بی اختیار اشک از چشمش جاری می شد و در حقیقت خودش عاشق پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بود»^۱

باز مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجمع بین المللی استادان فارسی در مورد زبان و ادبیات فارسی و مسلمانان شبه قاره چنین می فرمایند: «شعرای بزرگی را می شناسیم - که بهترین آثارشان رابه زبان فارسی ، نه به زبان مادری - بیان کرده اند. از نظامی گنجوی در طرف غرب و امیر خسرو دهلوی و حسن دهلوی در شبه قاره بگیریید تا در دوران بعد از آن در شبه قاره ، شعرائی مثل فیض دکنی و نیز مثل صائب تبریزی و یا اقبال لاهوری و در این اواخر ، مثل مرحوم استاد شهریار که بیشترین و شاید بهترین شعر خود را به زبان فارسی سروده اند. «بهترین» را بطور قاطع عرض نمی کنم؛ به

۱. خامنه ای ، سید علی «اقبال در میان ما» ، مجله آشنا ، چاپ تهران : ۱۹۸۶ ، ص ۸ به بعد.

خاطر آن که بعضی از اشعار زبان ترکی او فوق العاده است. همه ی اینها نشان دهنده جاذبه های فراوان زبان فارسی است. زبان فارسی چنین خصوصیتی را در شبه قاره دارد، که در کمتر جایی هم در دنیا چنین جایگاه رفیعی برای این زبان مشاهده می کنیم^۱.

علمای فرهنگی و اساتید و شاعران ایرانی دیگر نیز مقام پاکستان را در فرهنگ ایران جای داده اند. چنانکه علامه علی اکبر دهخدا به یاد بود اقبال می سراید:

زان گونه که پاکستان سابقه دوران اقبال شهیر خویش بر شرق همی نازد
از بعد وطن تاشان کس را بجز ایرانی شایسته بیند تا با وی سخن آغازد
درهای ثمین خود در درج دری ریزد از پهنه این میدان جولانگه خود سازد^۲
مرحوم استاد همایی نیز در مقالات بسیار ارزشمند خود، اشارات بسیار به پاکستان نموده است.

دکتر ذبیح الله صفا در پیش گفتار فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان تالیف آقای دکتر شهریار نقوی چنین می نویسد:

«من از آن باب که خود را یکی از خادمان صاحب سخن پارسی می شمارم. هیچ گاه نمی توانم از بیان سپاس و حق شناسی در برابر این همه کوشش هندیان در نگه داشت گنجینه ادب فارسی خاموش بمانم. این مردم جمال دوست هنرپرور، روزگاری دراز که ما در تنگنای حوادث گرفتار بودیم خود را به عنوان مدافع قهرمان آثار فارسی معرفی کردند. شاعران ما را پذیرفتند. به نویسندگان ما پناه دادند. آثار ما را چون گوهرهای فروزان به جان خریدند و با کوشش های مداوم خود در آموختن زبان و آثار پارسی بر شمار شاعران و نویسندگان پارسی و آثار آنان به مقدار زیادی افزودند.»^۳

خلاصه، دانشمندان و ادیبان و شاعران ایرانی توانسته اند از اوقیانوس

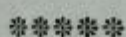
۱- مجله اطلاعات فرهنگی، چاپ تهران مورخ ۲۵ دیماه ۱۳۷۴، ص ۵.

۲- مجله آشنا، ش ۱۱۸، چاپ تهران سال ۱۳۶۵.

۳- تبریژی ایرج؛ «زبان فرشتگان و بهشتیان»، دانش - شماره ۴۲، ص ۷۴.

هنر و ادب پارسی در پاکستان و بویژه از گنجینه های نفیس نسخ خطی بهره ها گیرند و با ذوق و شوق بی همتای خود جلوه هایی از روح انسانی و گوهرهای ناب و درخشان از حقایق و معارف گوناگون را به مرور نثار شیفتگان حقیقت و دستداران فضیلت نمایند. درین راستا باید گفت که علامه اقبال بوسیله شعر فارسی و فکر اسلامی خود در ایران از شهرت بالاتری برخوردار است. وی شعر فارسی را از خواب دوپست ساله بیدار کرد. و به کالبد نیمه جان زبان فارسی در شبه قاره که به راه زوال می رفت، روح تازه ای بخشید. و این امر موجب شده که رشته الفت و پیوند شبه قاره با مردم ایران هم چنان استوار باقی بماند. و حتی محکم تر شود. و ازین طریق پاکستان در ادب و فرهنگ ایران مقام والا بدست آورد. اقبال در ادب و فرهنگ فارسی به عنوان شاگرد و مرید مولوی شهرتی را کسب نمود.

آثار دیگر نویسندگان و پژوهشگران ایرانی و دکتر محمد حسین تسبیحی، خانم دکتر شهیندخت کامران صفیاری و آقای قاسم صافی (مؤلف یک سال در پاکستان) به شناخت ارزشهای فرهنگی و ادبی فارسی در پاکستان شناسی و اقبال شناسی بسیار کمک می کنند.



نگاهی گذرا بر
وضع زبان و ادب فارسی در پاکستان
در پنجاه سال اخیر

چنانکه از آثار باستانی تاریخی هند که در نتیجه حفاریهای اکتشافی حکایتی از آن بدست آمده، روابط مردمان ایران و مناطقی که در حال حاضر شامل کشور پاکستان می باشد، بسیار قدیمی است و به اندازه‌ئی سابقه طولانی پنج هزار ساله و در حدود سه هزار سال پیش از میلاد وجود داشته. اما نمودار گرافیکی این روابط در ادوار مختلف تاریخ متفاوت بوده و بنا بر مقتضیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی عصر خود گاهی به بالا رفته و گاه به پستی گرائیده است.

این ارتباطات در ادوار مختلفه مبنی بر علل متفاوت برقرار بوده است. اما در ادوار اسلامی شبه قاره، آغاز و توسعه و تحکیم روابط بین دو کشور همجوار ایران و پاکستان ظاهراً بطور کلی مبنی بر دو معنی بوده و هست: یکی دین مشترک و دیگری فرهنگ و ادب مشترک. چنانچه از تاریخ اشاعت اسلام معلوم است که در قرون اولیه هجری قمری عده بزرگی از مبلغین اسلام و علمای صوفیه از مناطق ایران و ماوراءالنهر به شبه قاره پاکستان و هند متوجه و وارد شدند و در نتیجه مساعی جمیله آنان در طی قرون بعدی و اشاعه و

توسعه دین و فرهنگ اسلامی در این مناطق بوسیله زبان فارسی، بتدریج یک رشته محکم و عمیق دینی بین مردمان دو ملت همجوار ایران و شبه قاره به وجود آمد که در تمام ادوار بعدی استوارتر و محکم تر گردید.

مبنای دیگر که مهمتر و گسترده تر می باشد، اشتراک زبان فارسی از حیث زبان ادبی و فرهنگی بین دو ملت پاکستان و ایران است که تاریخ و فرهنگ و ادب هزار ساله شبه قاره را در آثار منشور و منظوم حفظ نموده است.

چند سال پیش در سال ۱۹۹۲م، یک سیمینار مجلل بین المللی به عنوان « پیوستگی های فرهنگی ایران و کشور های شبه قاره » به اهتمام و کوشش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد و مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی تهران، در همین شهر برگزار شده بود. در سخنرانی ها و مقاله هائی که در آن سیمینار ارائه شده بود، چگونگی ارتباطات دو ملت از جنبه های گوناگون به شرح و بسط مورد بحث قرار گرفته و در مجموعه سخنرانی ها در دو مجلد چاپ و منتشر شده است. برای تفصیل درین باب به آن نشریه می توان مراجعه کرد. علاوه براین، آثار مفصل و مختصر در موضوع تاریخ زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره نیز فراوان وجود دارد.

این امر اکنون از مسلمات تاریخ است که افول سلطنت مغول و تسلط انگلیس و ترویج و نفوذ فرهنگ غرب بر ایجاد تغییرات چشمگیری در تمام شئون زندگانی مردم شبه قاره، چه در معیشت و معاشرت و اقتصاد و چه در دین و فرهنگ و اخلاق و ادب و زبان، منتج گردید و گرایشهای تازه در فکر و نظر مردم پدید آورد. درین صد سال اخیر توطئه هایی که علیه جوامع مسلمانان عالم چیده می شده است، لطمه شدیدی بر پایه های مبانی پیوستگیهای هر دو ملت، یعنی دین و فرهنگ، وارد آورد. و غالباً می توان گفت که در حال حاضر روابط هر دو ملت بجای دین و فرهنگ، بر اساس رشته همسایگی برقرار است.

این نوع تغییرات، زبان و ادب فارسی را هم در شبه قاره تحت تاثیر

وضع زبان و ادب فارسی در پاکستان در پنجاه سال اخیر

شدید خود قرار داده، توجهات مردم را از آن غریب الدیار، منعطف گردانید و در نتیجه این منطقه که قرن‌ها برای علما و شعرا و دانشمندان اطراف و اکناف جهان جاذبیت و کشش خاصی می‌داشته و بخصوص در میادین فرهنگ و ادب فارسی پیشرو آنها بوده، نتوانسته است علیه تاثیرات غرب قیام نماید، و مقام برگزیده خود را حفظ کند و راه افول و انحطاط سریع السیر را از جلو بگیرد. انگلیسی از حیث زبان رسمی و دولتی و اردو از حیث زبان دوم دینی و فرهنگی و ادبی بجای زبان فارسی تداول پیدا کرد و عمل انحطاط زبان فارسی درین مناطق بتدریج تا به جایی رسید که در دوران نیمه اول قرن بیستم میلادی بیش از دو سه شاعر شناخته شده که معروف ترین و بزرگترین آنها علامه محمد اقبال لاهوری می‌باشد، به وجود نیامد، و در نثر فارسی نیز هیچ اثر اساسی و تخلیقی قابل ذکر به منصفه شهود نیامد. کارهای تحقیقی و انتقادی و تصحیحی که توسط دانشمندان و پژوهشگران فارسی شبه قاره انجام گرفته، بیشتر به زبان انگلیسی یا اردو بوده است.

با این دور نمای موجز و کلی وضع زبان و ادب فارسی در اواخر دوره پیش از تاسیس پاکستان، رجوع می‌کنیم به موضوع اصلی مقاله حاضر و نگاهی گذرا به چگونگی زبان و ادب فارسی در دوره پنجاه ساله تاریخ پاکستان می‌اندازیم. درین دوره باوجود این که در دوره سابق، چنانکه قبلاً به آن اشاره شد، زبان و ادب فارسی روی به انحطاط بوده و در دوره مورد نظر این انحطاط ادامه داشته است و زبان فارسی که قرن‌ها ریشه‌های محکم و عمیق آن در جوامع مختلف شبه قاره پیوستگی و گسترش پیدا کرده بود، در اکثر طبقات مردم به سرعت از بین می‌رفت و بجای زبان مالوف از حیث یکی از زبانهای خارجی برقرار ماند خوشبختانه یک طبقه فارسی دوست از حوزه دانشمندان و علاقمندان فرهنگ و ادب، توجهات و جهود خود را به آن مبدول و شمع زبان و ادب فارسی را درین منطقه تا حدی روشن و از افسردن مصون داشته است.

خطر فقدان تمایل و ذوق عموم مردم به زبان و ادب فارسی و نتیجهٔ

ناآشنائی مردم این منطقه از فرهنگ و ادب و تاریخ و علوم دیگر و بالاخره انقطاع کلی آنان از گذشته درخشان خود، صاحبان فرهنگ و ادب و اهل دانش و علم را بر آن وا داشت تا در حفظ موارث فرهنگی و ملی و علمی خود مساعی جدی را به عمل آورند و این سرمایه خطیر را پیش از ضیاع آن از فارسی به اردو منتقل کنند تا عوام و خواص اردو زبان از فواید و مزایای آن محروم نمانند و پیوستگی با گذشته درخشان خود را بکلی از دست ندهند. چنانچه می بینیم که در این دوره بسیاری از دانشمندان فارسی تمایل خود را بیشتر به ترجمه آثار تاریخی و دینی و عرفانی و فرهنگی و علمی و... به اردو گرائیده اند. غلام رسول مهر، عبدالرشید فاضل، اقبال احمد فاروقی، محمد ایوب قادری، دکتر ناظر حسن زیدی، دکتر آفتاب اصغر، دکتر معین الحق، علامه شمس بریلوی، مولانا محمد فاضل، غلام معین الدین نعیمی، مولانا محمد سعید احمد نقشبندی، مجتبی حسین عابدی و ده ها دیگر از معاریف و مترجمین عمده این دوره هستند که کتابهای فارسی را به اردو برگردانیده اند. موضوع مهم دیگری که مورد توجه خاص دانشمندان بوده، تصحیح متون فارسی است. درین دوره دانشجویان دانشگاهی در سطوح فوق لیسانس و دکتری بیشتر کار تصحیح و تدوین متون فارسی را انتخاب کرده و مقاله های خود را با مقدمات مفید انتقادی و تحقیقی به پایان رسانیده به اخذ درجه های فوق الذکر نایل گردیده اند. تعداد قابل ذکر از دانشمندان پاکستانی که دوره دکتری خود را در دانشگاه های ایران با تصحیح و تدوین متون فارسی با موفقیت گذرانده به پاکستان مراجعت نمودند، هم وجود دارد که در زمینه تصحیح متون خدمات خود را ادامه داده اند. غیر از فارغ التحصیلان دانشگاه های پاکستان و ایران و محققین دیگر هم، دواوین و کلیات شعرای فارسی گوی شبه قاره پاکستان و هند و تواریخ و تذکره ها و کتب و رسایل عرفانی و دینی را با حواشی و مقدمه های تحقیقی و انتقادی تصحیح و تدوین نموده اند. چنانچه استاد دکتر غلام سرور و استاد دکتر محمدباقر و آقای پیریه حسام الدین راشدی و دکتر نبی بخش بلوچ و دکتر محمد اکرم «اکرام» و استاد

محمد اسلم و دکتر ریاض الاسلام و... از معاریف و مشاهیر دانشمندانی هستند که بر طبق اصول و روش نوین در زمینه تحقیق و تصحیح و تدوین متون، خدمات پر ارزشی را انجام داده اند. اما در باب اشاعت و انتشار متون فارسی، اداره ها و مؤسسات مختلف دولتی و غیر دولتی به ویژه دانشگاه پنجاب لاهور، اقبال اکادمی لاهور، اردو اکادمی سند، انجمن ترقی اردو، سندهی ادبی بورد، اداره سند شناسی دانشگاه سند و انجمن تاریخی پاکستان و غیره و بالاخص مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، مطابق وسایل دستیاب خود از عهده این کار مهم بوجهی احسن برآمده و می آیند.

سومین از کارهای این دوره پنجاه ساله جمع آوری مخطوطات فارسی و به عمل آوردن اقدامات لازم برای نگهداری آنها بر سطح دولتی و غیر دولتی می باشد. کتابخانه های دانشگاه پنجاب لاهور، موزه ملی پاکستان کراچی، مدینه الحکمة، انجمن ترقی اردو، انجمن تاریخی پاکستان، سندهی ادبی بورد و غیره مهمترین و بزرگترین مراکز مخطوطات فارسی در پاکستان است که در آنها برای تحفظ و نگهداشتن هزارها مخطوطات نادر و کمیاب فارسی وسایل جدید مهیا است. کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان شایسته ذکر خصوصی است که از لحاظ کمیت بعد از کتابخانه دانشگاه پنجاب، بزرگترین مرکز مخطوطات در پاکستان می باشد. درین موقع باید خدمات پر ارزش اولین مدیر و مؤسس این مرکز موقر جناب آقای دکتر علی اکبر جعفری و همکاران و جانشینان آنان را اعتراف کرد که ایشان نسخه های خطی فارسی را با زحمات فراوان و غیر متصور از نقاط دور دست پاکستان بر یک مرکز یعنی کتابخانه گنج بخش جمع آوری نموده و این گنجینه گرانبها را برای استفاده در دسترس محققان و علاقمندان فارسی گذاشته اند. این کارنامه بی سابقه این بزرگواران نه فقط بر دو ملت پاکستان و ایران بلکه بر ملت های دیگری که فرهنگ و ادب ایشان بر ریشه های فارسی استوار بوده و یا حتی کمترین علاقه با زبان و ادب فارسی داشته و دارند، یک منت بزرگ و یکی از دستاوردهای مهم تاریخ پنجاه ساله پاکستان می باشد.

یکی از مهمترین کارهای این دوره تهیه و انتشار فهرست های نسخه های موجود در کتابخانه های مختلف پاکستان کتاب خانه های دانشگاه پنجاب لاهور ، موزه ملی پاکستان کراچی ، انجمن ترقی اردو ، کتابخانه همدرد کراچی ، پنجاب پبلک لائبریری ، دیال سنگه کالج و... می باشد. مرکز تحقیقات فارسی هم توجهات خاصی را بدین امر مبذول داشته است . فهرست های متعدد نسخ خطی کتابخانه گنج بخش به کوشش خستگی ناپذیر آقای منزوی و آقای دکتر محمد حسین تسبیحی تهیه شده و به اهتمام مرکز انتشار یافته است. اعظم کارنامه های مرکز تحقیقات درین زمینه ، که شایسته هرگونه تحسین و تقدیر می باشد تهیه و انتشار «فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان» است که بر مخطوطات فارسی تمام کتابخانه های معروف و غیر معروف اداری یا شخصی سراسر پاکستان که در دسترس مرکز و مولفین فهرست بوده ، محیط می باشد. این فهرست بعضی از مشکلاتی که دانش پژوهان و محققان در راه انتخاب و جستجوی منابع و جمع آوری مواد تحقیقی با آنها روبرو می شوند، رفع نموده است. پیشنهاد راقم این است که درین موقع خدمات جناب آقای منزوی و آقای دکتر تسبیحی را مورد تحسین و ستایش قرار داده و به عنوان اعتراف آنها باید یک جایزه خصوصی از طرف دولتین برای این بزرگواران اعلام شود.

دوره مورد بحث از لحاظ کارهای انتقادی و پژوهشی که در زمینه زبان و ادب فارسی به هر سه زبان فارسی و اردو و انگلیسی بوجوه آمده ، حائز اهمیت خاصی است. در زمان گذشته زمینه کارهای تحقیقی و انتقادی که پژوهشگرانی مانند علامه شبلی نعمانی و حافظ شیرانی و پرفسور محمد شفیع و غیره هم بر روش های تازه بنا نهاده بودند ، در این دوره ادامه داشته و پیشرفت شایانی نموده است. دکتر سید عبدالله و پیر حسام الدین راشدی و دکتر غلام سرور و دکتر محمد باقر و دکتر مقبول بیگ بدخشانی و دکتر ظهور الدین احمد و صدها از دانشوران نامدار دیگر ، چه از لحاظ کمیت و چه از لحاظ کیفیت ، آثار گرانبهای تحقیقی و تالیفی مربوط به زبان و ادب فارسی که در آنها معیارات عالی را بر روش ها و اصول و موازین تازه جهانی برقرار

داشته، به وجود آورده اند. تازه کاران میدان تحقیق و تنقید باید که روش کارهای آنان را در تحقیقات خود حفظ و رعایت نمایند.

یکی از پیشرفت های این دوره، بازگشت گرایش شعرا و دانشمندان به فارسی گوئی و فارسی نویسی که در نیم قرن گذشته روی به انحطاط داشته، با اینکه این دوره دارای هیچ شاعر نابغه معروف مانند گرامی و شبلی و اقبال دوره سابق نبوده است، اما باز هم یک تعداد قابل ملاحظه ای از شعرای فارسی سرا در این سرزمین به وجود آمده که پایه عظمت بعضی از آنان شاید کمتر از سخنوران معاصر ایرانی که به سبک قدما مثل سعدی و حافظ و رومی و عراقی شعر سروده و می سرایند، نباشد. دکتر سید سبط حسن رضوی در تالیف خود بعنوان «فارسی گویان پاکستان» که در سال ۱۹۴۷ میلادی به اهتمام مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ گردیده، ذکری از پنجاه شاعر فارسی گوئی که بعد از استقلال در پاکستان می زیسته، آورده است. بنظر می رسد که در سالهای بعد از نشر کتاب مزبور، تعداد فارسی گویان مضاعف شده باشد.

همچنین فارسی نویسی در این دوره پنجاه ساله نسبت به دوره سابق پیشرفت شایانی نموده است. درین زمان انحطاط زبان فارسی در این سرزمین، از مهمترین و مؤثرترین انگیزه ها برای ایجاد گرایش فارسی نویسی در نویسندگان و محققان، یکی پیمانهای تبادلات فرهنگی بین دو کشور پاکستان و ایران مانند آر.سی.دی. بوده است که در نتیجه آنها دانشجویان و استادان دانشگاهی پاکستان و داوطلبان دیگر، تحصیلات عالی خود را در سطوح فوق لیسانس (کارشناسی ارشد) و دکتری در دانشگاه های مختلف ایران ادامه داده اند و سالها در محیط فارسی زبان زندگی کرده و مهارتی در زبان و ادب فارسی بدست آوردند. این فارغ التحصیلان ایران به پاکستان مراجعت نموده زبان فارسی را وسیله کارهای تحقیقی و ادبی خود قرار دادند. بیشتر فارسی نویسان معاصر که خدمات شایسته ئی در زمینه های تحقیق و گسترش زبان و ادب فارسی انجام داده و می دهند، فارغ التحصیلان ایران هستند.

مهمی دیگر که فارسی نویسی را درین سرزمین مهمیز زده، انتشار

مجلات فارسی است. مجله «هلال» و پس از توقیف آن، «پاکستان مصور» و «سروش» و مهمترین همه مجله «دانش» و مجلات محلی مانند «حافظ»، «ایران‌شناسی» و «بولان» و... زمینه عمده‌ئی برای ایجاد یک محیط فارسی نویسی و فارسی گوئی در پاکستان فراهم آورده است. همچنین مجلات ایرانی نیز نوشته‌های دانشوران پاکستانی را در خود جای داده در ایجاد گرایش‌های تازه برای فارسی نویسی درین منطقه، بسیار مؤثر بوده است.

این حکایت مختصری از وضعیت زبان و ادب فارسی، با وجود دورنمای انحطاط پذیری آن در گذشته پیوسته، یک تصویر عمده‌ئی از حال و آتیه بهتر و پیشرفته تر آن را ارائه می‌کند و می‌توان بدون هیچ شائبه تردید پیش بینی کرد که چنانکه دانشمندان و محققان و استادان و سایر علاقمندان فارسی، با وجود مشکلات گوناگون راه و وفور مسایل و کمبود وسایل در روشن داشتن شمع زبان و ادب فارسی درین سرزمین موفق بوده‌اند، همچنین مساعی جمیله خود را در نگاهداشتن و روشن تر ساختن آن نیز بتوفیقات بیشتر ادامه خواهند داد.

اما با این همه، مسئله‌ئی که بیش از همه موجب تشویش و نگرانی است، و ما مدتی است با آن مواجه هستیم، قضیه ایست مربوط به آموزش زبان و ادب فارسی. از این واقعیت نمی‌توان صرف نظر کرد که عمل درس و تدریس زبان فارسی، و لوبنا بر عوامل گوناگون و ناگزیز، در سرتاسر پاکستان رو به کاهش می‌رود. در تمام اداره‌های آموزشی از مدرسه تا دانشگاه نمودار گرافیکی تعداد دانشجویان فارسی سال به سال به پائین گرائیده و می‌گراید. از دانشجویانی که متمایل به آموزش فارسی هستند و در سطوح مختلف درس فارسی را انتخاب می‌کنند، کم کسانی هستند که از استعداد کافی برای فارسی خوانی و فارسی نویسی بهره‌ور باشند؛ و از اینان هم کم کسی، الا ما شاء الله، باشد که گرایش طبیعی به کارهای تحقیقی و ادبی داشته. در اداره‌های آموزشی ایالت سند اوضاع آموزش فارسی نسبت به نقاط دیگر کشور، آشفته تر و ناسازتر می‌باشد و سبب آن، دو مسئله خصوصی و مهمی است که شاید در استانهای دیگر وجود ندارد. یکی که مهمتر باشد، اینست که در سند در

سطح مدرسه (تا کلاس دهم) برای شاگردان چهار زبان به عنوان دروس اجباری لازم است: یکی اردو (از حیثت زبان ملی)، دوم انگلیسی (از حیثت زبان رسمی و بین المللی) و سوم سنندی (از حیثت زبان ایالتی). ازین بچه‌های دبستانی و دبیرستانی تحمل بار سنگین آموختن زبان چهارم چطور ممکن است؟ در نتیجه بساط زبان فارسی در مدرسه‌های سند بکلی برچیده شده است.

مهم دیگری که ناشی از کم توجهی اولیای امور آموزشی می باشد، اینست که در دانشکده هائی که در آنها زبان فارسی در سطوح متوسطه و لیسانس (کارشناسی) تدریس می شود، غالباً بنابر کمبود دانشجویان در رشته‌های زبان و ادب فارسی، جای استادی را که بازنشسته شود، پر نمی‌کنند و دانشجویان متمایل به آموزش فارسی را وادار می‌نمایند که بجای فارسی درس دیگری را انتخاب کنند. این روش موجب دلسردی دانشجویان می باشد.

وضع آموزش فارسی در دانشگاه‌ها هم زیاد متفاوت نیست. دانشجویان دانشگاهی که عموماً سابقه آموزش فارسی را ندارند، با وجود بورسهای تحصیلی از طرف دولت ایران، کمترین تمایل را به تحصیلات در بخشهای فارسی نشان می دهند.

استادان فارسی در سطوح مختلف و در زمینه‌های تدریس و تحقیق، برای ابقا و پیشبرد زبان و ادب فارسی درین سرزمین مساعی خود را بحسب وسع و استطاعت جدا به عمل آورده و می آورند. اما با کوششهای صمیمانه فقط توانسته اند که سرعت عمل انحطاط پذیری را تا اندازه‌ئی کُند کنند.

اما سوآلی که باید جدا مورد تامل و بررسی قرار گیرد، اینست که چه عواملی اوضاع فعلی را به وجود آورده است؟ پاسخ به این سوال بر صاحب نظران پوشیده نیست. از شواهدی معلوم بدون تردید می‌دانیم که اهمیت و ضرورت و رواج زبان فارسی در مناطق شبه قاره، مبنی بر زبان دینی (دوم) و ادبی و فرهنگی و رسمی بودن آن بوده است. ولی متأسفانه هیچ یکی ازین مبانی در حال حاضر وجود ندارد. چنانکه قبلاً گفتیم، زبانهای اردو و

انگلیسی از حیث زبانهای دینی و ادبی و رسمی جای زبان فارسی را گرفته است. فعلا در ذهن دانشجوی امروزی این سوال که «چرا فارسی بخوانیم؟» مطرح شده و رسوخ پیدا کرده است. جواب این سوال را بطوری که موجب اطمینان و رضایت دانشجویان باشد، در حال حاضر نداریم؛ و شاید جواز خواندن فارسی برای آنان غیر از این نباشد که جواز آموختن زبان اردو برای یک دانشجوی فارسی زبان ایرانی.

پس درین اوضاع و خیم چه باید کرد و چه اقداماتی باید به عمل آورد؟ اما پیش از هرگونه اقدامی، نخست، نظر به چشم انداز تاریخی هزار ساله شبه قاره، این حقیقت را باید اذعان داشت که اگر ما آرزومند باشیم که زبان فارسی درین سرزمین همان پایگاه عالی را که در سابق حائز آن بوده، دوباره بدست بیاورد، شاید ممکن نیست که به آرزوی خود رسیده باشیم و بظاهر احوال این امر را باید ناممکن تلقی کرد.

درین مرحله تاریخ اولا باید ما بسهم خود این قضیه را بدقت مؤرد تامل قرار دهیم و نیازهای ملی و مقتضیات اجتماعی خود را نسبت به زبان و ادب فارسی، هم در زمان حال و هم در آتیه، مشخص و معین کنیم؛ و ثانیاً برای رفع این نیازها، در ترویج و پیشبرد زبان فارسی بضرورت اقدامات لازم و موثر را بعمل بیاوریم. اما در مرحله اول تعیین اهداف ضروری است و برای تعیین اهداف پیشنهاد راقم اینست که یک کمیسیون ملی شامل استادان دانشگاهی و محققین و فرهنگدوستان برجسته، زیر سرپرستی دولت پاکستان تشکیل شود و این کمیسیون برای تحصیل آن اهداف معین یک لایحه‌ئی ممکن العمل را بطور خط مشی ملی پیشنهاد کند تا از لحاظ آن اقداماتی موثر در بالاترین سطح دولتی برای ترویج زبان و ادب فارسی به عمل آورده شود.

آقای سید حسنین کاظمی از چهره های سر شناس ادبی پاکستانی است که به خاطر مقالات و اشعار زیبا و پر مغزش، به فارسی و اردو، نزد اهل علم و ادب بویژه علاقمندان به فارسی شهرت خاصی دارد. نوشته زیر، که گویای پیوستگی عمیق وی به فرهنگ و ادب فارسی است، از دفتر خاطرات ایشان برداشت شده است.

از دفتر خاطرات

بحکم آیه وافى هدایه « فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین » (پس سیر کنید در زمین پس بنگرید چگونه بود انجام تکذیب کنندگان) آیه ۱۳۷ سوره آل عمران، اشتیاقی در دل پیدا کردم و آرزویی را در سر پروراندم که پای من برای جهانگردی باز گردد و بدین طریق نقاط معروف جهان را از نزدیک دیدن نمایم و خود را از تجربیات و دیدنی ها و شنیدنی ها متمتع و بر خوردار سازم. چون بقول شاعر:

بسیار سفر باید تاپخته شود خامی صوفی نشود صانی تا در نکشد جامی
پیش از این هم به نقاط مختلف دیدنی مسافرت ها کرده بودم اما این بار
دوستان، قرعه فال بنام من دیوانه زدند و برای من فرصتی بدست آمد که در
سوم آوریل ۱۹۵۴ میلادی از کراچی عازم ایران عزیز شدم.

این سفر من سفر دریائی بود که برای مدت هفت روز بطول انجامید. من
بودم و امواج خروشان خلیج فارس. آوریل ۵۴ م بود که کشتی ما در خرمشهر
(کمی دور از خرمشهر) لنگر انداخت. آبادان (عبادان قدیمی) در نزدیکی
خرمشهر قرار دارد. در میان این دو شهر رود خانه کارون به خلیج فارس

سرازیر می شود. به گمرک رفتم. این اولین کلمه فارسی بود که من آن را یاد گرفتم. سپس در خرمشهر و آبادان کمی گردش کردیم و سوار قطار راه آهن شدیم که رهسپار تهران شد (این دومین کلمه بود که پیش از آن معنی آن را نمی دانستم) در قطار راه آهن کلمه ای را نوشته بودند: پنجره - پنجره بزبان اردو قفس پرندگان است. اما در قطار دریچه را می گفتند. در سفرنامه خود اینطور یادداشت کرده بودم.

«به تهران مرکز و قلب ایران می روم. تهران، جنت نشان، پاریس آسیا، ژنو مشرق زمین به اولین وطن و میهن نیاکان خود می روم. جد اعلای ما از سبزواری به دهلی آمده بودند. در زمان امپراتور سلسله گورگانیان یعنی شاه عالم شاهنشاه هند. آنان همراه با پیغامی خانه و لانه خود را ترک گفته بودند فقط بخاطر اینکه آن پیغام عظیم و مهم ریگزار عربستان را که هر ذره آن تابنده و درخشنده بود به جهان انسانیت برسانند. پیغامی بود که همانند خورشید درخشان طلوع کرد و پرتو آن در عالم منشعب شده آنرا منور ساخت. نور آن نیز ظلمتکده هند را هم روشن کرد.

جذبه مسرت به منتهی درجه خود رسیده است دو وطن در برابر چشمان من قرار دارند.

یکی آن که از دست رفته بود و حالا می خواهم آنرا بدست آورم و دومین آنکه برای چندین سال آنرا پشت سر می گذارم»
خیالات پراکنده بر دل و دماغ من هجوم آورده بودند.

۱۱ آوریل قطار راه آهن ساعت هفت و نیم از خرمشهر حرکت کرد. قطار در تمامی روز و شب تیزگامی و تند روی خود را نشان داد. از منطقه خوزستان گذشتیم، بی آب و گیاه، جابجا گردبادها بچشم می خورد. هر دو طرف راه آهن کوه های خشک و لم یزرع بود و حالا در سرزمین لرستان وارد شده بودیم. راه آهن از وادی ها و از پیچ و خم های کوهستانی گذشته بسوی تهران روان بود. برف از تیغه های کوهستانی بشکل آب سرازیر بود. سبزه وادی ها و دره ها را سرسبز و شاداب کرده بود و گلهای خود رو، بهار رنگهای

مختلف را نشان می داد. منظره های خوش و خرم چشمان خواب آلود را طراوت می بخشید. در نزدیکی تهران کوه ها برف پوشانده بود. بالاخره در شهر تهران پیاده شده و قدم زدیم.

خلاصه در تهران برای بیش از ۵ سال اقامت داشتم و از فرصت استفاده کرده فارسی را یاد گرفتم و در دانشکده ادبیات نام نویسی کردم. غرض آنکه در یک محیط آرام ادبی و فرهنگی بسر بردم. پای من در محافل و مجالس ادبی، فرهنگی و مذهبی باز شده بود. با اشخاص سرشناس و برجسته و شاعران شهیر و ادیبان ملاقات کردم. تلاش من این بود که از خزانه شعر و ادب زبان و فرهنگ ایران زمین کاملاً استفاده و استفاده کنم.

اشعاری را سرودم، مقالاتی را بحیثه تحریر کشانیدم و در صدد بودم که خالی و ساکت ننشینم تا از نوشته های من مثنوی هفتاد من کاغذ شود. در تهران در جلسه ای که در روز ۲۱ آوریل یعنی فقط نه روز پس از ورود من به تهران بیاد بود علامه اقبال لاهوری بریاست آقای مطیع الدوله حجازی نویسنده بزرگ ایران برپا گردیده بود من هم منظومه ای را بیاد بود علامه اقبال لاهوری بزبان فارسی و بالحن پاکستانی که از این بیت علامه اقبال الهام گرفته بودم که «بر آور هرچه اندر سینه داری - سرودی ناله ای، آهی، فغانی» سرودم که مورد پسند حضار محترم قرار گرفت. در این جا برای تفنن طبع خوانندگان محترم، واقعه ای را که همه را بخنده در آورد، ذکر نمایم. اعلام کردند که حالا از «آقای سنتور حجازی التماس دارم که تشریف بیاورند و سخنرانی خود را ایراد کنند»

بمحض شنیدن این اعلام خنده ای جانانه و قهقهه ای والهانه و فلک خراش و غریو شادی در فضا طنین انداخت. من هم باینکه اصل اعلام را نفهمیده بودم بخاطر اینکه از دیگران عقب و بی خبر نمانم خنده کردم اما بعداً بمن گفتند که آقای مجری بجای «سناتور» کلمه «سنتور» را ادا کرده بود. فاضل بود اما در عجله اینگونه پیش آمده رخ میدهند. سناتور حجازی تشریف آوردند و ساکت و خاموش ایستادند بعد از دو دقیقه گفتند. حالا

منتظر هستم که جناب آقای مجری تشریف بیاورند و مرا بنوازند. مردم خنده هائی نثار ایشان کردند.

بعداً من در مدت کمی معروفیت بسزائی را در انجمن های ادبی و فرهنگی و هنری بدست آوردم. در تمامی اجلاسیه های انجمن های بزرگ و معروف ادبی ایران شرکت جستیم و کانون دانشوران، انجمن شبهای شیراز، انجمن ادبی آذرآبادگان، انجمن ادبی نصر و انجمن ادبی سعدی همیشه از من دعوت هائی بعمل می آوردند. من در اسرع وقت با اکثر دانشمندان، شاعران و اساتید برجسته و سرشناس معاصر ایران آشنا شدم و بطور مرتب از محضر آنان استفاده و استفاضه می نمودم.

جراید و روزنامه های مختلف و متعدد ایران که سپید و سیاه، روشنفکر تهران مصور، فرمان، اطلاعات، کیهان، پست تهران، ارمغان، یغما، نامه اراک، دنیای جدید، و زین، آذرین، آژنگ، اقلیم، پیک ایران، سپاهان، آسیای جوان، پرواز، نهیب غرب، آذرآبادگان، اختر آذربایجان، مهد آزادی، سخن و آینده، شامل آن می باشند، در مواقع مختلف از خدمات ادبی من تجلیل و تشویق و تقدیر بعمل می آوردند. من باب مثال روزنامه آذرین چاپ تهران مورخ ۱۳ / ۱۱ / ۵۶ میلادی چنین نوشت:

«یک نویسنده و ادیب پاکستانی درباره ادبیات و شعرای معاصر ایران سخن می گوید... آقای حسنین کاظمی علاوه بر ذوق شعری و ادبی نسبت به روابط ایران و پاکستان اظهار علاقه فراوان می نماید. او معتقد است، ملت ایران و پاکستان بمنزله یک روح در دو جسم اند. تعصبات اخلاقی و مذهبی ایشان نسبت به دین اسلام و علاقمندی به حفظ شعائر ملی و مذهبی واقعاً از پسندیده ترین روحیه این ادیب پاکستانی است. ما موفقیت آقای کاظمی را در کلیه شئون اجتماعی خواهانیم و آرزو مندیم همانطور که ایشان معتقدند، علایق معنوی بین دو ملت آنقدر استوار و محکم شود که هرگز با تند باد حوادث سیاسی متزلزل نگردد.»

روزنامه آژنگ چاپ تهران مورخ ۲۶ آبانماه ۳۷ ش بعنوان «کوشش در

جهت حسن روابط فرهنگی ایران و پاکستان» ، چنین نگاشت:
«در میان دانشجویان خارجی که فعالیت آنها در دانشگاه تهران قابل توجه بوده و فعالیت جالب توجهی در رشته زبان فارسی نموده اند کوشش آقای حسنین کاظمی از همه بیشتر بچشم می خورد..... او مشغول جمع آوری و تهیه یک تذکره از شعرای معاصر است و در قسمت داستانهای کوتاه در ادبیات فارسی مشغول تهیه کتابی است و در بیشتر انجمن های ایران فعالیت می کند و شعر فارسی و اردو هم می گوید. اخیراً بعضی مقالات او در مجلات فارسی چاپ شده که نمونه ای از ذوق این جوان کشور دوست و برادر ما پاکستان می باشد و در حسن روابط فرهنگی میان دو کشور فعالیتش شایان تقدیر است»

روزنامه فرمان چاپ تهران (مورخ ۲۴ اسفند ماه ۱۳۳۷ ش) بعنوان یک ایران دوست پاکستانی نوشت « آقای حسنین کاظمی که از اعضای برجسته سفارت کشور دوست و برادر ما پاکستان هستند ، برای پیشرفت ادب و هنر ایرانی ، تلاش و کوشش فوق العاده مبذول می دارند . آقای کاظمی در مورد داستانهای کوتاه در ادبیات فارسی و هم چنین شرح حال شعرای معاصر ایران، دو کتاب بسیار نفیس بزبان فارسی برشته تحریر در آورده اند.

اکثر روزنامه های تهران از جمله پیک ایران، آژنگ ، آذرین ، اراک ، اقلیم و وزین، اقدامات فرهنگ دوستانه آقای کاظمی را ستوده اند. جا دارد که مقامات وزارت فرهنگ و سائل تشویق امثال آقای کاظمی را که در راه خدمت فرهنگ و ادبیات ایران کوشش می نمایند فراهم سازد»
این بود مثنی نمونه از خروار.

در محفلی مجلل که به افتخار من ترتیب داده شده بود آقای صادق سرمد شاعر شهیر ایران ابیاتی را در خیر مقدم از من چنین سرودند.

آمد آن دوست که دل شاد شد از آمدنش	خیر مقدم که بود جای قدم چشم منش
خوش قدم آمد و خوش گفت به شیرین دهنی	آفرین بر قدم و بر دهن و بر سخنش
آنچنان خاطره عهد کهن تازه نمود	که روان تازه شد از صحبت عهد کهنش

بوسه زد بر قدم و مقدم پاکان سرمد زان شکر ریزد و شهد از سخن و از دهنش
 عشق و علاقه زاید الوصفی که من نسبت به ایران داشتم باعث گردید که
 از تمامی نقاط مهم ایران دیدن نمایم و بهمین جهت از تهران، ری، قم
 اصفهان، شیراز، تخت جمشید، کاشان، سمنان، دامغان، سبزوار، نیشابور،
 مشهد مقدس، طوس، قائم شهر، کرج، چالوس، رامسر، تبریز، ارومیه،
 قزوین، همدان، سنندج، کرمان، قصر شیرین، اهواز، خرمشهر، آبادان و بندر
 عباس و در شمال از خوشان (قوچان فعلی) دیدارهای مفصلی بعمل آورده و
 خاطرات جالب خود را بالذت و عشق فوق العاده ای بیان کردم و جنگی را
 فراهم و تهیه نمودم که تاریخچه بسیار نادر و مهم از شعرای شهیر و هنرمندان
 آتشین پنجه و نمونه های با ارزش ادب و هنر ایران بشمار می رود. این
 حقیقت و تلاشهای مرا، دانشمندان بزرگ و سترگ و شاعران صاحب احترام
 و والا مقام ایرانی هم ابراز داشته و ستوده اند. من باب مثال جناب آقای دکتر
 عبدالحسین زرین کوب در ۲۷ / ۲ / ۱۳۳۶ ش درباره من اظهار نظر کردند.
 «با آنکه کار بنده شاعری نیست ابیات شکسته بسته ای، گاه بگاہ گفته ام
 که بعضی دوستان از حسن فطرت خویش پسندیده اند. بهر حال بخواهش
 دوست محترم ارجمندم آقای کاظمی پاکستانی چند بیتی از یک قصیده سابق
 خود را درین صفحات نوشتم. توفیق این دوست صاحبدل و سرفرازی و
 آزادی ملت نجیب مسلمان پاکستان را از خداوند متعال خواستارم
 (زرین کوب)

حجت الاسلام محمد تقی فلسفی در ۶ / ۱۰ / ۳۵ ش نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم

بر حسب تقاضای جناب آقای سید علی حسنین کاظمی که از
 محترمین پاکستان است نوشته و اینکه این روایت را از کلمات حضرت علی
 نوشتم برای اینست که امروز جهان بدبخت دارای دو صفت بد است یکی
 سوء ظن و یکی سوء فعل. اگر مردم جهان از این دو صفت بد بر کنار شوند

قطعاً سعادت‌مند خواهند شد.

شادروان سید غلام رضا سعیدی چنین نوشتند:

« خدای بزرگ در قرآن مجید فرمود . ان الذین آمنوا و اتقوا... اذا هم مبصرون یعنی کسانی که بر دو حربه ایمان و تقوی مجهز باشند. اگر با دسته ای از شیاطین تماسی پیدا کنند، متذکر می شوند. و بیادشان می آید که نباید فریب آنها را بخورند و نیروی بصیرت آنها بیدار می شود. من نگارنده که در اوایل جوانی به هندوستان مسافرت کردم و از نعمات دلپذیر مرحوم اقبال بهره بردم بلکه تکان خوردم و قدر نعمت اسلام را بیشتر از پیشتر دانستم او را بشمول مفهوم این آیه مبارکه یافتم و سپس این نعمت را مخصوصاً پس از تاسیس دولت پاکستان در مسلمین این کشور جلوه گر می بینم. ای خدای متعال درخواست می کنم که این مکرمت الهی نه برای مسلمین پاکستان بلکه برای همه مسلمانان جهان جاوید و لا یزال بماند. و همانطور که ملت مسلمان پاکستان فریب مصلحین شیطان مآب آسیائی و اروپائی را نخوردند و پرچم استقلال بر افراشتند، سایر مسلمین نیز از نعمت استقلال فکری متنعم شوند و سپس از رابطه اخوت اسلامی اُمّه برخوردار شوند که مرحوم اقبال فرمود:

نه افغانیم ونی ترک و تتاریم . چمن زادیم و از یک شاخساریم - تمیز رنگ و بُو بر ما حرام است. که ما پرورده یک نوبهاریم - بر حسب تقاضای دوست عزیز و برادر گرانمایه ام آقای حسنین کاظمی این چند سطر نگاشته شد. نزاری قهستانی می گوید .

بهار عمر ملاقات دوستداران است چه حظ برد خضر از عمر جاودان تنها

تهران بیستم اردی بهشت ۳۶ ش سید غلامرضا سعیدی»

جناب آقای فریدون توللی چنین نوشتند:

«در عشق خانقاه و خرابات شرط نیست : مذهب و رنگ و نژاد نیز واجد این مفاهیم خاص نتواند بود. از اینرو هم اینک که من شرمنده و تهیدست با سخن سنج هنرمندی چون کاظمی عزیز آشنا گشته ام پنداری که سالیان دراز با این محرم راز سخن گفته و برادر ایرانی عزیزی را در پایان یک فرصت

کوتاه زیارت کرده ام. این گرانمایه از من شرمسار طلب تحریر شعری فرموده اند. که ذیلاً بامثال فرمایش مبادرت می کنم و پیشا پیش از بضاعت خویش عذر فراوان می طلبم.

جناب آقای معینی کرمانشاهی شاعر شهیر ایران چنین نوشت: «غزل فوق را که تحت عنوان «شوق گناه» سروده شده است از شاعر بزرگ پاکستانی و فیلسوف شهیر که احاطه کامل که بتصوف و عرفان داشته است شیوه شاعری را در زبان فارسی بحد اعلای سخنوری رسانیده است استقبال و اینک در دفتر مجموعه اشعار دوست عزیز جناب آقای حسنین کاظمی که با عشق وافر خود نسبت به ادبیات ایران زحمت جمع آوری این مجموعه زیبا را متحمل شده اند. تقدیم می دارم.

هم چنین دانشمندان سرشناس دیگر هم درباره تلاشهای من در قلمرو زبان و ادب و فرهنگ و هنر ایران اظهار عقیده کرده و مرا مورد تقدیر و ستایش قرار داده و گویا شرمنده کرده اند. سپاسگزارم که این دانش پژوهان بزرگ مرا مورد تشویق عمیق و دقیق قرار داده و از تشویش و بند های نگرانی رهایی داده اند. من بنوبه خود غرضی نداشتم و اجری یا مزدی نخواستم در واقع این وظیفه فرهنگیان ایران است... بود آیا که نگاهی بمن زار کنند.

من اصلاً خواهان جوایزی و یا نشان هائی نیستم اینها ماندنی نمی باشند. من می خواهم که در ازای خدماتم دل من شکسته نشود زیرا دل شکستن هنر نمی باشد.

و چون میدانم که هنر پیش ایرانیان است و آنان دل نمی شکنند من هم نگران نیستم و هیچگونه دلهره و تشویش و اضطراب را ندارم.

از مدینه العلم خواستارم که :

ای شهر علم بر در عالیت آمدم بودم زمدتی جو من زار منزوی
س رنج برده ام در شهوار کن عطا از گنج دانشت که شوم همچو گنججوی
وظیفه خطیر من اینست که از دانشمندانی که در این جنگ زنده جاوید
شده اند، و لو اینکه در این دنیا، باشند یا در آن دنیا سپاسگزاری نمایم که

بمصدق

«قطره قطره جمع گردد و انگهی دریا شود»
یک چشمه موج صدای دل‌هایشان در این دریای شعر و هنر جاری و
ساری باشد که عاشقان شعر و ادب را... «می برد آنجا که خاطر خواه اوست».
دعای من این است که کسانی که از منصب حیات استعفاء داده و بدار باقی
شتافته اند در جوار رحمت ایزدی قرار گیرند و کسانی که در «قید حیات و بند
غم» شاد و آباد هستند زندگانی های طولانی و صحت و سلامت جسمانی را
دارا باشند.


به آن گروه که از ساغر وفا مستند سلام ما برسائید مر کجا هستند
اما باید اذعان کنم که دانشمندان و پژوهشگران ایرانی به شکل تقدیر
نامه ها جوایزی بس گرانبها و ذی قیمت به این هیچ مدان ارزانی داشته اند که
بر آن هر چقدر افتخار و مباحات کنم کم است.

آخرین هدیه یی که در این ضمن بمن داده شده از طرف جناب آقای
علی ذوعلم رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است که در فکر و نظر من
همانند قله کا- دو در کوهسار قره قورم ادب قرار دارد ایشان گرد آوری مرا
زینت بخشیده به زیور چاپ آراسته می کنند. تا که این اثر زیبا، زیباتر، مرصع
تر، و زر اندوده تر از آب در آید.

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند

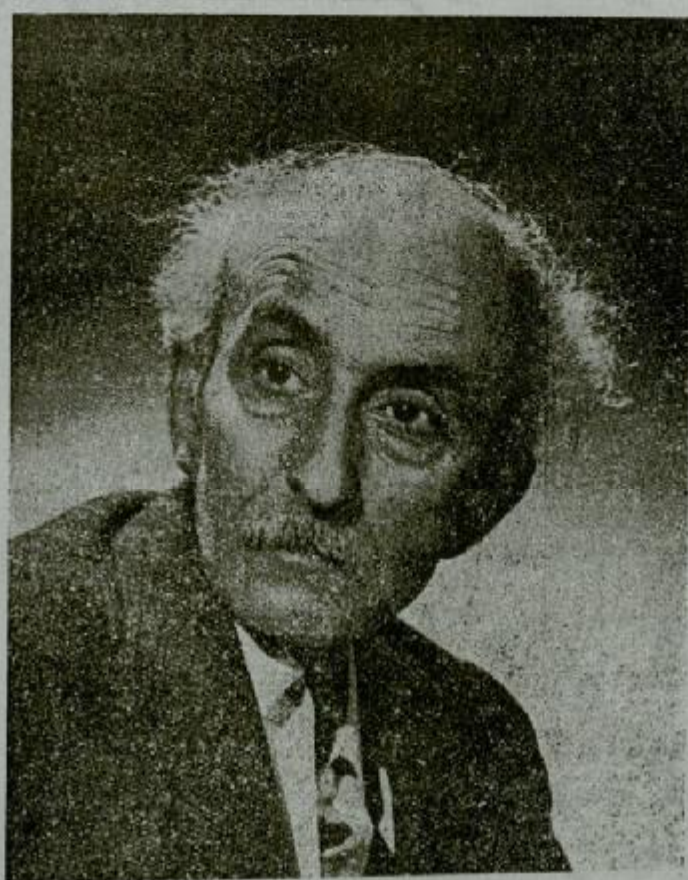


طهران
تذکره مصنفین ۱۳۰۱ هجری
مکتب (مطبعه) دارالکتاب

A decorative flourish consisting of a horizontal line that curves upwards and then downwards, ending in a vertical line. The top curve is adorned with intricate floral and scrollwork patterns.

ادب امروز

ایران



واژگان و ساختار زبان شعر نیما^۱

اساساً «زبان» اگر بخواهد زنده بماند و پیوسته بعنوان ابزار ارتباطات انسانی و اجتماعی نقش بیافریند، ناگزیر است در رویارویی با واقعتهای جامعه و اکنشهای مناسب داشته باشد، و تنها در این صورت است که زبان، رسانه ای می شود تا مفاهیم و مصادیق واقعیات، از طریق آن انتقال یافته و مبادله شوند. از این دیدگاه زبانی که در برابر تغییرات پرشتاب اجتماعی و دگرگونی معیارهای انسانی محیطی ثابت و بی تحرک است، زبانی مرده و منجمد محسوب می شود. خوشبختانه زبان فارسی از این منظر، یکی از زنده ترین زبانهای دنیاست. فارسی تقریباً در همه اعصار تاریخ به موازات تحولات متفاوت اجتماعی انعطاف داشته و هدف ارتباط و مبادله اطلاعات را در کاملترین شکلش انجام داده است.

ساختارهای زبان فارسی در برابر تغییر ساختارهای اجتماعی توانسته است به تغییر و دگرگونی تن بدهد و خود را با تحولات همگام کند، زیرا پدیده زبان در چرخه روابط انسانی نقشی جز توصیف واقعتهای محیطی که در روند تغییر پذیر ارتباطات و در نتیجه تغییر نگرشها شکل می گیرند،

۱. از «بنیاد اندیشه اسلامی» که این مقاله را برای چاپ در «دانش» در اختیار ما قرار دادند، سپاسگزاریم.

نمی‌تواند داشته باشد. وقتی دید و نگاه جامعه در برخورد با واقعیات دگرگون می‌شود، جبراً زبان نیز که وسیله و در خدمت توصیف است، تغییر می‌پذیرد. نمونه آشکار چنین تغییری را می‌توانیم در زبان عصر مشروطه ببینیم. همین که تحولی در سطح سیاسی - فرهنگی جامعه ایرانی بوجود می‌آید و قراردادهای ثابت جامعه دستخوش دگرگونی می‌شود، قوانین ثابت و رایج بر ساختار زبان فارسی نیز متحول می‌شود. ارتباط سهلتر با مردم سبب می‌شود که زبان از تخته‌های فاخر تغییر ناپذیری فرود آمده بانحوه بیان کوچه و بازار درآمیزد. زبان فارسی در اغلب دوره‌های تاریخ و بیشتر صحنه‌های تحول در روابط انسانی، استعداد برخورد با چنین واقعیتهایی را دارا بود. از آنجا که وسیله ارتباط نسلیها و ابزار انتقال فرهنگ از عصری به عصری دیگر تنها به وسیله ادبیات ممکن بود، نیز از آنجا که آنچه از گذشته زبان باقی مانده زبان ادبی است، تغییر و تحول مورد بحث، تنها در گستره آن قابل توجیه و تعریف است، زیرا ما از شکل زبان گفتار و شفاهی گذشتگان آگاهی چندانی نداریم که بتوانیم بدان استناد کنیم. آنچه از دیروز به ما رسیده، آثار قلمی نظم و نثری است که از لحاظ بیانی و سبکی در هر دوره به یکدیگر شباهت دارد. در سبک‌شناسی استاد بهار، به چهار دوره که هر یک ویژگیهای متفاوتی را در حوزه صورت و معنا از دیگر دوره‌ها داراست اشاره شده است. و این خود نشان دهنده این حقیقت است که تحولات اجتماعی و محیطی تا چه حد بر قوانین حاکم بر ساختار زبان تأثیر داشته است، و زبان تا چه اندازه توانسته خود را با این تغییرات موازی نماید. از راههای پذیرش چنین تغییراتی خروج زبان از قوانین ثابت و راکد حاکم بر ساختار آن است. همان چیزی که امروزه فرمالیستها به‌گریز از هنجارها تعبیر می‌کنند.

خروج از هنجار در ساختمان زبان، بیشتر در قلمرو شعر اتفاق افتاده است. از این منظر شاعران بیشتر از نویسندگان به مقوله زبان اندیشیده و در توسعه قلمرو آن نقش داشته‌اند. تردیدی نیست که ساختار زبانی محدود هیچگاه همواره قادر نیست بیکرانگی برخی اندیشه‌های بلند را در خود جای

واژگان و ساختار زبان شعر نیما

داده، منتقل کند. بی جهت نیست که نمونه های زیبای خروج از هنجار زبان را در آثار شاعران بزرگ چون مولانا، عطار، سعدی، فردوسی و... می بینیم:

عنکبوتی رابه حکمت دام داد صدر عالم را در او آرام داد
(عطار)

در مصراع دوم «آرام» (صفت) است که بجای «آرامش» (اسم) نشسته است.

پسران وزیر ناقص عقل به گدایی به روستا رفتند
(سعدی)

جای صفت و مضاف الیه در این بیت سعدی عوض شده است. «ناقص عقل» صفت «پسران» است که پس از «وزیر» آمده. نظیر چنین ساختی را می توان در این بیت شاهنامه در داستان بیژن و منیژه دید:

همه دخت ترکان پوشیده روی همه سرو قد و همه مشک موی
«پوشیده روی» صفت «دخت» است، که پس از مضاف الیه «ترکان» ایستاده است.

در بیت های ذیل از غزلیات شمس، گریز از هنجار زبان، به زیباتر گونه ای نمود می یابد. مولانا نشانه صفت تفضیلی «تر» رابه اسم (بجای الحاق به صفت بیانی) افزوده و ساخت جدیدی رافراهم آورده است:

وقت لطف ای شمع جان مانند مومی نرم و رام وقت ناز از آهن پولاد تو آهن تری
(کلیات شمس، ج ۶، بیت ۲۹۷۱۸)

عشق داود نشود، آهن از او نرم شود شیر آهو شود آن جا و از او آهو تر
(ج ۳، بیت ۱۱۴۳۰)

واژه های «آهن و آهو» هر دو اسم اند که نشانه «تر» تفضیلی گرفته اند.

با این توصیف ساده و مختصر چنین می توان دریافت که دستور زبان یک سلسله قواعد ابدی و ازلی نیست. دستور زبان واقعی را شاعران نوشته و می نویسند. بسیاری از واژه ها و ساختهای ابداعی شاعران گذشته، امروزه جزو واحدهای زبان شده، چندانکه گاه در زبان گفتار و روزمره نیز کار کرد

پیدا کرده اند. بر خلاف نثر نویسان که ممکن است غالباً بیان شان را در چار چوبهای معمول دستوری محبوس کنند، اصولاً شاعران، خود را با زبان درگیر کرده، کلیشه های دستوری را تغییر می دهند تا به سبک و زبان خاص خود دست یابند. اساساً سبک بر اثر دگرگونی قراردادهای و قوانین عادی کلام تحقق می یابد. در روزگار ما، نمونه های شاخص این دخالتها در جنبه های هنجار زبان را، می توان در آثار نیما یوشیج پیدا کرد، و بدینگونه شعر او طرز بیان ویژه خود را می یابد.

نوآوری شاعران فقط به طرح اندیشه و کاوشهای تصویر گرایانه شان وابسته نیست، بیشتر در زبانی که بکار گرفته اند، تجدد، نوگرایی و میزان استعداد و هوشمندی آنها آشکار می شود. اگر ادعا کنیم که دگرگونی تصویر بی ارتباط با تغییرات کاربردی زبان نیست، گزاف نگفته ایم.

شاعر در فضای زبان است که اندیشه را تنفس می کند و بیان آن، تصویر را شکل می دهد.

اودن^۱ شاعر انگلیسی گفته است: چگونه می توانم بدانم که چه می اندیشم مگر زمانی که به بینم، چه می گویم.^۲

در کنار بدعت در وزن (عدم رعایت اصل تساوی طولی مصرعها) و ارائه شکل تازه ای از قافیه و موسیقی کلام در شعر نیما و شاگردان مکتب او، با نوعی جسارت و کوشش در انصراف از قراردادهای زبانی به قصد رهایی از قید و بندهایی که مانع اندیشه آزاد می گردند، مواجه می شویم. هر چند دخالتهایی از این دست در ساختمان زبان، خاص شعر امروز نیست و همواره شاعران بزرگ (چنانکه پیش از این گفته آمد)، بنا بر ضرورتهایی، چنین کرده اند، لیکن می توان ادعا کرد، در شعر نیما و شعر موفق پس از او، دخل و تصرف در ساختمان زبان و عرضه شکل های جدید ساختاری، جزء

۱. W.H.Auden (۱۹۰۷ - ۱۹۷۳) شاعر انگلیسی

۲. دیجز، دیوید، شیوه های نقد ادبی، ترجمه غلام حسین یوسفی و محمدتقی صدقیان، انتشارات علمی، چاپ سوم، ص ۲۴۷.

ویژگیهای اساسی بیان مشخص و سبک شده است.

«هوراس»^۱ شاعر سخن سنج رومی می گفت: «زبان» مانند درختان بیشه ای است که مجموعه ای از برگهای کهنه و نو دارد. بی تردید زبان شعر معاصر، بیش از زبان شعر هر دوره ای به درختان مورد نظر «هوراس» شبیه است. درختان بیشه شعر امروز در زبان نظم و نثر فارسی دری و قرنهای چهارم و پنجم و تا حدودی قرن هشتم ریشه دارند، و شاخ و برگ آنها در فضای زبان امروز ایران افشان گردیده است.

شعر امروز، در کنار تکیه بر شاخصه های واژگانی و نحوی زبان کوچک، به شکل بیان گذشته (زبان ادبی) چه در حوزه نحو کلام (بافت و ساخت) و چه در قلمرو واژگان آن سر سپرده است. شاعر امروز بخشی از اینها را مدیون تلاشهای نیماست.

شاعران امروز از نیما آموختند که می توان به سنتهای ادبی اعتقاد داشت و شاعر امروز بود. خود نیما پیش از هر کسی در روزگار ما، شاعر سبک خراسانی است و نو آوریهای زبانی او در بسیاری موارد، به پشتوانه آگاهی عمیقش از سنت های گذشته انسجام گرفته است و واژه ها و ترکیبات واژگانی پیشنهادی او غالباً به قیاس واژه ها و ترکیبات متداول در ادب حوزه خراسان و عراق خاصه در شعر ناصر خسرو، نظامی، مولوی و... ساخته شده است. علاوه بر اینها، گسترش ساختارهای نحوی و در هم ریزی کلیشه های دستوری که بخشی از خصوصیتهای زبانی شعر امروز است، نیز بانوآوریهای نیما پیوند می خورد.

هرچند نیما خود در مواردی در حوزه مبارزه با قراردادهای دستوری ناموفق است، اما موفقیتهای وی در بنیانگذاری پاره ای قراردادهای زبانی کم نیستند. چندانکه بعدها بعنوان سنتهای قابل احترام شاعران پس از وی در

۱- Horace (۸ - ۶۵ ق م) شاعر طنز پرداز رومی.

۲- یوسفی، غلام حسین، چشمة روشن (دیداری با شاعران)، انتشارات علمی، چاپ چهارم تهران، پاییز ۱۳۷۱، ص ۷۳۶.

می آیند

باتنش گرم ، بیابان دراز

مرده را ماند در گورش تنگ

به دل سوخته من ماند

به تنم خسته که می سوزد از هیبت تب...

که به زیبایی تمام در شعر اخوان ثالث پیروی می شود :

... از چکاچاک مهیب تیغ هامان تیز

غرش زهره دران کوس هامان سهم...

یا این ساخت ابداعی نیما:

این راست است ، زندگی این سان پلید نیست.

پایان این شب / چیزی به غیر روشن روز نیست...

که در شعر شاملو چنین مورد تقلید قرار می گیرد:

گر بدین سان زیست باید پست

من چه بی شرمم اگر فانوس عمرم رابه رسوایی نیاویزم ،

بر بلندکاج خشک کوچه بن بست...

در قطعه نخست در ترکیبات «تنش گرم...» «گورش تنگ» «تنم خسته» مضاف الیه بر صفت مقدم شده است. در پاره دوم «روشن روز» صفت در مفهوم اسمی ، کارکرد یافته و بر اسم پیشی گرفته است. تا پیش از ظهور نیما در روزگار ما ، امکان چنین دخل و تصرفهایی در زبان تقریباً غیر ممکن بود. البته نیما تنها کسی نیست که خود را با کلیشه های ادبی درگیر می کند، پیش از او کسانی و در رأس آنها ایرج میرزا به این مسأله (البته بیشتر در حوزه تخیل و برخی زمینه های بلاغی) توجه خاص داشته است. «به همین سبب ، شعرش وسیعترین حوزه نفوذ را در میان معاصران و اخلاقش دارد.»^۱

آنچه نیما را از این نظر شاخص می کند ، به دو عامل اساسی بستگی دارد ، نخست اینکه «نیما» در روزگاری زندگی می کند که همعصران

۱. شفیع کدکنی ، محمدرضا ، موسیقی شعر ، انتشارات آگاه ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۶۸ ، ص ۳۵.

سنتگرایی او هم در حیطة لفظ و معنا و هم در حیطة دستگاه زبان، خصوصاً ساختارهای نحوی کلام مقلد گذشتگانند. این امر نوعی رکود و باصطلاح درجا زدن را در روند شعر فارسی ایجاد می کند. و این خود جدایی شاعران را از تحولات و دگرگونیهای اجتماعی بدنبال می آورد.

شعر فارسی جز در مقطع کوتاه شعر مشروطه از مردم گمشده در خون و غبار، رسماً جدا می شود. مردم به یک سو می روند و شعر به سویی دیگر، چرا که شعر هنگامی می تواند همگام با دگرگونیها حرکت کند، که نوعی دگرگونی رابه موازات تحولات محیط، در درون خود پذیرفته و بوجود بیاورد. «نیما» این حقیقت را خوب می داند و در می یابد که شعری دیگر، زبانی دیگر می طلبد. لذا «از همان عنفوان جوانی که به سرودن شعر روی می آورد، علیه سنتهای معمول می شورد. حتی در اشعار نخستین او نیز که در سبک کلاسیک سروده نشده نوعی فرار و گذر از سنتهای معمول به چشم می خورد»^۱ بعنوان نمونه می توان از «افسانه» که ساختی تازه دارد و شعری با مطلع «هان ای شب شوم و وحشت انگیز» که نگاه و زبانی دیگرگونه گرفته است، نام برد. نیما در این آثار نخستین خروج خود را از اسلوب اندیشیدن و بیان هزار سال شعر فارسی به نمایش می گذارد.

عامل دوم، گستردگی فضای نو آوریهای نیما در حوزه زبان است، که نام او را بر زبانها جاری کرده و چهره اش را در چشمها به تماشا می گذارد. پیش از او و در کنار او برخی چون ایرج، رفعت و کسمایی و... لزوم دگرگونی را دریافته و دست به تجربه هایی زدند، لیکن محدوده کاری آنها، چندان گسترده نبوده تا از آنان چهره هایی سرمشق و نام آور بسازد. در هر حال نیما و شاگردانش به دنباله روی از او به افقهای جدیدی از زبان شعر دست یافته اند.

۱. آژند، یعقوب، ادبیات نوین ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، (ترجمه و تدوین)، امیر کبیر، چاپ اول، تهران ۱۳۶۳، ص ۵۰ - ۳۴۹.

۲. افسانه، که به تأثیر از آثار شاعران رمانتیک فرانسه چون آلفرد دو موسه و لامارتین... از نظر حس و گرایش به طبیعت خلق می شود، بعدها سرمشق میرزاد عشقی در «سه تابلو مریم» و «محمد حسین شهریار» در «مرغ بهشتی» می گردد.

این که کشفهای آنان تا چه حد موفقیت آمیز است، بحث دیگری است. آنچه اهمیت دارد، این است که شعر فارسی معاصر با نیما، اخوان، شاملو و فروغ و ... طرح تازه ای یافته است.

نوآوری نیما صرفاً در تغییر موسیقی، کوتاه و بلندی وزن شعر فارسی خلاصه نمی شود.

همو گفته است: «ادبیات ما باید از هر حیث عوض شود.» بدیهی است منظور وی از ادبیات، «شعر» است. عوض شدن از هر حیث، همچنان که تأکید کرده است، تغییر طرز کار است. و همه اینها از تغییر نگاه و جهان بینی شاعر ناشی می شود. وقتی نگرش تغییر یافت فرم و شکل نیز دگرگون می شود و زبان که از عناصر بنیادین هر شکل شعری است، دستخوش تحول می گردد. نیما از این دیدگاه، پیشاپیش همه شاعران گام بر می دارد. در نگاه او، موضوع، مضمون، موسیقی، قالب و کلمه، یک کل واحدند و شعر او محصول تلفیق، هماهنگی و ظهور یکجا و آنی اجزا است.

نیما شاعری است که از همان آغاز با زبان برخورداردی دوگانه دارد و با آن هم بعنوان واسطه و ابزار و هم به مثابه یک مانع روبرو می شود. زبان از آن نظر ابزار است، که شاعر به وسیله آن اندیشه را تجسم می بخشد و به دیگران منتقل می کند. و از آن نظر مانع است که ظرفیت محدود و گنجایش کوچک آن استعداد انتقال همه اندیشه نامحدود شاعر را ندارد و در هر بار استعمال زبان، بناگزیر بخشی از تجربه های شعری شاعر موفق به ورود به دنیای دیگران نشده و تلف می گردد. چرا که وقتی زبان همپای تحولات اجتماعی و رشد و پیچیدگی ساختارهای اجتماع دگرگونی ذاتی را نپذیرد، هرگز قادر نخواهد بود بستر معرفی اندیشه هایی باشد که ملهم از دستاوردهای محیط دگرگون شده است. در نتیجه منجمد و استاتیک (Static) می ماند. بنابر این می بینیم، نیمایوشیخ از همان آغاز زندگی شعری خود، واقعیت و اصالت زبان را در می یابد. آنچه «افسانه» را در شرایطی که زبان از کاروان دگرگونیها عقب مانده

۱. یوشیخ، نیما، حرفهای همسایه، انتشارات دنیا، چاپ پنجم، ۱۳۶۳، ص ۵۶.

و در جا می زند، شاخص کرده و به شهرت می رساند، تجربه های موفق زبانی آنست، یا دست کم بخش بزرگی از اهمیت آن به تجربه های زبانی اش مربوط می شود.

زبان باید توسعه یابد تا قادر باشد، افقهای در حال توسعه شاعران را برتابد. اینکه می بینیم در همه آثار نیما نوعی تقلا و خطر کردن در حوزه زبان جریان دارد، ناشی از همین دیدگاه است. ریاضتی شاق در راه گسترش قلمرو زبان، و در این راه حتی تا مرحله مسخ واژه ها پیش می رود. و همه اینها، البته نه از سرناگیری، بل از روی آگاهی، و دانش و شعور سرشار زبانی وی انجام می پذیرد. در پاره ای موارد ذهنها به ساختهای جاری عادت می کنند، وقتی شکل تازه ای عرضه می شود، کم و بیش باعث حیرت می گردد. کار بزرگ نیما در زمینه زبان را باید از دو جنبه نگاه کرد:

۱ - جنبه نحوی و کیفیت، ترکیب و بافت.

۲ - از نظر کاربرد واژه ها، تغییر ساختمان سازه ها، جهت ایجاد شکلهای دیگر واژگانی، به منظور ارائه معنایی دیگرگونه.

در هر دو حوزه صرف و نحو، نیما هم نو آوری داشته و هم سنتگرایی کرده است:

من چهره ام گرفته

من قایم نشسته به خشکی

با قایم نشسته به خشکی

فریاد می زنم ...

(مجموعه کامل از اشعار نیما، ص ۴۹۹)

در این باره از شعر نیما، دو سطر نخست، بدون ضمیر آغازین نیز، هم از نظر ساختمان و هم از نظر معنا، جمله های کاملی هستند. ارکان نحوی، هر یک در جای خود نشسته است و عبارتها در انتقال معنا مشکلی ندارند. لیکن چنانکه می بینیم، نیما یک ضمیر «من» در آستانه هر جمله نشانده و آن را نهاد جمله ها قرار داده است، که از لحاظ صوری بدان نیازی نیست. اگر بخواهیم توصیف دقیقتری از این ساختار داشته باشیم، باید بگوییم، ضمیری که

مضاف الیه عبارتهایی با چنین ساختاری می شود، از نوع ضمیر متصل ملکی است. این ساخت از زیباترین ساختهای ابداعی نیماست، که توسط تقریباً بیشتر شاعران نو پرداز مورد اقبال قرار گرفته است و با پذیرش عامه مواجه شده، وارد زبان گفتار و نوشتار مردم گردیده است. امروزه کمتر کسی است که عباراتی نظیر «من، دلم گرفته است» یا «علی برادرش دانشجوست» را بر زبان نراند. شاید بتوان راز توفیق این ساختمان را در اسم و ضمیر آغازین یافت. مطابق اصول زیباشناسی و بلاغت یکی از جهات ذکر اسم یا ضمیر در آغاز، تأکید و برجسته سازی است؛ و این، خاص زبان فارسی نیست.

نیما نیز به منظور برجستگی، استحکام و تأکید، عنصری را که هسته مرکزی پیوند معنایی و صوری ساختار عبارت است، (شکل اسمی، یا شکل منفصل ضمیر «م») در آغاز جمله ذکر می کند، بنابراین آن را می توان نوعی تکرار هم محسوب کرد. با این وصف عبارت به دوشکل، موکد می شود.

نخست ذکر اسم و ضمیر در آغاز، به صورتیکه می بینیم و دوم، تکرار که هر دو بلاغت، تأکید سازند. نیما به این دو توجه کافی دارد، وقتی می گوید:

من دلم سخت گرفته است از این میهمانخانه مهمان کش روزش تاریک
(ص ۵۱۳)

دستور نویسان این ساخت ابداعی نیما را اضافه گسسته می گویند و ضمیر (یا اسم) آغازین مصرع را، نهاد می دانند که می تواند نوعی بدل در مفهوم تأکیدی برای «م» (ضمیر ملکی) نیز باشد.

در اینکه نیما ابداع این ساختار نحوی را مثل بیشتر ابداعات خود مرهون استعداد خلاق خویش است، می توان تردید کرد. او بیش از هر شاعری در روزگار ما در محیط و پیرامون خود تحلیل می رود و شعر او مثل درختی است که در زبان و فرهنگ زادگاهش ریشه دارد.

با اطمینان می توان گفت که یکی از وجوه تمایز و امتیاز نیما بر بسیاری از همعصرانش این است که او برای تفسیر اشیاء و پدیده های پیرامون بجای اینکه تماشاگرانه عمل کند، در درون آنها حلول کرده، در آنها استحاله

می شود. آن چنانکه گاه در توصیف خود، چهره ای از اشیاء را ترسیم می کند. تحلیل نیما در محیط فقط به پدیده های بی روح طبیعت محدود نمی شود، آمیختگی ذهنی و فکری او در فرهنگ، اندیشه، تاریخ و زبان و گویش اطراف نیز خود، نوعی تحلیل وجودی در محیط است. برای نیما که با جرأت و اطمینان، واژه هایی بومی چون: داروگ، کراد، توکاو... را بسادگی و شکوهمندی وارد شعرش می کند، تا چهره ای از خویش و آدمهای اطرافش به نمایش بگذارد، بسیار طبیعی است که ابداع این ساخت نحوی را مدیون بافت طبیعی گویش مردمی باشد، که نخستین آموزگارش بوده اند. بنظر می رسد، ساخت اضافه گسسته، شکل دگرگون شده ای از یک ساخت نحوی گفتار مردم مازندران باشد. در گویش مردم غرب مازندران، جایگاه ضمیر ملکی در نقش اضافی در آغاز جمله است. اگر بخواهیم عبارت «من دلم گرفته است» را به گویش مازندرانی برگردانیم، چنین جمله ای خواهیم داشت:

می دل بگتیه
(می دل = دل من)

ترکیب «می دل» همان «دل من» فارسی است. ضمیر مضاف الیه بر مضاف مقدم شده، تا برجستگی یافته اصل معنا را مؤکد کند. بنظر می رسد این شکل نحوی گویش مازندران سر مشق نیما در آفرینش ساخت ابداعی اش باشد. البته نیما در آن شکل نحوی، دخل و تصرف کرده، یک ضمیر ملکی متصل به اسم می افزاید، تا زبان او به هارمونی موسیقایی لازم دست یابد. این ساختار، چه محصول نبوغ نیما باشد و چه متأثر از نوعی بافت نحوی گویش مازندران، نتیجه دریافتهای ذهنی و کوششهای خلاق اوست. او از زیباترین

۱. محمد باقر نجف زاده بار فروش، در کتاب واژه نامه مازندرانی، ص ۷ - ۶۶ (نشر بنیاد - نیشابور - چاپ اول، تهران ۱۳۶۸) به ویژگیهای سبکی گویش مازندران اشاره دارد. از جمله به جا به جایی مضاف الیه و مضاف او می نویسد در زبان مازندران (گویش مازندرانی) بر خلاف فارسی که مضاف قبل از مضاف الیه می آید (جای) مضاف بعد از مضاف الیه است: me (یا می mi) + کتاب Ketab مضاف من، می و چه mivacea = بچه من نیز جایگاه صفت پیش از موصوف، برای تأکید، تبیین و شرح کوتاه و روشن است گت مار gatemar = مادر بزرگ، گت پر gateper = پدر بزرگ.

سنتهای شعری وی که علاوه بر تحلیل در زبان شعر امروز شعاع توسعه آن حتی لحنها و لهجه های گونه گون مردمی را نیز در برگرفته است.

نمونه هایی از این ساخت را در شعر شاعران امروز می بینیم.

ای ستاره ها سلام مان بهانه است. (گزیده شعرهای مشیری، ص ۳۵)

من تنم خسته

رهم بسته

من روتق گامم بشکسته... (گزیده شعرهای اسماعیل شاهرودی، ص ۶۸)

نی ها همه شان می آید

مرغان زمزمه شان می آید (هشت کتاب، ص ۲۵۴)

از دیگر ساختهای ابداعی نیما در حوزه نحو زبان، تقدم مضاف الیه ضمیری بر صفت است، در سازه هایی که وصفی اضافی اند. مثل این سطرها:

با تنش گرم، بیابان دراز

مرده را ماند در گورش تنگ...

به تنم خسته که می سوزد...

در سازه های: تنش گرم (تن گرمش)، گورش تنگ (گورتنگش)، تنم خسته (تن خسته ام). مضاف الیه بر صفت تقدم داده شده است. از لحاظ قراردادهای دستوری مضاف الیه و صفتهای کیفی از وابسته اسمی از نوع پسین اند. یعنی در ساختمان عبارت در جایگاهی پس از جایگاه اسم قرار گرفته، در مورد آن توضیح می دهد. گاه بنابر ضرورتهای معنایی و جهات تأکیدی تغییر جایگاه داده، پیش از اسم واقع می شوند.

مرد نیک ----- نیک مرد شهر ایران ----- ایرانشهر

در سازه های اضافی، ممکن است، اسم هم وابسته اسمی (مضاف الیه) و هم وابسته وضعی (صفت) داشته باشد. در این صورت در اینگونه سازه ها، برابر هنجار و قراردادهای معمول زبان فارسی، ابتدا وابسته وصفی، سپس وابسته اسمی، پس از اسم جای می گیرند:

جاده های خلوت کوهستان (اسم + صفت + مضاف الیه)

واژگان و ساختار زبان شعر نیما

در عربی جایگاه وابسته‌ها در ترکیبات که چنین وابسته‌هایی دارند، عکس قرارداد دستوری فارسی است. یعنی ابتدا وابسته اسمی (مضاف الیه) سپس وابسته وصفی (صفت)، پس از اسم واقع می‌شوند. در ساختار مورد بحث شعر نیما هنجار (اسم + صفت + مضاف الیه) شکسته شده به‌عنوان ساختی بدیع در قلمرو نحو زبان فارسی جای گرفته است.

در سازه‌های: تنش گرم، گورش تنگ و تنم خسته مضاف الیه، به ترتیب «ش، ش و م» بر وابسته وصفی (صفت) مقدم شده است. نمونه‌هایی دیگر از این سنت نحوی در شعر نیما:

به چشمش هرچه می‌چرخد، چو او بر جا

زمین با جایگاهش تنگ (به شب آویخته)

همچنان‌کندر غبار اندوده اندیشه‌های من ملال انگیز...

طرح تصویری در آن هر چیز

تا زمان کاوای طنناز خروس خانه همسایه ام مسکین ... (پادشاه فتح)

در مورد این ساخت ابداعی نیما (تقدم مضاف الیه بر صفت) و جنبه‌ی توان‌القایی و تأثیر آن می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد.

۱ - تقدم مضاف الیه بر صفت در ساخت پیشنهادی نیما، هنگامی اتفاق می‌افتد که مضاف الیه، ضمیر «متصل، منفصل ملکی و تخصیصی» باشد، نه اضافی اسمی در گلستان سعدی. به ترکیبی اضافی بر می‌خوریم که مضاف الیه که اسم بوده بر صفت پیشی داده شده است:

پسران وزیر ناقص عقل

به‌گدایی به روستا رفتند

«ناقص عقل» صفت پسران است، نه وزیر، مضاف الیه که اسم (وزیر)

است، بر صفت مقدم دانسته شد. در شاهنامه نیز چنین ساختی را می‌بینیم.

همه دخت ترکان پوشیده روی همه سرو قد و همه مشک موی

(بیژن و میژن)

پوشیده رویی که صفت دخت است و می‌بایست پس از آن ذکر می‌شد،

بعد از ترکان (مضاف الیه) نشسته است. در بیان گفتار و محاوره، گاه نظیر ساخت سعدی و فردوسی یافته می شود. مانند گوشت گوسفند تازه بجای گوشت تازه گوسفند.

هم در ساخت فردوسی و سعدی و هم در ساخت محاوره مذکور. تقدم مضاف الیه باعث برجستگی، تأکید و تحکیم صفت شده است. گفتنی است در نمونه های نقل شده از فردوسی و سعدی، تعمدی در میان نبوده و آن بزرگان، آن را به قصد ابداع و آفرینش برنیآورده باشند و ظهور آن نتیجه نوعی ضرورت، مثل وزن و... باشد. چرا که اگر غیر از این بود، می بایست، نمونه های پیشمار دیگری نظیر آن را در آثار آنان دید.

۲ - بی تردید نیما از خلق چنین ساختی اهداف ذیل را تعقیب می کرده است:
الف - تکیه، تأکید، برجسته نمودن صفت و تحکیم مالکیت، بار موسیقایی و ضرب آهنگ صفت که در پایان مصرع قرار می گیرد، این قصد شاعر را برآورده می کند.

ب - اشباع موسیقی کلام در مصرع، در نتیجه اینجا به جایی.

ج - رسیدن به یک نوع ایجاز در لفظ و معنا. قرار گرفتن صفت بعد از مضاف الیه در پایان مصرع هم باعث تداوم موسیقی و طنین در ذهن خواننده شده و هم سبب تکمیل زبان می گردد. آن چنانکه نتوان کلمه یا حتی حرفی را به مصراع افزود.

این ساخت ابداعی نیما توسط شاگردان او و شاعران بزرگ روزگار ما، بویژه اخوان ثالث مورد اقبال قرار گرفته و چندان با زبان او در آمیخته که جزء ویژگیهای سبکی شعر او شده است:

ما برای فتح سوی پایتخت قرن می آیم

با چکا چک مهیب تیغهامان تیز

غرش زهره دران کوسهامان سهم

(آخر شاهنامه، ص ۸۲)

پرش خارا شکاف تیرهامان تند نیک بگشاییم

فروغ فرخزاد نیز به تأسی از نیما این ساخت نحوی را بکار بسته است:

من به یک خانه می اندیشم

با نفسهای پیچکهایش رخوتناک با چراغانش روشن چون نی نی چشم...
در شعر بامداد نیز می توان مواردی از کاربرد این ساخت نحوی را دید:

خورشید جستجو

در چشمهای شان متلالی بود

وفک شان عبوس با صخره های پرخزه می مانست... (هوای تازه، ص ۲۳)

استخدام صفت بجای اسم از دیگر تجربه های نیما در نحو است. از تجربه های مهم زبانی شعر امروز جابجایی واحدها و اجزای ساخت عبارت کلام است. طبق قراردادها و قواعد نحوی زبان، صفت وابسته اسمی است که پس از آن می آید و آن را توصیف می کند، یا گاه بنابر ضرورتی با حذف کسره قبل از اسم آمده، همان وظیفه وصفی را که در حالت نخست داشته انجام می دهد و بعنوان نمونه، ترکیب «مرد بزرگ» به گونه «بزرگمرد» شکل می گیرد، و در نقش توصیفی آن هیچ خللی وارد نمی آید. فقط جای دو جزء ترکیب (اسم و صفت) عوض می شود. لیکن در شعر نیما با نوعی جابجایی در ترکیب وصفی مواجه می شویم که کاملاً با آنچه که اضافه وصفی مقلوب می شناسیم، متفاوت است. به این معنا که صفت قبل از اسم آمده، بجای توصیف آن، خود نقشی اسمی پذیرفته و جایگزین آن می گردد. این بدعت نحوی بعنوان یک کشف زبانی در شعر معاصر مطرح شده، کارکرد می یابد. استفاده از صفت، بجای اسم اگرچه در زبان شعری گذشته، بندرت سابقه دارد، لیکن توسط نیما کشف، توصیف و تثبیت می گردد. و بعنوان یک بدعت موفق شاعرانه در شعر او و آثار شاعران پس از او در سطحی گسترده جلوه گر می شود:

این راست است، زندگی این سان پلید نیست

پایان این شب

چیزی به غیر روشن روز سفید نیست. (مجموعه کامل اشعار نیما، ص ۲۸۱)

«روشن روز»، هیچ شباهتی از نظر کارکرد و نقش، به «روز روشن» ندارد. در

«روز روشن» با موصوف «روز» و صفت «روشن» مواجه ایم. «روشن» وصف بخشی از خصوصیات «روز» از جهت کیفیت است. لیکن «روشن» در ترکیب «روشن روز» وظیفه وصف را بر عهده نداشته و اصولاً نقش آن در ارتباطش با بقیه اجزای عبارت آشکار می شود.

چنین ساخت نحوی در شعر برخی گویندگان بزرگ پارسی، سابقه کارکردی داشته است. بدرستی نمی دانیم نیما آن را دیده بوده و یا ذهن خلاق او، وی را به چنین کشفی هدایت کرده است. آنچه گفتنی است وی به خاطر چنین ارتكابی! (یا نظایر آن) بارها توسط برخی همعصران دانشگاهی اش در محافل ادبی به بی سوادى متهم می گردد. مطالعه نمونه هایی از این ساخت نحوی در شعر گذشتگان می تواند ما را در دریافت آنچه نیما از آن بعنوان یک کشف شاعرانه سودجسته است، یاری نماید:

از تو آباد ظلم ویران شد

(دیوان انوری، ص ۱۰۷)

با تو بنیاد عدل محکم باد

چو راه وصل جانان پیش گیرد

غم عالم به جان خویش گیرد

دراز راه را راکوته شمارد

(ویس و رامین، ص ۱۸۴)

چو شیر تند را رو به شمارد

هر کشته ای ز سعی کشاورز نم گرفت

(دیوان پیشاوری، ص ۱۷۵)

خشک مرا به جز ز سحاب تونم کجاست

جزء اول همه این ساختها، صورت و هیأت صفت را دارد، لیکن بجای

وابستگی و تعریف و توصیف اسم، خود کارکرد اسمی یافته اند. بعبارت

دیگر می توان گفت، جزء اول این ترکیبها، اسمهای مصدرند که نشانه

مصدری (ی و ش و ...) آنها به کسره اضافی تغییر یافته است. از نظر کیفیت

نیز این ساخت را چنین می توان تحلیل کرد. در ترکیب «روز روشن» کارکرد

کیفی منحصر در روز است. لیکن «روز روشن» بیانگر کیفیت هرچه در روز

است، می شود. یعنی هر چه در «روز» روشن است:

واژگان و ساختار زبان شعر نیما

در بسیط خطه آرام می خواند خروش از دور... (مجموعه کامل اشعار نیما، ص ۴۹۷)

در لاویز سرای سینه اش بریاست غوغاها... (همانجا، ص ۴۲۶)

اندر آرام سرای شعر نو تعمیر خود پویا... (همانجا، ص ۴۲۶)

نیما خود این ساخت نحوی را تلفیقی زبانی می داند، که از توانگری ذهنی و ذوقی شاعر، سرچشمه می گیرد. در نظر او سمبولیسم شعر برای بیان، چنین دخل و تصرفهایی را در زبان باعث می شود. نیما اعتقاد دارد، استعمال صفت بجای اسم، به ثروت شاعر از حیث مصالح سرودن می افزاید^۱ چنانکه شاگردان او و نیز غالب گویندگان امروز از این کشف بدیع بعنوان مصالحی که سبب توسعه گسترده زبان و نهایتاً گسترش حوزه بینش می شود، بسیار سود برده اند. کمتر شاعر امروز را می توان یافت که در آثارش به استقبال این تجربه نیما نرفته باشد. مثل این شاعران.

بامداد:

گر بدین سان زیست باید پست

من چه بی شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوایی نیاویزم،

بر بلند کاج خشک کو چه بن بست... (هوای تازه، ص ۱۳۵)

اخوان ثالث:

ای نصل فصلهای نگارینم

سرد سکوت خود را بسرایم (آخر شاهنامه، ص ۵۱)

شاهرودی:

... و بعد / دست از کبود حلقه رها کرد

(گزیده شعرها، ص ۲۸۳)

آتشی:

بنشسته باغ، چادرش از نرم باد...

(گزیده اشعار، ص ۴۸)

در قطعه «بندرگاه» نیما ساختی را تجربه می کند که خواندنی است:

هیچ آوایی نمی آید از آن مردی که در آن پنجره هر روز

چشم در راه شبی مانند امشب بود بارانی (مجموعه کامل اشعار، ص ۵۱۰)

۱. یوشیج، نیما، حرفهای همسایه، ص ۷۳.

«بارانی» (صفت) با فاصله ای چشمگیر پس از «شبی» (موصوف) آمده است. اخوان در عطا و لقا درباره این تجربه نیما در فاصله انداختن میان موصوف و صفت و اختصاصاً در مورد سطر چشم در راه شبی مانند امشب بود و بارانی می گوید: «خیلی هم ساده و هم زیباست. بلاغتی بلیغ را متضمن است و از این ساده تر دیگر چه می خواهید که یعنی «چشم در راه شبی بارانی مانند امشب بود» همین تجربه نیما در شعر اخوان با بلاغتی کم نظیر، دیگر باره آزموده می شود:

هزاران کار خواهد کرد، نام آور هزاران طرفه خواهد زاد از او بشکوه
(از این اوستا، ص ۱۷)

طبیعی است، هم نیما و هم اخوان با انتقال صفت به پایان سطر، ضمن برجسته کردن آن، تکیه و تأکیدش را مدنظر داشته اند. و این، به خاطر نقش ویژه ای است که صفت در میان مجموعه عناصر مصراع بر عهده دارد.

از کوششهای ارزنده نیما در زمینه ایجاز، کاربرد ویژه ای است از «هرچه». تقریباً غالب دستور نویسان «هرچه» را ضمیر مبهم خوانده اند. در شعر نیما گونه ای «هرچه» کار کرد یافته که بطور کلی با آنچه ضمیر مبهم خوانده می شود، متفاوت است:

جاده خالی است نرسده است امروز

(مجموعه کامل اشعار نیما، ص ۴۱۲)

هرچه می پژمرد از رنج دراز

می رود او نه به پا

کرده در راه گلو، بغض گره

هرچه می گردد با او از جا

(همانجا، ص ۴۱۲)

هرچه، هرچیز که هست از بر او...

هرچه با رنگ تجلی رنگ در پیکر می افزاید

می گریزد شب صبح می آید.

۱. اخوان ثالث، مهدی، بدعتها و بدایع و عطار و لقای نیما بوشیج، بزرگمهر، چاپ دوم تهران،

علی رغم نظر اخوان ثالث^۱، نیما همیشه «هرچه» را در معنای «هرچیز» و «همه چیز» بکار نمی برد. اگر چنین بود، لزومی نداشت که در سطر سوم، پاره دوم، بعد از «هرچه» «هر چیز» را در همان معنا بیاورد و زبانش را به حشوی ملال آورد دچار کند.

هرچند زبان نیما بندرت ممکن است به این آفت دچار شده باشد. بنظر می رسد در «هرچه» نوعی حذف اتفاق افتاده است. حذفی از آن نوع که در «واو» های ایجاز می بینیم:

دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری
جانب هیچ آشنا نگه ندارد.

هنگامی که این سطر نیما «هرچه می پژمرد از رنج دراز» را معنا کرده و بخواهیم آن را به زبان نثر بنویسیم، ناگزیریم، پس از «هرچه» عبارتی رامثل «در این جهان است» (هر چه در این جهان است) گنجانده و «هرچه» را گسترش دهیم، تا به مفهوم آن در ساختمان عبارت دست یابیم. آن بخش از جمله که ما در گسترش سازه «هرچه» آورده ایم، بخش حذف شده در ساخت و کاربرد «هرچه» در شعر نیماست.

...هرچه در دیده او ناهنجار

(مجموعه کامل اشعار، ص ۴۱۳)

هرچه اش در بر، سخت و سنگین

دکتر شفیع کدکنی در کتاب موسیقی شعر، نمونه هایی از این ساختار را در شعر سعدی نشان داده است. و این نمایانگر این واقعیت است که در نظر شاعران بزرگ، پیوسته ساختار نحوی زبان، همان اهمیتی را در آفرینش زیبایی داراست که ساختار صرفی و واژگان و بیشتر این معماری کلام (نحو) است که شاعران را در رسیدن به یک مشخصهٔ زبانی و سبکی یاری می کند هر چند نقش مفردات کلام را در زبان نمی توان نادیده گرفت. «عبدالقاهر جرجانی که بزرگترین نظریه پرداز بلاغت در ایران و اسلام است، بلاغت و تأثیر را منحصر در حوزهٔ ساختارهای نحوی زبان می داند و آن را علم

۱. همانجا، ص ۴۹۸.

«معانی النحو» می خواند. منظور از علم «معانی النحو» آگاهی شاعر و ادیب است از کاربردهای نحوی زبان و اینکه هر ساختاری، در چه حالتی، چه نقشی می تواند داشته باشد

سعدی در چند جا در کنار کار برد «هرچند»، «هرکه» را نیز، با همان برد نحوی (حذف) بکار گرفته است. «شاید نیما بدون اینکه توجهی به شعر سعدی داشته باشد، تصادفاً به چنین حذفی دست یافته است.»^۱

چون مرا عشق تو از هرچه جهان باز استد چه غم از سرزنش هرکه جهانم باشد
اگر ت به هرکه دنیا بدهد، حیف باشد وگرت به هرچه عقبی بخوند، رایگانی
(کلیات سعدی، ص ۴۶۲ و ۴۸۱ به نقل از موسیقی شعر، ص ۳۲)

در نمونه هایی که از سعدی نقل شده «هرکه و هرچه» ی ایجاز با «جهان و دنیا» همراه است، بنظر می رسد قلمرو کاربرد «هرچه و هرکه» در شعر نیما در مقایسه با کاربرد شیخ اجل حوزه گسترده تری داشته باشد:

۱ - بامداد در باغ آینه، ص ۱۳ و ۱۲ «هرچه» ی ایجاز را با همان صورتی که نیما تجربه کرده، بکار برده است:

مثل این است، در این خانه تار هرچه با من سرکین است و عناد
مثل این است که پوشیده، در اوست هرچه از بود، زغم پیراهن
آنچه عبد العلی دستغیب در خصوص این پاره از شعر شاملو در کاربرد «هرچه» گفته و آن را به دلیل حذف فعل بدون قرینه، غلط آشکار دستوری دانسته است^۲ درست و منطقی نخواهد بود، اگر چنین اشکالی بر بامداد وارد باشد، لزوماً بر سعدی و نیما نیز وارد خواهد بود.

تلاشهای نیما در راستای نو آوری نحوی حوزه حروف را نیز دربر گرفته است، مانند استخدام «واو» عطف در آغاز شعر و یا در آستانه مصرعها:

۱. شفیع کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، ص ۳۱.

۲. همانجا، ص ۳۲.

۳. دستغیب، عبد العلی، نقد آثار شاملو، انتشارات چاپار، چاپ سوم، ۱۱۷.

زیر باران نواهایی که می گویند:

باد رنج ناروای خلق را پایان

وبه رنج ناروای خلق هر لحظه می افزاید

مرغ آمین را زبان با درد مردم می گشاید:

رستگاری روی خواهد کرد

و شب تیره بدل با روز روشن گشت خواهد، مرغ می گوید:

(مجموعه کامل اشعار، ص ۴۹۲)

پیشینه صدر نشینی «واو» عطف در شعر به قرنهای آغازین شعر فارسی در آثار شاعران مکتب خراسانی می رسد. «واو» صدر نشین در آثار برخی شاعران عراقی و مشروطه نیز یافته می شود. و نیما از آنجا که از حیث زبان پیر و مکتب خراسانی بوده، تردیدی نیست که در احیا و تثبیت این سنت متأثر از شعر حوزه خراسان باشد:

بیار آن می که پنداری روان یا قوت ناب استی و یا چون برکشیده تیغ، پیش آفتاب استی
(گزیده اشعار رودکی، ص ۴۴)

نگهبان گنجی تو از دشمنان و دانش نگهبان تو، جاودان
(ابو شکور بلخی)

و علیک السلام میر آخور صاحب اسب و استر و اشتر
دیوان ایرج میرزا، ص ۱۳۹)

احیای این سنت در شعر نیما، به دلیل روشن دیگری نیز می تواند مرتبط باشد. و آن نزدیک کردن زبان شعر به گفتار و بیان عامه است. شکی نیست که سادگی بیان، واژگان مردمی و ساختار نحوی زبان مردم و از همه مهمتر تماس بی واسطه با طبیعت در شعر خراسان به منظور هرچه نزدیکتر شدن به زبان مردم بوده است. کاربرد «واو» عطف در آغاز مصراع در ایجاد صمیمیت بیان و صورت طبیعی کلام، بی تأثیر نیست.

نازک آرای تن ساق گلی

که به جانش کشتم

و به جان دادمش آب

(مجموعه کامل اشعار، ص ۴۴۴)

ای دریغا به برم می شکند

در شعر پس از نیما نمونه های زیادی از کاربرد «واو» در آغاز مصراع یا در آستانه شعر می توان یافت. این سنت که در شعر بسیاری از شاگردان نیما از عوامل قدرت و زیبایی آفرینی زبانی محسوب می شود، در سالهای اخیر لقلقه زبان برخی جوانان شده است. برخی، هرگاه ذهن و ذوقشان در جریان سرودن، اجازه ادامه و زن را نمی دهد و یا سیلابی گرسنه در آغاز مصراع دهان می گشاید، به «واو» عاطفه پناه آورده، آن را در آستانه مصراع می کارند تا کاستی وزن بر طرف کنند.

نمونه های چنین کاربرد نادرست در شعر این سالها چندان زیاد است که بنظر می رسد نیازی به ارائه نمونه نداشته باشد.

غیر از حرف عطف «واو» حرفهای اضافه بویژه حرف «از» در شعر نیما کاربرد خاصی دارند:

و به مانند چراغ من

نه می افروزد، چراغی هیچ

نه فروسته به یخ ماهی

(همانجا، ص ۴۸۸)

که از بالا می افروزد.

در سطر پایانی، حرف اضافه «از» بجای حرف «در» نشسته است. حرف «از» با فعل «می تابد» معنی را منتقل می کند و با فعل «می افروزد» حرف «در» تناسب و هماهنگی بیشتری دارد. در شعر و نثر گذشته ما مثل مخزن الاسرار و مرزبان نامه کاربرد «از» بجای «در» پیشینه دارد. نیما با آثار شعر و نثر گذشته بویژه آثار نظامی الفت خاصی داشته، ممکن است در این مورد بخصوص از نظامی متأثر شده باشد. در برخی شعرهای دیگر نیما نیز رد تاثیر و نفوذ زبان نظامی را می توان پی جویی کرد.

تصادفاً در مخزن الاسرار نیز حرف «از» با فعل «افروختن» بکار رفته

است:

بر همه سر خیل سر خیر بود

قطب گران سنگ سبک سیر بود

شمع الهی ز دل افروخته

درس ازل تا ابد آموخته

(مخزن الاسرار، ص ۱۷۵)

در مرزبان نامه نیز حرف «از» بجای «در» بکار رفته است:

«و پنداری این عروس زیبا که از درون پرده خمول بماند و چون دیگر خواری
منشات در بر و بحر سفر نکرده.»

(مرزبان نامه، ص ۲۰)

شکل طبیعی کلام «در درون پرده خمول...» است نه «از درون پرده.»

در قطعه «نخستین ساعت» نیما دوبار دیگر «از» را بجای «در» بکار

برده و زبان خود را اندکی غیر عادی کرده است.

در نخستین ساعت شب، هرکس از بالای ایوانش چراغ اوست.

(مجموعه کامل، اشعار، ص ۵۰۱)

در ساحت دهلیز سرای من و تو

مردی است نشسته از برش مشعل نور...

(همانجا، ص ۳۰۷)

در کنار نو آوریهای نیما در قلمرو نحو، نوعی حذف و تخفیف نیز در

ساختار زبان به چشم می خورد. مثل حذف صفت اشاره «آن» و «ی» وحدت

در ترکیبهای وصفی زمانی و حذف «ی» نکره / وحدت، در اسمهای نکره:

هنگام که گریه می دهد ساز

این دود سرشت ابر بر پشت

هنگام که نیل چشم دریا

از خشم به روی می زند مشت

(همانجا، ص ۴۵۴)

بجای «هنگام که» می بایست «هنگامی که» یا «آن هنگام که»

می نشست. نیز در نمونه های ذیل، شکلهای متنوع تر از این حذف را

می یابیم:

چه کند گر برود یا نرود

(همانجا، ص ۴۱۵)

دم که با ماتم خود می گردد

می رسد ناله ای از جنگل دور

جا که می سوزد، را مرده چراغ...

نمونه های بیشماری از این کارکردمثل «زمان که» بجای «زمانی که» «وقت که» و... در شعر نیما و به تیغ آن در شعر شاعران امروز می توان یافت. آنچه گفتنی است، این است که این شکل ویژهٔ زبانی گرچه در شعر معاصر نخستین بار، در آثار نیما یافته شده و به زبان شاعران پس از او سرایت کرده است، لیکن از ابداعات شعری وی نیست. کار نیما کشف و رواج و توسعهٔ آن بعنوان یک سنت در زبان شعر امروز بوده است و نه بیشتر.

در جایی خاقانی «گه» (گاه) را بجای گاهی که «و» «آن گاه» آورده است. و با حذفی که در ساختمان کلمه صورت داده به نوعی ایجاز نیز رسیده است. آن از این گریه که گه بنده و گه بگشاید گه به کعب آید و گاهی به کمر می نرسد گه که بگشاید، جیحون سوی آموی شود گه که بسته شود آتل به خزر می نرسد سرو زر باز که نامرد بود، مرد که او غم مال و غم جان و غم دلبر دارد^۱ این ساخت نحوی در شعر نیما از بسامد قابل توجهی برخوردار است. مخاطب از روبرو شدن با چنین نظامی در شعر نیما احساس قرابت و زیبایی بیشتری می کند. شاید دلیل آن، انتظاری است که مخاطبان شعر امروز از نیما دارند. نیما غالباً در برابر زبان شاعری دست و پاگم کرده و تسلیم نبوده است و بسیاری از ابداعات او معلول شجاعت و شهامت وی است. در هر حال این سنت زبانی در زبان شاعران پس از نیما، به زیباترین گونه ای، توسعه و نمود می یابد:

هیچ میخ ایستاده بر جا خشک

بی تکان، مرده به دست و پای

بی که هیچ از لب برآید نعره شان ...

(از این اوستا، ص ۳۷)

چه برهوتی در کویر شان کولاک می کرد

۱. بیت های خاقانی و ناصر بخارایی از بدعتها و بدایع و عطا و لقای ۳۸۳ - ۳۷۹، نقل شده.

هنگام که دلت

آن موزه عتیق عطش را به جرعه ای

لا جرعه و گوارا

تهدید می کردند ...

(گنجشک و جبرئیل، ص ۷۵)

نوآوری نیما به ابداع شکل‌های جدید نحوی، منحصر نمی‌شود. در گستره واژگان و مفردات نیز نو آور است، و همه اینها به استناد و به پشتوانه نظریه‌ها و پیشنهادات فرضیه‌اش در جهت کمال زبان در شعر او شکل می‌گیرد. همو معتقد است: «زبان، ناقص است و کوتاهی دارد و فقیر است. رسایی و کمال آن به دست شاعر است...» اشعار حافظ و نظامی، نسبت به زمان خود، این معنا را می‌رسانند^۱

کامل کردن زبان، در پاره‌ای موارد از استخدام واژگان خاص و کاربرد طبیعی آنها و گاه شکستن قراردادهای دستوری بدست می‌آید. نیما به هیچ روی، کلیشه‌ها و قواعد دیکته شده پیشین را نمی‌پذیرد. به اعتقاد او، قراردادهای، در هماهنگی با معنا و محتواست که شکل می‌گیرند. کلیشه‌ستیزی نیماگاه تا آن حد است که در جایی آن قواعد دیکته شده را تلقینات شیطان می‌داند^۲ در نگاه او هیچ واژه‌ای به خودی خود و فی‌ذاته، شاعرانه یا غیر شاعرانه نیست. تنها کاربرد آن و کارکردی که می‌یابد، تعیین‌کننده شاعرانه بودن یا نبودن آن است، این نکته که برخی واژه‌ها شاعرانه و برخی نیستند، مربوط به شرایطی است، که «شعر تماس مستقیم خود را با واقعیت از دست می‌دهد و شاعران از روی دیوانهای یکدیگر شعر می‌گویند.»^۳ اگر قرار باشد تقسیمی هم در مورد واژه‌ها صورت بگیرد، باید آنها را به تعبیر «بامداد» به گناهکار و بی‌گناه تقسیم کرد.

تغییر ساخت سازه‌های واژگانی و خلق نوعی دیگر از آن، جنبه دیگر

۱. یوشیج، نیما، حرف‌های همسایه، ص ۷۵.

۲. یوشیج، نیما، نامه‌های نیما یوشیج، شرکت سهامی خاص نشر آبی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۴،

ص ۴۱.

۳. خوبی، اسماعیل، از شعر گفتن، نشر سپهر، چاپ اول، تهران ۱۳۷۱.

نوآوری صرفی نیماست.

او این تغییر را برای عرضه معانی تازه انجام می دهد. نیما برای کلمات آشنا که معنای آشنایی نیز دارند، معانی ناآشنایی که مورد نظر خود اوست، وضع می کند. این معنا، به قدری درست به کلمه داده می شود، که همیشه همراه خود کلمه بدون احتیاج به توضیح و تحشیه با کمک سیاق عبارت و همسایگیهای دیگر به ذهن متبادر می شود. فی المثل از «بستن» معانی «شکفتن» و «پیدا شدن» از نقش «بستن» «طرح ریختن» را طلب می کند:

هیبت مدش دریای گران اندر سر

(مانلی)

بست اندیشه غریدن و توفیدن آرام آرام

گفتمش خنده نبندد پس از این

(در فروبند)

آفتابی، نه چراغی، با من

یا نمونه های دیگر نظیر «خنده خواهد بست تصویر می بندد و

«شکستن» که با خواب و یا «بوسه» می آید:

نیست یک دم شکند خواب به چشم کس و لیک

(مهتاب)

غم این خفته چند خواب در چشم ترم می شکند.

(خروس می خواند)

با تن خاک بوسه می شکند...

و به همین شیوه در بسیاری از لغات آنچه نیما طلب می کند، چیزی است که تا زمان او شاعر و نویسنده ای طلب نکرده است. این کار گذشته از یک نوآوری لغوی، تأمین یک زندگی تازه برای بعضی واژه هاست. واژه هایی که تا آستانه فراموشی و طرد می روند و دوباره حیات شاعرانه شان را از سر می گیرند خود نیما نیز در این باره در «حرفهای همسایه» به شاگردانش توصیه می کند «که یک تونگری بیشتر آن وقت برای شما پیدا می شود که خودتان تسلط پیدا کرده، کلمات را برای دفعه اول برای مفهوم خود استعمال کنید.»^۱ در حوزه مفردات، نیما واژه های تازه ای ساخته است، نیز شکل و صورت تازه ای از فعل برآورده و آنها را در معانی ویژه ای بکار برده است.

۱. رویایی، ید...، زبان نیما (مقاله) کتاب هفته، شماره ۱۸، ص ۲ - ۱۴۰

۲. یوشیج، نیما، حرفهای همسایه، ص ۷۳.

مثل «خننده بستن»، «اندیشه بستن»، (که قبلاً اشاره شد) و خنده آموختن...

صبح چون کاروان دزد زده

می نشیند فسرده

چشم بر دزد رفته می دوزد

خننده سرد را می آموزد

(مجموعه کامل اشعار، ص ۲۸۸)

و «ساز دادن» بجای «ساز زدن»

هنگام که گریه می دهد ساز

این دود سرشت ابر بر پشت

می بینم جزء فعلی (زدن) را در این فعل ترکیبی، تغییر داده است، و صورت ویژه ای از یک فعل ساخته است: ساز دادن بجای ساز زدن. همو در حرفهای همسایه در مورد باز سازی و باز آفرینی صورتهای فعلی می گوید:

«خیال نکنید قواعد مسلم زبان در زبان رسمی پایتخت است. زور استعمال، این قواعد را بوجود آورده است. مثلاً بجای «سر خورد» «سرگرفت» و بجای «چیزی را از جا برداشت»، «چیزی را از جا گرفت» را با کمال اطمینان استعمال کنید، یک توانگری بیشتر آن وقت برای شما پیدا می شود، که خودتان تسلط پیدا کرده، کلمات را برای دفعه اول برای مفهوم خود استعمال می کنید.»

زیباترین نمونه باز آفرینی فعلی (علاوه بر نمونه هایی که نقل شد) در شعر نیما، کاربرد فعل «شکستن» برای «خواب» است که قبلاً نیز بدان اشاره رفت:

... غم این خفته چند

(ص ۴۴۴)

خواب در چشم ترم می شکند

سابقه استعمال «خواب شکستن» به سده های ده و یازده و در آثار عرفی

شیرازی و طالب آملی و... دیده می شود و بنظر می رسد، این نوع فعلی پس از آنها تانیمما، کارکرد نداشته و در فرهنگی نیز ضبط و ثبت نشده باشد:

زلفت به جهان فکند آشوب

(کلیات عرفی، ص ۲۹۰)

در دیده فتنه خواب بشکست

زلفت چو پی عتاب بشکست

(طالب آملی، آتشکده آذر، ص ۸۹۴)

در چشم ستیزه خواب بشکست

(هر دو بیت نقل از بدعتها و بدایع... ص ۳۹۵)

از دیگر نمونه های موفق باز آفرینی صورتهای فعلی در شعر نیما می توان بکار برد فعل «ایستادن» برای «هوا» اشاره کرد:

(ص ۵۱۱)

هست شب همچو ورم کرده تنی گرم، در ایستاده هوا

هر چند کاربرد شکل فعلی «ایستادن» به صورتی کاملاً متفاوت از کارکرد خاصش در زبان پیش از نیما پیشینه داشته است، لیکن از آنجا که نمونه های این کاربرد در گذشته بسیار شاد و اندک بوده و از سویی دیگر به علت برخورد کاملاً تازه و متفاوت نیما با این فعل، می توان آن را برای وی نوعی نوآوری محسوب کرد. در تاریخ بیهقی دوبار، «ایستادن» برای «هوا» بکار رفته است:

(ج ۲، ص ۴۹۳)

... و هوای بلخ گرم ایستاد.

(ج ۳، ص ۱۱۱۰)

... هر چند هوا گرم ایستاده بود و امیر قصد خوارزم کرد...

نیما، گاه «هوا» را سرد، «ایستاده» می بیند:

(مجموعه کامل، اشعار ص ۴۵۵)

مانند روز نقش هوا ایستاده سرد...

و بیهقی اما روز را «گرم» ایستاده می بیند، همچنان که «هوا» را،

(تاریخ بیهقی، ج ۳، ص ۹۳۶)

بسیار رانده بود و روز گرم ایستاده ...

مهندس سید مصطفی میر سلیم
به اهتمام حجت‌ال... ابراهیمیان خانه فرهنگ ج.ا.ا - کویت

مدتی است که در هر شماره از روزنامه «ایران»، مطلب کوتاهی با عنوان «زبان فارسی، پالایش و ویرایش» به قلم مهندس سید مصطفی میر سلیم - وزیر دانشمند و فارسی دوست پیشین فرهنگ و ارشاد اسلامی - برای جایگزینی و ترویج واژه‌های فارسی به جای واژه‌های بیگانه، درج می‌شود. آقای ابراهیمیان مسئول خانه فرهنگ کویت، برخی از مطالب مذکور را با تغییرات و تدوین‌ها، برای دانش ارسال کرده است که اینک بنظر شما می‌رسد. البته قبلاً هم در شماره ۴۴، ۴۵، تحت عنوان «همگام با فرهنگستان»، در همین زمینه مقالاتی از نظر گرامی شما گذشته است.

زبان فارسی، پالایش و ویرایش

تور:

از تعطیلات سالیانه بویژه در نوروز، مردم برای سیاحت و زیارت استفاده می‌کنند و به ایرانگردی و جهانگردی می‌پردازند. وقتی در یک برنامه سفر بازگشت به نقطه اولیه پیش بینی شده، به آن گردش می‌گویند. واژه بیگانه تور که در فارسی به کار می‌رود به مفهوم گردش است.

مثال: از تور نوروزی [جزیره] کیش استقبال فراوان می‌شود.
یعنی: از گردش نوروزی کیش استقبال فراوان می‌شود، (سفر به کیش و بازگشت به مبدا)

از همین واژه توریسم مشتق شده است به مفهوم گردشگری و سیاحت و توریست نیز یعنی جهانگرد که اگر گردش در ایران انجام گیرد به آن ایرانگردی می گویند.

مثال : توریسم، صنعتی است که در سی سال آینده بیشترین درآمد را عاید کشورهای می کند که تا امروز برای آن سرمایه گذاری کرده اند.
یعنی : جهانگردی تا ۳۰ سال آینده بیشترین درآمد را به خود اختصاص خواهد داد.

یا : کشورهای مستعد جذب جهانگردانند که زیبایی سرزمین و تنوع آب و هوا و غنای میراث فرهنگی دارند.

از همان ریشه، در ورزش از واژه **تورنمنت** استفاده شده است به مفهوم مسابقه دوستانه بین بازیکنان یا ورزشکاران بدون اعطای جایزه یا عنوان.

مثال : به مناسبت دهه فجر در برخی از رشته های ورزشی تورنمنت برگزار شد.

یعنی : مسابقه های دوستانه ورزشی برگزار شد.

کنکور:

ورود به دانشگاهها، هم به دلیل محدودیت ظرفیت آنها و هم بنا بر ضرورت تطبیق شرایط متقاضیان با تحصیلات دانشگاهی، پس از گذراندن مراحل که به شکل امتحان و مصاحبه است انجام می گیرد. برای مجموعه این مراحل از واژه بیگانه کنکور استفاده شده است که فارسی آن آزمون است.
مثال : دوره های پیش دانشگاهی نیز مستلزم گذراندن کنکور سراسری یک مرحله ای است.

به جای : دوره های پیش دانشگاهی نیز مستلزم گذراندن آزمون سراسری یک مرحله ای است. گاهی از واژه مسابقه نیز برای رساندن مفهوم کنکور استفاده شده است که آن واژه هم مناسب نیست. پس به جای واژه بیگانه

کنکور از واژه های آزمون ، امتحان ، امتحان جامع و مسابقه ورودی می توان استفاده کرد .

فاز :

مرحله بندی کارها و فعالیتهای روشی است که امکان نظارت دقیقتر را در هنگام اجرا و نیز امکان بهره برداری بخش آماده شده در هر مرحله را در صورت برنامه ریزی و طراحی صحیح فراهم می سازد .

در فارسی برای هر مرحله از یک طرح واژه بیگانه فاز به کار گرفته شده است .

مثال : در فاز دوم این پروژه تکنولوژی جدید به کار رفته است .

یعنی : در مرحله دوم این طرح ، فن آوری جدیدی به کار رفته است . واژه فاز در علوم عملی به معنای حالت و نمود است .

مثال : در اثر دریافت گرما بسیاری از اجسام از فاز جامد به فاز مایع می رسند .

یعنی : بسیاری از اجسام از حالت جامد به حالت مایع می رسند .

پتانسیل :

در برنامه ریزی توسعه منطقه یی قابلیت های مختلف بررسی و ارزیابی می شود و سپس ابزارهای متناسب با آن قابلیت ها را به کار می گیرند تا آنچه را بالقوه است ، فعال کنند . واژه بیگانه پتانسیل برای رساندن مفهوم قابلیت و آنچه بالقوه است ، به کار می رود .

مثال : در مناطق کوهستانی کشور ، پتانسیل معدنی چشمگیر است .

یعنی : قابلیت معدنی گسترده یی وجود دارد .

یا : علیرغم پتانسیل خوب ، رشدی نکرد .

یعنی : باوجود امکانات بالقوه ، رشدی نکرد .

پارامتر :

برای شناخت یک مسئله عوامل متغیر و مختلف مؤثر بر آنرا تعیین می

کنند و به مطالعه اثر مستقل هر یک از آن عوامل و متغیرها و سپس اثر ترکیبی آنها می پردازند.

واژه بیگانه پارامتر به مفهوم عامل متغیر در زبان فارسی رایج شده است .
مثال : تورم در هر کشور، وابسته به پارامترهای اقتصادی و اجتماعی می شود.

یعنی : تورم متأثر از متغیرهای اقتصادی و عوامل اجتماعی است.
یا : در شرایط بحرانی بهتر است اثر هر پارامتر قبلاً چک شود.
یعنی : بهتر است اثر عامل متغیر بررسی شود.

لجستیک :

در میان فنون نظامی ، دسته یی از فنون متوجه فعالیتهایی است که امکانات آماده بودن ، نقل مکان کردن و حمله یا مقاومت را در مناسبترین شرایط فراهم می سازد .

این دسته از فعالیتها را پشتیبانی می نامند و واژه بیگانه لجستیک دقیقاً با مفهوم پشتیبانی وارد زبان فارسی شده است .

مثال : عدم موفقیت اسکادران ناشی از ضعف لجستیک بود .

یعنی : عدم موفقیت گروهان به دلیل پشتیبانی ضعیف بود .

یا : معاونت لجستیک ، یعنی ، معاونت پشتیبانی .

پس در همه موارد به جای واژه بیگانه لجستیک از واژه فارسی پشتیبانی استفاده شود .

کارت

واژه بیگانه کارت با چند معنی در فارسی استفاده می شود:

۱- ورق - مثال : بسیاری از سرگرمیها با کارت انجام می شود . یعنی با ورق

انجام می شود .

۲- ورقه - مثال : او کارت ویزیت خود را تقدیم کرد . یعنی : ورقه نام و

نشانی خود را تقدیم کرد.

۳- برگ و نامه - مثال : فرستادن کارت تبریک در ایام عید رایج است ، یعنی :

فرستادن برگ تبریک یا تبریک نامه در ایام عید رایج است .

۴- برگه - مثال : کارت ملاقات ، یعنی : برگه ملاقات ، یا : کارت هویت ،

یعنی : برگه شناسایی ،

یا : کارت ترافیک ، یعنی برگه عبور و مرور ، یا : کارت دعوت ، یعنی : دعوت

نامه .

۵- نقشه - مثال : کار توگرافی ، یعنی نقشه نگاری ، یا کارت جغرافیائی ،

یعنی نقشه جغرافیایی .

۶- صورت - مثال : در این رستوران غذا را از روی کارت سفارش می دهند

. یعنی : در این خوراک سرا از روی صورت ، غذا سفارش می دهند .

۷- اختیار تام ، در واژه مرکب « کارت بلانش » یعنی (برگ سفید) مثال :

برای لابی کردن به او کارت بلانش داده بود ، یعنی : برای مذاکرات غیر رسمی

به او اختیار تام داده بود .

ترم :

واژه بیگانه ترم که در زبان فارسی رواج یافته دارای چند مفهوم است :

۱- مدت زمان معینی که سر رسید دارد .

مثال : در دانشگاهها معمولاً سالی دو ترم تحصیلی پیش بینی می کنند .

یعنی : دو نیمسال تحصیلی پیش بینی می کنند .

یا : امتحانات میان ترم به معنی امتحانات میانی .

۲- پایان و حد در زمان و مکان

مثال : در پایان ترم ، آزمون جامع می گذارند .

با همین مفهوم واژه ترمینال ساخته شده است ، به معنای پایانه .

مثال : قبل از نوروز ترافیک اطراف ترمینالها سنگین است .

یعنی : قبل از نوروز عبور و مرور اطراف پایانه ها کند است .

پس به جای ترم از واژه های ثلث، نیم سال و نظایر آن و به جای ترمینال از پایانه استفاده شود.

کمپ:

محلی که برای استقرار نظامیان، آموزش نظامی و به دست آوردن آمادگی و دفاع ساماندهی می شود، پادگان و اردوگاه نامیده می شود واژه بیگانه‌یی که در زبان فارسی رایج شده است با همان مفهوم، کمپ است که با توسعه معنی برای استقرار هرگروه غیر نظامی برای آموزش و بدست آوردن آمادگی نیز به کار می رود. در صورتی که استقرار برای فعالیتهای ورزشی یا سیاحتی باشد بدان اردو گفته می شود که معادل آن واژه کمپینگ است:

مثال: به منظور برخورداری از امنیت، بسیاری از شهرها در کنار کمپها برپا شده است.

یعنی: به منظور برخورداری از امنیت، بسیاری از شهرها در کنار پادگانها برپا شده است.

مثال: قبل از مسابقه های ورزشی معمولاً دوره آمادگی معینی را در کمپینگ باید گذرانند.

یعنی: قبل از مسابقه های ورزشی باید در اردوی آمادگی شرکت جست.

مثال: بهترین نوع گذران اوقات فراغت کمپینگ در نقاط خوش آب و هوا است.

یعنی: بهترین نوع گذران اوقات فراغت شرکت در اردوی نقاط خوش آب و هوا است.

مثال: بیس کمپ محل آماده شدن برای برنامه های سخت بعدی است.

یعنی: پایگاه اصلی محلی برای آماده شدن برای برنامه های سخت بعدی است.

پس به جای واژه کمپ، یا کمپینگ از واژه های پادگان، پایگاه، اردوگاه، خیمه گاه، بارگاه و اردو می توان استفاده کرد.

ربط:

در اثر سهل انگاری مترجمان در دو قرن گذشته واژه هایی متداول شده که کار برد آنها باعث کاهش غنای زبان فارسی و کم توجهی به برخی لطافت ها و ظرافتها شده است .

یکی از مصادیق آن ، استفاده نابجایی است که از واژه ی ربط وهم خانواده های آن می شود : در رابطه با ، مربوطه به ، مرتبط با ، مربوط شدن یا بودن ، رابطه داشتن ، قطع رابطه ، نامربوط ، مربوطه « واژه ربط و رباط استعمال قدیم دارد و ربط در تاریخ بیهقی و شاید متن های قبل از آن هم آمده است » ریشه معادل خارجی آن ، واژه " RELATION " است و در این معانی از آنها استفاده شده است .

۱ - وصل و اتصال در مناطق جغرافیایی و راهها :

مثال : کوره راهی علی آباد را به مرکز استان مرتبط می کند .

به جای : به مرکز استان متصل می کند یا وصل می کند یا می پیوندد .

۲ - نزدیک بودن ، دوستی داشتن ، مراوده داشتن :

مثال : در میان دانشمندان تنها او با خلیفه رابطه داشت .

به جای : تنها او با خلیفه دوستی داشت یا تنها او به خلیفه نزدیک بود .

یا : این دو طایفه قرن ها باهم رابطه داشتند .

به جای : باهم دوستی داشتند یا باهم الفت داشتند ، یا باهم دادوستد

داشتند ، یا پیوندهای خانوادگی داشتند ، یا باهم رفت و آمد داشتند ، بنا به

نیاز .

یا : کسی نمی دانست آیا آنها رابطه ای باهم داشتند ،

به جای : آیا آنها مراوده ای داشتند .

۳ - درباه ، نسبت به :

مثال : قضایایی که در ارتباط با فرماندهی وجود داشت .

به جای : درباه فرماندهی یا نسبت به فرماندهی وجود داشت .

۴ - مناسبات :

مثال : بعد از جنگ دوم جهانی ، ارتباطات ایران و ترکیه متحول شد .

به جای : مناسبات ایران و ترکیه دگرگون شد .

یا : همین درگیری به قطع رابطه انجامید ،

به جای : به گسستن علایق منجر شد .

۵ - برگشتن :

مثال : بیشتر این وقایع مربوط به یورش تیمور است ،

به جای : بیشتر این وقایع به یورش تیمور برمی گردد .

یا : مشکل مربوط به او بلا تکلیف ماند ،

به جای : مشکل او بلا تکلیف ماند . در این مثال اساساً «مربوط به» زاید

است .

یا : از میان یاد داشتهای مربوط به آثار تاریخی .

- دو کتاب خطی مربوط به اوست .

به جای : راجع به اوست یا به او تعلق دارد ، یعنی از یک کلمه دو معنای

مختلف مستفاد می شود .

۶ - معادله در علوم ریاضی :

مثال : در این رابطه عوامل مجهولی است ،

به جای : در این معادله عواملی مجهول است .

با این مثال روشن می شود که به کارگیری واژه ربط و مشتقات آن نوعی

کم ارزش کردن جمله و در مواردی ایجاد کردن شبهه و ابهام است . به آنها باید

واژه مربوط به را نیز اضافه کنیم که بامعانی مختلف در زبان و قلم امروز ما

جاری است و حتی مربوط را بی توجه به موصوف مذکر یا مؤنث ، صفت ،

آورند یا به صورت مضاف و مضاف الیه .

لازم است مؤلفان و ویراستاران با توجه به ظرافت مطلب از واژه

صحیح و بجا استفاده کنند و نثر خود را با استفاده از مشتقات واژه ربط کم

اعتبار نسازند .

استاندارد :

هر تولید صنعتی یا هر فعالیت مشخص هنگامی به کیفیت مناسب و حالت تعریف شده عادی می رسد که از مجموعه ای قواعد و مقررات و ضوابط پیروی کند . تنوع تولیدات و خدمات و ضرورت حفظ حقوق مصرف کنندگان و نیز حفظ حیثیت شرکت تولید کننده موجب شده است که اسناد متعددی برای تعیین و تعریف قواعد تولید یا فعالیت تهیه شود . واژه بیگانه نُرْم برای این قواعد به کار گرفته شده است .

مثال : مراعات نُرْم ها در تولیدات صنعتی موجب حفظ شرایط ایمنی و سلامت می شود .

یعنی : مراعات قواعد مصوب در تولیدات صنعتی باعث ایمنی و سلامت می شود .

واژه بیگانه استاندارد نیز با همین مفهوم به کار گرفته شده است یعنی قواعد و ضوابط و معیار هایی که برای تولید یک کالا ، استفاده از یک روش ، آرایه یک خدمت ، اجرای یک فعالیت مراعات می شود . مراعات این قواعد و معیارها برای برخی از کالاها و خدمات اجباری است و برای برخی دیگر تشویقی است .

مثال : عدم مراعات استاندارد در تولید وسایل گاز سوز سوانحی را به بار آورده است .

یعنی : عدم مراعات قواعد (یا ضوابط مصوب) در تولید وسایل گاز سوز سوانحی را به بار آورده است .

مثال : در جذب و سرویس رساندن به توریستها توجه به حفظ استانداردهای مصوب بین المللی ضروری است .

یعنی : در جذب و ارائه خدمت به جهانگردان توجه به معیار های مصوب بین المللی ضروری است .

فونداسیون:

از ریشه بیگانه فوندوس به معنای ته و بن واژهایی در زبان فارسی رسوخ یافته است.

۱ - واژه فونداسیون به مفهوم پی و پایه بویژه در ساختمان.

مثال: توجه به اجرای دقیق فونداسیون به کاهش ریسک زلزله می انجامد، یعنی: توجه به اجرای دقیق پی ریزی به کاهش خطر زلزله می انجامد.

۲ - همین واژه به شکل فاندیشن به مفهوم بنیاد و موسسه به کار می رود،

مثال: در امریکا تشکیل فاندیشن به نام شخصیتها ظاهراً دارای مقاصد اجتماعی است یعنی: تشکیل بنیادها در امریکا به نام شخصیتها ظاهراً دارای مقاصد اجتماعی است.

۳ - از همان ریشه واژه فاندمانتالیسم به مفهوم بنیاد گرا به کار گرفته شده است.

مثال: سرچشمه فاندمانتالیسم به جریانات مذهبی آمریکا در هشتاد سال پیش بر می گردد، یعنی: سرچشمه بنیادگرایی به جریانات مذهبی آمریکا در هشتاد سال پیش بر می گردد.

سایت:

بناهای مهم را باید در جای مناسب ساخت، به جای واژه فارسی جا یا

مکان یا زمین، از واژه بیگانه سایت استفاده شده است.

مثال: برای هتل پنج ستاره انتخاب سایت مناسب شرط لازم موفقیت است، یعنی برای مهمانخانه پنج ستاره، انتخاب محل مناسب، شرط لازم موفقیت است.

مثال: معمولاً سایت رله مخابرات بر بلندی کوهها است.

یعنی: معمولاً ایستگاه تقویتی مخابرات بر بلندی کوهها است.

همین واژه با مفهوم دید و منظر نیز به کار می رود.

مثال: این دانشگاه از سایت خوبی برخوردار است.

یعنی: محل این دانشگاه منظر خوبی دارد.

یکی دیگر از مفاهیم آن منظره و جاذبه ست .

مثال : چرا این سایت توریستی را رها کرده اند ؟

یعنی : چرا این مکان با جاذبه سیاحتی را معطل گذرانده اند؟ یا چرا این منظره را رها کرده اند؟

بولتن :

باگسترش مطبوعات ، اطلاع رسانی خبری تقویت شد و انواع خبرنگارها ، گزارش های خبری و اطلاعیه ها تهیه شد و در اختیار مردم و مسؤولان قرار گرفت . برای این خبرنگارها از واژه بیگانه بولتن استفاده شده که قابل اجتناب است .

مثال : تمام آژانسهای خبری بیگانه برای انتخابات بولتن ویژه تهیه کرده اند .

یعنی : تمام خبرنگارهای بیگانه برای انتخابات خبرنگارها ویژه تهیه کرده اند .

مثال : بولتن های اقتصادی یا فرهنگی کمک شایانی برای تصمیم گیری محسوب می شود .

یعنی : گزارش های خبری اقتصادی یا فرهنگی کمک شایانی برای تصمیم گیری محسوب می شود .

پس به جای بولتن از واژه های فارسی خبرنگارها ، اطلاعیه یا گزارش خبری استفاده شود .

شیفت :

بسیاری از خدمات امروزه باید به صورت مداوم در شبانه روز ارائه شود و تعطیل پذیر نیست . گردانندگان این خدمت و فعالیتها ناگزیر به نوبت ، کار را تحویل می گیرند .

برای نو به کاری از واژه بیگانه کار شیفتی استفاده شده است .

مثال : کار شیفتی سخت است زیرا باطبیعت سازگار نیست لذا با مزایایی سختی آن را جبران می کنند ،

یعنی: نوبه کاری با طبیعت سازگار نیست، سختی آنرا با پرداخت مزایایی جبران می کنند.

معنای لغوی مصدر شیفت، جا به جا کردن یا تغییر دادن است. با این معنا هم در فارسی به کار گرفته شده است.

مثال: این کمپانی ناچار شده آژانس خود را به شهر دیگری شیفت دهد.

یعنی: این شرکت ناچار شد دفتر نمایندگی خود را به شهر دیگری جا به جا کند.

پس به جای واژه بیگانه شیفت از واژه نوبه کاری یا جا به جایی استفاده شود.

استادیوم:

محوطه‌یی که با تجهیزات مناسب برای فعالیتهای ورزشی مختلف آماده شده است، ورزشگاه می گویند. واژه بیگانه استادیوم با همان معنا وارد زبان فارسی شده است.

مثال: از امکانات استادیوم آزادی غیر از ورزش برای اجتماعات دیگر نیز استفاده می شود.

یعنی: از امکانات ورزشگاه آزادی برای اجتماعات غیر ورزشی هم استفاده می شود. پس به جای واژه بیگانه استادیوم از واژه فارسی ورزشگاه استفاده شود.

کنوانسیون:

زندگی جمعی در کشورها، ابعاد جهانی به خود گرفته است بطوری که هیچ کشوری خود را مستغنی از توجه به آثاری که برنامه ها و فعالیتهایش بر دیگران می گذارد، نمی داند، برای هماهنگی این نوع فعالیتها که آثار جهانی دارد، پیمان ها و میثاق هایی بین کشورهای مختلف بسته می شود که برای آنها واژه بیگانه کنوانسیون به کار رفته است.

مثال : مهمترین مقوله ایی که چند کنوانسیون بدان پرداخته اکولوژی است .
یعنی : مهمترین مقوله ایی که چند میثاق جهانی بدان پرداخته محیط زیست است .

مثال : قدرتهای بزرگ کنوانسیون های بین المللی را بهانه ایی برای مداخله در امور سایر کشورها قرار می دهند .

یعنی : قدرتهای بزرگ پیمانهای بین المللی را برای مداخله در امور سایر کشورها بهانه قرار می دهند. پس به جای کنوانسیون از واژه های پیمان ، معاهده و میثاق استفاده شود .

کوپن :

گاهی به منظور توسعه عدالت اجتماعی ، کالا یا کالاهایی را به صورت رایگان یا ارزان در اختیار عموم مردم یا برخی از گروههای اجتماعی قرار می دهند . دریافت آن کالا با ارائه حواله ایی انجام می گیرد که به آن در فارسی پته می گویند و واژه های بیگانه ایی که برای آن به کار گرفته شده است بن و کوپن است .

مثال : در شرایط اضطراری بهتر است توزیع کالاهای اساسی با کوپن انجام گیرد تا بازار سیاه رشد نکند .

یعنی : بهتر است توزیع کالاهای اساسی با پته انجام گیرد تا بازار سیاه رشد نکند .

مثال : یکی از راههای تقویت ضعف نشر کتاب استفاده از بن خرید کتاب بوده است .

یعنی : برای تقویت ضعف نشر از پته خرید کتاب استفاده شده است .
به جای واژه های بیگانه بلیط ، کوپن ، بن از واژه فارسی پته استفاده شود .

کد:

واژه بیگانه کد با چند مفهوم در زبان فارسی بسیار رایج شده اما کاملاً قابل اجتناب است.

۱ - مفهوم پیش شماره در

مثال: برای استفاده از تلفن موبایل کد مخصوص را باید گرفت.

یعنی: برای استفاده از تلفن سیار [همراه]، پیش شماره مخصوص را باید گرفت.

۲ - مفهوم رمز:

مثال: پاسپورت‌ها معمولاً از شماره کد برخوردارند،

یعنی: گذرنامه‌ها معمولاً دارای شماره رمز اند

۳ - مفهوم سند:

مثال: در صحبت‌های بسیار از فرمانده کد می‌کرد (یا کد می‌آورد)

یعنی: در صحبت‌های بسیار به جملات فرمانده استناد می‌کرد.

پس به جای کد از واژه‌های فارسی پیش شماره، رمز یا سند استفاده شود.

پلاکارد:

اطلاعیه‌ها، شعارها، آگهی‌های مختلف اجتماعی، سیاسی یا بازرگانی را به صورت چاپی یا خطاطی شده بر روی کاغذ، پارچه، ورقه‌های فلزی یا چوب به مناسبت‌های مختلف در معرض دید عموم قرار می‌دهند. واژه بیگانه پلاکارد (از ریشه پلاک به معنی چسباندن و الصاق کردن) با مفهوم آگهی و شمار نوشته یا چاپ شده، در فارسی به کار گرفته شده است.

مثال: بر اساس قانون انتخابات استفاده از هر نوع پلاکارد برای تبلیغات نامزدها ممنوع است.

یعنی: استفاده از هر نوع آگهی عمومی برای تبلیغات ممنوع است.

مثال: همه ساله در راهپیمایی‌ها از پلاکاردهای گوناگون استفاده می‌شود.

یعنی : در راهپیمایی ها همه ساله از شعار نوشته های گوناگون استفاده می شود .

پس به جای پلاکارد از واژه های آگهی و شعار نوشته استفاده می شود .

بروشور :

برای مجموعه اطلاعاتی که روی کاغذ نوشته یا چاپ می شود و سپس آن کاغذ ها را با به هم دوختن یا چسبانندن به صورت کتابچه یا جزوه در می آورند واژه بیگانه بروشور به کار رفته است .

مثال : کاندیداها بیوگرافی خود را به صورت بروشور چاپ کرده اند .

یعنی : نامزدها زندگینامه خود را به صورت کتابچه چاپ کرده اند .

مثال : ارگانهای دولتی اطلاعات تخصصی خود را در بروشورها منتشر می کنند .

یعنی : دستگاههای دولتی اطلاعات تخصصی خود را در راهنمون ها منتشر می کنند .

پس به جای واژه بیگانه بروشور از واژه های فارسی کتابچه یا جزوه یا راهنمون استفاده شود .

دیکته :

تحمیل کردن عقیده یا القا کردن نظر همواره روشی رایج بوده و هست .

او واژه بیگانه دیکته برای رساندن همین مفهوم در فارسی استفاده شده است .

مثال : هرچه جامعه یی آگاه تر باشد دیکته کردن عقاید در آن مشکل تر است .

یعنی : هرچه جامعه یی آگاه تر باشد تحمیل کردن عقاید در آن مشکل تر است .

مثال : آزادی اندیشه با دیکته کردن نظر سازگار نیست .

یعنی : آزادی اندیشه با القا کردن نظر سازگار نیست .

همین واژه به مفهوم املا کردن یا نوشتن آنچه دیگری می خواند در فارسی به کار رفته است .

مثال: برای یادگرفتن دقیق یک زبان خارجی به دیکته آن باید اهمیت داد.
یعنی: برای یادگرفتن دقیق یک زبان خارجی به املا آن باید اهمیت داد.
 پس با استفاده از واژه های مصدری تحمیل و القا و املا می توان از به کارگیری
 واژه بیگانه دیکته پرهیز کرد.

مانور:

واژه بیگانه مانور با سه مفهوم در زبان فارسی نفوذ یافته است:

۱ - حرکت و فعالیت یا تحرک:

مثال: این اواخر هرگونه قدرت مانوری را از دست داده بود.

یعنی: این اواخر هیچ امکان فعالیت و تحرکی نداشت.

۲ - ترفند و تدبیر:

مثال: باید منتظر عواقب اجتماعی مانورهای انتخاباتی باشیم.

یعنی: باید منتظر عواقب اجتماعی ترفندهای انتخاباتی باشیم.

مثال: با مانوری که داد همه را به تعجب انداخت.

یعنی: با تدبیری که نشان داد همه را شگفت زده کرد.

۳ - عملیات تمرینی، عملیات نمایشی:

مثال: بعضی کشورهای غربی و ترکیه قصد مانور نظامی مشترک داشتند.

یعنی: قصد داشتند عملیات نظامی نمایشی مشترکی را انجام دهند.

مثال: مانور نیروهای دریایی ما در خلیج فارس هشدار بود برای دشمنان.

یعنی: عملیات تمرینی نیروهای دریایی ما در خلیج فارس هشدار بود

برای دشمنان.

انسیتو:

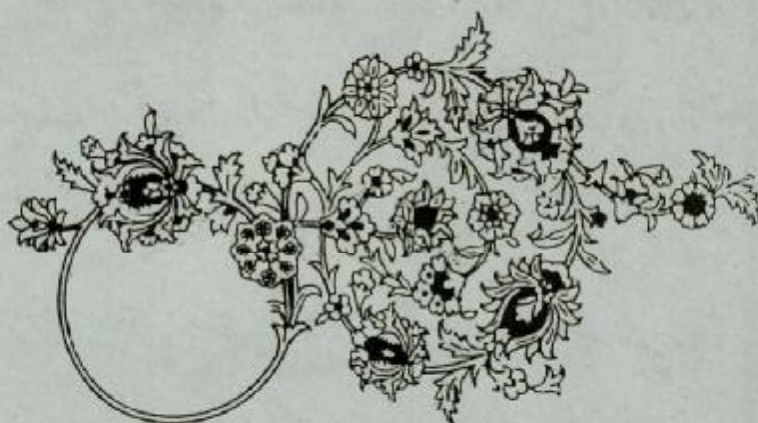
علما و ادبا و هنرمندان از رشته های مختلف در انجمنهایی گردهم

جمع می شوند تا امکانات رشد کیفی فعالیتها در آن رشته و بررسی انتقادی

روندی را که علم و فرهنگ و هنر در یک مقطع زمانی دارد، فراهم کنند.

به این مؤسسه ها واژه بیگانه انسیتو اطلاق شده است.

مثال : انستیتو ایران شناسی در بسیاری از کشورها تشکیل شده است .
یعنی : انجمن ایرانشناسی در بسیاری از کشورها تشکیل شده است .
مثال : انستیتو گوته با آموزش زبان آلمانی ، وظیفه گسترش فرهنگ آلمانی را
نیز بعهدده داشت .
یعنی : انجمن گوته ، به گسترش فرهنگ آن کشور نیز می پرداخت .
بنابر این ، بجای واژه بیگانه انستیتو بهتر است از واژه های انجمن ، مؤسسه و
نهاد را به کار برد .



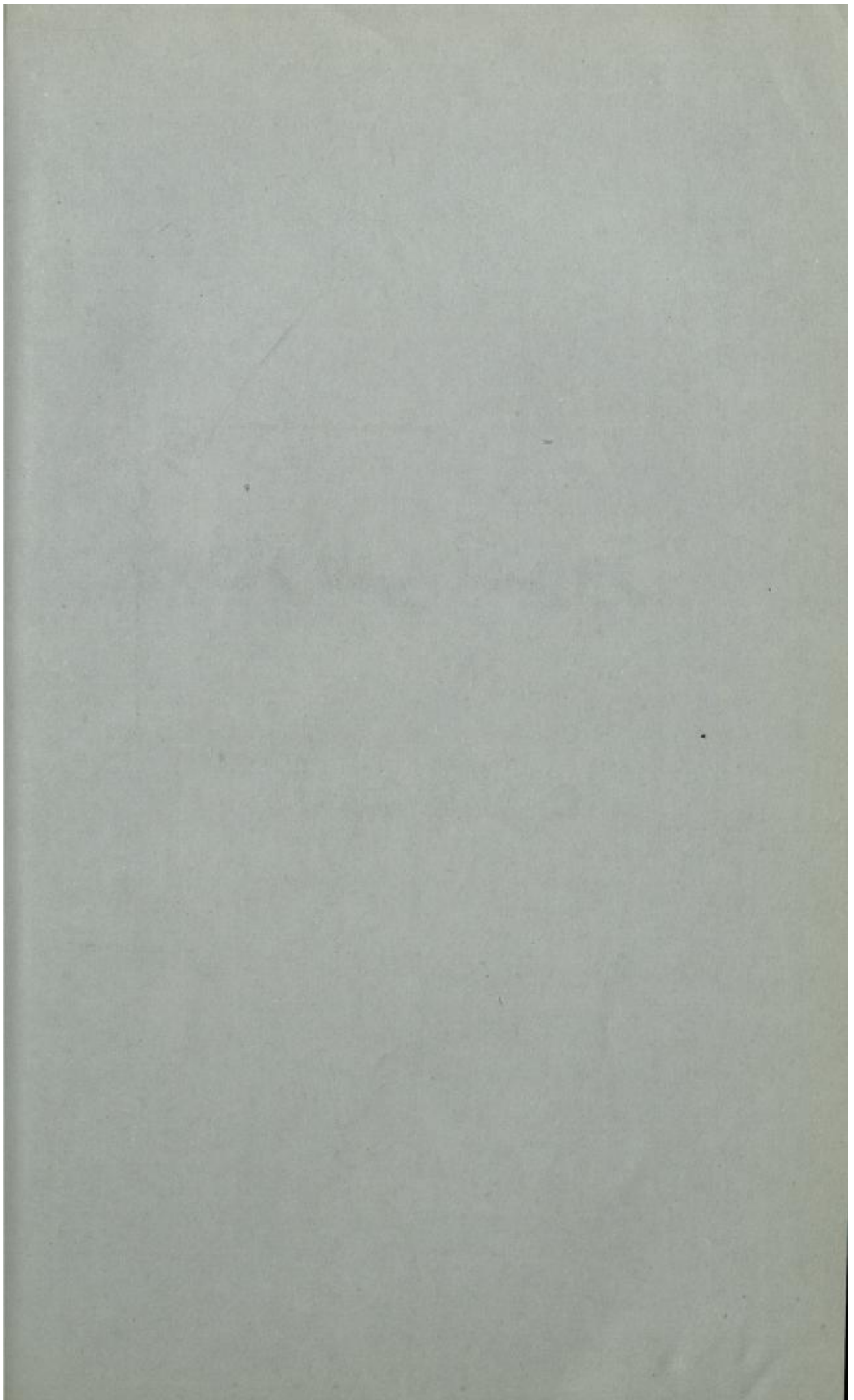
دست نیاز

بیاتا بر آرم دستی ز دل که نتوان بر آورد و من در از گل
بفضل خندان در بینی درخت که بی برکت ماند ز سرمای سخت
بر آوردی، دست مای نیاز ز رحمت نکرد دستی دست باز؟
پندار از آن در که هرگز نبست که نویسد کرد بر آورده دست
تفاخ حلتی نامدارش دهد قدر صوه در آستینش نهد
به طاعت آرزو میکن نیاز بیاتابه در گاه میکن نواز،
چو شاخ برهنه بر آرم دست که بی برک از این بیش نتوانست

فارسی امروز

شبه قاره





در سومین دوره باز آموزی استادان فارسی از شرکت کنندگان خواسته شد تا هرکدام به عنوان کار پژوهشی، مقاله بی در پایان دوره نگارش و تسلیم نمایند. از بین مقالات، پنج مقاله به عنوان بهترین مقاله با توجه به روش تحقیق انتخاب گردید. از آنجا که آشنایی با شیوه نگارش مدرسین و استادان فارسی در دانشگاههای پاکستان برای برنامه ریزان دوره های بازآموزی و دانش افزایی در ایران و پاکستان اهمیت دارد و از طرفی باعث شناخت بیشتر علاقه مندان به وضعیت زبان فارسی در پاکستان می شود، چکیده بی از این مقالات، با حفظ کامل امانت در نگارش، در پی می آید.

معرفی چند اثر

۱ - معرفی قابوس نامه

(تهیه و نگارش خانم سلمی لطیف ، استاد فارسی دانشگاه کراچی)

آن کتابی که درین وقت در دستم است « نصیحتنامه معروف به قابوس نامه » مؤلف این کتاب عنصر المعانی و شمگیر با مصحح : سعید نفیسی ؛ با مقدمه و تصحیح مجدد: حسین آهی ؛ تاریخ انتشار : ۱۳۶۲ هجری شمسی ؛ چاپخانه : افست مروی (ایران) است.

در آغاز کتاب سعید نفیسی به عنوان « تکمله » چند سخن درباره آن نسخه های دیگر این کتاب گفته است که از آنها استفاده کرد. بعداً کلمات حسین آهی آمده است که درباره خصوصیات و سبک قابوس نامه نوشته است نیز جمله های چند درباره این کتاب مذکوره است که بعد از تصحیح های مختلف بدین درجه رسید. سپس مقدمه ای نوشته به دست سعید نفیسی است. درین او درباره خانواده و زندگی مولف ، اخلاق و معلومات مولف ، اشعار مولف ، نام کتاب ، شهرت و رواج این کتاب ، ترجمه های این کتاب ، چاپ حاضر و آخرین فواید لغوی این کتاب را در چند صفحه ذکر کرده است. بعداً کتاب اصلی شروع می شود. در آغاز کتاب مؤلف چند تا سخن گفته است که او این کتاب چرا نوشته ، سپس فهرست کتاب داده است.

نام کتاب :

این کتاب به نام «قابوس نامه» شهرت دارد زیرا که در بیشتر تذکره ها همین اسم داده شده است بجز محمد عوفی که او در تالیف خود «جوامع الحکایات و لوامع الروایات» می گوید: «کیکاوس در نصایحی که بفرزند خود کرده است چنین و چنان گفته» (بحواله: مقدمه کتاب قابوس نامه از سعید نفیسی؛ ص: بیج) - خود امیر کیکاوس در ابتدای کتاب بر صفحه ۳، می نویسد:

«این نصیحت نامه و این کتاب مبارک شریف را بر چهل و چهار باب نهادم ...» به این صورت معلوم می شود که اسم حقیقی این کتاب «نصیحت نامه» البته معروف است به نام «قابوس نامه»

نام مؤلف :

مؤلف کتاب مذکوره «امیر عنصر المعالی و شمگیر» است. در آغاز همین کتاب بر صفحه یکم مؤلف خود می نویسد

موضوع کتاب

موضوع این کتاب علمی، اخلاقی و حکمی است. همه کتاب پر از تعلیمات و نکات دینی، دنیوی، اخلاقی، حکمی و علمی است. مؤلف زندگی اخروی را بر زندگی دنیوی برتر می داند. برای این که دنیا فانی است همه چیزها بالاخره فنا می پذیرد بجز افعال و کردار ما که زندگی اخروی ما مرهون همان است. در آغاز کتاب بر صفحه دوم او می نویسد: ...

دیباچه کتاب

کتاب مذکور از نام حمد باری تعالی و صلوة و سلام بر حضرت محمد محمدصلی الله علیه وسلم شروع می شود بعد از آن مؤلف سبب تالیف کتاب را بیان کرده است. اینجا او به اختصار سلسله نسب خود را هم داده است.

نکات مهم درباره سبک و خصوصیات قابوس نامه

قابوس نامه یکی از معروف ترین کتابهای قرن پنجم است و نمونه بی بها است برای موضوعات اخلاقی، علمی، دینی و حکمی - برای تربیت آداب و رسومات انفرادی و اجتماعی شیوه این خیلی پر تاثیر و دلنشین است. مؤلف همه تجربه های خود را به تمام جزئیات و با همه راستگویی بیان کرده است. بر حقائق زندگی نگاه مؤلف خیلی عمیق است بطوری که او موضوعات گوناگون را برده است این شیوه بر قدرت زبان و بیان مؤلف دلالت می کند علاوه ازین او برای توضیحات بیان خود شعرهای برجسته، آیات مبارکه، احادیث نبوی، حکایات و اقوال را استفاده کرده است. این طرز دل آویزی و دلکشی کتاب را می افزاید.

مطالعه کتاب این نکته را روشن می کند که کیکاوس نگاه عمیق داشت. او نه فقط از تاریخ بکلی آگاه بود بلکه همه اوضاع زمان خود که ادبی باشد یا علمی، دینی باشد یا دنیوی، اجتماعی باشد یا سیاسی و اقتصادی واقف آگاه و باخبر بود و درباره هم علوم و فنون و پیشه اطلاعات خوب داشت. برای این که بر زبان و بیان قدرت کامل داشت لذا هر مضمون و موضوعی را به همه جزئیات آراسته کرده است و همین طرز و شیوه را بکار برده است که شایان شان این موضوع است یعنی ساده، سلیس، روان، شیرین، پر تاثیر و عام فهم. مؤلف بیان مدلل، زبان فصیح و بلیغ و فکر روشن و عمیق دارد. فصاحت و بلاغت، و ایجاز و اختصار یکی از خوبی های اوست. نثر او از الفاظ زائد و تکرار خالی است. اسلوب او سلیس، عام فهم و مطبوع است. در نثر او الفاظ عربی هم بنظر می آید. دیباچه قابوس نامه بخصوص و همه کتاب بالعموم نمونه زیبایی نثر قدیم است.

قابوس نامه در ردیف کتابهای بی بها شهرت عظیم دارد. این برای مردمان هر زمان و هر دوره را سرچشمه هدایه و مینار نور است.

*

۲ - کلام صائب

(تهیه و نگارش خانم مسرت واجد ، استاد فارسی دانشگاه اسلامیة بهاولپور)
میرزا محمد علی بیگ معروف بنام صائب به یکی از معروف ترین
شاعران سبک هندی است. چون ما در کلام او نگاه می کنیم و می خوانیم
بسیار تا خوبی هاند که صرف نظر به آنها ممکن نیست.

خصوصیات کلام صائب

من سعی و کوشش می کنم که خصوصیات کلام صائب را احاطه بکنم و
خوانندگان را از آنها آشنا و آگاه بکنم تا بدون مطالعه کردن دیوان صائب
مطالب و مضامین او را بفهمند و آشنا بشوند که چه جور کلام است.

۱ - مراعات النظیر

در صائب شعر خودش را از صنعت شعری مراعات النظیر مزین
می کند و گوید ...

۲ - کنایه

کنایه یکی از عناصر چهارگانه است . یعنی پوشیده گفتن. پس یک
سخن حرف دیگر باشد. صائب اینها را به خوبی بکار می برد و گوید...

۳ - لف و نشر:

لف بمعنی پیچیدن و نشر بمعنی گستردن . در اصطلاح این نوع کلام را
گویند که در آن اولاً ذکر چند چیزها از ترتیب خاصی کرده شود و بعداً
مناسبات آن چیزها به همان ترتیب یا بلا ترتیب آورده شود.
شعر صائب ازین نوع هم تزئین یافته است می گوید :...

نصیحت پسندیدگی مردنیکان = صائب می گوید که انسان را باید که
در صحبت مردمان نیکان بنشیند تا از آنها چیزهای خوب بیاموزد او
می گوید ...

تنقید برزاید :صائب زاهدان ریا کار را پسند نمی کند و برملايه آنها و کار

ایشان نشانه تنقید می زند و می گوید که ...

اگر ما احاطه کلام صائب بکنیم ما بینیم که در کلام صائب تقریباً تمام مضامین زندگی گفته شده اند.

*

۳ - معرفی دیوان منوچهری دامغانی

(تهیه و نگارش خانم دکتر زمره سلیمان، استاد فارسی دانشکده دولتی دخترانه لاهور)

معرفی کتاب

کتابی که برای نقد و مطالعه بمن تحویل شد ، دیوان استاد منوچهری دامغانی است. این کتاب علاوه بر مقدمه صد و هشتاد و شش صفحه دارد. ویرایش گر این دیوان ، آقای محمد دبیر سیاقی با دقت و تلاش بسیار این کتاب را در اسفند ماه ۱۳۲۶ هـ ق با مقدمه و حواشی و مقابله نسخ و تصحیحات و تعلیقات ترتیب داد و فهرست اعلام ، گلها ، پرندگان ، آهنگهای دیوان ، لغت نامه به ترتیب الفبایی بر آن افزوده و منتشر کرده است.

آقای محمد دبیر سیاقی از حدود بیست و یک نسخه خطی یا چاپی «دیوان منوچهری» استفاده کرده است و از نسخه آقای رکنی که پس از انتشار دیوان به دستش رسیده است نتوانسته است بهره برد. علاوه بر این از «تذکره کاظم» نوزده قصاید و مسمط منوچهری و از تذکره الشعرا یا سفینه اشعار که نام نویسنده آن باقی نیست ، ولی آثارش مانده است ، تک بیتهای ، قطعات و رباعی های وی را جمع آوری کرده شامل کتاب کرده است.

شرح احوال و شعر شاعر

طبق کتاب آقای محمد دبیر ، نام اصلش ابو النجم احمد بن قوس بن احمد^۱ در «دامغان»^۱ بدنیا آمد. درباره کودکی او چیزی بدست ما نیاید.

۱. رجوع کنید به دیوان منوچهری ص ۹۷

منوچهری شاعر استاد نیمه قرن پنجم که تذکره نگاران به اشتباه وی را شصت کله لقب دادند. اول اول در گرگان بدر بار فلک المعالی منوچهر بن شمس المعالی بن قابوس (م. ۴۲۳ هـ ق) منسلک شد و منوچهری تخلص کرد فلک المعالی معاصر محمود و مسعود غزنوی بوده است. و رود منوچهری به دربار محمود غزنوی اتفاق نیفتاد و هیچ قصیده و شواهدی پیدا نیست که او هیچوقت به حضور محمود رسیده باشد. بعد از فوت شدن فلک المعالی به «ری» آمد و مدتی در خدمت ماند. چند ماه سال ۴۲۳ هـ ق و برخی از سال ۴۲۴ هـ ق در شهر ری زندگی می کرد.

شاعر دسترس کامل به زبان عربی داشت و به کمال استعداد اصطلاحات و واژه های عربی را وارد کلام خود کرد که از پس و پیش این زبان آشنایی زیاد داشت...

*

۴ - معرفی عطار و منطق الطیر

(تهیه و نگارش آقای سیال کاکر، رئیس بخش استاد فارسی پشتو دانشگاه بلوچستان کوئته)

زبان فارسی یکی از شیرین ترین زبانهای بشمار می رود. این زبان باستانی زبان ملی و رسمی ایران است. مثل ایرانیها مردم شبه قاره نیز زبان سعدی و حافظ را از دل و جان دوست دارند. این زبان تاریخی در ادبیات سنتی و معاصر خود کتابهای زیاد دارد. و تعداد این کتاب به هزارها جلد می رسد. بنده چندین کتب قدیمی و معاصر زبان فارسی را خوانده ام. کتابی که مرا خیلی زیاد متأثر، کتابیست که در گلستان شگفته زبان فارسی بنام «منطق الطیر» شهرت جهانی دارد.

نویسنده این کتاب عارفانه عطار نیشابوری است. در «دنیای تصوف» شاعر عرفانی عطار نیشابوری شهرت خاصی دارد. او در گلستان تصوف

گل‌های رنگارنگ بقرینه ای خوبی کاشته است. بهمین سبب است که سالکان دنیای اسلام از افکار عالی شان خیلی زیاد استفاده کرده است.

تذکره نویسان راجع به نام نسب، تخلص تاریخ تولد و زادگاه عطار نیشابوری در تذکره های خویش یک کمی معلومات ثبت کرده اند. و چنین می‌نویسند که: از قبیل تذکره نویسان مثل دولت‌شاه سمرقندی اصل او را از روستای «کدکن» از توابع شهر نیشابور نوشته است. این مرد بزرگ در حدود ۵۱۳ یا ۵۱۲ چشم بجهان گشوده است. اما مرحوم قزوینی ازین تاریخ تولد عطار نیشابوری اختلاف نظر کرده است.

عطار عارف بزرگ و پیشه اش

عطار نیشابوری مرد بزرگمنش بوده است. او در شاعری راه عرفان را گرفته بود. و هیچ وقت دل بدنیا نمی بست. این مرد بزرگوار مثل مردم دنیا پرست نبوده. از اشعارش آشکار است که این مرد عرفانی شاعر عملی دنیای تصوف است. واقعاً هرچه که در قالب شاعری گفته است، بر آن عمل می‌کرد.

آثار او: این شاعر ممتاز و نثار بزرگ در میدان نظم و نثر فارسی خیلی زیاد پرکار بوده است. و در این راه های پرخار خیلی زیاد زحمت کشیده است. بعضی از نویسندگان در تذکره های ادبی ثبت کرده اند که عطار نیشابوری ۱۱۴ اثر قیمتی داشت. متأسفانه، عده ای زیاد از آثار او از بین رفته است. ما اینوقت از عطار نیشابوری در حدود ۳۰ کتاب پرارزش در دست داریم که اینجا نامهای چندین کتاب را بطور نمونه آورده می‌شود.

از اشعار بالا بخوبی معلوم می‌شو که عطار نیشابوری عارفان دنیای تصوف را زیر تأثیر خود آورده بود. باید گفت که عطار شخصی انقلابی بزرگ دنیای عرفان است. همه متصوفین از آثارش خیلی زیاد استفاده کرده اند. آن انقلاب عرفانی که عطار نیشابوری که در دنیای عرفان پیا کرده بود، بعداً

عارفان دیگر مثل مولوی بلخی مطالب عالی تصوف را باوج کمال رساندند.

*

۵ - معرفی کتاب سیاستنامه

(تهیه و نگارش خانم شهلا سلیم نوری ، استاد فارسی دانشگاه کراچی)

شرح احوال نویسنده

در سال ۴۲۸ هـ ق وقتی ابو علی شادان حاکم خراسان بوده خواجه نظام الملک از حیث دبیر او در دیوان رسالت کار می کرد ، در همین زمان ترکمانان بر خراسان غلبه یافتند ، جعفری که پدر الپ ارسلان سلجوقی و برادر طغرل اول بود وقتی که بر ترمذ و بلخ تسلط کرد ابو علی شادان را به وزیری خود انتخاب کرد و چون نظام الملک دبیر او بوده نیز در خدمت سلجوقیان درآمد. و در زمان الپ ارسلان بجای ابو نصر کندی به وزارت رسید. نظام الملک ۲۹ سال و ۷ ماه وزارت الپ ارسلان و ملکشاه را به عهده داشت ، و در سال ۴۸۵ هجری قمری به سبب ضربه کارد جان خود را به جان آفرین سپرد کرد.

نام کتاب

نظام الملک وقتی نوشتن کتاب را آغاز کرد. اسم کتاب ، « سیاستنامه » گذاشت . زیرا که « سیاستنامه » کلمه ای است که می توانست تمام موضوعات این کتاب را احاطه کند.

معرفی کتاب سیاستنامه

« سیاستنامه » کتابی است که نه فقط در ایران بلکه در شبه قاره پاکستان و هند خیلی معروف است. این کتاب دارای جنبه اخلاقی ، دینی ، سیاسی ، علمی ، تاریخی و معاشرتی است. تا شاه بتواند اصلاح کارهای خود را نماید

و عامه مردم نیز بهره مند شوند.

در ابتدای این کتاب مقدمه ای از دکتر جعفر شعار آمده است. بعد از آن فهرست مطالب شامل است. از اینجا کتاب اصلی «سیاستنامه» با مقدمه نظام الملک طوسی آغاز می شود. در ابتدای این دیباچه حمد و سپاس خداوند تعالی بیان می کند. از آن به بعد نعت پیغمبر محمد صلی الله علیه و سلم و سبب تالیف کتاب را توضیح می دهد.

نظام الملک طوسی برای احاطه تمام مطالب، اول سی و نه فصل را نوشته بود و بعد ازان برای افزودن چند مطلب یازده فصل دیگر اضافه کرد و کتاب موجود مشتمل بر پنجاه فصل است. شیوه نویسنده نظام الملک در این کتاب به این صورت است که در ابتدای هر فصل، برای روشن کردن مقصود خود، تمهید می بندد. و بعد از آن حکایت یا حکایت ها را بیان می کند. حالا به اختصار فصل های کتاب را در زیر درج می کنیم.

شیوه نگارش

نظام الملک طوسی کتاب «سیاستنامه» را در پیرایه دلکش و دل انگیز نوشته است و این کتاب حامل تمام خصوصیات نثر زیبا مانند روانی و سلاست، جمله های کوتاه، آیات قرآنی، احادیث، اقوال مشایخ است. این کتاب در زبان فصیح و بلیغ نوشته شده است، اما نویسنده از اصطلاحات غریبه، کلمات مشکل و پیچیده، ضرب الامثال، اضداد، مترادفات و اشعار امتناع ورزیده است. این کتاب در نثر فنی نوشته نه شده ولی باز هم از حیث سبک زبان، این کتاب نماینده زمان خود است. باخواندن جمله و ترکیب جمله های توان فهمید که این کتاب قدیم ولی شیوه نگارشش نه کاملاً نثر فنی است و نه نثر ساده مانند دوره سامانیان.

با مطالعه کتاب، قدرت فوق العاده نظام الملک که در بیان مطالب داشته آشکار می شود. خواننده ای که با سبک قدیم آشنایی نداشته باشد باز هم به آسانی مفاهیم و مضامین این کتاب را می فهمند.

خصوصیات کتاب

کتاب «سیاستنامه» دارای اهمیت خاص است زیرا که در این کتاب، طرز معاشرت و آداب و رسومات آن دوره را بخصوص می توان دید. در پنجاه فصل این کتاب نظام الملک سعی کرده پیشنهادهای خود را برای شاه عرضه کند تا فعالیت های کارمندان دولتی بهتر شود. در بین این پیشنهادهای جا به جا ما با اوضاع آن زمان بر می خوریم. در جاهای که نظام الملک می خواهد رای خود را برای بهبود عامه مردم بیان کند، آنجا معلوم می شود که چه وضع و یا چه طرز زندگانی در میان مردم و شاه رایج بوده و چه آداب و سنن وجود داشته. حتی آداب ورود به بارگاه چه صورت داشت یا وقتی که امرا و سردارها روبروی مسند شاه صف می کشیدند چه ترتیب را نگاه داشتند.



شعر فارسی امروز شبہ قارہ

پرفسور مقصود جعفری

اسلام آباد - پاکستان

غزل

شب تاریک را نور سحر دادم	جهان کم نظر را من نظر دادم
نشان منزل و ذوق سفر دادم	گروه کور چشمان را به یک آہی
به جنگ ظلم کاران جان و سر دادم	ز جور غریبان هرگز نمی ترسم
ہمہ یاران ساحل را خیر دادم	ز حسرت در میان قعر غم ہستم
چون نخل زندگی را برگ و بردادم	مرا زبید اگر من راه او پیویم
بخون خویش قدر صد گھر دادم	ره انصاف و عدل و آشتی را من

صدیق تاثیر

شیخوپورہ

جشن پنجمہ سالی

ای خوشا جشن پنجمہ سالی رسید	بعد مدت مؤدہ حالی رسید
حسن و غازہ آمد و خالی رسید	گلرخان کردند خود مشاطگی!
بی پران را بین پر و بالی رسید	از بہار جان فزا اندر چمن
دور ہجران رفت و وصالی رسید	ہر غمی تغیر شد در شادی
زر بدست آمد عجب مالی رسید	مفلسان را دولت اندیشہ بس
زو برایم « غم مخور » فالی رسید	چون کشادم حافظ شیراز را
بیدلی گر رفت اقبالی رسید	بہر ہر دوری مفکر آمدہ

پرفسور محمد جان عالم

اسلام آباد - پاکستان

دوستی ایران و پاکستان

عشق و شوق مومنان روشن کند تدبیر ما	دوستی پاک و ایران خوبی تعبیر ما
پیر ما ، اقبال ما ، شد گلشن تنویر ما	اهرمین از عشق ما ترسان ولرزان آمده
زنده دارد اهل دل را جذبہ تعمیر ما	آسمان داند که ما درس محبت می دهیم
مثنوی مولوی نقش دل و تصویر ما	شد زبان پاک و ایران رومی روشن ضمیر
او بود پیوند مهر و عزت و توقیر ما	فارسی حضرت اقبال دارد جوش دل
آدمیت بهترین روشنگر تقدیر ما	احترام آورده او اندر مقام آدمی
همچو خورشید درخشان شد نگاه پیر ما	صبح روشن شد طریق رهنوردان خدا
نعره شیبیر و شبر مظهر تکبیر ما	سنت شیبیر را تازه کنیم ای مردمان
اتحاد پاک و ایران باعث شهر ما	تیرگی عالم اسلام را روشن کنید
ساقی کوثر شده شیر خدا و شیر ما	اهل ایمان سرفراز و سر بلند ، پر توان
نعره یا حق زند در عالم تفسیر ما	عالم آمد در سخن ماه جهان فارسی

عبد اللطیف لطیف

غوطه

همچنان از شوخ طبعی شاعر رندا نه یی	رهبر اسلام را از روی استفسار گفت
چه دهد تسکین دلت را کنج خلوت خانه یی	می نشینی معتکف در کنج مسجد صبحدم
می کشم من لذتی از جلوہ جانانہ یی	تو چرا از لطف خوبان جهان آگہ نہ ای
چه عجب وارفتہ یی داری دل دیوانہ یی	می نداری هیچ سواد یی مگر سواد ی وعظ
همچو من بنویس غافل شعلہ ریز انسانہ یی	تو امید شہرت گیتی چرا داری ز وعظ
می نبینی این جهان از راه عشرت خانہ یی	سرنگون اندیشہ کن افسردہ دل بینم ترا

غوطه زن در بحر فکرت تو چرا مانی؟ بگو

از زیانت داستان درد پنهانی بگو

در مکنون شد ز بحر چشم شارح آشکار	چون شنید از گوش خود الفاظ گستاخانه یی
خشمگین هرگز نشد آن منبع حلم و صفا	دید او را از نگاه مهربان دزدانه یی
رهبر دین در دل خود گفت این آگاه نیست	از حیات روح برق آمیز و جاویدانه یی
این حریص عزو جاه این منکر روز جزا	می ترسد از حساب گور ظلمت خانه یی
ساعتی خاموش ماند و آه آتش خیز زد	غلفله شد در جهان از نعره مستانه یی
بشنوید آواز دل ، او داستان آغاز کرد	هر کس از راز نهانش همچنان همراز کرد

دکتر سید محمد اکرم «اکرام»

لاهور - پاکستان

خلیج فارس

اهل دین را عجب بود احوال	همه با هم کنند جنگ و جدال
مال ز اندازه بیشتر دارند	در نزاع اند باز بر سر مال
در طریق تمدن ابر قوم	هست افرنگ قبله آمال
آب از دست مؤمن است حرام	باده از دست کافر است حلال
عشق با دشمنان روا دارند	نفرت از دوستان نیک خصال
زمزم اندر حجاز هست ، ولی	از اروپا خورند آب زلال
هوسی نیست جز به عیش و نشاط	خواهشی نیست جز به جاه و جلال
بیت مقدس خراب و ویران گشت	مگه را خوب نیست صورت حال
از پی حفظ کعبه در کشور	کرده اند التماس از دجّال
از حریم حرم چو دور شود	هدف ناوک بلاست غزال

دکتر سرفراز ظفر
اسلام آباد - پاکستان

آهوی بسمل

نگاه کن!

دلم در سینه زخمی
قطره قطره خون شود
با اشک های رنج و غم
از چشم بیرون می چکد
آخ!

هستیم خراب می شود
جگرم کباب می شود
عمرم عذاب می شود
دنیا سراب می شود

آخ!

این چه صدای ترسناک
بگوشها که می رسد
به آهوی بسمل کسی
با تیغ کندی می کشد

آخ!

آن آهوی بی کس کجا
از سمت چه آید صدا
از دوستان خود جدا
جان می دهد آخر چرا؟

آخ!

ای مردمان بی رحم
چراش رهایی ندهید
آن آهوی بی جرم را
از چه اذیت می کنید؟

آخ!

ای صیاد سنگدل!
از امن و صلح ، بی خجل
آن آهوی آزاد را
پر درد و با فریاد را
از دام خود آزاد کن
یک خانه برباد را
آباد کن

آخ!

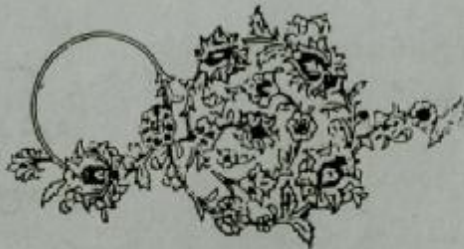
شاید به دل داری نه غم ،
در چشم تو مانده نه نم
نگاه کن!

دلم در سینه زخمی
قطره قطره خون شود
با اشک های رنج و غم
از چشم بیرون می چکد

حکایت

شالی مرغی از خانه پیرزنی دزدید. پیرزن در عقب او نترسید و گمان فسر یا دمی کرد، ای وای مرغ
دو منی مرا شغال برد. شغال از این مبالغه سخت در غضب شد و از غایت تعجب و غضب بر پیرزن هشتم
داد. در آن میان رو بای به شغال رسید و گفت: چرا این قدر برافروختی ای؟ گفت: پس این پیرزن
چه قدر دروغ گو و بی انصاف است. مرغی را که یک چارک هم نمی شود و من می خواند. رو باه گفت: بده
سینم چه دسترسکین است! وقتی مرغ را گرفت روی بگریزند و گفت: بر پیرزن بگو مرغ را به پای من چها
من حساب کند!

از یادداشت های علامه قرظنی





گزارش و پژوهش

در بخش گزارش و پژوهش ، از این شماره به معرفی پایان نامه های تحصیلی مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری فارسی دانشگاه های پاکستان خواهیم پرداخت. از این گوشش چندین هدف را پیش رو داریم :

- ۱ - معرفی این پایان نامه ها به خوانندگان گرامی فصلنامه
- ۲ - تشویق نویسندگان و پژوهشگران جوان زبان و ادبیات فارسی
- ۳ - آشنایی اهل علم به منابع و مآخذ جدید
- ۴ - معرفی عناوینی که در مورد آنها برای نخستین بار ، به عنوان رساله کارشناسی ارشد یا دکتری ، پژوهش و تحقیق علمی صورت گرفته است.

از همه دانشجویان دوره های کارشناسی ارشد و دکتری فارسی دانشگاه های پاکستان ، و مسئولین محترم بخش های فارسی تقاضا داریم برای معرفی پایان نامه ها ، یک نسخه از آن را به دفتر دانش ارسال فرمایند.

«دفتر دانش»

معرفی سه پایان نامه

۱ - تحقیق و بررسی در مورد شعر و شاعران قرن دوازدهم

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد فارسی، تحقیق: روزینه رشید، بخش فارسی
موسسه ملی زبانهای نوین (وابسته به دانشگاه قائداعظم) اسلام آباد - استاد راهنما: خانم دکتر
طاهره اکرم. سال ۱۹۹۷ م.

این پایان نامه در سه بخش و یک مقدمه، فهرست اعلام و فهرست
منابع و مآخذ، تدوین شده است. جمعاً: ۱۰۰ صفحه.

نویسنده در پیشگفتار، به نثر روان فارسی، می نویسد: «زبان و فرهنگ
ایران جاذبه و کشش ویژه ای را دارا می باشد که بررسی کنندگان و
پژوهشگران خارجی را بی مبالا به خود جلب می کند. سبب آن است که
زبان و فرهنگ کهن ایران از بدو حال جنبه های جهانگیر و بشری را داشته و
افکار معتقدات مذهبی و هنر و ادب و فلسفه و علم و دانش آن همواره برای
اجانب زبان آشنا بوده است و شاید فرق اساسی تمدن های قدیم مصری،
کلدانی، آشوری، بابلی و هندی در همین نکته باشد.» وی اضافه می کند «از

دیرباز شبه قاره پاک و هند یکی از مراکز مهم و گهواره معروف زبان فارسی می‌بوده است. تاریخ ایران خود نشان می‌دهد هنگامی که فارسی رونق و اعتبار خود را در ایران از دست داد، سرزمین پهناور شبه قاره پاک و هند برای قرون متمادی مسکن و ماوای سخن سرایان و نویسندگان و علاقه مندان علم و فرهنگ ایرانی قرار گرفت و در نتیجه برای سالیان دراز مرکز اصلی شعر و ادبیات فارسی شد و مردم این سامان در شعر، نثر، موسیقی، نقاشی، معماری و در تمام شئون فکری، روحانی، مذهبی، اخلاقی، عرفانی و اجتماعی پا به پای ایرانیان می‌رفتند و اگر مرزهای فرضی و ارضی این دو کشور بزرگ همجوار را نادیده بگیریم، خواهیم دید که در میان این دو ملت هم نژاد و هم کیش حتی کوچکترین تفاوتی هم وجود ندارد^۱»

بی شک برای مردم پاکستان زبان و ادبیات فارسی ارزش و اهمیت چشمگیری دارد چراکه همه میراث فرهنگی و زبانی و ادبی و تاریخی آنان - که سرچشمه مفاخر ملی آنها به شمار می‌رود - به فارسی تحریر و نگارش و ضبط شده است.

یکی از دلایل پرداختن نویسنده پایان نامه به این موضوع، در واقع وجود همین منابع غنی فارسی در پاکستان است. نویسنده پس از پیشگفتار، بخش اول را می‌آورد و برای ورود به بحث، به عوامل پیدایش سبک هندی بطور فشرده اشاره می‌کند. وی می‌نویسد که حکومت صفویه ایدئولوژی مذهبی شیعه را ترویج کرد و به شعر مدحی و درباری توجه نداشت و در نتیجه شاعر به پند و اندرز و بیان امور طبیعی پرداخت. مهمتر از همه شعر از صحنه دربار عقب نشست و به میان مردم کوچه و بازار رفت. بنابر این آنان که داعیه زر اندوزی داشتند یا فکر معاش بیش از هرچه آزارشان می‌داد، روی به درباره شاهان شبه قاره نهادند و در دربار آنان به مقام ملک الشعرائی رسیدند. برای آشنایی بیشتر با محتوای پایان نامه، فشرده یی از آن را در اینجا می‌آوریم:

۱ - بخش اول :

سبک هندی اصطلاحی است برای یک نوع شعر فارسی که در سده های دهم و یازدهم هجری متداول و رایج شد. سخن سرایان این شیوه به ابداع مضمون و آوردن تشبیهات تازه علاقه وافر داشتند. شاعرانی که به این سبک شعر سروده اند بسیارند از جمله صائب، بیدل، کلیم کاشانی.

شعر سبک هندی شعر مضمون است نه موضوع. هر موضوعی می تواند در ادبیات مطرح شود و این نهایتاً به سود ادبیات فارسی تمام شده است. در سبک هندی چندان به بدیع و بیان توجه نمی شود، البته تشبیه اساس سبک هندی است هرچند از دیگر امور بدیعی و بیانی جز به صورت طبیعی و تصادفی خبری نیست.

علل زوال این سبک را ابهام، اغراق، باریک خیالی و مضامین دور از ذهن دانسته اند^۱

۲ - بخش دوم :

از اوایل سده سیزدهم هجری تحول دیگری در شعر فارسی پدید آمد و گروهی از گویندگان سبک هندی، سبکی که بتدریج به ابتذال کشیده شده بود، پشت پا زدند و به پیروی از سبک شعرای کهن از قبیل فرخی و منوچهری و انوری و خاقانی و سعدی پرداختند. این چند نفر بودند که نخستین تجدید کنندگان سبک کهن شدند و هدف آنان رهائی بخشیدن شعر فارسی از تباهی و فقر دوره انحطاط صفوی و زمان آشوب و اغتشاش بعد از آن بود. اینان، برای رسیدن به هدف خود، راه دیگری جز «بازگشت» به سبک ادبی نداشتند و ناگزیر راه شعرای قدیم در پیش گرفتند.

نهضت بازگشت در دو شاخه اصلی رشد کرد و جزء ویژگی های آن به حساب آمد: یکی قصیده سرایی به سبک خراسانی، دوم غزل سرایی به سبک عراقی...



۲ - تصحیح و مقایسه نسخه های خطی رساله محبت الاسرار ، تالیف سلطان العارفين ، حضرت سلطان باهو.

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد فارسی ، تحقیق : اعجاز احمد ، بخش فارسی ، موسسه ملی زبانهای نوین ، استاد راهنما : خانم دکتر کلثوم سید. سال ۱۹۹۷ م.

پایان نامه در دو بخش تنظیم شده و فهرست منابع و مآخذ در پایان آورده شده است. جمعاً ۱۱۹ صفحه.

پایان نامه بدون پیشگفتار! با بخش اول شامل احوال و افکار و آثار حضرت سلطان باهو آغاز می شود. این بخش شامل چهار قسمت است ، به عبارت : احوال سلطان باهو ، افکار باهو ، آثار سلطان العارفين و رساله محبت الاسرار.

در این بخش که در واقع مقدمه پایان نامه است و حدود ۴۵ صفحه از پایان نامه را در بر گرفته ، نویسنده به شرح حال یکی از اولیاء و عارفان و نویسندگان و شاعران معروف فارسی و پنجابی شبه قاره هند و پاکستان می پردازد. وی می نویسد که سلطان باهو از قبیله اعوان بودند که بعد از فاجعه کربلا ، با سادات فاطمیه ، سرزمین عرب را ترک کرده به همدان و خراسان کوچیدند و اخلاف آنها در نواحی مختلف هرات و غور و غزنین فرمانروایی کردند. امروز نیز به همان نام «اعوان» بمعنی معاونین سادات شهرت دارند. سلطان باهو، در سال ۱۰۳۹ هجری در قلعه شورکوت ، از توابع جهنگ (در پاکستان) چشم به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی و دینی را نزد مادرش آموخت و به زبان فارسی و عربی مسلط شد. وی با تلاش و کوشش بسیار در راه کسب فضائل علمی و اخلاقی به درجه ای رسید که مورد رجوع هم عصران خود قرار گرفت. وی اهل سنت و از طریقه قادریه سروریه بود. از ایات و آثار او نیک پیداست که به «وحدت الوجود» عقیده داشت و می گفت : اصل وجود و مرکز هستی ، ذات خداوند یکتا است و تمام عالم ، آینه ذات او می باشد.^۲

۱- پایان نامه ، ص ۲

۲- ایضاً ، ص ۲۴

از وی سی رساله در دست است که نام آنها در صفحات ۳۶ تا ۳۸ رساله آمده است. از جمله: جامع الاسرار (در فقر و مقامات تصوف)، اورنگ شاهی (در تلقین معرفت)، محبت الاسرار (در عشق و عرفان و حجاب دنیا).

نویسنده در مورد نسخه های مورد استفاده می نویسد: «در حدود شش نسخه خطی رساله محبت الاسرار در کتاب خانه های مختلف پاکستان وجود دارد که جزئیات آنها در فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی، جلد سوم، صفحه ۱۸۷۳، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان [مذکور است. اما متأسفانه، با وجود سعی و کوشش تمام فقط سه تا از آن [نسخ] بدست رسیده است، که مشخصات آنها بدین قرار است...»^۱

وی همچنین به روش تصحیح اشاره می کند و می نویسد: «برای تصحیح متن روش مقابله ای را اختیار نموده ام. قدیمی ترین نسخه یعنی نسخه «۱» را اساس قرار داده، نسخه های بدل را در پاورقی آورده ام. اما در جایی که دیدم در نسخه الف کلمه ای درست نیست از نسخه های دیگر کلمه درست را انتخاب کرده در داخل پرانتز در متن قرار دادم و شماره گذاری کرده در پاورقی تذکر دادم...»^۲

در بخش دوم، متن رساله محبت الاسرار، با تصحیح آمده است. در همین بخش، فهرست آیات قرآن کریم و فهرست احادیث نبوی (ص) و اقوال بزرگان دین اضافه شده و در پایان فهرست منابع و مآخذ ذکر گردیده است. در اینجا برای آشنایی خوانندگان محترم دانش، گزیده یی از متن تصحیح شده رساله می آید:

«الحمد لله على نعمائه الشاملة و آلاله الكامله .. بدانکه تلمیذ الرحمن، فیض برکاته، سلوک، صرف تصوف عین توحید ذات، برزخ مسمی و اسم قاری، .. ذکر با مخلوق بگذار، زبان را بگذار، قلب را بگذار، روح را بگذار که خدای تعالی غیر مخلوق است، و غیر مخلوق را بذکر غیر مخلوق یاد باید

۱- پایان نامه ص ۴۲

۲- ایضاً ص ۴۳

کرد که الله تعالی ذکر کند،... کسیکه ادا نکند فرض دایمی را خدای تعالی قبول نکند فرض وقتی او، بغیر از نماز ذکر قبول نیست، اگرچه با پارسائی همچون موی شود، و بغیر از ذکر نماز قبول نیست، اگرچه با نماز پشت او کوزه^۱ شود... علم چیست؟ راه است، و مرشد چیست؟ همراه است - کسیکه راه با همراه ندارد، گمراه است - کسیکه راه با همراه دارد، شاه است..

اهل علم چیست؟ اهل روایت - و اهل فقر چیست؟ اهل هدایت - اهل هدایت و روایت از بر هدایت است، نه از برای رشوت از درهم و دینار...

✽

۳ - شعر کارگری در ادبیات فارسی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد فارسی، تحقیق: نیر عسکری، بخش فارسی موسسه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد استاد راهنما: دکتر مهر نور محمد خان. سال ۱۹۹۷ م.

پایان نامه شامل یک پیشگفتار، که تحت عنوان سپاس آمده است، و یک مقاله تحقیقی مفصل در خصوص ظهور افکار کارگری در ادبیات فارسی، فرخی یزدی، لاهوتی، عارف، پروین، بهار، عشقی، سید اشرف الدین گیلانی و اقبال است، بدون فصل بندی مشخص. در پایان فهرست منابع و مأخذ آمده است؛ جمعاً ۱۰۲ صفحه.

نویسنده در ابتدای رساله: تحت عنوان «سپاس» می نویسد^۲:

«کارپژوهشی، کار جان کندن است [؟] و کمتر از زحمت های کارگران و زحمتکشان نیست.» وی اضافه می کند: «دوره مشروطه برای ایرانی ها خیلی مهم است که در این دوره زندگی اجتماعی و فرهنگی ایشان کاملاً عوض شد. ادبیات فارسی که نشان دهنده آرمانهای مردم ایران است راه تحولی را طی نمود و نزدیک به زندگی عامه مردم شد و مردمی گردید... بنده سعی نموده ام که شعر کارگری عصر بیداری ایران را گردآوری و بررسی کنم و چگونگی آغاز و

۱. پشت کوزه شدن، خم، خمیده، کوژ

۲. پایان نامه - ص الف.

گسترش افکار کارگری در قلمروی ادبیات فارسی را نشان دهم و بدانم کیه روشنی گوهر تاج شاهان و سرمایه داران از کجا بر می خیزد؟^۱ در زیر، چکیده پایان نامه، برای آشنایی بیشتر خوانندگان گرامی دانش، آورده می شود:

در نتیجه تحولات سریع و شگرفی که بعد از انقلاب مشروطه در جامعه ایران روی داد، روش نویسندگان نیز تغییر یافت و افکار تازه در نوشته ها و سروده ها به میان آمد، سبک نگارش ساده و بی پیرایه شد، ورود در انواع گوناگون مسائل ادبی از جمله داستان و نمایشنامه و بحث های اجتماعی و اخلاقی و سیاسی و تحقیقات ادبی و تاریخی در زبان فارسی معمول گشت. به دنبال این نهضت فرهنگی، ترجمه کتابهای ادبی اروپایی رواج یافت که این امر نه تنها باعث ورود روز افزون واژه های بیگانه به زبان فارسی گردید بلکه زبان شیرین فارسی را نیز بشدت متأثر ساخت...

شاخص ترین درونمایه های شعر دوره مشروطیت یا به عبارت بهتر شعر فارسی در عصر بیداری را در قالب واژه ها و عبارات کلی زیر می توان جای داد: آزادی، قانون، وطن، تعلیم و تربیت نوین، توجه به علوم و فنون جدید، توجه به مردم.. که این جنبه اخیر سبب شد که شاخه ای از ادبیات به ویژه در شعر فارسی عصر بیداری، نیازها و محرومیت های توده مردم را موضوع اصلی خود قرار دهد و به دفاع از حقوق محرومان و رنجبران برخیزد. از این شاخه از ادبیات به «ادبیات کارگری» یا ادبیات محرومان یاد می شود که بویژه کسانی مانند فرخی یزدی و ابوالقاسم لاهوتی علاقه بیشتر به آن نشان داده اند. نگاهی به سرگذشت آنها و دیگر شاعران این دوره و تجزیه و تحلیل اشعارشان باعث آشنایی هر چه بیشتر با «ادبیات کارگری» است...



آقای کاکانی در حال گفتگو با «دانش»

مصاحبه زیر، گفتگویی است دوستانه با شاعر جوان و معاصر ایران آقای عبدالجبار کاکائی. در سفری که ایشان در فروردین ماه سال جاری (۱۳۷۶) به پاکستان داشتند، فرصتی دست داد تا دیداری از مرکز تحقیقات فارسی و دفتر فصلنامه دانش داشته باشند. در این فرصت گفتگویی دو ساعته درباره ادبیات معاصر ایران بویژه ادبیات بعد از انقلاب با ایشان داشتیم که حاصل آن در زیر می آید.

«دانش»

گفتگو

دانش: بسم الله الرحمن الرحيم. جناب کاکائی، ضمن خوشامد گویی، اولین سؤال درباره پیشینه و ریشه های تاریخی ادبیات معاصر است. آن را چگونه تبیین می کنید؟

کاکائی: به نام خدا، درباره ادبیات معاصر ایران نقطه ای که حایز اهمیت می باشد نخست تفکیک دوره هائی است که در محدوده یک قرن تحت تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی با مشروطه آغاز شد و با انقلاب اسلامی راه تداوم یافت. طرح تفکیک و تقسیم این دوره ها در حقیقت طبقه بندی ادبیات معاصر ایران است و یافتن راهی که در نهایت، ادبیات ما راه بالندگی در پیش گرفته است. دوره نخست بعد از شکست دوران بازگشت ادبی و آغاز انقلاب مشروطیت شروع شد. چهره های شاخصی که از این دوره بعنوان میراث دوران ادبیات ایران شناخته شدند، هنوز هم که هنوز است در کشورهای شبه قاره و حتی در برخی از دانشگاه های ایران بعنوان شاعران معاصر ایران شناخته شده اند یا شناسانده می شوند، مانند ملک الشعرای بهار و رضا زاده و عشقی. اما این در حقیقت نخستین دوره شروع ادبیات معاصر ایران بود یعنی نخستین دوره پاسخ دادن به ضرورتی که زمان و زبان اقتضاء می کرد و ادیبان و شاعران بایستی که با این مقتضیات زمان و زبان آشنایی پیدا می کردند. در حقیقت آن نخستین پایه و نخستین گام بود در جهت دگرگونی سبک ادبی.

اما از این دوره که عبور کنیم به دوره ادبیات مدرنیزم یا نوگرایی وارد میشویم که نقطه عطف آن ظهور علی اسفند یاری معروف به نیما یوشیج است. کاروی ادامه دوران مشروطیت است که در فرم نوعی ابتکارات تازه در ادبیات ایران بوقوع می پیوندد که این در طول هزار و دویست سال ادبیات مان بی سابقه است. در این دوره معتقد بودند آنچه که انجام می دهند، نوآوری است و ضرورتی است که زمان به آن احتیاج دارد و در پی انجام این ضرورت، بخشی از سنت های کهن ادب فارسی را کنار زدند و با طرح مباحث و مسائلی که عمده برخاسته از مکاتب غرب بود، این شیوه از شعر و داستان نویسی را در ایران مرسوم کردند و همه گونه های ادبی را که بعنوان شیوه مدرن یا بعنوان دوره دوم ادبیات معاصر ایران شناخته شده است، رواج دادند. این دوره طولانی ترین دوره ادبیات معاصر بود.

پس از آن بعنوان آخرین دوره یا سومین مرحله از ادبیات معاصر، با ادبیات نوگرایی دینی و ادبیات انقلابی یا ادبیات انقلاب اسلامی مواجه هستیم که دارای شاخصه های مختص به خود است و قابل شناسائی و احراز هویت است. ادبیات انقلاب اسلامی یا ادبیات دینی، در حقیقت بانخستین رویداد و تحولات دینی در ایران آغاز شد اما حضورش و آغازش غیر محسوس یا حداقل نحیف بود. جریانات روشنفکری دینی و بروز و ظهور از کار روشنفکران وابسته به جریان رنسانس دینی مانند علامه اقبال لاهوری در شبه قاره، دکتر علی شریعتی، تفکرات انقلابی حضرت امام خمینی و مباحث معرفت شناسانه استاد مرتضی مطهری و در مجموع حرکت سیاسی پانزده خرداد، حرکت بزرگ اجتماعی سیاسی سال ۱۳۵۷ اینها نقاطی بودند که در پیوستن بهم، فرهنگ ما را از هر نظر متحول کردند و سازنده دوره جدید از ادبیات معاصر بودند با ویژگی های منحصر بفرد. طبیعی است که این عوامل باید ارزیابی شوند هم از جهت شکل و هم از جهت محتوا، و آن دوره ای که مناسبتر با گذشته ادبیات ایران دارد شناسائی بشود یعنی بعنوان حقیقی ترین دوره ادبیات معاصر ایران به همه کشورهای فارسی زبان و علاقه مندان زبان فارسی شناسانده بشود.

دانش : آقای کاکائی خیلی متشکر هستم که بحث کلی درباره ادب معاصر ایران مطرح شد . بفرمایید که وقتی درباره ادب معاصر ایران سخن می‌گوییم از لحاظ زمانی ، چه مقطعی را شامل می‌شود و در خود ایران تا چه سبکی را در بر می‌گیرد ؟ بعنوان یک پرسشی که در مجامع دانشگاهی شبه قاره هم مطرح است .

کاکائی : خدمت تان عرض کنم که پاسخ به این سوال البته ضرورت دارد . البته تلقی که از ادبیات معاصر معمولاً در حوزه های دانشگاهی ما و محافل ادبی و هنری ما میشود معمولاً زمانبست که نزدیک به زمان فعلی است ، و طبیعی است که آنچه که تاالآن بعنوان ادبیات معاصر مورد بحث بود از آغاز دوره مشروطیت بوده چیزی قریب صد سال پیش تاکنون . این بشکل عرف . برای تفکیک سبک ها مستحضر هستید که بعد از دوران سقوط و انحطاط سبک هندی ، دوران بازگشت ادبی بوجود آمده . من عمده معتقدم که در داخل کشور دوران بازگشت ادبی را دوران منحصر به فرد یا ویژه ای یا درحقیقت دوران موفقی نمی‌دانند . بلکه این اعتقاد هست که دوران بازگشت در حقیقت دوران بن بست ادبی ما بود . ادبیات مشروطه ضرورت تاریخی بود . سبک هندی که ضرورت دوره صفویه و مهاجرت شاعرانی به دربار بابریان بود و می‌بینیم که دوره های سیاسی باعث به وجود آمدن حوادث و ضرورت‌هایی درحوزه فرهنگ و ادبیات می‌شود بطوری که عمده بر اساس آن دوره تاریخی شناسایی می‌شود . لذا ادبیات مشروطه هم ضرورتی بود و پاسخی بود به سقوط ادبیات در دوران بازگشت و همان طوری که خود مشروطه در اصالت و هویت خود ، نگاهی به فعالیت های متفکران غرب داشت و مفاهیمی که مشروطیت از غرب اخذ کرد مانند مفهوم آزادی و عدالت اجتماعی و یا مصادیق خاصی که غرب در پشت این کلمات داشت ، همه این ها منتقل شد به حوزه فرهنگ ما و در ادبیات ما آزادی و عدالت اجتماعی نه به شکل شرقی و فطری ، بلکه به شکل غربی تعریف شد و در مجموع ، بیان محتوا و ایهام و سخن را در شعر و ادبیات ما به سمت و سوی دیگر برد . اما آنچه که در شکل

بعنوان ادبیات مشروطه بوجود آمد مثل پیدایش تصنیف و مستزاد، ضرورت دگرگونی قالب‌ها پیش آمد که این ضرورت هم به تبع همان فعل و انفعالات محتوای شعر بود چرا که نخستین تضادم جامعه ایران به شکل مستقیم با غرب پیش آمده بود و بنیاد جمال شناسی و زیبایی شناسی در غرب هم اساس و پایه های ثابتی نداشت. تنوع طلبی در جامعه هنری و ادبیات در مشرق زمین به ویژه در ایران آغاز گردید و نخستین تفکر با به هم ریختن قالب‌ها، شاید بگوییم از دوران مشروطیت با رواج تصنیف و مستزادات شروع شد و در دوران مدرنیزم، این تفکر عملاً گسترده شد و نیما آنرا در حقیقت ادامه داد و بشکل تازه ای طرح کرد و تحول شکل و صورت در دوران مدرنیزم ادامه پیدا کرد. پس ادبیات دوره مدرنیزم ادامه دوره ادبیات مشروط است و این تفاوت که در سبک در شکل دگرگونی‌ها بیشتر شد و آن قرین سازی و هماهنگی اوزان که در فطرت عنصر ایرانی در طول هزار و دویست سال ادبیات فارسی بعنوان نشانه زیبایی ثبت و ضبط شده به یک باره درهم ریخته شد و گونه ای از شکل و فرم و ساختار شعر غرب بویژه تماس انگلیس با ایران مرسوم شد. پیروان نیما نیز راه ایشان را ادامه دادند. مهم ترین واقعه ای که در این دوره شکل گرفته از جهت محتوای ادامه فرهنگ مشروطه بود و به تاثیر آن دوره های سکولاریسم غرب، شعر ما نیز به عواطف و احساسات سطحی نزدیک شد و مجاز جای حقیقت را گرفت. در افسانه نیما یوشیج، آن بحث بشکل واضح و آشکارتر شده، نگاه در شعر نیما از آسمان به زمین دعوت کرده و طبیعی است که راهی که پیش ما گذاشته شد در نهایت در حوزه شعر جدید در این چهل پنجاه سال موجب ظهور چهره هایی شد که این چهره ها در حقیقت بزرگترین اهانت‌ها را به ساحت مقدس دین و خدا انجام دادند و ازین جهت هم در ادبیات ما بی سابقه است. خوب از جهت محتوای شعر، ما بدامن محسنات و جسم گرایی و حوایج نفسانی و شهوات انسان و مکاتب غربی که همه آنها در حقیقت مدعی و طرح کننده تفکر غرب بودند، افتادیم. مثل تفکر اومانیستی که در این دوران عظیم که جریان روشنفکران و تفکرات دیگر که

هر کدام شاخه هایی از جریان سکولاریسم محسوب می شوند مثل جریان لائیک و مدرنیسم که از فرهنگ غرب ناشی میشوند، شعر و ادبیات ما در محتوا و سبک کلام، ساده می شود گفت که نازل شد، پایین آمد، پیاده شد از آن مقام دینی و شکوه.

آن شکل اساطیری و حماسی و عرفانی که با اشعار مولانا، سعدی و حافظ و شکوه و بالندگی که ادبیات ما داشت و آن منابع عظیم و غنی قرآن و منابع عظیم دینی به ورطه شعری افتاد که آبشخورش در حقیقت فرهنگ غرب بود. این دوره دوران بسیار مهلک و خطرناکی برای ادبیات ما بود که با انقلاب اسلامی تحول یافت. ابتدا در حوزه معرفت و سپس در حوزه اجتماع و سیاست. در حوزه فرهنگ این ضرورت بعنوان یک اصل اساسی طرح شد و موجب شکل گیری اساسی ادبیات ما شد و در تاریخ ادبیات معاصر ایران در دو دوره اخیر بی سابقه بود. که ما آنرا بعنوان ادبیات انقلاب اسلامی می شناسیم.

شکل خاص سبک این دوره هم قابل مطالعه است. هنوز سالیان زیادی از آن دوران نمی گذرد و واژگان آن بخصوص در محتوی هنوز استوار نشده، هنوز آتش انقلاب در هفده هیجده سال اخیر بیشتر حوایج اجتماعی بوده بخصوص در مورد مسایل مهم مانند نقش زن در جامعه ایران شعر ما در هفده هیجده سال اخیر فقط به مسایل اجتماعی متکی بوده و در مسایل معرفتی و تفکر و توزن و عرفان هنوز باید تلاش کند. آنوقت عده ای توانستند راجع به سرگذشت انقلاب و ویژگی های محتوای آن سخن بگویند ولی هم در حوزه محتوا و هم در حوزه تکنیک شعر دوره انقلاب دارای شاخصه های مهمی است. در حوزه محتوای شعر از ادعیه معصومین علیه السلام در قرآن، در نهج البلاغه با سرگذشت تاریخی صدر اسلام بخصوص مذهب تشیع و وقایع مهمی مانند واقعه عاشورا، واقعه غدیر که در تاریخ تشیع نقاط عطف و روشنی محسوب می شوند. از روز اول جنگ محتوای ادبیات ما به تطبیق آن وقایع با شرایط فعلی اجتماعی ملت ایران پرداخت و بر مسائل زمان جنگ با

حوادثی که در جبهه جنگ اتفاق افتاد. در بیان حوادث جنگ و شخصیت ها، شعر و قصه تطبیق یافت. تطبیق دین با مسایل اجتماعی از موضوعات عمده شعر انقلاب بود و پرداختن به مباحث عرفان عملی و نور شهادت نه بآن شکل که در ادبیات پیش از قرن ششم وجود داشته، ادبیات سمبلیکی که شهادت را از یکی از موضوعات عرفان نظری بررسی می کردند؛ بلکه به شکل عملی آن تزریق این محتوا باعث ایجاد شکلی جدید و سطحی جدید در حوزه محتوا شد. اما این که سبکی بوجود نمی آید مگر اینکه محتوا و تکنیک هماهنگ باشد و طبیعی بود که این محتوای بوجود آمده تکنیک خاص خود را می طلبد. از آنجایی که طلیعه داران انقلاب اسلامی و روحانیت از برجسته ترین دوران سنت های فرهنگی و ارزش های دینی و ملی هستند به همین علت هم ادبیات ما به سنت و به ارزش های نظام اخلاقی که جامعه بر آن استوار است نگرست. حوزه تکنیک ما به قالب های شعر فارسی که مدتی بود مندرس شده بودند و کنار گذاشته شده بودند، تحت عنوان نو آوری دوباره بازگشت و برخی از قالبهای مثنوی و غزل و دوبیتی با محتوای جدید و فرم جدید رواج یافت اما تفاوتی که این دوره با دوره بازگشت تازه داشت، من فکر می کنم برای خوانندگان مجله دانش خیلی مهم باشد. تفاوت اساسی که در این دوره از بازگشت ادبی با قالبهای کهن با آن دوره معروف بازگشت ادبی است این است که این دوره روش های معینی که زمان و زبان اقتضاء می کند، با خودش همراه بیاورد. یعنی غزل این دوره غزل نو است. غزلی است که هویت آن متعلق به این عصر است، و برخی از شیوه هایی که در ادبیات معاصر ایران و این سه دوره شناخته شده و برای روابط بهتر استوار کردن با مردم این شیوه ها تثبیت شد. مانند داشتن فرم در شعر و ارتباط عمیق ادبیات باهم دیگر و در مجموع شیوه های خاصی که شاعران متداول کردند. در دوران اخیر این انقلاب باعث شد با انطباق این اسلوب ها و احیاء کردن قالب ها سوار کردن یا محمل قرار دادن غزل بر این وزن و این شیوه ها نوع خاصی از ادبیات در حوزه تکنیک شعر خلق شود که همانا با همان محتوایی که قبلاً عرض کردم

هماهنگ و سازگار شد و در نهایت سبک خاص انقلاب اسلامی شکل گرفت .

دانش : این که شما گفتید که شعر ما در یک زمان نازل شد و پایین آمد و در میان نوگرایان بعضی چهره ها را نام بردید، بفرمایید که این روند با این پیامد منفی آیا دفعتهاً به این حد از نزول رسید یا این که حرکت آن بطنی بود؟ اگر که این ها، مثلاً کسانی که مطرح کردید که همان جنگ با خدا و جنگ باورهای دینی را شروع کردند از اول شمشیر از رو بسته بودند آیا در برابر این ها در بطن ادبیات یک مبارزه آغاز شد؟ و چرا این ها اینقدر در حقیقت در این دوره شاخص شدند؟ و با وجود این که با باورهای مردم می جنگیدند چه جوری شد که توانستند تا حدود پیش از حتی ادبیات انقلاب اسلامی خود را حفظ بکنند؟

کاکائی : سؤال بسیار خوبی است و اشاره به زمان حیات این ها و دوران بالندگی و شکوه شان در دوران انحطاط و نزول شان دارد. آنطوری که خدمت شما عرض کردم ، آغاز این جریان کلی و حرکت این جریان از جهت سبکی در شکل، بصورت درهم ریختن قالب های اوزان و تمام متدهایی است که به اسلوبهای ادبیات ما در قبل از هزار و دویست سال استوار شد . در حوزه تکنیک این حرکت تاجایی اعتبار پیدا کرد که دهه چهل یا سال های چهل و پنج در حقیقت اوج دوران انحطاط تکنیکی شعر معاصر ایران بود - حضور انواعی از شعر در حوزه تکنیک که همه این ها در تعریف فرمالیسم خلاصه بشوند، مانند شعر حجم، شعر نو یا موج نو و جریاناتی شبیه به اینها که بلافاصله شکل گرفتند. تنوع طلبی و در حقیقت ملامت و دل زدگی شاعران معاصر ما از کاربرد تکنیک این بود که آن ها هر شیوه ای که انتخاب می کردند برای خود و احساسات خود بود که بزودی هم بهر حال سیر توفنده انقلاب اسلامی در ادبیات این عصر تحول نوینی ایجاد کرد .

دانش: در تاریخچه کوتاه شعر نو ایران وقتی سابقه آن را مطرح می‌کنیم، حدود هفتاد سال سابقه برای این در نظر گرفته می‌شود و برخی از منتقدین بر این باور هستند که هنوز شعر نو چهار چوب و پایه اصلی خود را پیدا نکرده. از بیان حضرت عالی هم من استنباط کردم همین که نتوانستند شاخص‌هایی را، و چهره‌های شاخصی را، ارائه بدهند شروع کردند از جان‌فندان خود پایه‌های این شعر هم سخن بگویند. اما همین شعر نو برعکس در ادبیات عرب حدوداً سی سال سابقه دارد. در ادبیات عرب دارای پایه و اصول و شاخص‌های ویژه خود شده. این دلیلش آیا از نبود نقد ادبی در ایران است یا در حقیقت تابعی از تحولات ادبی است؟ یا اینکه نقد ادبی ما چون تابع از تحولات ادبی است نتوانسته پرچمدار باشد و شعر نو را در حقیقت بجای خودش و به یک بستر مناسب خودش انداخته. این را اگر تبیین بفرمایید متشکر می‌شوم.

کاکائی: بله، مشغله اساسی ما هم بگفته شما نداشتن تلقی درستی از نوگرایی است که از مشکلات ما می‌باشد و از آغاز به این درجه بود. نوگرایی یک ضرورت تاریخی است که از ابتدای پیدایش فرهنگ‌های بشری، انسان در خود احساس کرده. دوره‌های مختلف سبک شعر فارسی دوره عراقی، سبک هندی، سبک خراسانی و در دل هر کدام از این دوره‌ها هم طرزهای مختلفی که شاعران شعر می‌گفتند مثلاً طرز خواجو، طرز سلمان، طرز حافظ و مجموعه این وقایع و این طرزها و این سبک‌ها نشان می‌دهد که انسان در هر زمان بدنبال نوگرایی و نوگویی بوده. بقول فرخی:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن نو آری که نورا حلاوتیست دگر
این یک ضرورت تاریخی است، بحث تازه‌ای نیست، اما نداشتن تلقی درستی از نوگرایی، ما را به غرب زدگی و بی‌هویتی و بی‌خودی و مسائلی که اقبال تحت عنوان رموز خودی و بی‌خودی طرح کرده کشانده است که البته فلسفی است، و مبتلا به جهان سوم است. به خصوص این تلقی غلط از نوگرایی باعث انحراف شعر نو در کشور ما شد تا جائیکه ما متأسفانه بعد از هفتاد هشتاد سال به کوشش و تلاش برای یافتن اسلوب مشخصی و سوار

کردن شعر بر تکنیک خاصی ادامه دادیم و شکل دیگری از ادبیات در ایران احیا شد و مجموعه ای از نبوغ و استعداد های مختلف شکوفا شد.

شکلی که نوگرایی را به شکل تازه در آورد به همان شکل تاریخی اش بوده با همان پیشینه تاریخی اش چون نگاه نوگرایی همان طور که عرض کردم تاریخی است. ضرورت فکر نوپیش از این نمی توانست پیش بیاید. نوگرایی در ذات انسان بوجود آمد، در شیوه نگاهش نه در ابزار و آلات و دستگاه ها. بله آن ابزار اصلاً به حیات انسان شرقی آمیخته شده. ببینید بین انسان متدین شرقی با انسان غربی تفاوت و فرق این است که او به مجموعه جهان به شکل یک منظومه منظم نگاه می کند، که پشت سر آن یک مدبری است و همه چیز در جای خود قرار دارد. این نظمی که از مجموعه هستی استنباط می کند به فرهنگش به ادبش به شعرش به ادبیاتش منتقل می شود؛ و طبیعی است که خلاف این نقطه حرکت کردن مساوی است با مخالفت با جوهر و فطرت، و همان می شود که بر سر نوگرایی در غرب آمد و پشیمان شد. درحقیقت آنچه که زیبایی است و با فرهنگ ما عجین شده با خون ما عجین شده. ما هنوز قرینه در معماری را دوست داریم ولی می خواهیم این قرینه را در شعر هم ببینیم. این در فرهنگ ما اصلاً جا افتاده. مولانا می گوید:

بانگ گردش های چرخ است که خلق می نوازندش به طبل و به حلق
آن تناسب را ما از چرخ گرفتیم، از حرکات چرخ گرفتیم که به موسیقی منتقل کردیم. گرچه مولانا خودش می گوید: مفتعلن مفتعلن کشت مرا. ولی بدون آن دنیای آدمی بی حرف می گردد. اما آن حس دیگر است، حس قریب تری که مولانا از نخستین کسانی بود که می خواست وزن شعر را به هم بریزد. در حالی که چنین نیست. مولانا بایک دیدگاه خاصی به وزن و شعر و مسائل آن نگاه می کرد... به هر صورت تلقی غلطی که از نوگرایی بود در حوزه روشنفکری پنجاه شصت سال اخیر ما، باعث شکست و رکود شعر شد.

دانش : الآن چه در زمینه ادبیات منثور و چه در ادبیات منظوم نقد ادبی در ایران چگونه است ؟ یعنی الآن نقد ادبی هدایت گراست یا نه. آیا من شاعر یا من نویسنده هستم که اول می نویسم بعد هم نقد ادبی یا ناقد ادبیات به آن نگاه می کند؟ یعنی باز هم من هستم که جلو. تستم نه نقد و من از نقد چه درسی می گیرم؟

کاکائی : خوب سؤال دو بخش دارد ، یکی قدرت داشتن نقد است و ارتباط عاطفی و روحی شاعر با آن و دیگر مسئله میزان تاثیر نقد بر شعر ما . بخش دوم بر می گردد به خود نقد. کیفیت نقد پس از انقلاب هر دو وجه سؤال را دارد، بویژه نقاد با معیارهای خاص خودش به سراغ شعر می رود و با کلمات مشخصی که در طول تاریخ ادبی هزار و دوست سال ایران بعنوان معیاری شناخته شده یا شناسانده شده مسائل علم بدیع و بیان و اینها بسراغ شعر می رود و شعر را مورد ارزیابی و حک و اصلاح قرار می دهد و در حقیقت بر آنها مهر تایید یا ابهام می زند ، اما این گونه از نقد همیشه در جامعه رواج ندارد. نقد دیگری هم در پیشینه ادبی ما وجود دارد و هم در ادبیات مدرن دنیا موسوم است به نام نقد ذوقی که این نقد ذوقی در شرائط فعلی دامنه بسیار گسترده ای در ادبیات معاصر ایران بویژه در ادبیات پس از انقلاب دارد ، چرا که ادبیات انقلاب اسلامی با گذشت هیجده سال هنوز در حوزه هیجانات و عواطف اجتماعی است و بقول خود مان رکاب نمی دهد به نقد کلاسیک . این شعر شعر یست که هنوز نتوانسته است به حوزه تصفیه سازی و آن شکلی که مورد نظر نقد سنتی ماست نزدیک شود . هنوز شعر به بیان هیجان و به مسائل اجتماعی توجه دارد و طبیعی است که گیرائی و زیبایی خاص خودش را دارد، ولی این گیرائی و زیبایی محدود می شود به همان دوره تحول ادبی؛ مانند برخی اشعار سیاسی نظیر اشعار «قزوه» از شاعران معاصر ایران که راجع به وقایع سیاسی روز بود و انعکاس وسیعی هم در جامعه داشت و اینها از جهت اسلوب ادبیات کهن و شیوه نقد کهن ما ، اصالتی ندارند . شعر پس از انقلاب ما هم فعلاً به صورت نقد ذوقی شعر ارزیابی می شود . بنده هم کتابی

تحت عنوان آواز نسل سرخ منتشر کرده ام که نقد ذوقی ادبیات انقلاب است و این گونه ادبیات از صدر مشروطه فقط بایستی با این معیار مورد بررسی و نقد قرار بگیرد. اگر مقصود اینگونه نقد بود، اکنون ما چهره های درخشانی داریم که مشغول نقد ادبیات انقلاب اند و یکی از عوامل توانای شعر انقلاب محسوب می شوند. چهره هائی مانند یوسف علی میر شکاک که ارزش وجود ایشان بهر صورت برای همه کسانی که در حوزه شعر قلم می زنند شناخته شده است. اما اگر مقصود نقد به شیوه سنتی و کلاسیک است که کتاب منتشر شده از منوچهر اکبری را داریم که با معیار های نقد کلاسیک به نقادی شعر رفته و متأسفانه کار موفقی هم نشده است. هنگامی که شعر انقلاب استوار تر بشود و مضامین و موضوعات تازه تر حداقل از حوزه اجتماع به حوزه معرفت برود و آن آرامش خود را حفظ کند شاید با نقد اصولی و نقد کلاسیکی بشود آن را نقادی کرد. نکته جالبی به خاطر دارم. روزی خدمت حضرت آیه ... خامنه ای مد ظله العالی مشرف شدیم. جلسات خصوصی با شاعران می گذارند و بحث نقد و نظراتی از این دست. ایشان راجع به همین نقد بیانات خیلی مهم و ارزشمندی ایراد فرمودند و گفتند یکی از ضعف های شعر ما پس از انقلاب نداشتن نقد است؛ که طبیعی است ضرورت این نقد هم اکنون احساس می شود. یعنی ایشان سخن را در جایی طرح کردند که ضرورت آن از این به بعد احساس می شود. اما برای شعرای ما این نکته خیلی مهم است یعنی ما وارد آن بحرانی می شویم که بقول رهبر انقلاب که فرمودند من وقتی شعر انقلاب را می خوانم تعجب می کنم. یعنی در این پنج بیت، یک بیت ضعیف وجود دارد. شاعری که با اصول نقد آشنا باشد چرا بایست یک بیت ضعیف بگوید. این همان بحث حکمت و ارزش است. اما خوب چون شعر انقلاب شعر ذوقی است نقد شان نقد ذوقی است و شعر اجتماعی نیز همان عیوب را دارد. ان شاء الله با گذشت زمان ما بتوانیم که موفق تر از سایر زمانها باشیم.

دانش: لطفاً مقداری درباره کارهای ادبی خودتان برای خوانندگان ما توضیح بدهید. آثاری که دارید و زمینه کار خاصی که در ایران دنبال می‌کنید.

کاکائی: بنده شعر را مقارن با اوائل انقلاب آغاز کردم و حاصل پانزده شانزده سال شعر گفتن، چهار مجموعه شعراست بانام های آوازه واپسین، در سال ۶۸، مرثیه روح، در سال ۱۳۶۹، سال های تاکنون، در سال ۱۳۷۲ و حتی اگر آئینه باشی در سال ۱۳۷۵ چاپ شدند. در اوائل سال جاری هم کتابی منتشر شد به نام آوازه‌های نسل سرخ که در حقیقت مجموعه ایست از نقد شعر انقلاب، بخصوص نقد شعر دهه ۶۷-۵۷ و نگاهی به جریان روشنفکری دینی پیش از انقلاب و سابقه شعر انقلاب دارد. کار من در شرائط فعلی بیشتر در حوزه ادبیات موسسه نشر آثار امام است که مربوط به دیوان اشعار حضرت امام و مجموعه شعرهایی که در رابطه با حضرت امام و برخی کارهای ادبی و تحقیقی که در این خصوص منتشر می‌شوند، می‌باشد. از سوی دیگر کارشناسی شعر جوان تلویزیون با انتخاب اینجانب است. بحث و بررسی راجع به شعر معاصر ایران در رادیو و تلویزیون انجام می‌شود و قریب به دو سال این برنامه‌ها شروع شده و در این برنامه‌ها شعر معاصر ایران و شعر جوان ایران مورد ارزیابی و نقد قرار می‌گیرد. این‌ها مشروح فعالیت‌هایی است که بشکل عمده به آنها مشغول هستم.

دانش: کتاب «آوازه‌های نسل سرخ» در حقیقت مجموعه مقاله است؟

کاکائی: نه، کتابی است که در حقیقت در این کتاب فصل‌ها حدود ده فصل و هر فصلی با هدف خاص طرح ریزی شده است. فصل نخست اشاره‌ای است به سابقه جریان روشنفکری دینی و ادبیات دینی پیش از انقلاب. فصل دوم راجع به شعر معاصر و جهان روشنفکری آن است و فصول بعد اختصاص به شعر انقلاب از سال ۵۷ تا ۶۷ دارد و در هر دوره چهره‌های شاخص شعر

انقلاب مورد بحث است ، بعلاوه شاخص های شعری آن دوره نیز آمده است و آثار دوره های مختلف تا سال ۶۷ را شکل می دهد و به شکل خیلی جزئی و ذره بینی شرح انقلاب مورد بررسی قرار گرفته است.

دانش : سؤال دیگری هم خدمت شما داشته باشیم. مشهود است که ما در ادبیات فارسی در بازار کتاب ادبیات فارسی ترجمه های فراوانی داریم از اشعار خارجی ها، ولی شاید فکر کنم یک دهم این حجم را از آثار خودمان نداریم و فقط به بازارهای جهانی رو کرده ایم. دلیل این کار چیست؟

کاکائی : ترجمه پس از انقلاب بویژه ترجمه شعر عرب بسیار مرسوم و متداول است، حتی خط تاثیر ترجمه های شعر عربی خط مستقل دارد و در ادبیات انقلاب ایران شناخته شده است. اما بعکس در زمینه شعر انقلاب بزبان های دیگر کمتر کار ترجمه انجام می شود. استنباط من البته شخصی است ، حالا اگر کارشناسی بشود دلائل حقیقی و واقعی مشخص می شود. اعتقاد من این است که بی تحرکی که در زمینه ترجمه وجود دارد باید از بین برود. جامعه های فرهنگی که از داخل کشور این کار را می کنند، بویژه حوزه هنری که کار اصلی جریان شعر انقلاب را دنبال می کند و گردهمائی شاعران انقلاب را به عهده دارد ، در زمینه ترجمه باید بیشتر تلاش کنند. مثلاً صدا و سیما باید این کار را بکند. اما خود سازمان تبلیغات اسلامی حوزه هنری و ارشاد در سطح بسیار محدودی آثار و شعر شاعران انقلاب را ترجمه کرد. البته موسسه نشر آثار امام گزیده ای از اشعار شعرای انقلاب را به زبان اردو ترجمه کرده. بهر حال جواب این پرسش بطور کلی بر می گردد به بی تحرکی جامعه فرهنگی در داخل کشور.

دانش : بنده هم با توجه به تاکید حضرت عالی بر این که این مطلب نظر شخصی است، فکر کنم همین جور هم باشد. چون ما در پاکستان همین کار را خودمان انجام

می‌دهیم. دوست داریم مطابق باورهای خودمان ترجمه می‌کردیم، نه اینکه دیگران با باورهای خودشان و علاقه خودشان شعر امام را ترجمه بکنند. این جای خود دارد در اینجا مترجمان پاکستانی هستند که غزل‌های حضرت امام را به زبان‌های اردو و پنجابی و سندهی و انگلیسی ترجمه کرده‌اند، ولی بقیه را کاری نکرده‌اند. این برمی‌گردد به باور اخلاق و آن تعهد خاصی که بیابند و جریان شعر انقلاب اسلامی را و ادبیات معاصر را تبیین کنند و بزبان دیگر هم به جهان بشناسانند.

کاکائی: در بازار ترجمه آثار ادبی، معمولاً شعر بازاری ندارد. چون ترجمه شعر متأسفانه بزبان دیگر موفق نبوده است. از طرف دیگر خوب شعر هم بر اساس هویت‌های خاص مملکتی است که در حقیقت انتقال پذیر نیست. در ادبیات پیش از انقلاب شعر گفتن سبک غربی یا ژاپنی مرسوم شد اما آفت زیادی بوجود آورد که همخوانی و سازگاری با فرهنگ ایرانی نداشت و بعد از انقلاب تقریباً تحریم شد.

نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم و هم در دانشگاه دهلی و هم چنین در لاهور مطرح کرده‌ام، نبودن مرکز فروش کتاب بود. این‌ها حتی حاضر اند این کتاب‌ها را بخرند و داشته باشند. منتها ما تنها این‌ها را در اختیار آنها قرار ندادیم بلکه حتی کتابخانه آثار منتشر شده پس از انقلاب تأسیس نکردیم تا ارتباط ما را با علاقه‌مندان به این آثار حفظ کند. فارسی بویژه ادبیات معاصر و پس از انقلاب، به اعتقاد من باید در درجه اولویت باشد.

دانش: چهره‌های شاخص در هر قالب داریم یا اینکه شاعران ما در حقیقت سبک در سبک هستند و یک شاعر را نمی‌شود شاعر خاص منتسب کرد.؟

کاکائی: صحبت سبک صحبت خیلی فنی است گاهی شاعر مشخصه‌ها و معیارهای منحصر بفرد در شعرش دارد که تجلی روحیات خودش است. همین‌طور طرز یک شاعر منحصر به روحیات خودش است و حتی شیوه

کاربرد واژه‌ها بستگی به توانائی شاعر دارد. گاه شعر چند شاعر دارای ویژگی‌های مشترکی است که آن هم جز اسلوب خاصی است. شاعرانی که به تبع محمد علی بهمنی شعر می‌گویند، به تبع علی معلم شعر می‌گویند و به تبع حسن حسینی، بعد فراتر از آن ویژگی‌های دیگری پیدا می‌کند که گاهی چند شاعر زیر یک پوشش قرار می‌گیرند. در نهایت شعر انقلاب دارای همان سبکی است که عرض کردم، اما در قالب‌ها ما بعضی چهره‌های شاخص داریم، مثلاً در قالب مثنوی چهره‌ی علی معلم دامغانی به نظر من چهره‌ی بی‌نظیر تاریخ ادبیات معاصر ما است. مثنوی‌هایی که ایشان گفته‌ی بی‌سابقه است. می‌گوید:

کویر ای کویر چه حیرت است ترا	به هیچ دل نپساری چه غیرت است ترا
به قعر شب به ره پیچ پیچ می‌مانی	به وهم محض به مطلق به هیچ می‌مانی
اگر چه خار عدم در نفس شکست ترا	وجود هم چو غباری به رخ نشست ترا
وجودی و نه وجودی عدم دقیق تر است	عدم نئی و وجودت شکی عمیق تر است
چه حالت است سخن پیچ پیچ می‌گویم	هزار گفتنی هم است و هیچ می‌گویم
چه بیم فهم کس و درک ناقص است مرا	کویر عین کویر است این بس است مرا

خوب ما شکوه این مثنوی را کمتر سراغ داشتیم. ببینید جوان نوزده ساله وقتی برای امام می‌گوید که:

آن مثل یک فرشته در اینجا غریب بود از بال هم بخاطر ما بی نصیب بود
این بیت با این زیبایی و این خوش آیندی و ارتباط بسیار حساسی که با روح ما
برقرار می‌کند باید باور کنید که در ادبیات گذشته ما هم جایگاه دارد. چه
برسد به ادبیات معاصر ما.

در حوزه مثنوی علی معلم و احمد عزیزی چهره‌های شاخصی هستند؛ اما شاخص‌ترین چهره‌های شعر انقلاب در حوزه غزل شناخته شده‌اند. غزل قالب ملی شعر انقلاب است. همچنین چهره‌ای مثل سید حسن حسینی صاحب رباعیات معروف عاشورائی، چهره شاخصی در شعر انقلاب است.

نکته دیگر در شعر انقلاب، حسن تحلیل در ادبیات فارسی است. بهتر از این دیگر چه باید باشد، چه مثالی بهتر از این در حسن تحلیل شما در کتب بلاغت سراغ دارید:

از هیبت دریای دلت می گویند آنروز زبان آب بند آمده بود
و یکی از صنایع شعر می گویند حسن تحلیل است، یعنی شاعر برای بیان
علتی، یک کاری، یک دلیل شاعرانه می آورد. به اعتقاد من هیچ حسن تحلیلی
در طول تاریخ ادبیات ما قشنگ تر از این نیست. من نمونه بسیار کوچکی از
آنچه که خلق شده آوردم.

از اول هم ضرورت نبود قالب ها کنار بروند. یک اشتباه تاریخی بود که
نسلی دچار شد و نسل های بعد اندر پی او رفتند و نهایتاً سرخوردند و
فهمیدند که چیز دیگری است. ما وقتی به پیشینه شعریمان نگاه می کنیم
می بینیم نیازی به عوض کردن قالب ها نداریم و الا اگر این ضرورت بود پیش
از این هم این ضرورت پیش می آمد و پیش از این بنیاد قالب ها در هم
می ریخت. ممکن است در شرایط خاصی تعدادی از قالب ها کنار گذاشته
باشوند، تعدادی از آنها بیشتر استفاده بشود، اما این که این ها یک دفعه کنار
گذاشته بشوند، مثلاً بعنوان یک بیداری تازه، یک کشف تازه که داعیه دارش
هم یک مشت روشنفکر غرب زده باشد، این یک حرفی است که امروز باطل
بودنش بر همه آشکار شده است.

دانش: در حقیقت این فاجعه ای بود که نما خودش معتقد به آن نبود:

کاکائی: خود نیما ضرورت وزن را بخوبی احساس کرده بود. من در مورد
نوآوری های نیما حرف دارم و معتقدم که نیما هم ضرورت قرینه سازی و
اوزان را حس کرده بود. ایشان تناسب را از مصرع بعنوان واحد شعر به بند
منتقل کرد، یعنی ایشان گفت که بجای اینکه واحد شعر مصرع باشد، از این به
بعد بند باشد. بند همان کار مصرع را انجام می دهد. منتها در هجاهای عظیم

تر و در بخشی از شعر. حالا در شعر نیمایی بمراتب مصراعهای بلند تراست
مثلا شعر «می تراود مهتاب» را بخوانید، متوجه می شوید که من چه می گویم.
این شعر نیمایی را به حقیقت شما دو مصرع قدیم فرض بکنید که هر کدام در
یک کفه قرار می گیرد. تناسب که مورد نظر نیما بوده فهمیده می شود. درست
مثل دو قطعه نی که نواخته می شود، بعلت این که نیما به موسیقی هم آشنا
بوده. کسی که با موسیقی آشنا باشد براحتی موسیقی این شعرهای نیما را
می فهمد.

دانش: متشکریم و آرزوی موفقیت شما را داریم.

می تراود مهتاب

می درخشد شتاب

نیست یکدم شکند خواب بچشم کس ولیک

غم این خفته چند

خواب در چشم ترم می شکند

نگران با من استاده سحر

صبح، می خواهد از من

کز مبارک دم او آورم این قوم بجان باخته را

بلکه خیر

در جگر خاری لیکن

از ره این سفرم می شکند

**

نازك آرای تن ساق گلی
که بجانش کشتم
و بجان دادمش آب
ای دریغا! ببرم می شکنند
دستها می سایم
تادری بکشایم،
برعبث می پایم
که بدر کس آید،
در و دیوار بهم ریخته شان
بر سرم می شکنند

می تراود مهتاب
می درخشد شب تاب
مانده پای آبله از راه دراز
بردم دهکده مردی تنها،
کوله بارش بر دوش،
دست او بر در، می گوید با خود
«غم این خفته چند
خواب در چشم ترم می شکنند!»

مراسم رونمایی انتشارات سال ۱۳۷۵
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد
(خرداد ماه ۱۳۷۶)

ساعت ۵ بعد از ظهر روز پنجشنبه اول خرداد ماه سال جاری، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد، هشت عنوان از انتشارات سال ۷۵ خود را با حضور آقایان آخوندزاده سفیر ج.ا.ایران در پاکستان، ملک معراج خالد رئیس دانشگاه بین‌المللی اسلامی و نخست وزیر موقت اسبق پاکستان، علی ذوعلم رایزن و نماینده فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، افتخار عارف رئیس فرهنگستان اردو و جمع کثیری از استادان دانشگاه‌های کراچی، پنجاب، قائد اعظم و علامه اقبال و دانشکده‌ها و کالج‌های راولپندی و اسلام آباد و نویسندگان و محققان رونمایی کرد.

برنامه با تلاوت آیاتی چند از کلام... مجید و نعت رسول گرامی اسلام علی‌الله علیه و آله و سلم آغاز گردید. ابتدا دکتر توسلی ضمن خوشامدگویی به مدعوین، طی ایراد سخنانی اظهار داشت: مرکز تحقیقات فارسی، با ۲۶ سال سابقه خدمت، پاسدار میراث مشترک دو کشور مسلمان ایران و پاکستان است. وی گفت: کتابخانه داتا گنج بخش بایش از ۲۰۰۰۰ نسخ خطی غنی‌ترین کتابخانه در پاکستان، بلکه شبه‌قاره است. دکتر توسلی افزود: مرکز تحقیقات از بدو فعالیت تا کنون ۱۵۷ عنوان کتاب چاپ و منتشر نموده است و افتخار دارد در طول این سالها توانسته است خادم صدیق فرهنگ و زبان فارسی در این

سرزمین پاک باشد و به منظور حفظ ارزش های والای پیشینیان و گسترش زبان و ادب و فرهنگ فارسی ، ۸ عنوان دیگر از انتشاراتش را در این مراسم معرفی می نماید. وی در خاتمه سخنانش گفت: بی تردید هیچ کار پژوهشی علمی و معتبری که در خصوص تاریخ و فرهنگ پاکستان انجام می شود بدون مراجعه به منابع غنی فارسی کامل نیست و دانستن زبان فارسی برای پژوهشگران و دانشمندان و محققین پاکستانی که در زمینه تاریخ و فرهنگ و عرفان و اسلام قلم می زنند، اجتناب ناپذیر است. این مرکز پشتیبان همه دانشمندان و دانشوران گرامی و تمامی بخش های فارسی دانشگاه های پاکستان است و در حد توان آنها را حمایت می کند.



غلام سرور، سرهنگ بازنشسته و مدیر مسئول مؤسسه تحقیقات فرندز - راولپندی در راستای معرفی کتاب "اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی پاکستان" گفت: اصالت یک جامعه بهترین وسیله قضاوت درباره اصیل بودن فرهنگ آن جامعه

است. فرهنگ میراث نسلهای گذشته است. فرهنگ یک جامعه مسیر نفوذ یک جامعه بر جامعه دیگر را می نمایاند و دارای ابعاد مختلفی است. سیاست فرهنگی پاکستان بر طبق داشتن ارتباط با جهان اطراف به منظور توسعه و تقویت آن تهیه شده است. هدف از سیاست فرهنگی کشور این است که میراث فرهنگی در کلیه زمینه ها را حفظ نماید، و فرهنگ جامعه در سطوح مختلف را تقویت نماید. سیاست فرهنگی پاکستان نیز به اصولی که توسط اسلام طراحی شده توجه کامل دارد. غلام سرور گفت: ایران و پاکستان دارای فرهنگ مشترک هستند. فرهنگ و مشترکات این دو کشور در عمق تاریخ ریشه دارد.

دکتر گوهر نوشاهی استاد و محقق ارشد فرهنگستان زبان اردو طی ایراد سخنانی درباره کتاب "کشف المحجوب" گفت: نسخ خطی و چاپی کشف المحجوب حضرت داتا گنج بخش در کتابخانه های جهان موجود است. کشور پاکستان افتخار دارد که قدیمی ترین نسخه خطی و چاپی آن را در کتابخانه های خود جای داده است. وی گفت: مصحح محترم در چاپ جدید از چاپهای لنینگراد و سمرقند و لاهور استفاده کرده است. دکتر نوشاهی گفت: چاپ جدید کشف المحجوب از مقتضیات زمان بود و این کتاب برای استفاده استادان و پژوهشگران و دانشجویان منبع بسیار ارزشمندی است و انتشار آن را به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان تبریک و تهنیت می گویم.

دکتر محمد حسین تسبیحی، کتابدار فاضل کتابخانه گنج بخش، قطعه شعری تحت عنوان "کتابنامه" سروده بود که چند بیت آن به شرح زیر است:

ای کتاب! ای جلوه نور خدای مهربان

تو پیام آورده ای و آمدی از آسمان

هرکه از نور تو روشن می کند جان و دلش

تو پناهی، تو امینی، تو مرا دارالامان

من به تو دل بسته ام هر صبح و شام و هر سحر

تو نوای عارفانی تو صدای شاعران

ای کتاب! از تو بود تفسیر قرآن جلوه گر
 ماه و خورشید و ستاره در طریق تو روان
 ای کتاب ای لوح محفوظ جهان معرفت
 لفظ و معنی در تو باشد نقش خوش رنگ زمان
 روشنی بخشد به تو خورشید جان فارسی
 کشف محجوب حقیقت در سکوت تو نهان
 تو بیان مصطفایی تو نوای مرتضی
 تو صدای فاطمه هم تو شهیدان را توان
 ای کتاب ای جان علم و جان عشق و جان عقل
 علم و عشق و عقل و حلم از تو رسد بر مردمان
 چون خدا بر مصطفی قرآن خود نازل نمود
 این جهان روشن شد از روی تو ای خورشید جان
 مظهر فرهنگ ایران است و پاکستان زمین
 هشت کتاب از هشت بهشت عارفان دارد نشان
 این همه رخسندگی باشد نشان فارسی
 مرکز تحقیق ما گنجینه گوهر نشان
 حافظ و سعدی ببین پنهان شده در قلب تو
 نقش فردوسی زده سکه به فارسی در جهان
 خامه اقبال ما مسحور نام هر کتاب
 مشرق و مغرب بود پیوند کاف کاتبان
 سید مرتضی موسوی، رئیس مرکز ملی پاکستان در معرفی کتاب
 "ایرانی ادب" تألیف دکتر ظهورالدین احمد گفت: کتاب "ایرانی ادب" دارای
 ۱۳ بخش است که تحولات فارسی در دوره سامانیان، غزنویان، سلجوقیان،
 ایلخانیان، تیموریان، صفویان، قاجاریه، پهلوی و ادبیات انقلاب اسلامی را
 مورد بحث و بررسی قرار داده است و بخش یازدهم که درباره ادبیات انقلاب
 اسلامی است، آثار عرفانی حضرت امام خمینی (رح) و شاعرانی چون
 نصرانی، مردانی، حمید سبزواری، حسین فهمیده، محمدرضا سهرابی نژاد،

حسین حسینی و... را به تفصیل بیان نموده است .

وی توجه اهل قلم پاکستان را به ادبیات ایران پس از انقلاب معطوف داشته و با شعری از اقبال که:

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان هزار بادهٔ ناخورده در رگ تاک است
به بیانات خود خاتمه داد .

دکتر سید سبط حسن رضوی "رئیس انجمن فارسی - اسلام آباد" طی بیان سخنانی به معرفی کتاب "تحول نثر فارسی در شبه قاره (تیموریان متأخر)" پرداخته و گفت: فصلی از کتاب مذکور به بررسی سبک کتب دوره تیموریان متأخر اختصاص دارد، که درباره آثار نویسندگان معروف و نحوه نگارش آنان بحث شده و نمونه های نثر کتب معروف تاریخ، تذکره، تصوف، اخلاق، طب و کتب علمی و فنی، فرمان های پادشاهان و اسناد قضایی را که به فارسی نوشته شده بر شمرده است .

دکتر محمود هاشمی، محقق و مسئول برنامه فارسی رادیو پاکستان درباره کتاب "تحول نثر فارسی در شبه قاره" که پایان نامه دوره دکتری ایشان بود گفت: این رساله تحقیقی، بسیاری از نشانه های فارسی و متون نثر فارسی را می نمایاند و سبک و نگارش و نکات دستوری و تاریخی، استفاده از الفاظ، ترکیبات و کنایات، استعارات و تشبیهات فارسی را در شبه قاره هند و پاکستان معرفی می کند و در واقع تحقیقی است که تحول نثر فارسی از دوران حکومت بهادرشاه اول در سال ۱۷۰۷ میلادی تا پایان سلطنت بهادرشاه دوم در سال ۱۸۵۷ را در بر می گیرد .

افتخار عارف رئیس فرهنگستان ملی اردو، که معرفی کتاب « دیوان رایج سیالکوٹی » را به عهده داشت گفت: در زبان و ادبیات شبه قاره، موضوعات متنوعی از قبیل تاریخ اسلام، فرهنگ و تمدن اسلام همه به زبان فارسی است . نعت، مرثیه و... از عصر امیر خسرو تا دوره اقبال همه به زبان فارسی بوده است. مثلاً خسرو درباره "من کنت مولا، فهذا علی مولا" می گوید:

بنده مرتضی علی هستم	حیدرم قلندرم مستم
دم همه دم علی (ع) علی (ع)	عاشق مرتضی منم
دم همه دم علی (ع) علی (ع)	مطرب خوش صدا منم

رایج سیالکوتی نیز اگر چه مداح خلفای راشدین بود ولی مداح حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم نیز بود. مثلاً گفته است:

روز ازل از باده چو مستم کردند	پیمانه ز وحدت کف دستم کردند
اندیشه غیر کفر مطلق دانم	من عاشقم و علی پرستم کردند
سنی ام یعنی غلام چاربار	مدح خوان جمله اصحاب کبار
لیکن اخلاصم بود با آن جناب	رفض نتوان گفتم حب بوتراپ

وی اضافه کرد در زمینه انتشارات میراث مشترک، کار عظیمی انجام گرفته است و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در میان مراکز شبه قاره جنوب آسیا تاکنون کارهای مهمی انجام داده است.

ملک معراج خالد رئیس دانشگاه بین المللی اسلامی - اسلام آباد طی ایراد سخنانی اظهار داشت: پیشرفتهای ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران قابل تأمل است. از بد حادثه رشد فکری و فرهنگی مردم پاکستان پس از گذشت پنجاه سال نسبت به رشد فرهنگ ج.ا.ایران (پس از انقلاب اسلامی) قابل مقایسه نیست. جای تأسف است زبان فارسی که میراث مشترک دو کشور است و قرنهای زبان رسمی شبه قاره بوده، روبه زوال نهاده است. ما (پاکستانیها) در طول ۵۰ سال کار قابل عرضه و ارزشمندی انجام نداده ایم ولی، ایران پس از انقلاب در زمینه های مختلف رشد قابل توجهی کرده است و ما باید از ایران درس بگیریم.

معراج خالد گفت: پیوند بین ایران و پاکستان ناگسستنی است و یقیناً این محفل در راستای استحکام روابط مشترکمان شکل گرفته است. دکتر عطش دُرانی در تبصره ای که بر کتاب "فرهنگ اصطلاحات علوم ادبی" تألیف استاد ساجدا... تفهیمی، استاد بخش فارسی دانشگاه کراچی نوشته بود، بیان کرد: فرهنگ اصطلاحات علوم ادبی، اثر جاویدان و ماندنی است و برای محققین و دانش پژوهان علوم ادبی منبع مهمی می باشد.

دکتر صدیق خان شبلی استاد دانشگاه و مشاور آموزشی دانشگاه آزاد علامه اقبال در تبصره بر کتاب "خیابان گلستان" تألیف سراج الدین علی خان آرزو شاهجهان آبادی که دکتر مهرنور محمدخان استاد بخش فارسی مؤسسه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد مصحح آن می باشد، بیان داشت: از بد حادثه، ما از کتاب و مطالعه آن فاصله گرفته ایم. امروزه کتاب در منازل بیشتر جنبه تزیینات بخود گرفته و از آن نگهداری می شود. البته در ج.ا.ایران، مردم به مطالعه کتاب علاقه مندند. من سال گذشته در ایران به کتابخانه آیه... مرعشی (رح) رفتم. فرزند ایشان گفت: مرحوم پدرش به اندازه ای کتاب را دوست داشت که وصیت کرده بود، پس از مرگ در محوطه کتابخانه او را به خاک بسپارند. وی گفت: خیابان گلستان شرحی بر گلستان سعدی است که مصحح محترم برای عرضه آن به بازار ادب زحمت زیادی کشیده اند. دکتر شبلی افزود: خیابان گلستان دارای ۸ باب است، باب اول درباره سیرت پادشاهان، باب دوم درباره اخلاق درویشان است و هر باب فصلی تازه از علم و ادب را به روی خواننده می گشاید.

دکتر پرتو روئیل در مورد کتاب "دیوان مثنوی خموش خاتون" سروده رعدی (قرن ۱۱ هجری)، که دکتر سید مهدی غروی آن را تصحیح کرده، بیان داشت: مثنوی خموش خاتون، گوشه ای از مشترکات فرهنگی شبه قاره و ایران را می نمایاند و نشان می دهد که زبان فارسی وسیله مناسبی برای انتقال فرهنگ و معارف اسلامی در شبه قاره بوده است.

آخوندزاده سفیر ج.ا.ایران در پاکستان درباره رونمایی کتابهای مرکز اظهار داشت: مایه خوشبختی است که در جمع دانشمندان حضور دارم و تشکر قلبی خود را از محققان و اندیشمندان که این آثار نفیس را ارائه نموده اند ابراز می نمایم. زبان فارسی، در حال حاضر زبان شعر، فرهنگ و ادبیات نیست. با تحول شگرفی که در جمهوری اسلامی ایران روی داد، علاوه بر همه آثاری که به این زبان منتشر شده، زبان گویای انقلاب اسلامی نیز هست. وی افزود: بدون تردید زبان فارسی، کلید ورود به میراث مشترک دو کشور ایران و پاکستان نیز می باشد و بدون دانستن اصطلاحات فارسی،

دسترسی به متون و منابع میراث مشترکمان مشکل است. ایشان در بخشی دیگر از سخنانش افزود: یکی از برکات انقلاب اسلامی رونق بخشیدن به زبان فارسی بود و در این راه گامهای بزرگی برداشته شده است، سفیر کشورمان در خاتمه سخنانش گفت: هر قدمی که برای اعتلای این زبان برداشته شود، خدمت بزرگی است به تداوم و حفظ روابط بسیار کهن ایران و پاکستان، و من معتقدم که همه خانه های فرهنگ می توانند با درایت از این میراث مشترک حراست و پاسداری کنند.

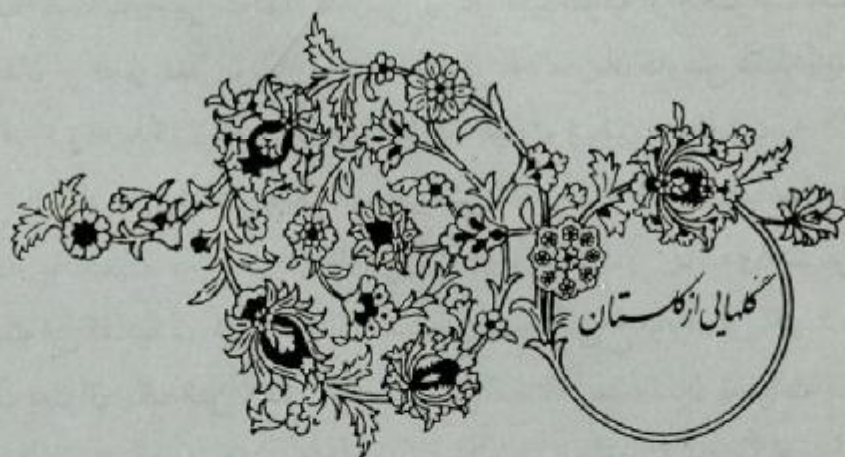
علی ذوعلم رایزن فرهنگی ج.ا.ایران در پاکستان و سرپرست مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان طی ایراد سخنان مبسوطی اظهار داشت: این مراسم، مراسم تشکر و قدردانی از نویسندگان، محققان و مصححان و مؤلفانی است که این آثار ارزشمند را ارائه نموده اند. هنوز جا دارد در نشستهای دیگری، این کتب به بحث گذاشته شوند و پیرامون آنها مذاکره و تبادل نظر بعمل آید. رایزن فرهنگی ج.ا.ایران اضافه کرد: ترکیب این ۸ کتاب، ترکیب جالبی است، دو کتاب از آنها منظوم است. یکی مثنوی خموش خاتون که ریشه در افسانه های قدیم هند باستان دارد و یک شاعر هندو مذهب، در قالب مثنوی آن را به نظم درآورده که بیانگر عمق نفوذ زبان و ادب فارسی در شبه قاره است. دیگری دیوان رایج سیالکوتی است که منبعی سرشار از ذخائر عرفانی و لطایف بسیار عمیق است. فرهنگ اصطلاحات علوم ادبی و کتاب ادبیات ایران دو اثر ارزنده دیگر هستند که منابع غنی ای برای محققان و دانش پژوهان به شمار می روند. کتاب ادبیات ایران، تاریخ ادبیات ایران را به اجمال معرفی کرده است. سرپرست مرکز تحقیقات در بخشی دیگر از سخنانش افزود: کتاب شریف کشف المحجوب سند سابقه علم و عرفان در شبه قاره است. این کتاب اولین اثر عرفانی فارسی است که افتخار آن نصیب شبه قاره شده است. ما در ایران، کتابی به این قدمت نداریم، صاحب کشف المحجوب در اصول عرفان، مراحل را که در سیر و سلوک و عرفان راستین وجود دارد، از عرفان و تصوف باطل تفکیک کرده است.

وی اضافه کرد: کتاب خیابان گلستان که دکتر مهرنورخان آن را تصحیح

کرده، برای دانش پژوهان و محققان منبع ارزنده‌ای است، و نکات ادبی، عرفانی، اخلاقی آن نظر هر صاحب ذوقی را بخود معطوف می‌دارد. کتاب تحول نثر فارسی در شبه قاره اثر ارزشمند محمود هاشمی اثری بدیع و جالب است که سیر تحول فارسی را در یک برهه از حکومت مغولهای مسلمان می‌نمایاند. مؤلف محترم بیان کرده که زبان فارسی فقط زبان علوم اسلامی نبوده بلکه زبان طب، ریاضیات، هیئت و... نیز بوده است.

ایشان در قسمتی دیگر از سخنانش اشاره کرد: اصول سیاست فرهنگی ایران و پاکستان، به سه زبان فارسی، اردو و انگلیسی چاپ و منتشر شده و اهمیت این کتاب در این است که مسئولین فرهنگی ج.ا.ایران و پاکستان از این کتاب بعنوان یک متن معتبر استفاده می‌کنند. دشمنان میراث فرهنگی مسلمانان، سعی می‌کنند آن را درهم و مشوش جلوه دهند و نگاه ج.ا.ایران به مقوله هنر، ورزش و فعالیتهای فردی و اجتماعی را با یک دید منفی معرفی نمایند. خوشبختانه بالاترین مرجع سیاستگزاری ج.ا.ایران به محتوای این کتاب عنایت ویژه‌ای داشته‌اند. اصول این کتاب به کلیه نهادهای ج.ا.ایران ابلاغ شده است. منتهی مطالب آن به اختصار بیان شده و نیاز به توضیح دارد. امیدوارم علاقمندان به روابط فرهنگی، مطالب این کتاب را در اختیار دیگران قرار دهند و دو کشور ایران و پاکستان برای تحکیم روابط فرهنگی بیشتر، از آن بهره‌جویند.

ایشان در خاتمه اظهار داشتند: در پنجاهمین سال تأسیس پاکستان، ما هم امیدواریم آینده فرهنگ پاکستان، یک آینده روشن و درخشان باشد.



مردکی را چشم درد خاست. پیشی بیطار رفت تا دوا کند. بسبطار از آنچه در چشم چهاربایان می‌کند در چشم وی کشید و کور شد. حکومت پیش داور بردند؛ گفت: بر او هیچ تاوان نیست، اگر این خر نبودی پیشی بیطار ترفتی. مقصود از این سخن آن است تا بدانی که هر آن که ناآزموده [را] کار بزرگ فرماید، با آنکه ندامت برده به نزدیکی خردمندان به خفتِ رأی منسوب گردد.

ندهد هوشمند روشن رای به فرومایه کارهای خطیر
 بوریا باف اگر چه بافنده است نبردش به کارگاه حریر

* * *

یکی را شنیدم از پیران مرئی که مریدی را همی گفت: چندان که تعلق خاطر آدمی زادست به روزی اگر به روزی ده بودی به مقام از ملایکه درگذستی. فراموشت نکرد اینزد در آن حال روانست داد و عقل و طبع و ادراک ده انگشتت مرتب کرد برکف کنون پنداری، ای ناسچیز همت که خواهد کردنت روزی فراموش گلستان سعدی

با برنامه ریزی و پشتیبانی رایزنی فرهنگی و تلاش و همت مراکز فرهنگی جمهوری اسلامی در پاکستان ، دوره های دانش افزائی استادان فارسی کالج ها و دبیرستان های مناطق مختلف در خانه های فرهنگ راولپندی ، لاهور ، کوئته ، کراچی ، مولتان ، و حیدرآباد برگزار شد و استادان اعزامی از ایران در این دوره ها به تدریس پرداختند. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان هم سومین دوره دانش افزائی را برای استادان دانشگاه های سراسر پاکستان برگزار کرد که اینک گزارش آن را ملاحظه می کنید. گزارش دوره دانش افزائی خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در کوئته نیز به دنبال خواهد آمد. «دانش» از دریافت گزارش دیگر مراکز نیز استقبال می کند.

گزارش سومین دوره

دانش افزایی استادان فارسی

سومین دوره بازآموزی استادان فارسی دانشگاههای پاکستان روز دوشنبه ۱۶/۴/۷۶ ، ساعت ۱۰ صبح ، با حضور سفیر جمهوری اسلامی ایران در پاکستان ، رایزن و نماینده فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ، مدیرکل گروه اجرایی گسترش زبان فارسی ، استادان شرکت کننده در دوره و تنی چند از اعضای انجمن فارسی و استادان مراکز و مؤسسات عالی آموزشی در اسلام آباد و راولپندی در تالار مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان گشایش یافت. در ابتدا سرپرست بخش فارسی مرکز گزارشی از دوره های گذشته به اطلاع رساند و سپس در خصوص سومین دوره گفت : این دوره از امروز شروع می شود و حدود بیست روز به طول می انجامد. در این دوره ۳۰ نفر از استادان فارسی دانشگاههای سراسر پاکستان شرکت کرده اند تا با راهنمایی دو نفر استاد اعزامی از ایران بتوانند در دروس مورد نیاز به تقویت بنیه علمی

خود پیردازند. سپس دونفر از استادان شرکت کننده در دوره، پروفیسور غیور حسین از بخش فارسی دانشگاه پیشاور و دکتر بشیر انور از دانشگاه بهاولپور درباره وضعیت فارسی در دانشگاههای پاکستان مطالبی ایراد کردند.

در ادامه دکتر غلامحسین زاده، مدیر کل گروه اجرایی گسترش زبان فارسی که به دعوت رایزنی فرهنگی در پاکستان برای بازدید از مرکز تحقیقات فارسی و بخش های فارسی نمایندگی های فرهنگی در پاکستان به اسلام آباد سفر کرده بود، مطالبی درباره وظایف گروه اجرایی گسترش زبان فارسی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ایراد کرد و اظهار داشت که برای ادامه تحصیل استادان زبان فارسی در دانشگاههای ایران برای مقطع دکتری تمهیداتی اندیشیده شده و فرمهای اولیه توسط نمایندگی های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در پاکستان برای بخش های فارسی دانشگاههای پاکستان ارسال خواهد شد. دوره های باز آموزی و دانش افزائی ان شاء الله... در ایران و پاکستان هر سال با هدف آشنایی بیشتر استادان فارسی پاکستان دایر خواهد شد و ما امیدواریم که این دورهها باعث ایجاد همبستگی بیشتر این دو ملت باشد.

آنگاه سفیر جمهوری اسلامی ایران در پاکستان از اهمیت زبان فارسی در پاکستان و نقش آن در ارتباط فرهنگی و عاطفی دو کشور سخن گفت. در پایان رایزن فرهنگی و سرپرست مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ضمن تشکر از شرکت کنندگان در برنامه افتتاحیه آرزو کرد که این دوره بهتر و پربارتر از گذشته برگزار گردد و شرکت کنندگان بتوانند با دست پر به دانشگاههای خود باز گردند و در ایجاد ارتباط فرهنگی و گسترش زبان فارسی تلاش نمایند. برنامه با مختصر پذیرایی پایان یافت.

کلاسهای بازآموزی در هتل مرینا - اسلام آباد از بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۶/۴/۷۶ در دو کلاس ۱۵ نفره گشایش یافت. در برنامه ریزی مواد قابل تدریس در این دوره، با توجه به مواد درسی و متون بخش های فارسی دانشگاههای پاکستان، دروس مکالمه، دستور زبان فارسی، شیوه نگارش، روش تدریس نظم و نثر فارسی، و ادبیات معاصر در نظر گرفته شد و قرار شد

در پایان دوره از مواد تدریس شده ، امتحان کتبی توسط استادان اعزامی از ایران به عمل آید. همچنین قرار شد به عنوان کار پژوهشی ، هرکدام از شرکت کنندگان ، در طول دوره روی یک موضوع تحقیق نمایند . برای آنکه دوره توأم با تنوع و گردش باشد ، چندین برنامه گردش و تفریح برای شرکت کنندگان در شهرهای اسلام آباد، راولپندی و مری در نظر گرفته شد.

در آخرین روز ، به دعوت انجمن فارسی اسلام آباد ، شرکت کنندگان ابتدا از دفتر انجمن بازدید کردند و سپس نهار را به اتفاق رئیس و تعدادی از اعضا انجمن در رستوران ایرانی عمر خیام صرف کردند. در محل رستوران ، دبیر انجمن ، مقصود جعفری به میهمانان خوش آمد گفت. آنگاه رئیس انجمن ، دکتر سبط حسن رضوی در خصوص زبان فارسی به سخن پرداخت. در پایان دکتر توسلی معاون مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان درباره دوره بازآموزی فارسی و نتایج مثبت آن و روابط فرهنگی دو کشور برادر و مسلمان ایران و پاکستان مطالبی ایراد نمود.

مراسم اختتامیه دوره در بعد از ظهر روز شنبه ۴ مرداد در تالار اجتماعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در ساعت ۶ بعد از ظهر باشکوه فراوان برگزار گردید

در این محفل گرم و شکوهمند جز استادان، بازآموزان و دیگر دست اندرکاران ، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و تنی چند از اعضای انجمن فارسی و شخصیت های علمی و فرهنگی و علاقه مندان فارسی پاکستان نیز حضور داشتند.

مراسم با تلاوت آیاتی از قرآن مجید آغاز شد و پس از آن آقای دکتر سید علیرضا نقوی ، مسئول بخش فارسی مرکز تحقیقات فارسی گزارشی از دوره بازآموزی و زمینه ها و چگونگی برپایی آن به آگاهی میهمانان رساند. سپس بازآموزان به ترتیب به ابراز نظر و گفتن خاطرات شیرین خویش از دوره پرداختند. نکات مشترک همه شرکت کنندگان سپاس و تشکر از دست اندرکاران فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بویژه رایزن محترم فرهنگی در برپایی دوره های بازآموزی و دانش افزایی استادان زبان و ادبیات فارسی در

ایران و پاکستان، ستایش از تلاش های مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بخصوص معاون مرکز و سرپرست بخش فارسی مرکز، تاکید بر استمرار دوره و افزایش طول دوره، و قدردانی از استادان اعزامی از ایران بود. جملگی از امکانات شایسته ای که در اختیارشان نهاده شده بود، همچنین از سرپرست کتابخانه مرکز و کلیه کارکنانی که به هر نحو در برپایی دوره سهمی داشتند، تشکر نمودند. آنگاه استادان دوره، دکتر غلامرضایی و دکتر بیگدلی نیز با خرسندی فراوان از دریافت های پژوهشی و ادبی بازآموزان، این دوره را بسیار پر بار توصیف کردند و نکات مثبتی برای دوره های بعدی پیشنهاد نمودند. سپس علی ذوعلم رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و پاکستان از استادان، بازآموزان، معاون مرکز، سرپرست بخش فارسی مرکز و همه دست اندرکاران دوره سپاسگزاری کرد و کار مرکز تحقیقات فارسی را در برپایی این دوره کاری شایسته برای گسترش و حفظ زبان و ادب و فرهنگ فارسی برشمرد و اظهار امیدواری کرد که بازآموزان اکنون با دانش بیشتر می توانند یافته های تازه را در اختیار علاقه مندان به فارسی و دانشجویان بخش های فارسی قرار دهند. ایشان با اشاره به میلاد پیامبر گرامی اسلام و هفته وحدت این دوره را دوره انس و الفت مسلمانان دانست و برای دوام و بقای زبان فارسی بعنوان پیوند دهنده مسلمانان ایران و پاکستان از خداوند متعال طلب یاری نمود.

سپس گواهینامه پایان دوره همراه با هدایایی که از طرف مرکز تهیه شده بود، توسط معاون مرکز و رئیس بخش فارسی دانشگاه پیشاور، دکتر ناصر مروت، به استادان بازآموز اهدا گردید. بازآموزان به رسم سپاس، هدایایی به استادان اعزامی تقدیم کردند. معاون مرکز نیز هدایایی به استادان اعزامی اهدا نمود.

آخرین سخنران دکتر مروت بود که در خصوص دوره مطالبی ایراد نمود. مراسم با صرف شام پایان یافت.

اختتامیه دوره دانش افزایی در کویت

نخستین دوره دانش افزایی استادان فارسی کالج ها و دبیرستانهای کویت از چهارم تا چهاردهم مرداد ماه سال جاری در خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در کویت برگزار گردید. استاد اعزامی این دوره دکتر رحمدل استاد فارسی و رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان بود که بمدت ده روز دروس فارسی را بعهدہ داشت. این دوره در عصر روز سه شنبه مورخ ۱۴ / ۵ / ۷۶ طی مراسم باشکوهی پایان یافت. در مراسم اختتامیه ، که باحضور جمعی از شخصیت های مذهبی ، علمی ، فرهنگی و ادبای ایالت بلوچستان انجام گرفت. آقای عباس روحانی سرپرست موقت خانه فرهنگ کویت ، دکتر رحمدل ، خانم عائله حسینی ، خانم غزاله و پرفسور عباس شرافت طی سخنانی به اهمیت و حفظ زبان فارسی ایالت بلوچستان و ریشه های مشترک فرهنگی دو کشور ایران و پاکستان اشاره کردند و زبان فارسی را زبان معارف و فرهنگ اسلامی در منطقه برشمردند.

آقای روحانی در بخشی از سخنانش اظهار داشت : زبان فارسی که میراث گرانبهای فرهنگی ما است حاصل تلاش ها و کوشش های فرهنگی شخصیت هایی مانند سعدی ، فردوسی ، رودکی ، امیر خسرو، اقبال ، میر سید علی همدانی و دیگر بزرگانی است که نتیجه زحمات آنها امروز به دست ما رسیده است و در این عصر ، به حول و قوه الهی عزیزان دیگری نیز در این منطقه یعنی بلوچستان داریم که زبان و ادب معارف فارسی را نشر می دهند. در پایان مراسم ، به استادان شرکت کنندگان در دوره، گواهینامه پایان دوره اعطا گردید.



دی که کردیم سیم نمیدانم
بیاوردی گسسته ز بیا
در باره سیم سیم زور
جانی است که جوهرش آشفته
آن که زبان حال از کف
نویست چو در روز سادگان
من بس تو بودم که بگریه
ی آنش بگشت کی در دستم

شب شعر فارسی

در روز پنجشنبه ۱۴ اوت ۱۹۹۷م برابر ۲۳ مرداد ماه ۱۳۷۶ هـ ش به مناسبت پنجاهمین سال استقلال پاکستان یا جشن آزادی (جشن زرین) شب شعر فارسی به همت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سالن اجتماعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان برگزار شد. در این شب شعر فارسی حدود ۳۰ شاعر برجسته و ممتاز فارسی و اردو از جمله آقای افتخار عارف مقتدره قومی زبان ، آقای غضنفر هاشمی ، آقای حسن ضامن رضوی ، آقای شاهد جعفری ، آقای دکتر انعام الحق جاوید ، آقای پرفسور محمدجان عالم ، آقای شوکت مهدی ، آقای عبد العزیز ، آقای سید عارف ، آقای شاهد رضا ، آقای سرور انبالوی ، آقای نصرت زیدی ، آقای دکتر محمد حسین (رها) آقای ناصر زیدی ، آقای اختر هوشیار پوری ، آقای بشیر حسین ناظم ، آقای نیسان اکبرآبادی ، آقای پرفسور مقصود جعفری ، آقای سید فیض الحسن فیضی ، آقای سید حسنین کاظمی شرکت جسته بودند. حدود ساعت ۵ بعد از ظهر، سالن اجتماعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، شاهد حضور شاعران فارسی و اردو بود و تا ساعت ۸ بعد از ظهر این برنامه ادامه داشت. صدر مجلس این شب شعر آقای افتخار عارف بود که هم شاعر توانای شیرین سخن اردو و هم مدیر کل فرهنگستان زبان اردو می باشد. مهمان خاص شب شعر آقای کلانتری و آقای ذوعلم و کارگردان آن آقای پرفسور مقصود جعفری مشیر امور آزاد کشمیر و استاد دانشکده دولتی راولپندی بودند. موضوع اشعار ، تماماً درباره ایران و پاکستان و تأسیس پاکستان و مؤسس پاکستان قائد اعظم محمد علی جناح و مصوّر پاکستان علامه دکتر محمد اقبال

و بالاخره تاریخ فرهنگ و هنر و ادب و شعر پاکستان بود. گاه گاهی در ضمن اشعار از انقلاب اسلامی ایران و از رهبر انقلاب اسلامی ایران گفت و گو می شد و سخن همه شاعران این بود که: ما مسلمانان با تکیه بر قرآن کریم و احادیث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و تعلیم عالیة ائمة طاهرین علیه السلام و صحابه کرام رضی الله عنهم، کشور مستقل اسلامی پاکستان را تشکیل داده ایم و نخستین کشوری که سرزمین مستقل و جدید التأسیس جمهوری اسلامی پاکستان را به رسمیت شناخت، کشور ایران بود و در این مدت پنجاه سال، که از عمر عزیز کشور پاکستان می گذرد، پیوسته ایران و مردم ایران پشتیبان مردم پاکستان و حکومت و استقلال پاکستان بوده اند.

آقای علی ذوعلم در سخنان خودشان، ضمن تبریک جشن آزادی و پنجاهمین سال طلایی پاکستان به مردم مسلمان پاکستان، گفتند: ملت پاکستان، با فرهنگ و میراث اسلامی خود، از همان زمان ورود اسلام به شبه قاره، در حال شکل گیری بود و با تأسیس کشور پاکستان، کالبدی را برای روح خود، ایجاد کرد.

آقای میر عبد العزیز مدیر هفته نامه انصاف (کشمیر) ضمن یک قصیده غرّا در موضوع «روز آزادی پاکستان» گفت:

این دو کشور از ازل پیوسته چون روح و بدن

دوستان بی ریا ایران و پاکستان ما

آقای نیسان اکبرآبادی در قصیده «جشن چراغان» گفت:

هم پر نزول رحمت یزدان هوا ه آج سامان صد بهار گلستان هوا ه آج

آقای پرفسور محمد جان عالم در قصیده «ایران و پاکستان» گفت:

ملت ایران و پاکستان زسوز عشق حق ملت بیضا شده اقبال جان را جاودان

آقای سید حسنین کاظمی در منظومه استقلال پاکستان گفت:

ابر رحمت آمد از سوی خدای از برای تشنگان باران بود

و آن جهاد قائد اعظم جناح بهر استقلال پاکستان بود

دکتر محمد حسین تسبیحی در قصیده بی غرّا گفت:

گل و گلزار و گلگشت آمده دامان پاکستان صفا و زندگی کشته همه سامان پاکستان
شکوه جشن آزادی ، همه در رقص و در شادی سرود پاک آزادی ، ز دلداران پاکستان
گلستان وفا باشد ، سراسر خاک پاکستان وفا و دلبری باشد ، بهارستان پاکستان
به همین ترتیب دیگر شاعران ، هر یک باشور و شوق فراوان داد سخن
دادند و به جشن پنجاهمین سال زرین پاکستان نوعی ابهت و شکوه بخشیدند.
آقای افتخار عارف نیز ضمن خواندن برخی اشعار خود از برگزاری این محفل
تشکر و قدردانی کرد و استحکام روابط دو کشور ایران و پاکستان را آرزو
نمود.

در پایان آقای کلانتری معاون محترم سفارت جمهوری اسلامی ایران
در موضوع پنجاهمین سال طلایی و جشن آزادی پاکستان رشته سخن را به
دست گرفتند و جشن آزادی پاکستان را به ملت پاکستان مبارک باد گفتند و
یادآور گشتند که : ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران خود را در این جشن
پنجاهمین سال استقلال پاکستان ، شریک و سهیم می شمارند و پیوسته خود
را در کنار مردم مسلمان پاکستان به شمار می آورند.

در کلیه اشعار قرائت شده، پیوسته ، شاعران محترم می گفتند و
می سرودند که : « ما یکیم و مایکیم و مایکیم ».

در پایان برای سلامت و امنیت و استحکام دوستی هر دو کشور ایران و
پاکستان دعا شد و از همه مهمانان پذیرایی به عمل آمد . ضمناً این را هم
ناگفته نگذاریم که ساختمان و در و دیوار و سالن اجتماعات مرکز تحقیقات
فارسی ایران و پاکستان به طرزی جالب و دلایز با چراغ های الوان چراغانی
شده بود.

دکتر محمد حسین تسبیحی (رها)

فهرست مجله ها و مقاله های رسیده

الف (مجله ها :

فارسی

۱. فصلنامه هنر ؛ شماره ۳۲ : زمستان ۷۵ - بهار ۱۳۷۶.

از فهرست :

- هنر و زبان ؛ آر.جی. کالینگ وود / ترجمه امیر حسین رنجبر
- هنر در اسلام ؛ تاتارینا اتود - درن / ترجمه اصغر تفنگ سازی
- جایگاه موزه ها در آموزش هنر ؛ جمشید مهرپویا - عبد الرحمن اعتصامی صدری

هنرهای تجسمی

- شگفتی های هنر عصر صفوی ؛ هانری استیرلن / ترجمه منصور فلاح نژاد
- معماری دوره ساسانی ؛ هانری استیرلن / ترجمه منصور فلاح نژاد
- معماری دوره هخامنشی ؛ هانری استیرلن / ترجمه منصور فلاح نژاد
- معماری اسلامی در هندوستان ؛ اندریاس فول واهسن / ترجمه سید محمد طریقی
- مراتب حکمت در معماری مسجد و کلیسا و جامع ؛ مارتین لینگز / ترجمه سید رحیم موسوی نیا
- گنبد سلطانیه ؛ دکتر غلام علی حاتم

تجدید حیات هنر اسلامی در مصر؛ لیلیان کارنوک / ترجمه امیر حسین رنجبر

نقاشی مدرن چیست؛ آلفرد بار / ترجمه مهدی حسینی

موسیقی

بنیان های ساز و سرود؛ حسین خدیوچم

موسیقی در تئاتر؛ بهمن مه آبادی

تئاتر

موانع توسعه تئاتر ایران؛ دکتر سید مصطفی مختاباد

نمایشنامه نویسی برای کودکان و نوجوانان؛ منصور خلج

سینما

پژوهش سینمایی و تحلیل زیبا شناختی؛ مسعود اوحدی

سینما و متافریک؛ مهدی ارجمند

بحران اخلاقی در سینمای هالی وود؛ محمد صداقت

تصاویر، رسانه و آگاهی مذهبی؛ ادوارد مورگان / ترجمه مهدی ارجمند

ادبیات

یک بوربای فقر صد اورنگ خسروی؛ رحیم نجفی بزرگر

هنجارگریزی در شعر سهراب سپهری؛ نرزان سجودی

برجاده بوش؛ منوچهر بشیری راد

بر آستان زیبایی؛ جبران خلیل جبران / ترجمه مریم رضا زاده طامه

بر من ترحم آور، ای روح من؛ جبران خلیل جبران / ترجمه مریم رضا زاده طامه

□ نشانی: تهران، خیابان حافظ، تالار وحدت، مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، دفتر

فصلنامه هنر

۲. نامه پارسی، فصلنامه؛ سال دوم، شماره اول: بهار ۱۳۷۶

از فهرست

چند نکته درباره زبان و نگارش فارسی؛ اسماعیل حاکمی

تاثیر زبان فارسی و فارسی زبان در فرهنگ جهان؛ دکتر رضا مصطفوی سبزواری

شکست طوطیه های استعمار برای زدودن فارسی از هند؛ دکتر محمد سلیم اختر

بررسی تطبیقی ضرب المثلهای ترکمنی و فارسی ؛ آتاساری اف
 مروری بر روزنامه نگاری فارسی در شبه قاره ؛ محمد اسعدی
 روابط فرهنگی دیرین ایران و مصر ؛ دکتر محمد سعید خورشیا
 گنجینه وارزگانی کشف المحجوب ؛ زروان لرستانی
 □ نشانی : تهران ، میدان بهارستان ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، طبقه سوم دبیر خانه
 شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی

۳. معارف ، چهارماهانه ؛ شماره ۱: فروردین - تیر ۱۳۷۶.

از فهرست

آیا کتاب « السعادة والاسعاده تالیف ابو الحسن عامری است؟ نصر الله حکمت
 اصالت علم اسلامی در چه بود؟ س. س. پینس - بهناز هاشمی پور
 بحث وجود در مذهب اشعری ؛ دانیل ژیماره - اسماعیل سعادت
 حروفیه ، پیش در آمد نقطویه ؛ علی رضا ذکاوتی قراگزلو
 شمه ای از احوال و آثار امیر حسینی هروی ؛ محمد اختر چیمه
 نظری درباره «حافظ جاوید» ؛ منصور پایمرد
 بررسی نزهة المجالس (بخش اول) سید علی میرافضلی
 □ نشانی : تهران ، خیابان دکتر بهشتی ، خیابان پارک شماره ۸۵ ، مرکز نشر دانشگاهی منطقه
 پستی ۷۶۹ - ۱۵۷۴۵ دفتر معارف

۴. آشنا ، فصلنامه ادبی - فرهنگی ؛ سال ششم ، شماره ۳۴: بهار ۱۳۷۶.

از فهرست

از آن سموم ؛ دکتر جعفر مؤید شیروازی
 نمی از یم ؛ دکتر مهدی یم
 سپهری و پیازه ؛ محمود فضیلت
 اصطلاحات عرفانی ؛ دکتر سید علی موسوی بهبهانی
 عید زاگانی (۲) ؛ دکتر ایرج وامقی
 معرفی یک نوع ادبی ؛ محمود بشیری

فرهنگها در کنار هم ؛ کازو کو کوساکابه

نمونه های شعر بعد از انقلاب

نمونه نثر معاصر ؛ دیدار ، علی موسوی گرما رودی

□ نشانی : تهران ، خیابان ولی عصر (عج) ، پایین تراز خیابان فاطمی ، نش کوچه کامران شماره

۷۶۶ کد پستی ۱۴۱۵۸ صندوق پستی ۳۸۹۹ - ۱۴۱۵۵ مجله آشنا

۵. قند پارسی ، فصلنامه ؛ (ویژه نامه حافظ) شماره ۱۱ : زمستان ۱۳۷۵.

از فهرست

دیوان حافظ : نسخه شاهان مغلیه ؛ پروفیسور سید امیر حسن عابدی

حافظ شیرازی و اقبال لاهوری ؛ دکتر یوسف حسین خان

گزارشی از بلاغت در غزل حافظ ؛ دکتر جلیل تجلیل

باد صبارا خبر شود ؛ رحیم ذوالنور

عرفان حافظ ؛ دکتر علی شیخ الاسلام

نکاتی درباره عرفان حافظ ؛ سید باقر ابطحی

اندیشه های اخلاقی حافظ ؛ دکتر اسماعیل حاکمی

معرفی نسخه های دیوان حافظ در موزه ملی هند ؛ پروفیسور محمد اسلم خان

شرح های فارسی دیوان حافظ در هند ؛ پرفیسور شریف حسین قاسمی

فهرست توصیفی نسخ خطی دیوان حافظ و شروح آن در کتابخانه موزه سالار جنگ ؛ دکتر زیب

حیدر

آثار حافظ ... در کتابخانه رضا رامپور هند ؛ دکتر سید حسن عباس

آشنائی با آثاری چند از حافظ پژوهان معاصر ایرانی ؛ ح.م. امین

□ نشانی : دهلی نو ۱۱۰۰۱ ، ۱۸ تلک مارگ ، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی

ایران ، هند

۶. چشم انداز ، ماهنامه ؛ شماره ۳ : خرداد ۱۳۷۶.

از فهرست

حضور تاریخی فرهنگ شیعه در اندونزی

صوفیان دهلی

جایگاه مذهب در چین

آئین بودا و تمدن از نگاه امبدکار

تأثیر زبان فارسی بر زبانهای هند بویژه بنگالی

زبان فارسی در ادبیات و گویش مردم یوگسلاوی سابق

کره، نقطه تلافی فرهنگ شرق و غرب

□ نشانی: تهران، خیابان ولی عصر، تقاطع فاطمی، ساختمان شماره ۲، سازمان فرهنگ و

ارتباطات اسلامی، طبقه سوم، دفتر چشم انداز

۷. سیمای فرهنگی لاهور، ماهنامه (ویژه نصرت فتح علی خان) شماره ۲: شهریور ماه

۱۳۷۶.

از فهرست

پنجاه سال اقبالیات

معرفی مراکز و شخصیت‌های فرهنگی

اهمیت آموزش و مسئولیت‌های ما

اسلام و مستشرقین

آیا اسلام خاری در چشم آمریکا است؟

پنجاه سال نقاشی در پاکستان

□ نشانی: خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، لاهور - پاکستان

ج (مجله‌ها

اردو

۱. معارف، ماهنامه؛ جلد ۱۶۰، شماره ۱: جولائی ۱۹۹۷م

□ نشانی: دار المصنفین، شبلی اکادمی اعظم گره، هند

۲. نقطه نظر، شش ماهی؛ اپریل تا ستمبر ۱۹۹۷م.

فهرست کا مختصر تعارف: تبصره کتب — کیون اور کیس؟ از محمد علی سلطانی / محمد نذیر

رانجها

تبصره:

تاریخ علوم اسلامیہ (علوم) القرآن و الحدیث ، جلد اول - فواد محمد سیزگن / شیخ نذیر حسین (مترجم)

عشر و زکوٰۃ کے نظام میں توسیع کی ضرورت ؛ سید حامد عبد الرحمن الکاف - محب الحق صاحبزادہ

قرآنی نظام ربوبیت کی عملی تشکیل ؛ محمد آصف / سید متقین الرحمن ذریعۃ الوصول الی جناب الرسول ؛ مخدوم محمد ہاشم سندھی / محمد یوسف لدھیانوی (مترجم)

عورتوں کے بارے میں قرآنی احکام ؛ رفیع اللہ شہاب / تاج الدین الازہری احکام الجنائز ؛ ناصر الدین البانی / شبیر بن نور (مترجم) راشد بخاری الملل و النحل - ادارہ

تحقیق فدک ؛ سید احمد شاہ بخاری

انساب صدیقی و رجال بنی تمیم ؛ منصور احمد صدیقی

عالمی تحریک اسلامی کے عظیم قائدین (حصہ اول) - افتخار احمد

لسانی اور مذہبی تنازعات (اعداد و شمار) منصور احمد صدیقی / سفیر اختر خطبات خلافت ؛ داکٹر اسرار احمد

□ نشانی : انستی تیوت آف پالیسی سٹڈیز ، نصر چیمبرز بلاک ۱۹ ، مرکز ایف سیون اسلام آباد

۳. سب رس ، ماہنامہ ؛ جلد ۵۹ شماره ۵۵ : مئی ۱۹۹۷م

از فہرست

فیصلہ - از فرانز کافکا ، ترجمہ : محمود یاز

یادوں کی سیرگاہ - سید اختر حسین

ہندوستان کی انگریزی شاعری ؛ پروفیسر تقی علی مرزا

چوتھی شرمندگی (انسانہ) مقصود الہی شیخ

□ نشانی : ادارہ ادبیات اردو ، پنچہ گتہ رود ، حیدرآباد - ۵۰۰۰۸۲ (ای-پی) انڈیا

۴. قومی زبان ، ماہنامہ ؛ جلد ۶۹ ، شماره ۷ ، جولائی ۱۹۹۷م

از فہرست

ساختیاتی فکر کا عروج و زوال ؛ ضمیر علی بدایونی
از دو غزل کی مخالفت اور جوش ملیح آبادی ؛ رؤف امیر
امیر خسرو ؛ داکتر مہ جبین زیدی

□ نشانی : انجمن ترقی اردو پاکستان (شعبہ تحقیق) دی - ۱۵۹ ، بلاک ۷ ، گلشن اقبال
کراچی ۷۵۳۰۰

۵. صحیفہ ، سہ ماہی ، شماره ۱۵۱ - ۱۵۰ : جنوری تا مارچ و اپریل تا جون ۱۹۹۷م

از فہرست

اسلوب اور اسلوبیاتی انتخاب ؛ داکتر عطش درانی
شاہ رفیع الدین محدث دہلوی اور ان کی تصنیفات ؛ داکتر ثریا دار
عبد الکریم ثمر ... شخصیت اور شاعری ؛ اشتیاق احمد
بہادر شاہ ظفر ک دور کی شاعری ؛ سید گلزار حسین
□ نشانی : مجلس ترقی ادب ؛ کلب رود - لاہور

۶. لوح و قلم ، سالنامہ ؛ (ضخیم اور متنوع) بابت ۱۹۹۵ ، ۱۹۹۶م.

۷. الشریعہ ، سہ ماہی ؛ جلد ۷ ، شماره ۲ : اپریل ۱۹۹۷م.

از فہرست

ولی اللہی خاندان کی سیاسی جدوجہد ؛ مولانا نجم الدین اصلاحی
امام ولی اللہ دہلوی ک دور ک سیاسی حالات ؛ داکتر محمد مظہر بقا
ایست انڈیا کمپنی ، ایست انڈیا کمپنی نہ اقتدار پر کیس قبضہ کیا ؟ پروفیسور غلام رسول عدیم

۸. لسان صدق ، ماہنامہ ؛ جلد ۵ ، شماره ۳ : مئی ۱۹۹۷م.

□ نشانی : دار التبلیغ الجعفریہ ، پوست بکس ۱۵۲۵ ، اسلام آباد

ہومیوپیٹھی ، ماہنامہ ؛ جلد ۱۴ ، شماره ۷ و ۸ : جولائی و اگست ۱۹۹۷

□ نشانی : مینجر ماہنامہ ہومیوپیٹھی ، جی / ۲۰۰ - لیاقت رود ، راولپنڈی

۹. خیر العمل ، ماہنامہ ؛ جلد ۱۹ ، شماره ۱۱ : جولائی ۱۹۹۷ م.

□ نشانی : ماہنامہ ؛ جلد ۱۰ ، شماره ۵ : اگست ۱۹۹۷

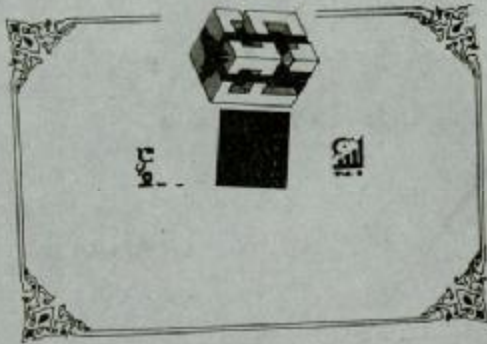
۱۰. دارالسلام ، ماہنامہ جلد ۱۰ ، شماره ۵ : اگست ۱۹۹۷

□ نشانی : ماہنامہ دارالسلام ، دہلی دروازہ ملیر کوتلہ ۱۴۸۰۲۳ ، پنجاب - ہندوستان

د) مقالہ ہا

- ۱ - پروفیسور دکتور عبد السبحان ؛ کلکتہ - ہند : کلکتہ کا فارسی ادب
- ۲ - زہرا اصغری ؛ کوئٹہ - پاکستان : ایران و پاکستان کا مشترکہ ادبی و ثقافتی ورثہ
- ۳ - دکتور محمد سلیم (ملک) ؛ میرزا اسد اللہ خان غالب ، بزرگترین شاعر فارسی در شبہ قارہ
- ۴ - صابر ابوہری ؛ جگادہری - ہند : اسرار و رموز اقبال
- ۵ - ملک فتح خان ؛ بہکر - پاکستان : اقبال اور فارسی زبان
- ۶ - دکتور آغا یمین ؛ لاہور - پاکستان : اولاد خلیل در نظر اقبال
- ۷ - نوید احمد گل ؛ سیالکوٹ - پاکستان : لطف تغزل در شعر اقبال

کتابهای تازه



مفتاح الاشراف لتكملة الاصناف
(فرهنگ فارسی و عربی)

این کتاب بر اساس نسخه یی خطی و نیز چاپ عکسی آن با کوشش هشت ساله مُدَوّن، به وجود آمده است. کتاب اساس تکملة الاصناف الاربعه نسخه یی است خطی یگانه و یکتا و بی همتا در ۵۰۲ صفحه رحلی ۱۷×۳۰ س م و هر صفحه از ۲۳ تا ۳۰ سطر به شماره ۱۳۵۱ محفوظ در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد - پاکستان. چون این نسخه اهمیت و ارزش زبان شناسی و لغوی، خاصه لغات و ترکیبات فارسی دارد، از طرف اداره انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، به صورت چاپ عکسی یا افست با مقدمه یی ممتع و تحقیقی به قلم علی اکبر ثبوت مدیر اسبق مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان نشر یافته است. اصل متن نسخه برحسب باب تقسیم بندی شده و به تعداد حروف الفبای عربی، ۲۸ باب دارد. و هر باب بر اساس حروف آخر هر کلمه مدوّن شده است. بنا بر این می توان این نسخه را «فرهنگ عربی به فارسی» نامید، اگرچه روی جلد آن «تکملة الاصناف الاربعه» نوشته شده است. مصنف دانشمند و استاد این فرهنگ مهم کهن، «علی بن محمد بن طاهر الکریمینی» در اوایل قرن هفتم هجری قمری می زیسته است. از قرار تحقیق، زادگاه مصنف روستای «کرمین» در ماوراءالنهر بوده است. تقریباً شصت در صد لغات این فرهنگ کهن، عربی و چهل در صد فارسی است. و حدود ۲۰۰۰۰ لغات فارسی دارد. تقریباً نیمی از این لغات فارسی در دیگر فرهنگ های موجود (خطی یا

چاپی) یافته نمی شود، و اگر یافته شود، رنگ و صبغه و معنی جداگانه دارد. تدوین کننده و مصحح دکتر محمد حسین تسبیحی، مدت هشت سال روی این متن ارزنده کهن کارکرده و کلیه لغات و ترکیبات و عبارات فارسی و اعلام و اشعار، آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقادیل مشایخ و بزرگان و ضرب الامثال و غیره را استخراج کرده و طبقه بندی و تدوین و تصحیح نموده و به صورت کتابی منقح و پاکیزه و جالب در اختیار محققان ارجمند و جویندگان الفاظ و لغات کهن فارسی قرار داده است. همه الفاظ و کلمات و عبارات را مطابق متن نسخه مؤلف، اعراب گذاری نموده تا خواندن و استفاده کردن از آن آسان باشد. علاوه بر لغات فارسی که حدود ۶۴۸ صفحه از کتاب را در برمی گیرد، هشت فهرست نیز برای کتاب مفتاح الاشراف تکمله الاصناف ترتیب داده شده است: فهرست آیات قرآن کریم، فهرست احادیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم، فهرست اقادیل مشایخ، فهرست ضرب الامثال، فهرست کتابها و رسائل، فهرست اشخاص و قبایل و نسبها و کنیهها، فهرست جایها، فهرست اشعار عربی. در لابلای اوراق کتاب، نمونه هایی از متن اصلی نسخه خطی نیز آورده شده است. این کتاب از لحاظ لغات کهن فارسی و حتی لغات و الفاظ و اسماء عربی نیز بسیار مهم و ارزنده و قابل مطالعه است. هرگاه متن اصلی تکمله الاصناف الاربعه با حروف کامپیوتری به صورت معرب و مشکول، طبع و نشر گردد، بسیار خدمت ارزنده به زبان و ادب فارسی و ادب عربی انجام گرفته است انشاءالله - (پرفسور غیور حسین)

کتاب فارسی

(برای تدریس در دانشگاه آزاد علامه اقبال)

(یونت ۱۸ - ۱)

این کتاب جزو مواد درسی کلاس های متوسطه (انترمیدیت) دانشگاه آزاد علامه اقبال (در اسلام آباد) است که توسط هیئتی از استادان برجسته فارسی دکتر سید سبط حسن رضوی، دکتر علی رضا نقوی، دکتر محمد

صدیق خان شبلی، (مرحوم) دکتر محمد ریاض و اعجاز احمد تالیف شده و در سال ۱۹۹۳م دانشگاه آزاد علامه اقبال آن را به تعداد ۱۰۰۰ نسخه چاپ نموده است.

این کتاب به فارسی است و برای یاد گرفتن فارسی، مؤلفان بسیار کوشیده اند که اثری مفید و سود مند برای دانشجویان و جویندگان زبان فارسی تهیه و تدوین گردد. الفاظ، جمله‌ها، نکات دستوری، ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات و ترکیبات به همراه مثال‌های گوناگون و رسم‌ها و اشکال مختلف خواننده و یادگیرنده را به دنبال خود می‌کشاند.

کتاب شامل هیجده فصل است. مقدمه آن به قلم دکتر محمد صدیق خان شبلی است که زبان فارسی را زبان مسلمانان مجاهد و مهاجران مسلمانی دانسته است که آن را با خود به شبه قاره آوردند و حدود هشت صد سال از آن نگهبانی کرده و ترویج نمودند و بالاخره تاکنون تاریخ و فرهنگ آن در دل و جان مردمان مسلمان سرزمین پاک و هند باقیمانده است. این کتاب از لفظ آغاز می‌شود و به جمله و جمله سازی و عبارت و عبارت پردازی پایان می‌یابد. هرکس این کتاب را خوب بخواند، فارسی و اردو را فرامی‌گیرد. تا اندازه‌ی می‌تواند فارسی حرف بزند، کتاب فارسی را باید با کمک استاد خواند، چون اگر استاد یاری و مدد نکند، در هنگام قرائت الفاظ و جملات و عبارات، برای دانشجو، دشواری پیش می‌آید، زیرا، اعراب کامل (فتح، ضمه، کسره = زبر، پیش، زیر) برای الفاظ رعایت نشده است. البته اعراب دارد اما باید کامل تر باشد.

بی تردید اگر الفاظ فارسی و اردو اندکی روشن تر و بافاصله از یک دیگر چاپ شده بود، خیلی سود مند تر بود، نقطه گذاری یا نشانه گذاری نیز بهتر بود به سبک و اسلوب فارسی باشد. اگر یک اهل زبان یعنی یک نفر که زبان مادریش فارسی بود، متن آماده شده را یک بار نگاه می‌کرد، فواید لفظی و جمله‌ی و دستوری و عبارتی آن بسیار سودمند تر می‌شد، اگرچه هم اکنون هم کتابی خوب و ارزنده و جالب است. امید است مؤلفان محترم همواره در

کار تدریس و ترویج و پشتیبانی فارسی موفق و پیروز گردند.
این کتاب اهمیت ویژه دارد به دلیل اینکه، لغات و تعبیرات و اصطلاحات و ترکیبات جدید فارسی را در خود گنجانیده است، مخصوصاً لغات و ترکیبات و تعبیراتی که در هفده هیجده سال اخیر به زبان فارسی مخصوصاً زبان محاوره و روزمره وارد شده است. (محمدحسین تسبیحی «رها»

آینه حیرت (فارسی)

تذکره شاعران فارسی گوی است که احمد حسین سحر کاکوروی در سال ۱۲۸۹ هـ تألیف و رئیس نعمانی، مدیر مرکز مطالعات فارسی علیگره (هند) آن را تصحیح نموده کتابخانه عمومی شرقی و خدابخش پتنه (هند) در سال ۱۹۹۶ م منتشر نموده است. متن اصلی کتاب که با آتون شروع شده با نهانی تمام میشود و مشتملست بر ۲۲ صفحه اما مصحح به آن تعلیقات (تصحیحات و اضافات) مفید را در ۵۸ صفحه اضافه کرده است و این مطالب را از ۸۸ کتاب تذکره و فرهنگ و غیره به فارسی اخذ نموده که فهرست آن را در پایان کتاب آورده است، از قبیل آتشکده آذر، تحفه سامی، عقد ثریای مصحفی، خزانه عامره آزاد بلگرامی و شعر العجم، صحف ابراهیم، مخزن الغرائب، لباب الالباب، مجمع النفائس، آرزو، مجمع الفصحای هدایت، سفینه هندی و غیره.

مؤلف اصلی کتاب بقول مصحح آن درباره منابع خود تذکر نداده، اما در ضمن احوال شاعران نام ریاض الشعرا علیقلی واله داغستانی و مرآة الخیال شیرخان لودی و مثنوی واله و سلطان شمس الدین فقیر دهلوی و جواهر العجائب فخری هروی و نشتر عشق و مفرح القلوب نعمت خان عالی را آورده است. بقول مصحح، این کتاب اولین تذکره زنان سخنور است که در سرزمین اوده تألیف گردیده و نظیر این تذکره در فارسی خیلی کم است مانند جواهر العجائب و حدیقه عشرت و اختر تابان و غیره، بنابراین با وجود اختصار. دارای اهمیت خاصی می باشد. ناگفته نماند که در ذیل نام برخی

شاعران بعض اشعار مبتذل و حکایات مستهجن آورده که البته آینه ذوق ادبی آن زمان می باشد. بهای این کتاب پنجاه روپیه است. (دکتر علی رضا نقوی)

خزینة الاشعار

مجموعه مخمسات نواب میر گل محمد خان زیب مگسی شاعر فارسی گوی بلوچستان (۱۸۸۴ - ۱۹۵۳ م) است که به فرمایش و همکاری نواب ذوالفقار علی خان مگسی وزیر اعلی بلوچستان با مقدمه پروفیسور شرافت عباس و به اهتمام انجمن فارسی بلوچستان کویته در اوت ۱۹۹۶ م به چاپ و انتشار رسیده است. این مجموعه جالب شامل مخمساتی است که زیب مگسی، اشعار ۱۱۵ تن از شعرای فارسی را تضمین و بصورت مخمس در آورده است. فهرست کامل آنها در مقدمه کتاب (ص ۲۳ - ۲۹) آمده که از جمله احمد جام، جلال اسیر، انوری، اوحدی، بابا فغانی، بیرم خان، عرفی، حافظ، سنائی، خاقانی، خواجو، رودکی، سعدی، سلمان ساوجی، صائب، طالب آملی، عراقی، فردوسی، فیضی، کلیم، محتشم، قدسی، جامی، نظامی، نظیری و غیره می باشد. تعداد این شعرا به سیصد می رسد. مؤلف این کتاب را در سال ۱۹۳۲ م به اتمام رسانیده است. زیب مگسی غیر از زبان فارسی به زبانهای عربی و هندی و اردو و سندی و پنجابی و سرائیکی و غیره هم شعر سروده است که تعداد اشعار او از سی هزار هم تجاوز می کند. علاوه بر این مجموعه، سه مجموعه دیگر از زیب هم به نام «پنج گلدسته زیب» در سال ۱۹۳۱ م و «خزینة الاشعار» (چاپ اول) در ۱۰۳۶ م و «ارمغان عاشقان» در سال ۱۹۳۸ م بچاپ رسیده است. در پایان کتاب ابیات تاریخی و فرهنگ، کتاب از خود مؤلف ضمیمه شده است.

فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان

مجلد چهاردهم فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی تألیف

احمد منزوی است که با اضافات و تجدید نظر و اهتمام دکتر عارف نوشاهی

کتابهای تازه

شامل معما، ادبیات، فرهنگنامه، موسیقی، حدیث، فقه و ادعیه توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد بمناسبت پنجاهمین سال استقلال جمهوری اسلامی پاکستان بسال ۱۳۷۵ هـ ش / ۱۹۹۷ م در ۹۴۵ صفحه انتشار یافته است. در آخر کتاب فهرست نام کتابها و نگارندگان (ص ۸۷۹ - ۹۴۵) ضمیمه شده که خانم انجم حمید تهیه کرده است. بهای این کتاب ۴۰۰ (چهارصد) روپیه پاکستانی است.

گنج دانش (فارسی و اردو)

کتاب گنج دانش (چاپ چهارم) کتاب درسی سال اول برای دوره بی - (لیسانس فارسی = کارشناسی فارسی) است که دکتر عبدالشکور احسن و پروفیسور فیروز الدین رازی (مرحوم) و دکتر عبدالغنی ترتیب داده و تعلیمی مرکز، اردو بازار، لاهور به سال ۱۹۹۶ م آن را در ۱۲۸ صفحه منتشر نموده است. بخش (حصه) آن شامل منتخباتی از آثار دکتر عیسی صدیق و صادق هدایت و محمد حجازی و چهار مقاله و رقعات عالمگیری و بخش (حصه) فارسی شامل آثار منتخب از سعدی و عراقی و فردوسی و قآنی و ایرج میرزا و پروین اعتصامی می باشد. بهای این کتاب ۲۸ روپیه می باشد.

گنج ادب (فارسی و اردو)

چاپ چهارم کتاب درسی برای بی - ا - (لیسانس = کارشناسی) فارسی سال دوم است که دکتر محمد باقر (مرحوم) و میرزا مقبول بیگ بدخشانی (مرحوم) و دکتر ظهور الدین احمد ترتیب داده و تعلیمی مرکز، اردو بازار، لاهور آن را در سال ۱۹۹۵ م در ۲۹۴ صفحه انتشار داده است. بخش (حصه) نثر آن شامل منتخباتی از سیاست نامه نظام الملک طوسی و راحة الصدور راوندی و اخلاق الاشراف عبید زاکانی و اخلاق جلالی جلال الدین دوانی و عیار دانش و آئین اکبری و مکاتبات ابوالفضل علامی و مقاله از مجله مهر به عنوان خدمات سمینار و رادیو در پیشرف معارف و داستان کوتاه

سید محمد علی جمالزاده به عنوان ثواب یا گناه؟ در بخش (حصه) نظم آن شامل منتخباتی از رباعیات بابا طاهر عریان و مولانا رومی و قصائد خاقانی و غزلیات حافظ و نظیری و غالب و غزل و قصیده ملک الشعرا بهار و اسرار خودی و رموز بیخودی اقبال می باشد. بهای این کتاب ۳۰ روپیه پاکستانی است.

فند پارسی

شامل دواثر فارسی آقا صادق (متوفی ۱۳۵۶ ش / ۱۹۷۷ م) بنام «شاخ طویی» و «آهنگ شیراز» است که در حدود ۲۱۶ صفحه به اهتمام فرزند وی دکتر نوید حسن - در تابستان ۱۳۷۴ ش / ۱۹۹۵ م توسط انتشارات ارس لندن انتشار یافته است. شاخ طویی مجموعه اشعار فارسی و آهنگ شیراز مجموعه مقالات فارسی آقا صادق می باشد که قبلاً به صورت دو کتاب جداگانه توسط خود نویسنده به چاپ رسیده بود.

اسم او آقا صادق حسین نقوی متخلص به صادق که به علت ارادت فوق العاده ای که به علامه اقبال داشت به لقب «اقبال بلوچستان» شهرت داشت. وی در ۱۹۰۹ م در ایالت کپورتهله واقع در پنجاب شرقی در یک خانواده اهل دانش به دنیا آمد. وی پس از تکمیل تحصیلات عالی در زبان و ادبیات فارسی و السنه شرقی از دانشگاه پنجاب لاهور به عنوان معلم فارسی و اردو شروع به کار کرد و از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۶ که باز نشسته شد به عنوان استاد و رئیس دانشکده های دولتی در بلوچستان انجام وظیفه کرد و سپس تا ۱۹۷۷ ریاست دانشکده هیئت اسلامی پاکستان را به عهده داشت.

وی فعالیت ادبی خود را از سال ۱۹۲۸ آغاز کرد و تا سال ۱۹۷۷ در حدود ۲۴ کتاب را تألیف و چاپ کرد. فهرست آن در پایان این کتاب ضمیمه شده است که اکثر آن مجموعه اشعار اردو و فارسی و مقالات ادبی و هنری و سخنرانیهای رادیویی او بوده است. اولین مجموعه آن به سال ۱۹۶۳ م توسط «ادبی دنیا» لاهور با عنوان بردوش هوا و آخرین اثرش ترجمه اشعار حافظ به

زبانهای انگلیسی و اردو می باشد که در قالب شعر منتشر شده است .
آقا صادق شخصیتی آزاده و متواضع و صوفی منش بود و خود را از
پیروان منصور حلاج می دانست و ازین لحاظ مناعت طبع و بشر دوستی
فوق العاده ای داشت . وی شاگردان و مریدان زیادی داشته است . در شعر به
مقام استادی رسیده بود و از لحاظ سبک و مضامین تحت تأثیر اقبال بود و
کلامش بیشتر درباره مضامین فلسفی و عرفانی و وطن دوستی و بشر دوستی
بوده است . بخش اول این مجموعه با نام شاخ طوبی غیر از مقدمه و پیشگفتار
و معرفی شاعر ۱۸ غزل و ۷ مثنوی و ۶ منظومه و ۱۶ قطعه و سه شعر به عنوان
«تصرفات» و ۸ رباعی و ۳۴ منظومه مختلف دارد . بخش دوم با عنوان «آهنگ
شیراز» دارای ۱۲ مقاله تحقیقی و ادبی و تاریخی با عناوین زیب مگسی
(شاعر پارسی گوی بلوچستان) و ملا محمد حسین قلاتی و فکر اساسی
اقبال و منابع افکار اقبال و گرامی جالندهری (شاعر پارسی گوی بلوچستان)
و میر فرزند علی فرخ و ترجمه شکوه و جواب شکوه اقبال به نثر فارسی و
«سپاس نامه» به آقای سعید نفیسی و فخرالدین عراقی و خانواده او درملتان و
نامه ای به دوستداری و سپاس نامه به خدمت آیت الله سید محمد مهدی
حکیم است .

به طور خلاصه می توان گفت که این کتاب ارمغانی است از یک نفر
پرچمدار شعر و ادب فارسی معاصر پاکستان و نمونه گویای پیوندهای
معنوی و فرهنگی دو کشور دوست و برادر ایران و پاکستان . امیدواریم
شیفتگان ادب از این مجموعه شعر و نثر فارسی بهره مند و مستفید گردند .

مکالمه (اردو و فارسی)

مجموعه شعر دل انگیز افتخار عارف شاعر معروف معاصر پاکستان
است که دارای ۲۵ قطعه شعر اردو با ترجمه فارسی آن می باشد . افتخار عارف
که هم اکنون ریاست فرهنگستان زبان ملی پاکستان را بعهده دارد سابقاً مدیر
کل اکادمی ادبیات پاکستان مدیر اجرایی «فصلنامه ادبیات» و سالنامه

انگلیسی زبان « ادبیات پاکستان » و مدتی مدیر اجرایی مرکز اردو در لندن ، نماینده و مسئول اجرایی بنگاه جهان سوم در بانک نسیه و بازرگانی لندن بود. آثار اردوی او به نام خورشید دو پاره سیزده بار در پاکستان و هند و انگلستان ، بارهوان کهلاری (دوازدهمین قهرمان بازی) دوبار با ترجمه انگلیسی در انگلستان و پاکستان منتشر شده است. بسیاری از اشعار او به زبان انگلیسی و بعضی به زبانهای آلمانی و روسی نیز ترجمه شده است. خدمات ادبی وی توسط سازمانهای ملی و جهانی مورد تقدیر قرار گرفته و به عنوان تجلیل از کارهای شایسته علمی او، جایزه های متعددی را دریافت کرده است. وی رئیس مجلس نویسندگان آسیا و انجمن نویسندگان جهان سوم در انگلیس بود و در گردهمایی ها و همایشهای جهانی زیادی در کشورهای مختلف شرکت و سخنرانی داشته است. اشعار وی مورد استقبال و ستایش دانشمندان برجسته جهان قرار گرفته و در زمینه های مختلف هنر و فرهنگ مانند شعر و ادب و موسیقی و هنر های زیبا خدمات ارزنده ای انجام داده است. اشعار این مجموعه توسط خانم انجم حمید از اردو به فارسی ترجمه شده و گفتگویی که توسط خانم شهلا شهنودی با وی صورت گرفته نیز در این مجموعه آمده است. این کتاب نود صفحه ای را مکتبه دانیال کراچی به سال ۱۳۷۵ ش / ۱۹۹۶ م چاپ و نشر نموده است.

تحریک پاکستان اور صحافت (اردو)

این کتاب، تألیف پروفیسور دکتر انعام الحق کوثر رئیس سابق بخش فارسی دانشکده دولتی لورالائی به مناسبت پنجاهمین سال طلایی (پنجاهمین سال استقلال) منتشر شده است. مؤلف محترم که به زبان فارسی و اردو و بلوچی و انگلیسی کتاب های بسیار نوشته است ، این کتاب را نیز به سبک و اسلوب ویژه در بیست باب تألیف کرده است و آنرا به مرحوم آغاصادق شاعر بزرگ و موسیقیدان سترگ معاصر بلوچستان (پاکستان) اهدا کرده است. اطلاعات و آگاهی های بسیار مفید در این کتاب موجود است زیرا

تاریخ معاصر پاکستان رشته ناگسستنی با روزنامه نگار و روزنامه نگاری دارد. احوال و آثار قائد اعظم محمد علی جناح و همراهان و همکاران او در این کتاب به خوبی مورد بحث قرار گرفته است و هر کسی که به زبان اردو آشنایی داشته باشد، به آسانی از این کتاب استفاده می کند. مؤلف عقیده دارد که «قلم» در دست روزنامه نگار، همه چیز و همه کس است از قول مرحوم آغا صادق آورده است:

قلم دولت، قلم سطوت، قلم تیغ و قلم جوهر قلم غازی، قلم فاتح، قلم سکه، قلم دفتر
از این شمشیر جوهر دار هم تسخیر عالم کن قلم چون مایه تعمیر شد، تعمیر عالم کن
کتاب تحریک پاکستان اور صحافت با کاغذ خوب و جلد زیبا و رنگین
برای روزنامه نگاران و تاریخ نویسان بسیار مفید است. بهای این کتاب ۳۰۰
روپیه پاکستانی می باشد.

انوکھا بالکا (اردو)

کتاب انوکھا بالکا تألیف دکتر رشید نثار مجموعه جالب و خواندنی داستان های کوتاه است. دکتر رشید نثار هر جا رفته و هر چه دیده و با هر کس که دیدار کرده، تجربه ها حاصل نموده و یادگارهایی نشان داده است. مثلاً: درگاه یا زیارتگاه حضرت شاه عبدالطیف بری امام - رحمة اللہ علیہ - را از آغاز تأسیس پاکستان تا کنون، پیوسته دیدار و زیارت کرده و تقریباً تاریخچه آن درگاه شریف و اعتقادات خودش و مردم را و نقش دولت و همکاری اهالی نورپور شاهان را بیان کرده است. این همه تحت عنوان «بسم الله» است. بقیه مطالب نیز زیبا و جالب و شیوا است تا «داستان در داستان» و «معذرت که ساتھ» این کتاب با کاغذ خوب و چاپ زیبا و جلد رنگین و درخشان در سال ۱۹۹۶م توسط انجمن ادبی اسلام آباد و راولپندی در تعداد ۵۰۰ جلد به بازار ادب اردو وارد شده است.

نارسیده (شعر اردو)

شاعر: خاور نقوی (سید اختر عباس نقوی) ناشر: کاشف بک دپو، اسلام آباد. چاپ: ایس تی پرنترز، راولپندی.

سال چاپ: ۱۹۹۲ م. بها: ۸۰ روپہ، تیراژ ۵۰۰ جلد. ۱۱۲ ص.

این کتاب مجموعه اشعار (غزل، قطعه و دوبیتی) است به زبان اردو. مقدمه کتاب به قلم رفیق سندیلوی تحت عنوان «صدای احتجاج کی شاعری» درباره سید اختر عباس نقوی، حق مطالب را ادا نموده است و بعضی از اشعار شاعر را، تجزیه و تحلیل کرده است. نیز دکتر توصیف تبسم، دکتر خورشید رضوی، سید نصیر شاه و چند تن دیگر، شاعر و شعر او را ستوده‌اند. ظاهراً این اولین مجموعه اشعاری است که از این شاعر به بازار ادب اردو وارد گشته است. کتاب با جلد زیبای رنگین و تصویر شاعر و کاغذ خوب و چاپ زیبا در دسترس همگان قرار گرفته است. ای کاش برای هر غزل و قطعه شعر، یک عنوان ترتیب داده می شد تا خواننده به مطالعه رغبت بیشتر نشان می داد. کتاب جمعاً ۶۸ قطعه شعر بدون عنوان مطلب دارد!



تجلیل

و

یاد



مراسم تجلیل از آقای دکتر رضوی در هتل اسلام آباد



آقای دکتر رضوی در حال دریافت هدیه ای از دست رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

تجلیل از خدمات

دکتر سید سبط حسن رضوی

بمنظور تجلیل از خدمات فرهنگی، دینی و علمی آقای دکتر سید سبط حسن رضوی، استاد و محقق فارسی، مدیر فصلنامه دانش، و رئیس انجمن فارسی پاکستان - اسلام آباد، جلسه باشکوهی توسط انجمن ادبی آئینه در اسلام آباد در مرداد ماه امسال برگزار شد.

آقای انوار الحق رام دبیر کل پارلمان مرکزی اطلاعات و نشریات رئیس جلسه و آقای علی ذوعلم رایزن محترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران میهمان ویژه این مراسم بود. در آغاز جلسه آقای ملک فدا الرحمن دبیر انجمن ادبی آئینه اظهار داشت: آقای دکتر سید سبط حسن استاد معروف ادب فارسی بوده است و خدمات ادبی و دینی ایشان سزاوار ستایش است. دانشمند و شاعر معروف پروفیسور مقصود جعفری، آقای دکتر سید سبط حسن را به عنوان «بابای فارسی پاکستان» قلمداد کرد و گفت: آقای دکتر سید سبط حسن نه فقط استاد بی بدیل فارسی است بلکه کتاب فارسی گویان پاکستان او در باره تاریخ ادبیات فارسی در پاکستان خدمت بزرگی محسوب می شود. خانم نگهت رضوی درباره خدمات علمی و ادبی و دینی مقاله مبسوطی ارائه کرد و آقای مرتضی موسوی مدیر کل مراکز ملی پاکستان، در زمینه ادب فارسی و فارسی دوستی و فارسی نوازی آقای دکتر رضوی سخنرانی کرد. آقای سید سلمان رضوی و آقای سید فیضی نیز باقرائت اشعار

خود، از او تجلیل کردند.

آقای علی ذوعلم پیوند اردو و فارسی و روابط ایران و پاکستان را از نظر تاریخی مورد بررسی قرار داده زبان فارسی را میراث پاکستان قلمداد کرد و علامه محمد اقبال را میراث مشترک پاکستان و ایران و جهان اسلام خواند. وی اظهار داشت که آقای دکتر سید سبط حسن رضوی، به عنوان پدر پیر فارسی پاکستان، نه فقط در پاکستان، که در ایران هم چهره آشنائی است. وی، ایشان را یکی از منادیان وحدت مسلمین در پاکستان خواند و افزود که خدمات ایشان، به خدمات علمی منحصر نمی شود، بلکه دکتر رضوی، با اخلاق و دیانت و تعهد خود، شاگردان خوبی را تربیت کرده که هر کدام در جامعه پاکستان منشاء خدمات و آثار می باشند.

رئیس جلسه آقای انوار الحسن رامدر باره رشد و اهمیت ادب و زبان فارسی مطالبی اظهار داشت و گفت: آقای دکتر سید سبط حسن میراث ادبی و فرهنگی ما است و باید بنحو شایسته از ادیبان و دانشمندان ما تجلیلی بعمل آید. چون اینها کسانی هستند که میراث گران قیمت هر ملت هستند. در پایان جلسه، به پاس خدمات آقای دکتر سید سبط حسن رضوی به گسترش زبان فارسی، هدیه ارزشمندی توسط آقای ذوعلم به ایشان تقدیم شد.

✽

یادی از خدمات

استاد دکتر وحید قریشی

دوره خدمات آقای دکتر وحید قریشی، به عنوان مدیر آکادمی اقبال پاکستان - لاهور، در فروردین ۱۳۷۶ به سر رسید. نظر به اینکه ایشان از دانشمندان برجسته و استادان مجرب ادبیات فارسی در شبه قاره می باشد و

دارای آثاری ارزشمند به زبان فارسی است، وظیفه خود دانستیم، در این ویژه نامه، بطور مختصر، یادی از استاد نمائیم.

استاد دکتر عبد الوحید قریشی در سال ۱۹۲۵ م. در میانوالی (یکی از شهرستان های پنجاب، پاکستان) چشم به جهان گشود. در سال ۱۹۴۴ از دانشکده دولتی لاهور به اخذ درجه لیسانس نائل گردید. در سال ۱۹۴۶ از دانشگاه پنجاب لاهور در زبان فارسی و در سال ۱۹۵۰ در رشته تاریخ موفق به دریافت درجه فوق لیسانس گردید. در سال ۱۹۵۲، درجه دکتری در ادبیات فارسی و در ۱۹۶۵ درجه فوق دکتری در ادبیات اردو را از همین دانشگاه دریافت نمود.

مشاغل دولتی ایشان از بدو استخدام به ترتیب زیر بوده است :
استاد گروه تاریخ دانشکده اسلامی گوجرانوله ، استاد گروه تاریخ دانشکده اسلامی استاد لاهور ، استاد و مدیر گروه فارسی دانشگاه لاهور ، استاد دانشکده خاورشناسی لاهور ، استاد غالب شناسی در گروه اردو ، رئیس دانشکده خاورشناسی ، رئیس دانشکده علوم اسلامی و شرقی لاهور و رئیس فرهنگستان زبان ملی (مقتدره قومی زبان) اسلام آباد. وی در سال ۱۹۸۸ به افتخار بازنشستگی نائل آمد. استاد پس از بازنشستگی ، مدیریت آکادمی اقبال پاکستان را به عهده داشت.

بعضی آثار گرانبهای استاد به زبان فارسی :

- ۱ - مثنوی نامه عشق ، لاهور ۱۹۵۹
- ۲ - عمل صالح (شاهجهان نامه) ، در سه جلد لاهور ۱۹۶۶.
- ۳ - ارمغان ایران ، لاهور ، ۱۹۷۱.
- ۴ - تذکره همیشه بهار ، کراچی ، ۱۹۷۳

*

یادی از

پنج دانشجوی شهید ایرانی

در یکی از روزهای شهریور ماه ۱۳۷۶، حادثه بسیار ناگوار به شهادت رسیدن پنج دانشجوی ایرانی به دست تروریست های کور دل و عوامل تفرقه افکن، در راولپندی (پاکستان) اتفاق افتاد.

«دانش» از همه استادان و علاقه مندان زبان و ادب فارسی در سرتاسر پاکستان که به هر نحوی از این رویداد اظهار تأسف کرده و گرمترین احساسات و عواطف خود را ابراز داشته اند، سپاسگزار است.

بی شک این وقایع حساب شده که به منظور گسستن ریشه های انس و الفت دو ملت بزرگ و مسلمان ایران و پاکستان، و با هدف تضعیف پیوندهای ژرف فرهنگی و زبانی و مشترکات عمیق تاریخی و دینی بین دو ملت صورت می گیرد، خدشه یی در این روابط بوجود نخواهد آورد. کوته اندیشی است که تصور کنیم این درخت تنومند و ریشه دار دوستی چندین هزار ساله ایران و پاکستان، که توفانهای سهمگین حوادث را در سده ها و هزاره ها به سلامت پشت سر نهاده، اینک با این «بادهای هرز» خواهد لرزید.

درخت دوستی بنشان که کام دل بیار آرد نهال دشمنی بر کن که رنج بی شمار آرد

نامه ها



در آغاز به همه خوانندگان گرامی که برای دانش
امه فرستاده اند سلام می‌کنیم. جز نامه‌هایی که به آنها
پاسخ اختصاصی داده شده، پاسخ چند نامه هم در اینجا
می‌آید.

شایسته یاد آوری است که نامه‌های شما بویژه در
نقد و بررسی مطالب، بخش‌ها، شکل و انداز دانش، یاور
ما در پربارتر کردن فصلنامه خواهد بود.
در اینجا مجدداً تأکید می‌کنیم که حداقل، وصول
دانش را به ما اعلام فرمائید تا دفتر دانش، از دریافت
مجله توسط مشترکین محترم، اطمینان حاصل نماید.

نامه ها

نامه های این خوانندگان به دستمان رسید:

پاکستان

اسلام آباد : جاوید اقبال قزلباش ، سید راشد بخاری ، اسفندیار قلندرزاده ، پیشاور : سلطان عزیز، میان سعید الرحمان ، جهنگ : دکتر محمد ظفر خان ، خانیپور : شمسہ احمد ، خانیوال : سید صابر رضا، خوشاب : ملک نواب دین کلیرا، صوفی محمد مختار، خیرپور : منور حسین چنا، راولپندی : کرنل غلام سرور، شیخوپورہ : سید محمد تقی القادری، صادق آباد : سید انیس شاہ، صوابی : قاضی حبیب الحق، قصور : محمد صادق قصوری، کوئٹہ : دکتر سلطان الطاف علی ، سید ناصر، گجرات : جناب سیف الرحمن سیفی ، گوجرانوالہ : مجیب احمد، سجاد مرزا، لاهور : عاشق خواجہ «جهانگرد»، فیض عارفی لیه : دکتر خیال امروہوی، نواب شاہ : ذوالفقار علی کہیرو، عبدالرسول قادری ، ذوالفقار علی عسکری، نوشہرہ : صاحبزادہ عنایت الرحمن واہ کینت : محمد اعجاز ،

ایران :

تہران : دانشکدہ الہیات و معارف اسلامی، عبداللہ ناصرہ ظاہری، ایرج افشار ، دہاولند : محمد حیدری، مشہد : معاون پژوهشی دانشکدہ الہیات، خالد حسنی، یزد : دکتر حسین مسرت ترکیہ :

استانبول : فتح کاردکلی ، مسنول کتاب خانہ مرکز مطالعات اسلامی

فرانسہ :

پاریس : مارتین جیلیت

ہندوستان :

آرہ : رضوان اللہ آروی، لکھنو : دکتر رئیس احمد نعمانی، ادارہ تنظیم المکاتب، وارسہ :

سرسوتی سرن کیف.

آمریکا:

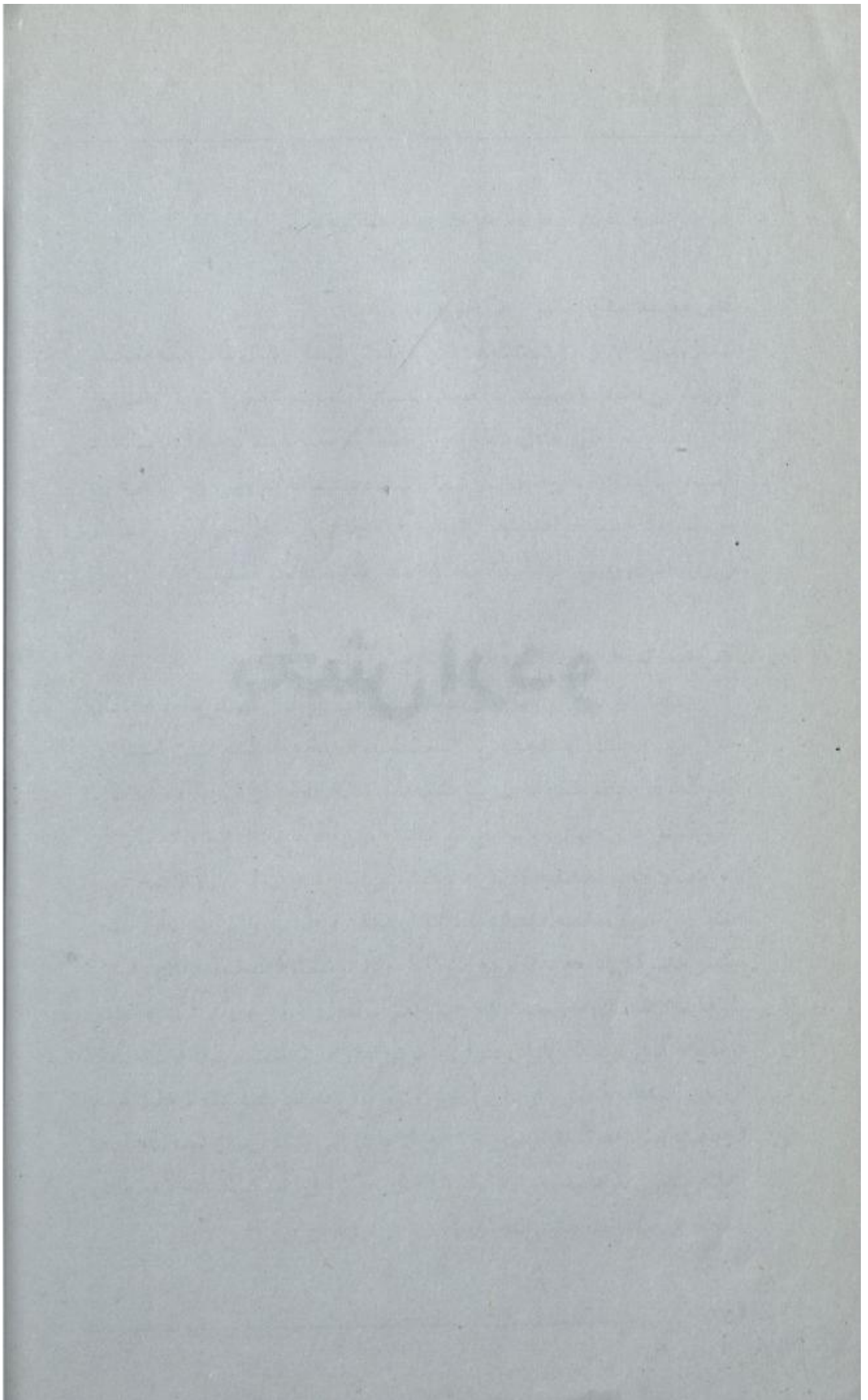
دکتر عمر خالدی، شهباز احمد گوندل و خانم شهباز احمد گوندل

آقای محمد صدیق تاثیر - شیخوپوره، پاکستان
شماره‌های ۴۶ و ۴۷ فصلنامه دانش به نشانی شما ارسال شد. شما همکار
دیرینه این فصلنامه هستید. لذا ممکن نیست که ابیات خوب از شما زینت این
نشریه نشوند. بطور مثال منظومه تازه شما که بمناسبت پنجاهمین سالگرد
تاسیس پاکستان سروده‌اید در شماره پنجاه فصلنامه که «ویژه نامه پاکستان»
خواهد بود چاپ خواهد شد. شماره ۴۶ مجدداً ارسال می‌گردد. انتظار
می‌رود اعلام وصول فرمایید. منتظر همکاری بیشترتان هستیم.

دکتر عبد السبحان - کلکته، هند

فصلنامه دانش از آغاز در صدد پیدا کردن راه‌های تماس با خوانندگان
خود بوده و هست. چنانچه می‌دانید قسمت عمده مخاطبین ما را استادان
دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و دبیرستان‌ها و کتابخانه‌ها از شبه قاره و ایران یا
سایر کشورهای جهان، تشکیل می‌دهند. همین خوانندگان هستند که ما را در
راه نشر و چاپ فصلنامه «دانش» با هدف می‌سازند و از ادامه راه از هیچ‌گونه
همکاری دریغ نداشته‌اند. البته ما انتظار همکاری بیشتری داریم بطور مثال
بیشتر مشترکین مان عادت کرده‌اند که با دریافت شماره فصلنامه اعلام وصول
نفرمایند. تقاضای ما اینست که حتماً دفتر مجله را از وصول هر شماره مطلع
فرمائید. گاهی وقت‌ها افراد مهم از مشترکین ما و موسسات و بنیادها در ضمن
ارسال فصلنامه «دانش» از اداره «دانش» شکایاتی دارند. قطع نظر از علت عدم
دریافت فصلنامه، شماره‌های ۴۱ الی ۴۶ به نشانی شما ارسال شده‌اند، لطفاً
اعلام وصول فرمایید. موارد ذکر شده در نامه شما با تشکر اصلاح شد. برای
همکاری بیشترتان چشم‌انتظاریم.

بخش اردو



زیب نگہی اور اس کی تضمین نگاری (خزینۃ الاشعار کے آئینے میں)

شعراے مقتدین اور اساتذہ کے معروف و مقبول اشعار پر تضمین ہمارے ادب کی ایک ممتاز اور دلچسپ روایت ہے، تضمین نگاری جیسا کہ اس کے نام سے ظاہر ہے، بنیادی طور پر ضمنیات کو بیان کرنے کا دوسرا نام ہے، لیکن اہل فن اور قادر الکلام شعراء نے اس میں اپنی جودت طبع کے زور پر جو اضافے کئے، ان نے بلاشبہ ادب کے دامن کو ہر لحاظ سے وسیع سے وسیع تر کر دیا ہے۔

تضمین میں شعر متقدم کا ایک مصرع بھی استعمال میں لایا جاتا ہے اور کبھی کبھی اس کے دونوں مصرعے بھی۔ پھر ضروری نہیں کہ شاعر شعر متقدم کے مفہوم یا موضوع یا نفس مضمون کی پابندی کرے بلکہ وہ اس میں حسب منشاء نہ صرف اضافہ و توسیع کر سکتا ہے بلکہ اس کی اپنی مرضی کے مطابق توجیہ بھی کر سکتا ہے۔ بعض اوقات کچھ شعراء خود اپنے اشعار کی تضمین بھی کرتے ہیں، چنانچہ "لغت نامہ" دہخدا" میں اس حوالے سے یوں

مذکور ہے:

” در آوردن بیت دیگران در شعر خویش - تضمین کردن شاعر در شعر خود - در آوردن شعر مشہور دیگر را در شعر خود -

” و نوع دوم از تضمین آنست کہ بیٹی یا مصراعى از شعر دیگران در شعر خویش درج کند و این نوع اگر در موضوع خویش مستمکن باشد و در عذوبت و رونق ماقبل سے فریاد آن را پسندیدہ دارند چنانکہ رشید گفته است و مصرع عنصرى را تضمین کرده:

نمود تیغ تو آثار فح و گفت ملک
چشمین نماید شمشیر خسروان آثار

و باشد کہ شاعر تنبیہ کند در بیت خویش کہ در این شعر چیزی از گفته دیگران تضمین می کنم - چنانکہ انوری گفته است:

در این مقابلہ یک بیت ازرق بشنو نہ از طریق تحمل بوجہ استدلال
زرد و گمبہ ہر دو ہمرنگ اند و نیک زین بہ نگین دان کشند و زان بجمال (۱)
عربی اور فارسی ادب کی یہ روایت شروع سے ہی شعرائے برصغیر کے لئے کشش کا باعث بنی رہی ہے۔ ہمارا شاید ہی کوئی قابل ذکر شاعر ایسا ہوگا، جس نے اس روایت میں حتی المقدور اضافہ نہ کیا ہو۔ عربی کے اشعار گو برصغیر میں رواج نہ پاسکے، تاہم سعدی کی نعت کے مندرجہ ذیل اشعار پر ہمارے مستند شعراء نے تضمین آرائی کی سعادت حاصل کی ہے:

بلغ العلی بکمال کشف الدجی بجمال

حسنیت جمع خصالہ صلوعلیہ وآلہ (۲)

فارسی کے سلسلے میں اتنا کہہ دینا ہی کافی ہے کہ اس کی شاید ہی کوئی روایت اور خصوصیت ہو، جس کی برصغیر کے شعراء نے اہل فارس سے کمتر حفاظت کی ہو یا جس کی ترقی میں ان کا حصہ اہل فارس سے کم تصور کیا جاسکے (۳)۔ تضمین کے حوالے سے بھی یہ بات بلاخوف تردید کہی جاسکتی ہے، خصوصاً زب نگسی کے مجموعہ - نغمات، موسوم بہ

خزینۃ الاشعار میں تو یہ آفتاب آمد دلیل آفتاب سے کم نہیں۔

تخمس میں کسی شاعر کے دو مصرعوں کو شاعر اول، ابتدا میں اپنے تین مصرعوں کے اضافے کے ساتھ ضم کرتا ہے اور یوں ان پانچ مصرعوں کے ذریعہ تخمیس کا سلسلہ تشکیل پاتا ہے۔ بقول دہخدا:

”در نزد شاعران افزودن سه مصراع است بیک بیت کہ جمعاً پنج مصرع باشد۔“ (۳)

زیب نے خزینۃ الاشعار میں مختلف شعراء کی غزلوں اور دیگر اشعار پر جس طرح تخمیس کی ہے، اس سے نہ صرف زیب کی قادر الکلامی اور فن شعر پر اس کی مکمل دسترس کا پتہ چلتا ہے بلکہ اس سے زیب کی وسعت مطالعہ، اس کے تبحر علمی اور مختلف اور گونا گوں موضوعات پر اس کی حیرت انگیز معلومات کے علاوہ زندگی اور فن کے بارے میں اس کے ٹھوس نظریات سے بھی آگاہی حاصل ہوتی ہے۔

اسی موقع پر میں اپنے ان قارئین سے جنہوں نے زیب مگسی کا مجموعہ غزلیات، زیب نامہ نہیں دیکھا یا جو بلوچستان کے اس عظیم شاعر، عالم اور ماہر لسانیات کے بارے میں کما حقہ معلومات نہیں رکھتے، زیب کا مختصر تعارف کرانا چاہوں گا۔

زیب مگسی کا پورا نام سردار میر گل محمد خان تھا، وہ جھل مگسی کے فرمانروا مگسی قبیلے کے تمندار اور سردار تھے (تمندار ترکی زبان کا لفظ ہے، جس کے معنی دس ہزار سپاہ یا سواروں کے کماندار کے ہیں) (۵)، زیب کے والد سردار قیصر خان دوم، سردار احمد خان سوم کے بڑے صاحبزادے تھے (۶)۔ زیب کا سلسلہ نسب مگسی قبائل کے معروف حکمران سردار بہوت خان مگسی سے متصل ہوتا ہے (۷)۔ جن کے دور میں مغل شہزادہ دارالشکوہ المتخلص بہ قادری جھل مگسی آیا اور کچھ عرصہ وہاں مقیم رہا (۸)۔

زیب مگسی اپنے بھائیوں میں سب سے بڑے تھے، ان کے دیگر دو بھائی سردار یوسف علی خان عزیز اور سردار محبوب خان مگسی بھی کئی حوالوں سے قابل ذکر ہیں۔ سردار یوسف علی عزیز علم و ادب کے علاوہ تحریک آزادی کے حوالے سے بھی معروف ہیں (۹)

جب کہ سردار محبوب علی خان اور ان کے صاحبزادے سیاست میں اہم مقام رکھتے ہیں ، چنانچہ نواب ذوالفقار علی خان گنسی موجودہ وزیر اعلیٰ بلوچستان انہی نواب محبوب علی خان کے فرزند نواب سیف اللہ خان کے صاحبزادے ہیں (۱۰)۔

ان محترم خاندانی کوائف کے بیان کرنے سے مقصود یہ ہے کہ سردار گل محمد خان نے جس ماحول میں آنکھ کھولی ، وہ ایک روایتی قبائلی اور سردار خیلی ماحول تھا۔ ان کے چھوٹے بھائی سردار یوسف علی عزیز گنسی کی بلوچستان اور برصغیر کے مسلمانوں کے معاملات اور سیاست سے دردمندانہ دلچسپی اس بات کو ظاہر کرتی ہے کہ زیب کے اردگرد ایک ایسی فضا بھی موجود تھی جو ان کو ہر وقت عصری تبدیلیوں سے باخبر رکھتی تھی۔ خود زیب بھی اپنے قبیلے کے سردار اور علاقے کے فرمانروا ہونے کے ناطے سے ایک اہم سیاسی شخصیت تھے اس پس منظر میں شعروادب سے زیب کا تعلق یقیناً غیر معمولی واقعہ ہے۔

زیب کی تاریخ ولادت خود ان کے بقول ۱۳ رمضان المبارک ۱۳۰۱ ہجری بمطابق

۱۸۸۲ عیسوی ہے۔

پہاس اول بعد از طلوع روز قمر بسال سیزده صد و یک ز ہجرت سرور
بہاہ رمضان تاریخ سیزده از بطن ظہور یافتم از حکم خالق اکبر (۱۱)
زیب کے والد سردار قیصر خان یقیناً دور رس نگاہوں کے حامل اور وسیع النظر شخص تھے اور بلاشبہ بلا کے مردم شناس بھی ، یہی وجہ ہے کہ انہوں نے اپنے بیٹوں کی تعلیم و تربیت پر خاص توجہ دی اور روایتی قبائلی آداب کے علاوہ ان کے لئے دور و نزدیک سے قابل اساتذہ اور علوم جدیدہ کے ماہرین کو بلوا کر مقرر کیا (۱۲)۔ ڈاکٹر انعام الحق کوثر کے مضمون "یوسف عزیز گنسی" مطبوعہ ((صریر بولان)) کوئٹہ ، بہار ۱۹۹۰ء کے مطابق ان کے اساتذہ میں قاضی رسول بخش ، مولانا غلام قادر اور لالہ کنھیالال شامل تھے ، جن سے یوسف عزیز گنسی نے بالترتیب مذہب ، عربی ، فارسی ، اردو اور انگریزی کی تعلیم حاصل کی (۱۳)۔ خیال ہے کہ زیب نے بھی انہیں سے استفادہ کیا ہوگا۔

زیب نہ صرف ایک قادر الکلام اور صاحب طرز شاعر تھے بلکہ کثیر اللسان بھی اور

اس پر مستزاد ان کا تبحر علمی، وسعت مطالعہ اور ندرت خیال اور یہ جملہ صفات جب کسی شخصیت میں بیک وقت جمع ہو جائیں، تو اسے بقائے دوام کے دربار میں خلعت فاخرہ اور مقام امتیاز حاصل کرنے کے لئے کسی اور شے کی احتیاج نہیں رہتی۔ بقول زیب:

خیال جمع زر و مال را چہ دانشتیت کہ آخر این حمد اسباب را گذاشتنیت
مگر مسافر گذرنده نام ما داند بہر جدارم از ان رو سخن گذاشتنیت (۱۳)
سردار میر گل محمد خان مگسی، جیسا کہ ابتداء میں عرض کیا گیا نہ صرف صاحب طرز،
صاحب دیوان، قادر الکلام اور کثیر اللسان شاعر تھے بلکہ نہایت بسیار گو، فارسی، عربی،
ہندی، اردو، سندھی، پنجابی، سرائیکی وغیرہ میں ان کے جملہ اشعار کی صحیح تعداد کا اندازہ
نہیں لگایا جاسکا، تاہم زیب کے اب تک مطبوعہ اور معلومہ کلام کی تفصیل جو مختلف
ذرائع سے ملتی ہے، وہ کچھ یوں ہے:

۱۔ بیخ گل دستہ۔ زیب۔ تعداد اشعار: ۳۳۸۵۔ اشاعت اول: ۱۹۳۱ء۔ مطبع: نول کشور
لکھنؤ

۲۔ خزینۃ الاشعار یعنی خمسات زیب۔ تعداد اشعار: ۳۳۰۲۔ اشاعت اول: ۱۹۳۶ء۔ مطبع:
نول کشور لکھنؤ

۳۔ ارمغان عاشقان۔ تعداد اشعار: ۱۱۰۰۰۔ تکملہ: ۱۹۳۸ء۔ غیر مطبوعہ
خزینۃ الاشعار کے ستمہ سے ظاہر ہوتا ہے کہ زیب کے خمسات کا ایک اور مجموعہ بھی
ہے کیونکہ خزینۃ الاشعار کے آخر میں کاتب شیرخان نے اسے خمسات فارسی جلد اول کے نام
سے یاد کیا ہے اور دوسرے مجموعہ خمسات کی اطلاع ان لفظوں میں دی ہے:

"بدانکہ کہ مصنف علام در جلد دوم خمسات اعلیٰ بر غزلہای حمیدہ اساتذہ۔ سلف علاوہ

غزلہای مندرجہ کتاب ہذا تصنیف کردہ" (۱۵)

علاوہ ازیں حال ہی میں آغا نصیر خان احمد زئی نے راقم کو زیب کا جو غیر مطبوعہ

(فونو اسٹیٹ) کلام عنایت کیا ہے، اس کی تفصیل اس طرح ہے:

اشعار بزبان سندھی۔ تھمینا ۱۵۰۰، ۱۶۶۰ کافیاں

اشعار بزبان عربی - تخمیناً ۳۱۳ - مع قصائد و غزلیات
اشعار بزبان پنجابی / سرائیکی - تخمیناً ۲۵۰ - بطرز کافی
اشعار بزبان ہندی - تخمیناً ۸۵ - بطرز کافی (۱۶)

اس کلام میں فارسی کی چند ایسی غزلیں بھی ہیں ، جو زب کے مذکورہ مطبوعہ
دواوین میں شامل نہیں ، تاہم ان کی تعداد صرف چھ ہے اور اشعار ۵۷ - اس جملہ کلام کی
کتابت فقیر پیر بخش ولد اللہ درایو قوم چاند کا ساکن ڈوکری نے کی ہے - کتابت کا مہینہ
ذیقعد مندرج ہے جب کہ سن ندارد - سندھی ، پنجابی ، سرائیکی ، ہندی والے نسخے کے
سرورق پر تحریر ہے " ہی کتاب حق ملکیت میر گل محمد صاحب جی آھی ، پھریوں کتاب " -
اس سے مستفاد ہوتا ہے کہ ان زبانوں میں زب کا مزید کلام بھی موجود ہے - ڈاکٹر انعام
الحق کوثر نے بھی " بلوچستان میں فارسی شاعری " میں زب کے ایک غیر مطبوعہ سندھی
دیوان اور اردو نغمات کا ذکر کیا ہے (۱۷)

اس تفصیل کی روشنی میں اگر تخمینہ لگایا جائے ، تو زب کا اب تک معلوم کلام
تیس ہزار اشعار سے متجاوز ہے -

فارسی ادب کا ذوق سلیم رکھنے والوں کے لئے زب نگسی کے کلام کا مطالعہ ایک
حیرت افزا مسرت ہے - ایران و توران ، عرب و عجم اور ہند و سندھ میں ادبیات فارسی کا وہ
کونسا موضوع ہے ، جسے وہ بیان نہیں کرتا اور کونسا اسلوب ہے ، جس پر اسے دسترس
حاصل نہیں -

ہمارا شاعر " پنج گلدستہ " زب المعروف بہ " زب نامہ " میں فن عروض اور کمالات
شاعری کا جو بے مثال نمونہ پیش کرتا ہے ، اس پر " زب نامہ " کے مقدمے میں گفتگو کی
جا چکی ہے ، اس وقت چونکہ خزانہ الاشعار یعنی نغمات زب کا تذکرہ و تعارف مقصود ہے ،
لہذا اس صحبت کو صرف خزانہ الاشعار تک محدود رکھنے کی کوشش کی جائے گی -

خزانہ الاشعار یعنی نغمات زب ، میر گل محمد خان زب نگسی کا ایک نادر اور وقیع
کارنامہ ہے ، جس سے اس کے تبحر علمی اور کمال فن کا بخوبی اندازہ لگایا جا سکتا ہے - یہ

عظیم الشان مجموعہ۔ نغمات نہ صرف شعری محاسن کا ایک مرقع ہے بلکہ علمی، ادبی اور تاریخی اعتبار سے بھی حیران کن معلومات کا ایک عجیب و غریب ذخیرہ ہے۔

ان نغمات میں زیب ایک طرف تو اپنے قاری کو اپنے فکر و فن سے متاثر کرتا ہے اور دوسری طرف اسے فارسی کے عظیم اور کلاسیک شعراء اور اپنے معاصر شعراء سے نہایت خوش سلیقگی کے ساتھ متعارف کراتا ہے۔ ایک لمحے میں دیکھیے تو وہ رودکی سمرقندی کے ساتھ ماورالنہر اور خطا و ختن میں بادیہ پیمانی کر رہا ہے، تو دوسرے ہی لمحے وہ شہراز و اصفہان کے مرغزاروں میں گل گشت میں مصروف ہے۔ پھر جو نظر اٹھی ہے تو ہم اسے کبھی ہمدان میں بابا طاہر عریاں سے محو گفتگو پاتے ہیں اور کبھی طوس میں صاحب شاہنامہ سے محو اختلاط۔ ابھی وہ تربت جام میں ہے تو اگلے ہی لمحے وہ دہلی میں امیر خسرو اور غالب کے پاس ہے۔ ابھی ابھی بغداد میں شیخ عبدالقادر جیلانی کے ساتھ ہے تو ذرا دیر بعد خاک مدینہ و نجف کو سرمد۔ چشم بنائے ہوئے ہے۔ میرجان محمد لوہروی (روہڑی سندھ والے) سے لے کر ناطق مکرانی تک اور خواجہ غلام فرید سے لے کر واقف بٹالوی تک، ایران، توران اور شبہ قارہ پاک و ہند میں فارسی شاعری کے جتنے جواہر قابل ہیں، سب کا کلام، سب کا اسلوب اور سب کا انداز فکر اس کی نظر میں ہے۔

زیب کے وسعت مطالعہ اور تاریخ دانی کا اندازہ ان شذرات سے ہوتا ہے، جو وہ نغمس کے لئے منتخب کئے جانے والے شاعر کو اپنے قاری سے متعارف کراتے ہوئے تحریر کرتا ہے۔ ان شذرات کے ذریعہ وہ بڑی خوبصورتی کے ساتھ اور بالکل غیر محسوس طریقے سے مذکورہ شاعر کی معروف صفات کا احاطہ کرتا ہے۔ مثال کے طور پر جب رحیم خان خانان کی غزل پر تھمیس کرتا ہے، تو اس کا تعارف یوں کراتا ہے:

"نغمس بر غزل امیر الاحیاء و محب الشعرا خان خانان عبدالرحیم خان یار وفادار و رکن دربار اکبر بادشاہ متخلص بہ رحیم کہ سال وفاتش ۱۰۳۵ ہجریست مدت عمر شریفش ۷۲ سال رحمہ اللہ تعالیٰ" (۱۸)۔

آپ نے ملاحظہ فرمایا اس تعارف میں رحیم خان خانان کی وہ تمام صفات جن کے

باعث وہ تاریخ میں مقبول و مشہور ہے، کس اختصار، جامعیت اور خوبصورتی کے ساتھ مجتمع کر دی گئی ہیں، اس کی دریا دلی، داد و دھش، شعراء اور اہل علم و ادب کی قدر دانی، اکبر بادشاہ کے ساتھ اس کی بے مثال وفاداری، زیب کا یہ طرز تعارف خود اپنی جگہ ایک اہم اور مفید ادبی کارنامہ ہے۔

اسی تسلسل میں ایک اور مثال ملاحظہ ہو، جو تاریخ سے زیب کے گہرے شغف اور اس کے اعلیٰ ذوق تاریخ کو ظاہر کرتی ہے۔ شہزادہ داراشکوہ کی غزل پر تھمیس کرتے ہوئے زیب اس کو اس طرح متعارف کراتا ہے:

”سلطان الموحدين و خاقان العارفين درویش بے اندوہ شہزادہ داراشکوہ المتخلص بقادری رحمہ اللہ تعالیٰ کہ در سال ۱۰۶۹ھ بحکم اورنگ زیب عالمگیر بادشاہ برادر خویش مقتول گردیدہ درجہ شہادت یافت عمر شریفش چہل و پنج قبرش در دہلی در مقبرہ ہمایون ست“ (۱۹)

اس ضمن میں پاورتی میں مزید معلومات اس طرح فراہم کرتا ہے:

آنجناب نہایت خوبصورت و فیاض زمان و درویش دوست و امام موحدان وقت خود بودند و در علاقہ جھل کہ ملک موروثی راقم است تشریف آورده بودند۔ میر مرزا خان نگسی کہ از جانب برادر خود جدم سردار بہوت خان نگسی در آنوقت حاکم علاقہ جھل بود خدمات لائقہ شہزادہ ممدوح بجا آورده اورا خوشنود و راضی کرده بود۔ ذکر آمدنش در علاقہ نگسی در کتاب سیر المتأخرین فارسی کہ در عہد شاہ عالم بادشاہ دہلی نوشتہ شدہ مفصلاً مذکور ست“ (۲۰)

تاریخ اور بالخصوص تاریخ ادبیات سے دلچسپی رکھنے والے قارئین کے لئے زیب کا یہ انداز تعارف یقیناً قابل ستائش ہوگا اور خاص طور پر پاورتی کی عبارات جو ہمیں زیب کی بیدار مغزی کی بھی قائل کر دیتی ہیں۔

خزینۃ الاشعار میں زیب نے اپنے اسی دلچسپ اور معلومات افزا انداز میں فارسی کے ایک سو پندرہ (۱۱۵) اہم اور قابل ذکر شعراء کے کلام پر تھمیس و تفسیر کی ہے۔ ان تفسیریں سے لطف اندوز ہونے سے پہلے مناسب معلوم ہوتا ہے کہ مذکورہ شعراء کی ایک

فہرست زیب کی جانب سے فراہم کردہ ان شعراء کی تاریخ حای ولادت و وفات کے ساتھ یہاں مندرج کر دی جائے تاکہ ادبیات فارسی سے دلچسپی رکھنے والے قارئین اور علی الخصوص ادب کے طلباء کے لئے استفادہ اور رہنمائی کا باعث بن سکے۔ یہ فہرست الفبائی اصولوں پر ترتیب دی جا رہی ہے:

فہرست شعراء کہ زیب مگسی روی کلامش چھٹیس نمودہ است:

المتولد ۳۳۱ھ و المتوفی ۵۳۶ھ

المتوفی ۱۳۱۳ھ عمر ۳۹ سال

المتوفی ۱۲۹۹ھ مدت عمر شریفش ۸۳ سال

المتوفی ۱۰۳۹ھ

المتولد ۶۵۱ھ و المتوفی ۷۲۵ھ

المتوفی ۵۹۲ھ

المتوفی ۱۲۸۸ھ

المتوفی ۹۲۵ھ

المتوفی ۱۰۶۹ھ

المتوفی ۷۳۵ھ

المتوفی ۷۲۳ھ

المتولد ۵۶۶ھ و المتوفی ۶۶۱ھ

المتوفی ۱۱۳۳ھ

سال وفاتش ۹۶۸ھ

المتوفی ۱۲۳۵ھ

المتولد ۱۱۸۱ھ و المتوفی ۱۲۷۵ھ

۱۔ احمد جام زندہ پیل

۲۔ احمد علی مستغنی

۳۔ اسیر ایتھوی

۴۔ اسیر شہرستانی میرزا جلال

۵۔ امیر خسرو دہلوی

۶۔ انوری ایبوردی خاوری

۷۔ اوحدی نظامی سجادہ نشین

چاچرہ شریف

۸۔ بابا فغانی شیرازی

۹۔ بدخشی لاهوری

مرشد شہزادہ داراشکوہ

۱۰۔ بدر چاچ

۱۱۔ بوعلی قلندر پانی پتی

۱۲۔ بہاؤ الدین ذکریا ملتانی

۱۳۔ بیدل عظیم آبادی ثم الدہلوی

۱۴۔ بیرم خان ترکمان

۱۵۔ تاشیر یزدی

۱۶۔ تراب قلندری گویاری

- ۱۷- جاجرمی اصفهانی
 ۱۸- جلیل واسطی
 ۱۹- جمال الدین جمن چشتی
 ۲۰- جمال الدین عرفی
 ۲۱- حافظ شیرازی
 ۲۲- حسن بجزی
 ۲۳- حکیم رکنای کاشی
 ۲۴- حکیم سنایی غزنوی
 ۲۵- حکیم شفای اصفهانی
 ۲۶- حکیم عنصری بلخی
 ۲۷- خاقانی
 ۲۸- خان خانان عبدالرحیم خان
 ۲۹- خلیل سلطان بن میران شاه
 ابن تیمور
 ۳۰- خلیفه سعود یک از خلفائے
 نادر نظام الدین اولیادهلوی بود
 ۳۱- خواجو کرمانی
 ۳۲- خواجه غلام فرید
 ۳۳- خواجه قطب الدین بختیار کاکلی
 ۳۴- خواجه معین الدین اتمیری
 ۳۵- داتا گنج بخش علی جمیری
 ۳۶- داراشکوه مخلص به قادری
 ۳۷- رنجوری الهندی
- تأخر صدی هفتم در قید حیات بود
 المتولد ۱۰۷۱ هـ و المتوفی ۱۱۳۸ هـ
 المتوفی ۹۰۲ هـ
 المتوفی ۹۹۹ هـ عمر شریفش ۳۶ سال
 المتوفی ۷۹۱ هـ
 المتوفی ۷۳۶ هـ
 المتوفی ۱۰۶۶ هـ
 المتوفی ۵۵۹ هـ عمر شریفش ۶۲ سال
 المتوفی ۱۰۳۷ هـ
 المتوفی ۴۳۱ هـ
 المتوفی ۵۹۶ هـ
 المتوفی ۱۰۳۵ هـ عمر شریفش ۷۲ سال
 المتوفی ۸۱۳ هـ
 المتوفی ۵۷۳ هـ
 المتولد ۱۲۶۱ هـ و المتوفی ۱۳۱۹ هـ
 المتولد ۵۸۴ هـ و المتوفی ۶۳۳ هـ
 المتولد ۵۳۷ هـ و المتوفی ۶۳۳ هـ
 المتوفی ۴۶۳ هـ
 المتوفی ۱۰۶۹ هـ عمر شریفش ۴۵ سال
 شاعر قرن دوازدهم

- ۳۸ - رودکی سمرقندی
 ۳۹ - سعدی شیرازی
 ۴۰ - سلمان ساوجی
 ۴۱ - سلیم طهرانی
 ۴۲ - سلطان محمود غزنوی
 ۴۳ - سنجر کاشانی
 ۴۴ - سید انشا.
 ۴۵ - سید علی ہمدانی
 ۴۶ - سید محمد بن جعفر المکی
 ۴۷ - سید میرجان محمد سندی للوہروی
 ۴۸ - شاہ شجاع الملک ابن تیمور شاہ
 ابن احمد شاہ درانی
 ۴۹ - شاہنور بن محمد نیشابوری
 ۵۰ - شلی نعمانی
 ۵۱ - شریف تبریزی
 ۵۲ - شمس تبریزی
 ۵۳ - شہرت شیرازی
 ۵۴ - شہیدی قمی بیجاپوری
 ۵۵ - شیخ جلال آذری
 ۵۶ - شیخ عبدالقادر جیلانی
 ۵۷ - شیخ نصیر الدین محقق طوسی
 ۵۸ - شیرین مغربی تبریزی
 ۵۹ - صائب تبریزی
- المستوفی ۳۴۳ ھ
 المستوفی بین ۶۹۱، ۹۵۰ ھ
 المستوفی ۴۴۸ ھ
 المستوفی ۱۰۵۷ ھ
 المستوفی ۳۲۱ ھ
 المستوفی ۱۰۲۱ ھ
 المستوفی ۱۲۳۳ ھ
 المستولد ۷۱۳ ھ و المستوفی ۷۸۶ ھ
 المستوفی ۸۹۱ ھ
 المستوفی ۱۱۶۷ ھ
 المستوفی ۱۸۴۱ - مطابق ۱۲۵۷ ھ
 المستوفی ۶۰۰ ھ
 المستولد ۱۲۷۲ ھ و المستوفی ۱۳۳۲ ھ
 المستوفی ۹۵۶ ھ
 المستوفی ۶۳۵ ھ
 المستوفی ۱۱۴۹ ھ
 المستوفی ۹۳۵ ھ
 المستوفی ۸۶۶ ھ
 المستوفی ۵۶۱ ھ عمر شریفش ۹۱ سال
 المستولد ۵۹۷ ھ و المستوفی ۶۷۲ ھ
 المستوفی ۸۰۹ ھ عمر شریفش ۶۰ سال
 المستوفی ۱۰۸۰ ھ

- ۶۰ - صدرالدین آزرده
 ۶۱ - طالب آملی
 ۶۲ - ظہیر الدین بابر بادشاہ
 ۶۳ - ظہیر فاریابی
 ۶۴ - عشرتی اصفہانی
 ۶۵ - علی حزین اصفہانی بناری
 ۶۶ - غالب دہلوی
 ۶۷ - غلام امام شہید امینوی
 ۶۸ - غلام حسن ملتانی
 ۶۹ - غلام علی آزاد حسینی بنگرامی
 ۷۰ - غلام فرید گنج شکر
 ۷۱ - غلام محی الدین پنجابی قادری
 ۷۲ - فتح علی شاہ قاجار المتخلص
 بہ خاقان - شاہ ایران
 ۷۳ - فخر الدین رازی
 ۷۴ - فخر الدین عراقی
 ۷۵ - فردوسی طوسی
 ۷۶ - فیض ناگوری اکبر آبادی
 ۷۷ - قادری کرمانی لاہوری تخلص عزبقی
 ۷۸ - قاضی نجم الدین ثاقب کا کوردی
 ۷۹ - قہستانی نعمت اللہ تخلص سید
 ۸۰ - کاتبی نیشابوری
 ۸۱ - کلیم ہمدانی
- المتوفی ۱۲۸۵ھ عمر شریفش ۸۱ سال
 المتوفی ۱۰۳۰ھ
 المتوفی ۹۳۶ھ عمر شریفش ۵۰ سال
 المتوفی ۵۹۸ھ
 معاصر شاہجہان بادشاہ دارائے ہند
 المتوفی ۱۱۸۰ھ
 المتولد ۱۲۱۲ھ والمتوفی ۱۲۸۵ھ
 شاعر سید ہم جبری
 المتوفی ۱۲۶۵ھ
 المتولد ۱۱۱۶ھ والمتوفی ۱۳۰۰ھ
 المتوفی ۶۷۰ھ عمر شریفش ۹۳ سال
 شاعر صدی (قرن) سید ہم جبری
 المتوفی ۱۲۵۰ھ
 المتولد ۵۵۲۳ھ والمتوفی ۶۰۶ھ
 المتوفی ۶۸۸ھ
 المتولد ۳۲۸ھ والمتوفی ۳۱۵ھ
 المتوفی ۱۰۰۳ھ
 المتوفی ۱۰۲۳ھ
 المتوفی ۱۲۲۹ھ عمر شریفش ۷۳ سال
 المتوفی ۸۳۳ھ
 المتوفی ۸۳۹ھ
 المتوفی ۱۰۶۱ھ

- ۸۲ - لعل شهباز قلندر
 ۸۳ - مختتم کاشی
 ۸۴ - محدث دهلوی
 ۸۵ - محمد اسحق شوکت بخاری
 ۸۶ - مرزا رفیع سودا
 ۸۷ - مرزا شانو تکلوقزوینی
 مرزا طغرای مشهدی
 ۸۹ - مرزا کوچک شیرازی
 ۹۰ - مرزا محمد حسین قتیل فرید آبادی
 ۹۱ - معزی نیشابوری
 ۹۲ - معلوم تبریزی
 ۹۳ - مظہر جان جانان
 ۹۴ - ملا حیرتی
 ۹۵ - ملا طاهر غنی کشمیری
 ۹۶ - ملا محمد جان قدسی
 ۹۷ - مولانا عبدالرحمن جامی
 ۹۸ - مولانا محمد علی ماکھڑوی
 متخلص بہ مولوی
 ۹۹ - مولانا نور الدین ظہوری ترشیزی
 ۱۰۰ - میر قاسم انوار تبریزی
 ۱۰۱ - ناصر علی سرہندی
 ۱۰۲ - ناطق کمرانی
 ۱۰۳ - نشاط اصفہانی
- المتوفی ۷۲۳ھ
 المتوفی ۱۰۰۰ھ
 المتولد ۹۵۸ھ والمتوفی ۱۰۵۲ھ
 المتوفی ۱۱۱۱ھ
 المتوفی ۱۱۹۵ھ
 المتوفی ۱۰۲۳ھ
 شاعر قرن یازدہم ہجری
 المتوفی ۱۲۶۲ھ
 المتوفی ۱۳۳۷ھ
 المتوفی ۵۳۲ھ
 شاعر قرن یازدہم ہجری
 المتولد ۱۱۱۱ھ والمتوفی ۱۱۹۵ھ
 المتوفی ۹۶۱ھ
 المتوفی ۱۰۷۹ھ
 المتوفی ۱۰۵۶ھ
 المتوفی ۸۹۸ھ عمر سریش ۸۱ سال
 المتوفی ۱۲۵۳ھ
 المتوفی ۱۰۲۵ھ
 المتوفی ۸۳۷ھ
 المتوفی ۱۱۰۸ھ عمر شریفش ۶۰ سال
 المتوفی ۱۳۶۳ھ
 شاعر قرن سیزدہم ہجری

۱۰۴ - نصیر الدین چشتی چراغ دہلوی	المستوفی ۷۵۷ھ عمر شریفش ۶۵ سال
۱۰۵ - نظام الدین اولیا۔	المستوفی ۷۲۵ھ عمر شریفش ۹۱ سال
۱۰۶ - نظامی گنجوی	المستوفی ۶۰۶ھ
۱۰۷ - نظیری	المستوفی ۱۰۲۱ھ
۱۰۸ - نعمت خان عالی	المستوفی ۱۱۱۹ھ
۱۰۹ - نواب صدیق حسن متخلص بہ نواب	المستوفی ۱۳۰۷ھ و المولد ۱۲۳۸ھ
۱۱۰ - نور الدین جہانگیر بادشاہ	المستوفی ۹۷۷ھ و المولد ۱۰۳۷ھ
۱۱۱ - نیاز احمد چشتی بریلوی	المستوفی ۱۱۷۳ھ و المولد ۱۲۵۰ھ
۱۱۲ - واقف بنا لوی	المستوفی ۱۱۹۵ھ
۱۱۳ - والد داغستانی	المستوفی ۱۱۲۸ھ
۱۱۴ - حلالی استرآبادی	المستوفی ۹۳۶ھ
۱۱۵ - ہمایوں پادشاہ	المستوفی ۹۶۳ھ عمر شریفش ۲۹ سال

اشعار کی طرح شعراء کا انتخاب بھی انتخاب کنندہ کی بلندی فکر، ذوق سلیم اور وسعت نظر کی دلیل ہوتا ہے اور ساتھ ہی ساتھ اس کے میلان طبع اور اس کی نفسیات کی گواہی بھی۔ اس پس منظر میں خزانۃ الاشعار کی فہرست شعراء کے حوالے سے دیکھا جائے، تو زہب کی توجہ اور دلچسپی کا دائرہ مندرجہ ذیل طبقات شعراء کا احاطہ کرتا نظر آتا ہے۔

۱۔ صوفیاء و عرفا

۲۔ اکابرین شعر فارسی

۳۔ پادشاہان و سلاطین و ملوک

زہب خود صوفی منش تھے اور طریقت میں خواجہ غلام فرید سجادہ نشین چاچران شریف سے بیعت تھے (۲۱)۔ یہی تعلق خاطر زہب کو عرفان و سلوک کی منزلوں کی جانب گامزن کرتا ہے۔ صوفیاء و عرفاء کی معیت میں زہب وحدت الوجود، شہود و حضور دوست میں باریابی کے مرحلے طے کرتا ہے، مقام ارنی سے فنا فی العشق کے درجات تک پہنچنے کا تمنائی

ہوتا ہے ، تصنع کیشی ، سجد و زنا نمانی اور خرقدہ سالوس سے بریت کا اظہار کرتا ہے اور دار عشق پر مستانہ دار رقص کرتا ہے ۔ اس عالم میں وہ ایک صوفی سرشار ، ایک صاحب دل ایک عرق دریائے عرفان اور ایک شیدائے وارفتہ نظر آتا ہے ، جو عالم جذب میں لقائے یار کے آگے دنیا و مافیہا کو ہیچ سمجھتا ہے ۔

بیاد گردش آن چشم مست یار می رقصم بعشق ابرویش بر تیغ جو سردار می رقصم
بمستی بی خطر از طعنہ اغیار می رقصم ز عشق دوست ہر ساعت درون نار می رقصم
گئی برخاک می غلظم گئی برخار می رقصم (۲۲)

عشاق را برای محبت گزیدہ اند دل را برای درد سزاوار دیدہ اند
منصور سان بہ تختہ دارم کشیدہ اند دست طلب بہ تیغ رضایم بریدہ اند
از دخل و خرج اندک و بسیار فارغم (۲۳)

خاربا در پا خلد در عرصہ گزار عشق صدق ابراہیم باید در میان نار عشق
ہمت منصور شاید برفراز دار عشق دین و دنیا ہر دو باید باخت در بازار عشق
مردم کم مایہ را خود با چنین سودا چہ کار (۲۴)

کار زار عشق میں ثابت قدمی ، شراب معرفت کے ذریعہ ہی حاصل ہو سکتی ہے اور قاہر ہے کہ یہ منزل عرفان صورت پرستی کی نہیں بلکہ معنویت اور حقیقت کی منزل ہے ، جہاں شاہد مجاز کا چہرہ دھندلا جاتا ہے ۔

قائم میدان عشقم گر بلندم یا کہ پست ہستم از جام شراب معرفت ای زیب مست
عاشق معنی پرستم نیست صورت پرست بان نہ پنداری کہ سلمان را نظر بر شاہد مست
مست جام عشق را با شاہد رعنا چہ کار (۲۵)

عاشق ز فکر درہم و دنیاہ فارغست ادہم ز شوق جبہ و دستار فادغست
یوسف ز اشتیاق خریدار فارغست حیران خود شدہ ز نمودار فارغست
درکار اوفتادہ ز گفتار فارغست (۲۶)

یہ عشق بلا خیز جب اپنے پورے قد کے ساتھ کھڑا ہوتا ہے ، تو جبہ و دستار کا محتاج نہیں رہتا اور نہ ہی رسمی قیود کو درخور اعتناء سمجھتا ہے اور زیب اس صورت حال کو پوری فنکاری اور التزام کے ساتھ یوں توسیع بخشتا ہے :

کفر من فاش است دردی حاجت گفتار نیست خواہش اسلام در دل ہرگز ای دیندار نیست
پختہ الحادم غم از تشویع و طعن و عار نیست کافر عشقم مسلمانی مرا درکار نیست
ہر رگ من تار گشتہ حاجت زناہر نیست

رشتہ عمر ابد دان حلقہ زناہر عشق افضل از آب حیات خضر دانی نار عشق
زندگی راکن فدای تیغ جوہر دار عشق شاد باش ای دل کے فردا برسرازار عشق
وعدہ قتلست گرچہ وعدہ دیدار نیست (۲۷)

اکابرین شعر فارسی کے تحت زیب کے حسن انتخاب کا اندازہ گزشتہ صفحات پر دی گئی فہرست سے لگایا جاسکتا ہے ، فارسی شاعری اور بالخصوص شعرائی محولہ کا نشاطیہ رنگ ، زندگی ، اس کی توانائی ، اس کی عیش سامانی ، اس کی راحت رسانی ، تازگی ، طراوت ، حرارت ، جلوت و خلوت ، مے و مینا ، گل و بلبل ، فراق و وصال ، رمز و اشارت ، سرفروشی و خود فراموشی ، بے خودی و خود آگاہی ، حسن کا کبر و غرور اور عشق کا لہجہ مخمور ، عرض کیف و نشاط کے جتنے آئینے اور جتنے عناصر ان آئینوں میں جلوہ افروز ہیں ، زیب نہ صرف ان سب کو صیقل کرتا ہے بلکہ انہیں تازہ اور دل فریب نقش و نگار سے مزین کرتا نظر آتا ہے ۔ تفصیل نگاری میں کسی موضوع یا مضمون کو اس کے درجہ کمال تک پہنچا دینا ہی اصل کمال ہے اور زیب بلاشبہ اس باب میں ممتاز مقام پر فائز ہے ۔ اس سلسلے کی چند مثالیں ملاحظہ ہوں

نگاری فرحت افزای دل آرائی و دلداری عجب محبوب و معشوقی بملک حسن سرداری
برقن خوب رفتاری بگفتن شمد گفتاری من بانان بجان و دل فرد بستیم بازاری

کہ جانان دل بمن داوست من جان دادہ جانان را (۲۸)

برشک لب بقی میخوار جوش از مل برانگیزد بگیو ناله و فریاد از سنبل برانگیزد
جلوہ موج خون محبوب من از گل برانگیزد اگر در باغ بجز آمد دو صد غل غل برانگیزد
چہ غلغل غلغل بلبیل چہ بلبیل بلبیل شیدا (۲۹)

بی عاشقی و مستی دانم نہ دگر کاری گر بوسہ نمی بخشی دشام بده باری
ہر چند مرا در دل از دست تو شد خاری از همچو تو دلاری دل بر نہ کنم آری
گر تاب کشم باری زان زلف بتاب اولی (۳۰)

خود بر رقیب رفت و ریارا بہانہ ساخت دل بارقیب بست و وفا را بہانہ ساخت
نوشید می و برد شتا را بہانہ ساخت مارا بغمزہ کشت و قضا را بہانہ ساخت
خود سوی ما نہ دید و حیارا بہانہ ساخت

ما ایم دردمند و امید شفاست کم از درد ما دریغ بدلدار نیست غم
نزدیک مانیاید و باغیر ہمقدم دستی بدوش غیر نہاد از رہ کرم
ما رلچو دیدا لغزش پا را بہانہ ساخت (۳۱)

بہاں نسب ہر دم سے دو سالہ و محبوب چہار دہ سالہ کا تمنائی اور قدم قدم پر بہ
ہر گامی کہ بردارد از و پای زمن چشمی کا خواست گار نظر آتا ہے -

شاہ بہان آمد بہین گردش بتان از ہر طرف ساقی بگلش آمدہ ساغر روان از ہر طرف
شمعیت گرد جلوہ اش پروانگان از ہر طرف دی میگذشت و سوی او دلہا کشان از ہر طرف
صد عاشق گم کردہ دل سوش روان از ہر طرف

دارم نگار نازنین نازک کر ناز آفرین گردی اگر روی زمین خوبی نیابی این چنین
بولان کنان آن مہ جبین میرفت چون فغفور چین گلگون نازش زیر زین غمزہ بلایی در کمین
میرد زان بیگان کین پیر و جوان از ہر طرف (۳۲)

تغزل اور نشاط کے اسی طے طے بہاریہ انداز میں امیر خسرو کی ایک غزل پر نسب کا

یہ مخمس بھی ملاحظہ ہو:

نو بان عالم یک طرف صنت نگارا یک طرف رویت بگلشن یک طرف شاداب کا یک طرف
چہمت بعشوه یک طرف ترکان دنیا یک طرف دی مست می رفتی بتا رو کردہ ازما یک طرف
افندہ کا کل یک طرف زلف چلیپا یک طرف (۳۳)

زیب کی قادر الکلامی اور فن شعر پر اس کی غیر معمولی گرفت اس بات سے بھی ظاہر ہوتی ہے کہ وہ جب محفل عشق میں وارد ہوتا ہے تو اک مشتاق محبوب، سرشار، طلب گار وصال اور دیوانہ و مخمور نظر آتا ہے، جب حلقہ عرفاء میں بیٹھتا ہے تو غرق عرفان، مشتاق تجلی فنا فی الحسیب اور رقص سرمست سوی دار دکھائی دیتا ہے اور جب قصور سلاطین کا رخ کرتا ہے اور بزم فرمانروایان میں رونق افروز ہوتا ہے، تو وہاں بھی اپنے ذوق سلیم، مذاق متین اور جوہر ہمت کو برقرار رکھتا ہے۔ چنانچہ اس نے تفسیم و تفسیس کے لئے صف سلاطین سے جن شعرا کا انتخاب کیا ہے، ان میں سے بیشتر اپنی علم پروری، علماء و شعرا کی سرپرستی اور جود و سخا کے علاوہ ناوک عشق کے شکار بھی نظر آتے ہیں، مثلاً

محمود غزنوی کہ ہزاران غلام داشت
عشقتش چنان گرفت غلام غلام شد

یا ظہیر الدین بابر یا نور الدین جہانگیر کہ عادل و فیاض و حسن پسند و عاشق مزاج و معتقد فقرا و قدردان شعرا بود بالملکہ نور جہان بیگم منکوحہ شرعیہ خویش تا مدت الحیات تعشق داشت (۳۴) -

پادشاہان و سلاطین کے انتخاب میں شعر اور خوش مذاقی کے علاوہ عشق مجازی بھی قدر مشترک نظر آتا ہے اور اس قدر کا خود زیب کی شاعری سے بھی گہرا تعلق ہے، اکابرین شعر فارسی میں بھی اس کا بخوبی اندازہ ہوتا ہے، تاہم "زیب نامہ" المعروف بہ "بیخ گلدستہ زیب" میں ترکیب بند کے یہ اشعار ہماری بات کی تصدیق کرتے نظر آتے ہیں:

صت معشوق عاشق دیگری داغ بالای داغ زان دارم
عجز باہمسران و ماتحمان ہمہ بہر امید جان دارم
خوش تر آن دم کہ خون روان باشد
قاتل من امید جان باشد (۳۰)

سلطان محمود غزنوی کی ایک غزل پر زیب کی یہ تہنئیس اس کی مزاج شناسی، ہم آہنگی اور متعلقہ شاعر کے رنگ میں رنگ جانے کی عجیب و غریب صلاحیت کو مزید اجاگر کرتی ہے۔

دیدم بتا نہ چون تو بتی شکرین کلام باشد نہ آہوی نختی چون تو خوش خرام
چین راکنم نثار بران موی مشک فام خالی تو دانہ دانہ و زلف تو دام دام
مرعیکہ دانہ دید گرفتار دام شد

اے زیب ہر کہ راہی از عشق بر فراشت تاج وقار خویش بخاک زمین گذاشت
پرویز داشت عجز بشیرین پگاہ و چاشت محمود غزنوی کہ ہزاران غلام داشت
عشقش چنان گرفت غلام غلام شد (۳۱)

فتح علیشاہ قاجار دارای دولت ایران تخلص خاقان کی ایک غزل پر زیب کی یہ تہنئیس دیکھئے:

خوبان سپاہ تو پادشہ خوبان چو اختر تو قمر خوبی و محبوبی بتا بالند تا حد بشر
دانم کہ ماصی این چنین جانی نگرود جلوہ گر مانند تو یوسف رخی پیدا نخواهد شد دگر
بسیار با جوہر ددان گشتیم در بازار حا (۳۲)

زیب کی وسعت نظر اور وسعت مطالعہ اس باب میں بھی اپنے وجود کو برقرار رکھتی ہے، ایران و توران، شبہ قارہ، تامادور النہر اس کی تیز نظریں ہر جگہ جوہر قابل کو تلاش کر لیتی ہیں، شاہ شجاع الملک ابن تیمور شاہ ابن احمد شاہ درانی فرمانروائے افغانستان کی ایک غزل پر یہ تہنئیس ملاحظہ ہو:

عشق سلطانت کو عاجز کند فغفور را اکلند پیش ایاز آن سرور مشہور را
بہر شیرین عرض خسرو میکند شاپور را ساقیا سرشار ساز از بادہ این مخور را
از وصال خویش خرم کن من مہجور را

ایکے تو افزون تری از مہر باحسن چنین زب سان کس نیست در حشق تو مفتون و حزین
سینہ شد آشفکہ تا شد غم تو دل نشین میگذد از دل شجاع الملک آہ آتشین
رنگ می آید ز سوز سینہ او طور را (۳۸)

خزینۃ الاشعار میں زب نے تین سو ادبی شہپاوروں پر تھمیس کی ہے اور جیسا کہ
اساتذہ متذکرہ بالا کے حوالے سے سمجھا جا سکتا ہے، یہ غزلیات سبک عراقی، سبک فراسانی
اور سبک ہندی، تینوں اسبک کی نمائندہ شاعری پر مشتمل ہیں، اس صورت میں اس بات
کا اندازہ لگانا خاصا مشکل ہو جاتا ہے کہ ہمارے شاعر کا تعلق کس قبیل سبک سے ہے،
اقبال کی فارسی شاعری کے بارے میں بھی ایک مدت تک اسی قسم کے مباحث ہوتے رہے
اور بالآخر اسے اقبال کا اپنا مخصوص سبک قرار دیا گیا (۳۹)۔

اس مثال کی روشنی میں اگر یہ کہا جائے تو بے جا نہ ہو گا کہ زب گمگی فارسی
شاعری میں اپنے سبک خاص کا خود موجد ہے اور اگر اس طرز یا اسلوب کو کوئی نام دینا بھی
ضروری ہے، تو سبک زیبا سے بہتر شاعرانہ اور معنی خیز نام کیا ہو سکتا ہے۔

خزینۃ الاشعار ۱۳۵۰ھ مطابق ۱۹۳۲ء میں اختتام کو پہنچتا ہے، زب نے اس کی
تاریخ یوں کہی ہے:

نام	نامی	خزینۃ	الاشعار	جملہ	ابیات	گوھر	شہوار
سال	ہجری	عیان	ز	دورہ	ماہ	الف و سہ	صد فزون بر آن پنجاہ
ماہ	ذیقعد	روز	آدینہ	پر شد	این	گنجوار	گنجینہ (۴۰)

خزینۃ الاشعار کی تاریخ سال عیسوی کو زب نے یوں مرقوم کیا ہے:
چون شد این گزار جان پرور تمام آنکہ بر تکمیل او بود دست عزم

بہر سائش فکر کردم ناگهان بلبل دل گفت باغ فخر بزم (۴۱)

(۱۹۳۲ عیسوی)

بلوچستان میں فارسی شاعری کے اس نابغہ روزگار اور بے مثال تھمیس و تھمیس نگار نے ۱۹۵۳ء میں داعی اجل کو لبیک کہا اور اپنے آبائی شہر جھل مگسی میں آسودہ خاک ہوا

(۴۲) -

زیب کے فارسی کلام اور بالخصوص اس کی تھمیس نگاری کی روشنی میں اس کے فکر و فن اور اس کے علمی رتبے کو صحیح درک کرنا ایک مستقل تحقیقی مقالہ کا متقاضی ہے نیز زیب کے اردو، سندھی، پنجابی کلام کا مطالعہ بھی اس اعتبار سے خاصا دلچسپ اور معلومات افزا ثابت ہو سکتا ہے کہ اس کے حوالے سے ہم انیسویں صدی کے اختتام سے بیسیویں صدی کے نصف تک بلوچستان کے ایک ایسے اہم شاعر کی نفسیات کا جائزہ لے سکتے ہیں، جو شاعر ہونے کے علاوہ بھی بہت کچھ تھا، عالم، سیاستدان، قبائلی سردار، نواب اور فراماتروا، اس مضمون کو زیب کی اس تھمیس پر ختم کرتے ہیں، جو اس نے شیخ فخر الدین عراقی کی غزل پر تھمیس کی ہے:

بہ دیار نظم زیبا توئی برآمد سر آمد چہ نظیر تو بعالم بظہور کمتر آمد
نہ پرید کس بہ اوجت کہ بسی بسر در آمد در دیر سیزدم سر زورون ندا بر آمد
کہ بیا بیا عراقی تو زخاصگان مائی (۴۳)

اشاریہ

۱۔ لغت نامہ دہخدا، ص: ۴۱

۲۔ کلیات سعدی (گلستان)، ص: ۴۳

۳۔ جرنل - خدا بخش لائبریری، ص: ۶، ۷، ۸

۴۔ لغت نامہ دہخدا، ص: ۴۸۶

- ۵- برہان قاطع ، ص : ۵۳۵
- ۶- زیب نامہ (شجرہ)
- ۷- خزینۃ الاشعار ، ص : ۱۱۵
- ۸- ایضاً = =
- ۹- صریر بولان ، ص : ۹۱ ، ۹۳
- ۱۰- زیب نامہ (شجرہ)
- ۱۱- زیب نامہ (مقدمہ) ، ص : ۱۱
- ۱۲- صریر بولان ، ص : ۹۱
- ۱۳- ایضاً = =
- ۱۴- بیخ گلدستہ
- ۱۵- خزینۃ الاشعار ، ص : ۳۵۰
- ۱۶- زیب نامہ (مقدمہ) ، ص : ۱۳
- ۱۷- بلوچستان میں فارسی شاعری ، ص : ۲۵۳
- ۱۸- خزینۃ الاشعار ، ص : ۶۱
- ۱۹- ایضاً ، ص : ۱۱۵
- ۲۰- ایضاً ، (پاورقی) ، ص : ۱۱۵
- ۲۱- ایضاً ، (پاورقی) ، ص : ۲۸۸
- ۲۲- ایضاً ، (پاورقی) ، ص : ۲۳۵ ، ^{تخمیس بر غزل لعل شہباز قلندر}
- ۲۳- ایضاً ، (پاورقی) ، ص : ۲۶۳ ، ^{تخمیس بر غزل میرجان محمد لوہروی}
- ۲۴- ایضاً ، (پاورقی) ، ص : ۱۶۰ ، ^{تخمیس بر غزل مولانا سلمان ساوجی}
- ۲۵- ایضاً ، (پاورقی) ، ص : ۱۶۱ ، ^{تخمیس بر غزل مولانا سلمان ساوجی}
- ۲۶- ایضاً ، (پاورقی) ، ص : ۷۸ ، ^{تخمیس بر غزل میرجان محمد لوہروی}
- ۲۷- ایضاً ، (پاورقی) ، ص : ۶۸-۶۷ ، ^{تخمیس بر غزل امیر خسرو دہلوی}

- ۲۸ - ایضاً، (پاورقی)، ص: ۶۸-۶۷، تخمیس بر غزل حکیم رودکی سمرقندی
 ۲۹ - ایضاً، (پاورقی)، ص: ۲۹، تخمیس بر غزل مولانا نظامی گنجوی
 ۳۰ - ایضاً، (پاورقی)، ص: ۳۶، تخمیس بر غزل خواجہ حافظ شیرازی
 ۳۱ - ایضاً، (پاورقی)، ص: ۷۰، تخمیس بر غزل مرزا محمد حسین قتیب
 ۳۲ - ایضاً، (پاورقی)، ص: ۲۰۶، تخمیس بر غزل امیر خسرو دہلوی
 ۳۳ - ایضاً، (پاورقی)، ص: ۲۰۹
 ۳۴ - ایضاً، (پاورقی)، ص: ۱۰۶
 ۳۵ - پنج گلدستہ، ص: ۱۰۶
 ۳۶ - خزینۃ الاشعار، ص: ۱۳۲
 ۳۷ - ایضاً، ص: ۱۳
 ۳۸ - ایضاً، ص: ۸، ۹
 ۳۹ - اقبال ایرانیوں کی نظر میں، ص: ۱۳۳
 ۴۰ - خزینۃ الاشعار، ص: ۳۳۶
 ۴۱ - ایضاً، ص: ۳۳۶
 ۴۲ - زیب نامہ (مقدمہ) ص: بیست و نہ
 ۴۳ - خزینۃ الاشعار، ص: ۳۱۸

کتب حوالہ

- ۱ - اقبال ایرانیوں کی نظر میں، خواجہ عبدالمجید عرفانی (مقالہ: اقبال اور ڈاکٹر حسن خطیبی)
 اقبال اکادمی، کراچی، اپریل ۱۹۵۷ء
 ۲ - برہان قاطع، محمد حسین بن خلف تبریزی برہان، اہتمام ڈاکٹر محمد معین، جلد اول،
 موسسہ انتشارات کبیر تہران - چاپ پنجم، ۱۳۲۲

- ۳- بلوچستان میں فارسی شاعری، ڈاکٹر محمد انعام الحق کوثر۔ بلوچی اکیڈمی کوئٹہ، ۱۹۶۸ء۔
- ۴- پنج گلدستہ نسیب - سردار میر گل محمد خان تمندار گنگی نسیب، بااول، مطبع: منشی نول کشور لکھنؤ، ۱۹۳۱ء۔
- ۵- جرنل خدا بخش لائبریری، (مقالہ: فارسی اور ہندوستان از ڈاکٹر نذیر احمد)، پہلا شماره پٹنہ، ۱۹۶۶ء۔
- ۶- خزینۃ الاشعار - سردار میر گل محمد خان نسیب گنگی، بار اول - مطبع: منشی نول کشور لکھنؤ، ۱۹۳۶ء۔
- ۷- نسیب نامہ، نواب میر گل محمد خان نسیب گنگی، انجمن فارسی بلوچستان کوئٹہ، ۱۹۹۵ء۔
- ۸- صریر بولان، (مقالہ یوسف عزیز گنگی از ڈاکٹر انعام الحق کوثر)، انجمن فارسی بلوچستان - کوئٹہ، شماره: ۲، جلد: ۱، بہار ۱۹۹۵ء۔
- ۹- کلیات سعدی، از روی نسخہ محمد علی فروغی، طبع سوم، کتابفروشی موسیٰ علی - مطبع ایدا - تاریخ طباعت، درج نہیں۔
- ۱۰- لغت نامہ دہخدا، علامہ علی اکبر دہخدا، جلد: ۱۳، شماره مسلسل: ۲۸، طبع سیروس تہران، آذرماہ ۱۳۳۵ ہجری شمسی نیز جلد: ۱۳، ۱۵، شماره مسلسل: ۱۰۲، مطبع دانشگاه تہران آذر ماہ ۱۳۳۳ ہجری شمسی

بخش انگلیسی



آنچه در «بخش انگلیسی» می آید، شناسنامه دانش
برای آگاهی کتابداران، نمایه نویسان، بویژه خوانندگان
و پژوهشگران انگلیسی زبان است، تا بتوانند با مطالعه
این چند صفحه، به عناوین موضوعاتی که در هر شماره
دانش بچاپ می رسد، پی ببرند و با این آگاهی، نسبت به
انتخاب مقاله یا مطلب دلخواه و ترجمه آن برای بهره
برداری اقدام کنند.

referred to some of the Iranians who have written something about Pakistan or her poets or writers, particularly A.A. Khamene'i's book on the Freedom Movement of the Indian Muslims published in 1968, and his lecture on Iqbal. The writer has also mentioned a few references made by some other Iranians to Iqbal and some other personalities of Pakistan.

A RESEARCH ON THE LIFE AND PERSONALITY OF HAZRAT OWAIS QARANI by M. Munir Alam. This article forms part of the Introduction to the *Tazkera Bughra Khani* by the same author, being published by the Iran - Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad. It is a well-documented article for which the author has consulted a large number of books, list of which is given at the end of the article.

A SURVEY OF THE STUDY OF IQBAL IN IRAN. In this article S. Murtaza Musavi has dealt with the Iranian scholars who have written some books or articles or have delivered lectures or speeches on Iqbal. They include S.M. Ali Da'iul Islam, Prof. Mujtaba Minavi, Dr. M. Taqi Moqtaderi, Gholam Reza Sa'idi, Ahmad Soroush, Ahmad Aram, Dr. Amir Hasan Aryanpour, Fakhruddin Hejazi, A.A. S. Ali Khamene'i, S.M. Ali Saghir, Dr. A. Ahmad Sirjandi, Dr. Gholam Hosein Salehi, Dr. Fazlollah Reza, Dr. M. Ali Islami Nadoshan, Dr. Ali Shariati, Dr. Shahindokht Moqaddam Safyari, Dr. M. Hossein Tasbihi, Bahar, Sarmad, and a host of others.

Dr. Ali Raza Naqvi

A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

of the diction of Nima Yushij, a prominent and well-known contemporary poet of Persian, and a pioneer of modern Persian poetry. The writer has also given some illustrations from the works of the poet.

INTRODUCTION OF SOME DISSERTATIONS. In this section the Danish intends to introduce some of the dissertations submitted by the students of M.A. and Doctorate in Persian of various universities of Pakistan. Danish has appealed to the authorities of all the universities of Pakistan and students of M.A. and Ph.D. in Persian to submit copies of their dissertations for a brief introduction in this section. Presently three monographs of M.A. Persian students of the NIML, Islamabad have been briefly introduced here. The first one is entitled :Research and Study of the Poets and Poetry of 12th Century by Rozina Rashid, prepared and submitted under the guidance of Dr. Tahira Akram in 1997. The writer has criticized some aspects of the so-called Indian Style of Persian poetry and eulogized the contribution of the movement of Renaissance (*Bazgasht*) as a reaction to the decadence of Persian poetry due to the negative elements of the Indian style. The second one is Sultan Bahu's *Muhabbat al - Asrar*, edited by Ejaz Ahmad under the guidance of Dr. Kulsum Sayyid, pp.119, in 1997. The third monograph is *She'r-e-Karegari dar Adabiyat -e- Farsi* (The Poetry on Workers in Persian) by Nayyar Askari, under the guidance of Dr. Mehr Nur Muhammad, pp. 102, in 1997, in which the writer has dealt with such poetry in the works of Farrukhi Yezdi, Lahuti, Arif, Parvin, Bahar, Eshqi, Ashraf Gilani and Iqbal.

PAKISTAN IN THE PERSIAN CULTURE AND LITERATURE. A brief but interesting article by S.Afsar Ali Shah in which the writer has

Islamic culture in the Muslim world. He has corroborated his thesis through solid and cogent arguments.

SOME HAPPY MEMORIES OF IRAN. Here Syed Hasnain Kazmi has recounted some of the happy memories of his five-year stay in Iran, his meetings with the famous poets and writers of those days, their commendatory remarks about him and his literary activities in Iran, an interesting and worth - reading travelogue, which will be published shortly by Iran- Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad.

THE PRUNING AND PURIFICATION OF PERSIAN by Eng. S. Mustafa Mir Salim, Minister of Islamic Culture and Guidance of Iran. It is an abridged collection of a series of articles by the learned author on the above subject, published in the daily IRAN, duly edited by Mr. Ibrahimiyani of IRI Cultural Centre, Quetta, in which the author has suggested the substitution of some of the foreign words in vogue in Iran today by proper Persian words. A similar series of articles by Mr. Karimi entitled " Along with the Language Authority" has already appeared in Danish Nos. 44 and 45.

THE STATE OF PERSIAN LANGUAGE AND LITERATURE IN PAKISTAN IN THE LAST FIFTY YEARS- A BIRDS EYE VIEW by Dr. Sajidullah Tafhimi, Professor of Persian, Karachi University. Here the distinguished writer has given a very brief survey of the services of Pakistan in the way of promotion of Persian language and literature in the country during the last fifty years. It is too sketchy and of little utility for the students of Persian.

THE DICTION OF NIMA'S POETRY by Mustafa Alipour. The writer has given some useful information about the characteristic features

A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

ASHUB NAME by Mulla Tughra of Tabriz in praise of **Sab'ah Sayyarah** (The Seven Stars) of Hakim Zulali Khansari (d.1024/1615) in a polished and decorative prose mixed with poetry, a style of which he was a well-known master. This is a selection from one of his masterpieces in Persian prose: **Rasa'il -e-Tughra**, lithographed several times by Munshi Naval Kishore, Lucknow (India), and its numerous manuscripts have also been preserved in the libraries of Indo-Pak sub-continent. This masterpiece has been taken from one of the MSS of the larger work lying the Ganj Bakhsh Library of Iran - Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad, duly compared with the printed one by Dr.M.H. Tasbechi.

THE FUTURE OF ISLAMIC CULTURE IN THE MUSLIM WORLD. It is the text of the lecture delivered by Mr. Ali Zouelm, Cultural Counsellor of IRI in Pakistan, delivered on 12 June 1997 on the invitation of Dr. Ikram Azam, Chairman of the Futurist Society of Pakistan, being the first lecture by a foreign dignitary of an Islamic country delivered at a conference organized by the Society. In this lecture Mr. Zouelm has dispelled the idea that the cultural development in the human society and the expansion of modernism and even neo-modernism can in anyway threaten the elements of

NOTE

*On the front page we are giving a resume' of the contents of the current issue of **DANESH** for the information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of their interest and subsequently get them translated by themselves - Editor.*

DANESH

Quarterly Journal

Presidnet : *Ali Zouelm*
Editor-in-Chief : *Dr. M.M.Tavassoli*
Editor : *Dr.S.S.H.Rizvi*



Address:

House 3, Street 8, Kohistan Road, F-8/3

Islamabad 44000, PAKISTAN.

Ph : 263194 Fax : 263193

آگهی

فراخوان مقاله

به اطلاع خوانندگان ارجمند می‌رساند: چون شماره‌های دانش در ۱۹۹۷ میلادی به بزرگداشت پنجاهمین سال پیدایش پاکستان اختصاص یافته است، از همه دانشمندان، نویسندگان، پژوهندگان و سرایندهگان ارجمند دعوت می‌شود تا مقاله‌ها و سروده‌های خود پیرامون موضوعات زیر را برای چاپ در ویژه‌نامهٔ مربوط، به نشانی دانش بفرستند:

۱. دانش شماره ۵۰ (پاییز ۱۳۷۶)؛ ویژه‌نامهٔ «پاکستان و اقبال»: نقش اقبال در پیدایش پاکستان، نظریهٔ خودی اقبال، آبخور اندیشه‌های انقلابی اقبال، آثار فارسی اقبال در جامعهٔ پاکستان، جایگاه و حضور اندیشهٔ اقبال در شئون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امروز پاکستان، و...

۲. دانش شماره ۵۱ (زمستان ۱۳۷۶)؛ ویژه‌نامهٔ «حافظ محمود شیرانی»: احوال و آثار و کتاب‌شناسی حافظ محمود شیرانی، جایگاه علمی شیرانی، شیرانی به عنوان شاهنامه‌شناس، نقد شیرانی بر شعر العجم شبلی، شیرانی به عنوان نسخه‌شناس و سکه‌شناس، روش پژوهشی شیرانی، فارسی در اندیشه و کار شیرانی، و...

چشم‌براه مقاله‌ها و آثار شما

مدیر دانش



DANESH

Quarterly journal

of the
IRAN PAKISTAN
INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,
ISLAMABAD

SPRING & SUMMER, 1997
(SERIAL No. 48-49)

A Collection of Research articles
With background of Persian Language
and Literature and common cultural heritage of
Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent